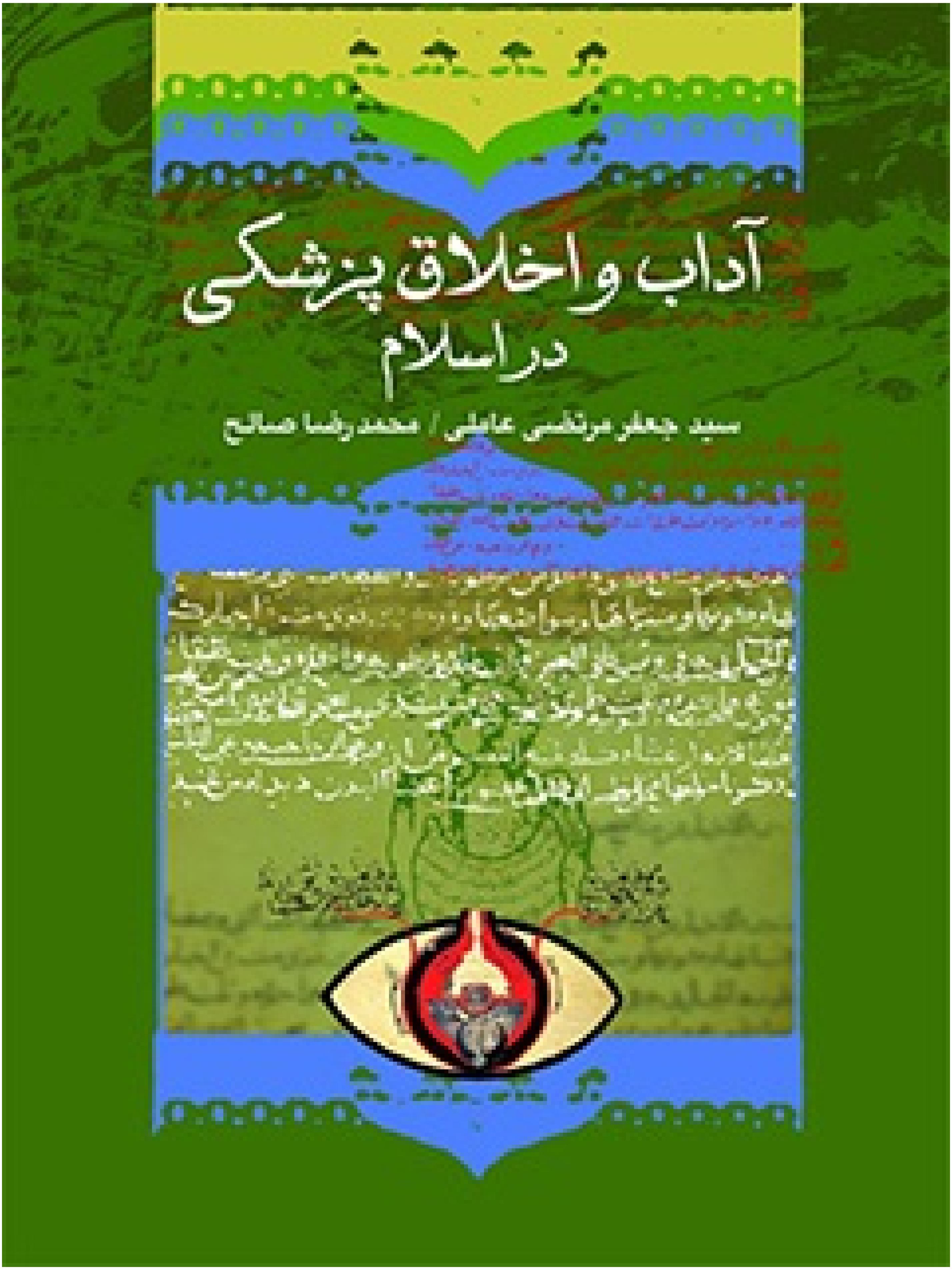

آداب و اخلاق پزشکی
در اسلام
سید جعفر مرتضی عاملی / محمدرضا صالح

بسم الله الرحمن الرحیم

آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام

نویسنده:

سید جعفرمرتضی حسینی عاملی

ناشر چاپی:

جامعۀ المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیۀ

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام ----- ۱۴

مشخصات کتاب ----- ۱۴

معاونت پژوهش ----- ۱۵

شناسنامه ----- ۱۸

سخن ناشر ----- ۲۰

فهرست ----- ۲۲

پیش سخن ----- ۳۴

تذکر ----- ۳۵

سخن مترجم ----- ۳۶

اشاره ----- ۳۶

نقش ایران در تمدن اسلامی و پزشکی ----- ۳۸

نقش انقلاب اسلامی ایران در تولید علم ----- ۳۹

اخلاق پزشکی در اسلام ----- ۴۰

بخش اول:تاریخ طب ----- ۴۲

اشاره ----- ۴۲

۱. طب قبل از اسلام ----- ۴۴

آغاز پیدایش علم طب ----- ۴۴

اشاره ----- ۴۴

نظر مؤلف ----- ۴۵

پیوند دانش پزشکی با سحر و کهانت ----- ۴۶

پزشکی و ملت های گذشته ----- ۴۶

اشاره ----- ۴۶

۱. دانش پزشکی نزد مصریان ----- ۴۶

۲. دانش پزشکی نزد کلدانیان، بابلیان، آشوریان و بنی اسرائیل ۴۷
۳. دانش پزشکی نزد هندیان ۴۸
۴. دانش پزشکی نزد مردم چین ۴۸
۵. دانش پزشکی در یونان و روم ۴۹
۶. دانش پزشکی نزد ایرانیان ۵۰
دانشگاه جندی شاپور ۵۰
طب نزد اعراب قبل از اسلام ۵۲
طب جاهلی ۵۴
اشاره ۵۴
جایگاه طب در دوران جاهلیت ۵۵
طبیبان عرب در جاهلیت ۵۶
زنان و طب ۵۹
۲.طب در دوران اسلامی (قرن اول و دوم هجری) ۶۰
طب در اعراب صدر اسلام ۶۰
طب در صدر اسلام ۶۰
نقش غیرمسلمانان در این حرکت علمی ۶۲
سیر حرکت علمی طب اسلامی ۶۳
دانش پزشکی در قرن اول هجری ۶۳
طب در سخنان معصومین علیهم السلام ۶۶
مسلمانان و دانش پزشکی ۶۷
حرکت ترجمه ۶۸
اشاره ۶۸
پزشکان در عصر ترجمه ۷۲
از شهرت تا واقعیت ۷۲
حرکت تألیف و شکوفایی علم طب در میان مسلمانان ۷۵
تألیفات پزشکی و تأثیر آنها در نهضت امروز ۷۶

بخشی از دستاوردهای طبی مسلمانان ----- ۸۱
اشاره ----- ۸۱
دستاوردهای طبی ابن سینا ----- ۸۴
داروسازی ----- ۸۶
امتحان داروفروشان ----- ۸۹
۳. طب؛ نمادی از تمدن ----- ۹۲
مسلمانان و آموزش طب ----- ۹۲
امتحان پزشکان ----- ۹۳
تخصص در طب ----- ۹۴
زنان و دانش پزشکی ----- ۹۴
فزونی پزشکان مسلمان ----- ۹۴
خدمات پزشکی مسلمانان ----- ۹۵
بیمارستان ها ----- ۹۶
اشاره ----- ۹۶
نگاهی به اوضاع بیمارستان ها ----- ۹۷
بیمارستان های صحرایی ----- ۹۸
بیمارستان هایی برای حوادث ناگهانی و اورژانس ----- ۹۹
اولین بیمارستان در اسلام ----- ۹۹
جنایت زشت و ناپسند امویان ----- ۱۰۱
بیمارستان های قرن اول و دوم هجری ----- ۱۰۲
بیمارستان ها در قرن سوم و پس از آن ----- ۱۰۳
بخش دوم: اخلاق پزشکی در اسلام ----- ۱۰۶
اشاره ----- ۱۰۶
۱. طب؛ یک مسئولیت ----- ۱۰۸
احکام و مقررات اسلامی ----- ۱۰۸
حق تشریع و قانونگذاری از آنِ کیست ؟ ----- ۱۱۰

گستردگی قوانین اسلام ---------- ۱۱۱

طبیعت قوانین اسلام ---------- ۱۱۲

وظیفه فقیه و غیرفقیه ---------- ۱۱۳

رابطه طب و فقیه ---------- ۱۱۴

طب از دیدگاه شرع ---------- ۱۱۵

اهمیت پزشکی در اسلام ---------- ۱۱۵

جامعیت طب و ضرورت درمان ---------- ۱۱۶

رسالت پزشکی ---------- ۱۱۸

طب یا تجارت ---------- ۱۱۸

دستمزد پزشک ---------- ۱۱۹

تجاری شدن طب و سطحی شدن آن ---------- ۱۲۰

حبس پزشکان بی اطلاع ---------- ۱۲۱

پزشک بی معلومات، ضامن اعمال خود است ---------- ۱۲۱

ضمانت پزشک آشنا به طب ---------- ۱۲۲

دو روایت که ارتباطی به ضمان ندارند ---------- ۱۲۵

۲. دانشجو پیش از آنکه پزشک شود ---------- ۱۲۷

ویژگی های دانشجوی پزشکی ---------- ۱۲۷

دانشجو و تجربه های پزشکی ---------- ۱۲۹

استفاده از تخصص و دانش غیرمسلمانان ---------- ۱۲۹

سوگند اسلامی برای پزشک ---------- ۱۳۰

۳. پزشک و درمان ---------- ۱۳۴

پزشک در برابر تکلیف ---------- ۱۳۴

وظایف پزشک از دیدگاه اسلام ---------- ۱۳۵

اقدام به درمان ---------- ۱۳۵

درمان ستمگران ---------- ۱۳۵

نبودن تبعیض بین غنی و فقیر ---------- ۱۳۵

ضرورت اقدام پزشک در حد تخصص ----- ۱۳۷
اشاره ----- ۱۳۷
۱و ۲. مهارت و امانت ----- ۱۳۸
۳. جلب اعتماد ----- ۱۳۹
۴. دلسوزی و خیرخواهی ----- ۱۳۹
۵. جدیت و کوشش ----- ۱۴۰
۶. تقوا ----- ۱۴۰
۷و ۸. مدارا با بیمار، و انجام امور مربوط به او به شایسته ترین شکل ----- ۱۴۱
بالابردن روحیه بیمار ----- ۱۴۳
رعایت تقوا و چشم پوشی از محارم ----- ۱۴۴
تجویز شکستن روزه برای روزه دار ----- ۱۴۵
بخشی از سفارش های اهوازی ----- ۱۴۶
دارو و درمان ----- ۱۴۶
مصرف دارو، اسراف نیست ----- ۱۴۹
طولانی نکردن مدت درمان ----- ۱۴۹
فلسفه تجویز دارو برای بیمار ----- ۱۵۱
غذادادن به بیمار در وقتی که اشتها دارد ----- ۱۵۲
بیمار مجبور به راه رفتن نشود ----- ۱۵۳
بُردن دارو در سفر ----- ۱۵۳
درمان با چیزهایی که احتمال ضرر دارد ----- ۱۵۴
حفظ اسرار پزشکی ----- ۱۵۵
انجام دقیق معاینات ----- ۱۵۹
اطمینان به درمان - تغییر چهره ----- ۱۵۹
برخی از ویژگی های پزشک ماهر ----- ۱۵۹
درمان مسلمان توسط غیرمسلمان ----- ۱۶۰
۴. بیمارستان و پرستاری ----- ۱۶۳

سرآغاز ----- ۱۶۳

بیمارستان های نمونه ----- ۱۶۳

ویژگی های بیمارستان اسلامی ----- ۱۶۴

اشاره ----- ۱۶۴

الف) ویژگی های محل بیمارستان ----- ۱۶۴

ب) معماری و امور هندسی ساختمان ----- ۱۶۶

ج) داخل ساختمان ----- ۱۷۰

ارتباط پزشک و پرستار ----- ۱۷۷

پرستار در بیمارستان ----- ۱۷۷

درمان و پرستاری زن به وسیله پزشک مرد و بالعکس ----- ۱۸۳

اشاره ----- ۱۸۳

۱. مداوای مرد به وسیله زن ----- ۱۸۳

۲. مداوا و پرستاری از زن به وسیله پزشک مرد ----- ۱۹۰

نگاه کردن به خنثی ----- ۱۹۴

تشریح جسد ----- ۱۹۴

۵. بیمار و عیادت کنندگان ----- ۱۹۸

عیادت بیمار ----- ۱۹۸

اعلام بیماری به آشنایان ----- ۱۹۹

اجازه ملاقات به عیادت کنندگان ----- ۱۹۹

مستحب بودن عیادت بیمار ----- ۱۹۹

عیادت کسی که از کسی عیادت نمی کند ----- ۲۰۰

مسافتی که باید برای عیادت طی کرد ----- ۲۰۰

عیادت بر زن ها لازم نیست ----- ۲۰۰

عیادت؛ هر سه روز یک بار ----- ۲۰۱

عیادت پس از سه روز ----- ۲۰۳

سه بار عیادت ----- ۲۰۳

زمان عیادت ---------- ۲۰۳
از چه کسی عیادت نکنیم ؟! ---------- ۲۰۵
عیادت مرد از زن ---------- ۲۰۶
عیادت از بنی هاشم ---------- ۲۰۶
عیادت نزدیکان و فامیل ---------- ۲۰۷
استحباب هدیه دادن به بیمار ---------- ۲۰۷
شکایت نکردن بیمار به عیادت کنندگان ---------- ۲۰۷
پناه بردن به خدا از بیماری را به گوش بیمار نرسانیم ---------- ۲۱۳
زیاد نزد بیمار ننشینیم ---------- ۲۱۳
گذاردن دست بر بیمار و نشستن در کنار او ---------- ۲۱۴
دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس ---------- ۲۱۷
دعای فقرا به بیمار ---------- ۲۱۹
پرسیدن از حال بیمار و آنچه میل دارد ---------- ۲۱۹
امیدوارکردن بیمار به سلامتی ---------- ۲۱۹
خوردن نزد بیمار ---------- ۲۲۰
پس از بهبودی به بیمار چه بگوییم ؟ ---------- ۲۲۰
بخش سوم: بهداشت ---------- ۲۲۳
اشاره ---------- ۲۲۳
۱. مقدمات ---------- ۲۲۵
ابعاد گسترده بهداشت ---------- ۲۲۵
بررسی خواص اشیاء ---------- ۲۲۶
محورهای بحث ---------- ۲۲۷
نظافت عمومی ---------- ۲۲۷
مثال هایی برای مطالب گذشته ---------- ۲۲۸
۲. مسواک و خلال ---------- ۲۳۳
اشاره ---------- ۲۳۳

پرسش و پاسخ ----- ۲۳۳
مسواک ----- ۲۳۴
مسواک زدن از دیدگاه معصومین علیهم السلام ----- ۲۳۵
اشاره ----- ۲۳۵
۱. مسواک زدن از دیدگاه کلی ----- ۲۳۷
۲. مسواک زدن برای وضو و نماز ----- ۲۴۰
فواید، اوقات و کیفیت مسواک زدن ----- ۲۴۲
اگر مردم فواید مسواک را بدانند! ----- ۲۴۲
فوایدمسواک زدن در روایات اهل بیت علیهم السلام ----- ۲۴۳
خلاصه ای از آنچه گذشت ----- ۲۴۸
فواید و اسرار مسواک کردن ----- ۲۵۲
۱. مسواک زدن دندان ها را سفید می کند ----- ۲۵۲
۲. مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند ----- ۲۵۲
۳. زردی و جرم دندان را از بین می برد ----- ۲۵۲
۴. لثه را تقویت می کند ----- ۲۵۳
۵. روشنی بخش دیدگان ----- ۲۵۳
۶. موجب رویش مو است ----- ۲۵۳
۷. ارتباط مسواک زدن با احوال روحی و عقلی و غیره ----- ۲۵۳
۸. پیامدهای آلودگی دهان ----- ۲۵۴
۹. مسواک زدن، تنها راه نجات ----- ۲۵۶
۱۰. مسواک زدن، اشتها آور است ----- ۲۵۶
۱۱. پاکیزگی دهان و فصاحت ----- ۲۵۶
۱۲. مسواک زدن با نی و گیاه خوشبو و... ----- ۲۵۷
۱۳. مسواک زدن با چوب اراک و مانند آن ----- ۲۵۸
مسواک زدن به صورت عرضی نه طولی ----- ۲۶۰
مضمضه بعد از مسواک زدن ----- ۲۶۱

کمترین مسواک ----- ۲۶۱

مسواک زدن با گلاب ----- ۲۶۲

مسواک زدن در حمام ----- ۲۶۲

مسواک زدن در مستراح ----- ۲۶۳

اوقات مسواک زدن و مسواک زدن روزه دار ----- ۲۶۴

زخم شدن لثه ----- ۲۶۵

مسواک های مختلف ----- ۲۶۶

مسواک و آلودگی های بیرونی ----- ۲۶۶

مستحب بودن وضو گرفتن برای غذا ----- ۲۶۷

خلال پس از غذا ----- ۲۶۷

خلال کردن از نظر شرع ----- ۲۶۸

تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۲۷۰

مشکلات ترک خلال ----- ۲۷۲

خلال برای کسی که در احرام است ----- ۲۷۲

فواید خلال ----- ۲۷۲

لزوم بیرون انداختن آنچه با خلال کردن از بین دندان ها خارج می شود ----- ۲۷۶

مضمضه پس از خلال ----- ۲۷۷

وسایلی که نباید برای خلال کردن به کار برد ----- ۲۷۹

محافظت از لثه ----- ۲۸۱

خلال برای مهمان ----- ۲۸۱

آخرین کلام در این موضوع ----- ۲۸۱

سخن پایانی ----- ۲۸۲

درباره مرکز ----- ۲۸۳

آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:عاملی، جعفر مرتضی، ۱۹۴۴ - م.

Amili, Jafar Murtada

عنوان قراردادی:الآداب الطبیه فی الاسلام مع لمحه عن تاریخ الطب .فارسی

عنوان و نام پدیدآور:آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام/ جعفرمرتضی عاملی؛ مترجم محمدرضا صالح.

مشخصات نشر:قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری:۲۲۴ص.

فروست:مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، معاونت پژوهش؛ ۳۴۸.

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۵۷۱-۹

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

موضوع:اخلاق پزشکی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:پزشکی اسلامی

موضوع:اسلام و پزشکی

شناسه افزوده:صالح، محمدرضا، ۱۳۴۶ -، مترجم

شناسه افزوده:جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

رده بندی کنگره:BP۲۳۰/۵۹/ع۲آ۲ ۴۰۴۱ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۷۴

شماره کتابشناسی ملی:۲۶۱۸۷۰۸

ص: ۱

(...وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ مُزْجاهٍ...)

مفتخرم که این اثر را به پدرشکوفایی معنوی وعلمی کشور اسلامی ایران، بانی حرکت احیای تمدن بزرگ اسلامی وآغاز گرنهضت تولید علمی معاصر، مقام شامخ ولایت فقیه، زعیم و شخصیت اندیشمند حوزه های علمیه حضرت امام خامنه ای (مد ظله العالی) اهداء نمایم.

آقا جان! این کوشش ناچیز که ثمره چند سال از عمرم است را خالصانه به محضرتان پیشکش می کنم؛

یقین دارم که شما پدرانه چشم بر کاستی هایم فرومی بندی.

از خدای مهر، عاجزانه دوام عمر گران بهایتان را درخواست می کنم.

ص:۲

شناسنامه

سرشناسه: عاملی، جعفر مرتضی، ۱۹۴۴م - mili, Jafar Murtada

عنوان قراردادی: الآداب الطبیه فی الاسلام مع لمحه عن تاریخ الطب .فارسی

عنوان و نام پدیدآور: آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام / جعفرمرتضی عاملی؛ مترجم محمدرضا صالح

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله ، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ص.

شابک: ۹-۵۷۱-۱۹۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: اخلاق پزشکی (اسلام)

موضوع: پزشکی اسلامی

موضوع: اسلام و پزشکی

شناسه افزوده: صالح، محمدرضا، ۱۳۴۶، مترجم

شناسه افزوده: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴۰۴۱ آ ۲ ع /R ۷۲۵/۵۹

رده بندی دیویی: ۱۷۴/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۱۸۷۰۸

آداب و اخلاق پزشکی در اسلام

مؤلف: سید جعفر مرتضی عاملی

مترجم: محمد رضا صالح

چاپ اول: ۱۳۹۰ش / ۱۴۳۳ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

چاپ: زلال کوثر قیمت: ۳۶۰۰۰ ریال شمارگان: ۲۰۰۰

مراکز فروش:

قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، روبه روی مدرسه حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله . تلفن: ۹ - ۰۲۵۱۷۸۳۹۳۰۵

قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه، جنب جامعه العلوم، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله . تلفن: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

www.eshop.miup.ir www.miup.ir

Root@miup.ir E-mail: Admin@miup.ir

ص:۴

سخن ناشر

(الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً) والصلوه والسلام علی النبی الأمین محمدٍ وآله الهداه المهدیّین وعترته المنتجبین واللعنه علی اعداء الدین، إلی قیام یوم الدین.

حوزه کهن علوم اسلامی در زمینه علوم پایه، مانند: فقه، کلام، فلسفه و اخلاق و علوم ابزاری، مانند: رجال، درایه و حقوق در طول چهارده قرن فرازها و فرودهای بسیاری داشته است.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش ها و چالش های جدیدی، به ویژه در حوزه علوم انسانی، فراروی اندیشمندان اسلامی قرار گرفت که همه به نوعی برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت، در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می نماید.

ازاین رو، پژوهش های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، براساس سنجه های معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه های ناب، بایسته است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان گذاران این شجره طیّبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری دام ظله العالی است.

در این راستا، «جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» برای انجام این رسالت خطیر و در

مسیر نشر معارف ناب محمّدی صلی الله علیه و آله ، «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله » را بنیان نهاده است.

نوشتار پیشِ رو به همت فاضل ارجمند، جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی، برآیندی از این تلاش در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف متعالیه است.

در پایان، از بزرگوارانی که در نشر این اثر یاریگرمان بوده اند، سپاسگزاریم و چشم به راه نقد و نظر اربابان فضل و معرفت هستیم.

مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

فهرست

پیش سخن ۱۳

سخن مترجم ۱۵

نقش ایران در تمدن اسلامی و پزشکی ۱۷

نقش انقلاب اسلامی ایران در تولید علم ۱۸

اخلاق پزشکی در اسلام ۱۹

بخش اول: تاریخ طب

۱. طب قبل از اسلام ۲۳

آغاز پیدایش علم طب ۲۳

نظر مؤلف ۲۴

پیوند دانش پزشکی با سحر و کهانت ۲۵

پزشکی و ملت های گذشته ۲۵

۱. دانش پزشکی نزد مصریان ۲۵

۲. دانش پزشکی نزد کلدانیان، بابلیان، آشوریان و بنی اسرائیل ۲۶

۳. دانش پزشکی نزد هندیان ۲۷

۴. دانش پزشکی نزد مردم چین ۲۷

۵. دانش پزشکی در یونان و روم ۲۸

۶. دانش پزشکی نزد ایرانیان ۲۹

دانشگاه جندی شاپور ۲۹

طب نزد اعراب قبل از اسلام ۳۰

طب جاهلی ۳۲

جایگاه طب در دوران جاهلیت ۳۳

طبیبان عرب در جاهلیت ۳۴

زنان و طب ۳۶

۲. طب در دوران اسلامی (قرن اول و دوم هجری) ۳۷

طب در اعراب صدر اسلام ۳۷

طب در صدر اسلام ۳۷

نقش غیرمسلمانان در این حرکت علمی ۳۹

سیر حرکت علمی طب اسلامی ۴۰

دانش پزشکی در قرن اول هجری ۴۰

طب در سخنان معصومین علیهم السلام ۴۳

مسلمانان و دانش پزشکی ۴۴

حرکت ترجمه ۴۵

پزشکان در عصر ترجمه ۴۸

از شهرت تا واقعیت ۴۸

حرکت تألیف و شکوفایی علم طب در میان مسلمانان ۵۱

تألیفات پزشکی و تأثیر آنها در نهضت امروز ۵۲

بخشی از دستاوردهای طبی مسلمانان ۵۶

دستاوردهای طبی ابن سینا ۵۹

داروسازی ۶۱

امتحان داروفروشان ۶۴

۳. طب، نمادی از تمدن ۶۷

مسلمانان و آموزش طب ۶۷

امتحان پزشکان ۶۸

تخصص در طب ۶۹

زنان و دانش پزشکی ۶۹

فزونی پزشکان مسلمان ۶۹

خدمات پزشکی مسلمانان ۷۰

بیمارستان ها ۷۱

رازی و تأسیس بیمارستان ۷۱

نگاهی به اوضاع بیمارستان ها ۷۲

بیمارستان های صحرایی ۷۳

بیمارستان هایی برای حوادث ناگهانی و اورژانس ۷۴

اولین بیمارستان در اسلام ۷۴

جنایت زشت و ناپسند امویان ۷۵

بیمارستان های قرن اول و دوم هجری ۷۶

بیمارستان ها در قرن سوم و پس از آن ۷۷

بخش دوم: اخلاق پزشکی در اسلام

۱. طب؛ یک مسئولیت ۸۱

احکام و مقررات اسلامی ۸۱

حق تشریع و قانونگذاری از آنِ کیست؟ ۸۳

گستردگی قوانین اسلام ۸۴

ص:۸

طبیعت قوانین اسلام ۸۵

وظیفه فقیه و غیرفقیه ۸۶

رابطه طب و فقیه ۸۷

طب از دیدگاه شرع ۸۸

اهمیت پزشکی در اسلام ۸۸

جامعیت طب و ضرورت درمان ۸۹

رسالت پزشکی ۹۰

طب یا تجارت ۹۰

دستمزد پزشک ۹۱

تجاری شدن طب و سطحی شدن آن ۹۲

حبس پزشکان بی اطلاع ۹۳

پزشک بی معلومات، ضامن اعمال خود است ۹۳

ضمانت پزشک آشنا به طب ۹۴

دو روایت که ارتباطی به ضمان ندارند ۹۷

۲. دانشجو پیش از آنکه پزشک شود ۹۹

ویژگی های دانشجوی پزشکی ۹۹

دانشجو و تجربه های پزشکی ۱۰۱

استفاده از تخصص و دانش غیرمسلمانان ۱۰۱

سوگند اسلامی برای پزشک ۱۰۲

۳. پزشک و درمان ۱۰۵

پزشک در برابر تکلیف ۱۰۵

وظایف پزشک از دیدگاه اسلام ۱۰۶

اقدام به درمان ۱۰۶

درمان ستمگران ۱۰۶

نبودن تبعیض بین غنی و فقیر ۱۰۶

ضرورت اقدام پزشک در حد تخصص ۱۰۸

۱ و۲. مهارت و امانت ۱۰۹

۳. جلب اعتماد ۱۱۰

۴. دلسوزی و خیرخواهی ۱۱۰

۵. جدیت و کوشش ۱۱۱

۶. تقوا ۱۱۱

۷ و۸. مدارا با بیمار، و انجام امور مربوط به او به شایسته ترین شکل ۱۱۲

بالابردن روحیه بیمار ۱۱۳

رعایت تقوا و چشم پوشی از محارم ۱۱۴

تجویز شکستن روزه برای روزه دار ۱۱۵

بخشی از سفارش های اهوازی ۱۱۶

ص:۹

دارو و درمان ۱۱۶

مصرف دارو، اسراف نیست ۱۱۸

طولانی نکردن مدت درمان ۱۱۸

فلسفه تجویز دارو برای بیمار ۱۱۹

غذادادن به بیمار در وقتی که اشتها دارد ۱۲۰

بیمار مجبور به راه رفتن نشود ۱۲۱

بُردن دارو در سفر ۱۲۱

درمان با چیزهایی که احتمال ضرر دارد ۱۲۲

حفظ اسرار پزشکی ۱۲۳

انجام دقیق معاینات ۱۲۶

اطمینان به درمان – تغییر چهره ۱۲۶

برخی از ویژگی های پزشک ماهر ۱۲۶

درمان مسلمان توسط غیرمسلمان ۱۲۷

۴. بیمارستان و پرستاری ۱۲۹

سرآغاز ۱۲۹

بیمارستان های نمونه ۱۲۹

ویژگی های بیمارستان اسلامی ۱۳۰

الف) ویژگی های محل بیمارستان ۱۳۰

ب) معماری و امور هندسی ساختمان ۱۳۱

ج) داخل ساختمان ۱۳۳

ارتباط پزشک و پرستار ۱۴۰

پرستار در بیمارستان ۱۴۰

درمان و پرستاری زن به وسیله پزشک مرد و بالعکس ۱۴۴

۱. مداوای مرد به وسیله زن ۱۴۴

۲. مداوا و پرستاری از زن به وسیله پزشک مرد ۱۴۹

نگاه کردن به خنثی ۱۵۳

تشریح جسد ۱۵۳

۵. بیمار و عیادت کنندگان ۱۵۷

عیادت بیمار ۱۵۷

اعلام بیماری به آشنایان ۱۵۸

اجازه ملاقات به عیادت کنندگان ۱۵۸

مستحب بودن عیادت بیمار ۱۵۸

عیادت کسی که از کسی عیادت نمی کند ۱۵۹

مسافتی که باید برای عیادت طی کرد ۱۵۹

عیادت بر زن ها لازم نیست ۱۵۹

عیادت؛ هر سه روز یک بار ۱۶۰

عیادت پس از سه روز ۱۶۲

سه بار عیادت ۱۶۲

زمان عیادت ۱۶۲

از چه کسی عیادت نکنیم؟! ۱۶۴

عیادت مرد از زن ۱۶۵

عیادت از بنی هاشم ۱۶۵

عیادت نزدیکان و فامیل ۱۶۶

استحباب هدیه دادن به بیمار ۱۶۶

شکایت نکردن بیمار به عیادت کنندگان ۱۶۶

پناه بردن به خدا از بیماری را به گوش بیمار نرسانیم ۱۷۱

زیاد نزد بیمار ننشینیم ۱۷۱

گذاردن دست بر بیمار و نشستن در کنار او ۱۷۲

دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس ۱۷۴

دعای فقرا به بیمار ۱۷۵

پرسیدن از حال بیمار و آنچه میل دارد ۱۷۵

امیدوارکردن بیمار به سلامتی ۱۷۵

خوردن نزد بیمار ۱۷۶

پس از بهبودی به بیمار چه بگوییم؟ ۱۷۶

بخش سوم: بهداشت

۱. مقدمات ۱۸۱

ابعاد گسترده بهداشت ۱۸۱

بررسی خواص اشیاء ۱۸۲

محورهای بحث ۱۸۳

نظافت عمومی ۱۸۳

مثال هایی برای مطالب گذشته ۱۸۴

۲. مسواک و خلال ۱۸۷

پرسش و پاسخ ۱۸۷

مسواک ۱۸۸

مسواک زدن از دیدگاه معصومین علیهم السلام ۱۸۹

۱. مسواک زدن از دیدگاه کلی ۱۹۰

۲. مسواک زدن برای وضو و نماز ۱۹۲

فواید، اوقات و کیفیت مسواک زدن ۱۹۴

اگر مردم فواید مسواک را بدانند! ۱۹۴

فوایدمسواک زدن در روایات اهل بیت علیهم السلام ۱۹۵

خلاصه ای از آنچه گذشت ۱۹۸

فواید و اسرار مسواک کردن ۲۰۰

ص:۱۱

۱. مسواک زدن دندان ها را سفید می کند ۲۰۰

۲. مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند ۲۰۰

۳. زردی و جرم دندان را از بین می برد ۲۰۰

۴. لثه را تقویت می کند ۲۰۱

۵. روشنی بخش دیدگان ۲۰۱

۶. موجب رویش مو است ۲۰۱

۷. ارتباط مسواک زدن با احوال روحی و عقلی و غیره ۲۰۱

۸. پیامدهای آلودگی دهان ۲۰۲

۹. مسواک زدن، تنها راه نجات ۲۰۴

۱۰. مسواک زدن، اشتها آور است ۲۰۴

۱۱. پاکیزگی دهان و فصاحت ۲۰۴

۱۲. مسواک زدن با نی و گیاه خوشبو و... ۲۰۵

۱۳. مسواک زدن با چوب اراک و مانند آن ۲۰۶

مسواک زدن به صورت عرضی نه طولی ۲۰۸

مضمضه بعد از مسواک زدن ۲۰۹

کمترین مسواک ۲۰۹

مسواک زدن با گلاب ۲۱۰

مسواک زدن در حمام ۲۱۰

مسواک زدن در مستراح ۲۱۱

اوقات مسواک زدن و مسواک زدن روزه دار ۲۱۲

زخم شدن لثه ۲۱۳

مسواک های مختلف ۲۱۴

مسواک و آلودگی های بیرونی ۲۱۴

مستحب بودن وضو گرفتن برای غذا ۲۱۵

خلال پس از غذا ۲۱۵

خلال کردن از نظر شرع ۲۱۶

تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۱۷

مشکلات ترک خلال ۲۱۸

خلال برای کسی که در احرام است ۲۱۸

فواید خلال ۲۱۸

لزوم بیرون انداختن آنچه با خلال کردن از بین دندان ها خارج می شود ۲۲۰

مضمضه پس از خلال ۲۲۱

وسایلی که نباید برای خلال کردن به کار برد ۲۲۲

محافظت از لثه ۲۲۳

خلال برای مهمان ۲۲۳

آخرین کلام در این موضوع ۲۲۳

سخن پایانی ۲۲۴

ص:۱۲

پیش سخن

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله ربّ العالمین، والصلاه والسلام علی خیر خلقه اجمعین، محمد وآله الطیبین الطاهرین، واللعنه علی اعدائهم اجمعین عن الاولین والاخرین الی قیام یوم الدین.

نگارش موضوعاتی همچون آداب و دستورات پزشکی در اسلام با نگاهی هرچند گذرا به تاریخ پزشکی و نهضت علمی اسلامی در حوزه پزشکی، ضروری به نظر می رسد.

برادر ارجمندم جناب آقای «شیخ علی احمدی میانجی رحمه الله » از این جانب خواستند تا درباره این موضوع بنویسم. اگرچه خود را شایسته این کار خطیر نیافتم و از آنجا که می دانم این موضوع از مسائل جدیدی است که پژوهشگران کمتر به آن پرداخته اند، بااین حال، دستور ایشان را قبول کردم و از اعتمادی که به این جانب داشتند، سپاسگزارم و از خداوند بزرگ می خواهم این کار را تنها برای ذات پاک خویش قرار دهد و ایشان را از ثواب آن بهره مند گرداند.

۱۸ جمادی الاولی ۱۴۰۲ق

جعفر مرتضی عاملی

ص:۱۳

تذکر

هرچنـد این جـانب (مؤلف) بر این باورم که رویـدادها بایـد بر مبنای تاریـخ هجری که پیامبر صـلی الله علیه و آله بنیان نهاده و تمامی رخدادهای تاریخ اسـلام با آن ثبت گردید، ضبط شود. در کتاب های دیگر، با دلیل های استوار دراین باره سخن گفته ام؛ اما در این نوشـتار از آنجا که برخی مطالب را از دیگران - که مبنای آنها تاریـخ میلاد مسـیح است - بازگفته ام، ازاین رو، نـاگزیر در بازگویی مطالب از این تاریـخ بهره برده ام؛ زیرا اجازه تغییر عباراتی را که از دیگران نقل می کنیم - حتی به همین مقدار هم - به خود نمی دهیم.

ص:۱۴

سخن مترجم

اشاره

دانش پزشکی یکی از شاخه های علمی است که مسلمانان نقش وافری در پیشرفت و تکامل آن داشته اند و به همین روی، طب اسلامی از شاخص ترین ابعاد تمدن اسلامی به شمار می رود. در گذشته، به دلیل نزدیکی علم طب به دانش هایی چون فلسفه (طبیعیات)، مکتب پزشکی اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار بود و فیلسوف و پزشک به عنوان «حکیم» شناخته می شدند.

با نظر به میراث ارزشمند علمی به جا مانده از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام درحوزه طب، بهداشت وتغذیه، این اندیشه قوت می گیرد که از اصلی ترین علل اقبال و رویکرد مسلمانان به علم طب، توجه پیشوایان دین به این دانش بوده است.

مجموعه دستورات وتوصیه های ارزشمند طبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام توسط نویسندگان جمع آوری و تحت عناوینی مانند طب النبی، طب الصادق و طب الرضا به سان گنجینه ای به نسل حاضر انتقال یافته که شامل اصول کلی پزشکی و روش درمان برخی بیماری هاست.

نگاه بلند پیشوایان دین به علم پزشکی تا آن جا بوده که در حدیثی از پیامبر اسلام، دانش طب هم سنگ علم دین و در کنار آن قرار گرفته است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله :

«الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ؛ (۱)دانش های اصلی دو گونه است: علم دین (دین شناسی) و علم بدن (شناخت و درمان بدن)». و در روایتی دیگر از امیرمؤمنان علی علیه السلام سلامت

ص:۱۵

۱- (۱) . کنزالفوائد، ج۲، ص۱۰۷.

جسم از بالاترین و ارزشمندترین نعمت الهی شمرده شده است.

«الصحه أفضل النعم». (۱)

حتی تأمین سلامت جسم و بدن، در فلسفه تشریع برخی اعمال عبادی، مورد توجه بوده و بر اساس روایات، شماری از فرمان های دین مبین اسلام به منظور تامین سلامت تن وارد شده است: پیامبر گرامی می فرماید:

«صُومُوا تَصِحُّوا؛ روزه بگیرید تا صحت و سلامت بیابید». (۲)

امام رضا علیه السلام نیز سلامت بدن و سلب سلامت از آن را ملاک اصلی در تشریع احکام دانسته است:

«اعْلَمْ یَرْحَمُکَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یُبِحْ أَکْلًا وَ لَا شُرْباً إِلَّا لِمَا فِیهِ الْمَنْفَعَهُ وَالصَّلَاحُ وَ لَمْ یُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِیهِ الضَّرَرُ وَ التَّلَفُ...؛ (۳)خداوند هیچ خوردنی و نوشیدنی ای را مباح نفرموده، مگر به دلیل منفعتی که در آن بوده است و هیچ چیزی را حرام نکرده، مگر به جهت زیان جسمی که در آن نهفته است».

از اینها بالاتر، در صورت به خطر افتادن سلامت جسم، خداوند احکام مسلّم اسلامی - اعم از واجب یا محرّم - را نادیده می انگارد و به پیروان دین اجازه نقض حکم شرعی را به اندازه رفع خطر از جسم داده است.

باری، توصیه های ارزشمند طبی از پیشوایان دین که به سان گنجینه ای بر جای مانده، شامل اصول کلی پزشکی، تغذیه و بهداشت و روش درمان برخی بیماری هاست.

در بخشی ازکتاب حاضر مؤلف می نویسد:

دکتر «فیلیپ حتی» مدعی است که از ابتکارات کتاب الملکی «علی بن عباس» اشاره به وجود گردش خون در مویرگ ها است و اینکه کودک خودبه خود به دنیا نمی آید، بلکه به واسطه انقباض عضلات رحم مادر متولد می شود.

اما دکتر فیلیپ غافل از این است که امام صادق علیه السلام اولین کسی است که مسئله گردش خون را بیان فرموده و آن را شرح و بسط داده است. «محمد الخلیلی» در کتاب طب الامام الصادق علیه السلام این نکته را اثبات نموده، می نویسد: «هارفی» که بسیاری نام او را بزرگ می شمارند و به او عظمت می دهند، مدعی است که کاشف گردش خون بوده،

۱- (۱) . غررالحکم، ص۴۸۳.

۲- (۲) . الدعوات، ص۷۶؛ بحارالانوار، ج۵۹، ص۲۶۷.

۳- (۳) . فقه الرضا علیه السلام ، ص۲۵۴.

درحالی که این موضوع پیش از او کشف شده است. شکوفایی علمی در دانش طب اسلامی به گونه ای بوده که اروپا نهضت علمی خود را بر تولیدات جهان اسلام پایه گذاری نموده و تا همین اواخر، کتاب های طبی دانشمندان مسلمان در دانشگاه های آنان تدریس می شده است.

گوستاولوبون، نویسنده مشهور فرانسوی می نویسد:

کتاب های ابن سینا به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده و نزدیک به شش قرن به عنوان اصول و مبانی طب باقی مانـد و مدارس طب - به ویژه دارالفنون در فرانسه و ایتالیا- تنها به تدریس کتاب های وی اکتفا می کردند و بیش از پنجاه سال نیست که کتاب های ابن سینا از کتب درسی فرانسه حذف شده است.

مسلمانان در داروشناسی دارای نبوغ و برجستگی خاصی بودنـد و تـوجه و دقت ویژه ای به گیاهان و شناخت خواص آن داشتند.

از شمار این افراد می توان به «ابن الصوری»، «ابن بیطار» و «ابن ابی اصیبعه» اشاره نمود. می گوینـد: همین افراد بودنـد که فن داروشناسی را اختراع کردنـد. آنهـا در بغـداد و دیگر شـهرها برای تـدریس گیـاه شناسـی، بـاغ هـایی مطابق با اصول و قواعد تأسیس کردند. (۱) مسلمانان، بسیاری از گیاهان و مواد معدنی را که تا آن روز برای هیچ کس شناخته شده نبود، در عناصر طبی وارد کردند. (۲)

ظاهراً ابن الصوری شیعه مذهب بوده است؛ زیرا اهل «صور» جبل عامل است و این منطقه از گذشته های دور شیعه نشین بوده است.

نقش ایران در تمدن اسلامی و پزشکی

نقش ایرانیـان درعلـوم ودانش هـای بشـری - به ویژه طب - به انـدازه ای بوده که مؤلف کتـاب حاضـر این نظریه را آورده که برخی صاحب نظران ایرانی را بنیان گـذار علم پزشـکی می داننـد و به همین جهت، نام «دانشـگاه جندی شاپور» در تاریخ علم طب جهان بسیار درخشان و ممتاز است. همچنین این دانشگاه حلقه رابط میان پزشکی اسلامی و مکاتب دیگر بوده است.

۱- (۱) . مختصر تاریخ العرب، ص۲۸۳؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲.

۲- (۲) . دایره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص۶۶۶.

دانشگاه جندی شاپور نزدیک شهر اهواز کنونی بوده و در زمان ساسانیان مرکز کسب دانش شد.

مؤلف در بخشی از کتاب حاضر می گوید:

پس از آنکه عده ای از پزشکان روم همراه شاهزاده آن دیار به جندی شاپور وارد شدند و آنجا اقامت گزیدند، به آموزش برخی از جوانان پرداختند. آنها پیوسته بنیه علمی خود را تقویت می نمودند و بر معلوماتشان می افزودند. آنان قوانین و دستورات معالجاتی را طبق مزاج مردم شهر تدوین می کردند و در علم و فضل به درجات بالا نایل شدند. برخی، معالجات و روش درمانی آنان را بر پزشکان یونانی و هندی ترجیح می دادند. چون اطبای جندی شاپور علوم و تجربیات همه اقوام را آموخته و دستاوردهای خود را نیز بر آن افزوده بودند و این همه را به صورت قوانین و کتاب هایی تدوین نمودند که تمام محاسن طبی در آن گرد آمده بود.

علم طب در میان همه ملت ها و اقوام بوده است؛ اما در سطوح مختلف، این جندی شاپور بود که توانست تمام نتایج اقوام گذشته را گردآوری و دستاوردهای خود را به اقوام نیازمند به آن، صادر کند.

نقش انقلاب اسلامی ایران در تولید علم

پس از آنکه دنیای غرب به رغم پیشرفت های سریع علمی و تمدن، تکنولوژی و امکانات مادی نتوانست در تربیت انسان واقعی توفیقی بیابد و هر روز جوامع غربی و غرب زده از معیارها و ارزش های اصیل انسانی فاصله گرفتند، ظهور پدیده انقلاب اسلامی درواقع فرصتی برای احیای مجدوعظمت اسلام و تجدید وتوسعه تمدن اصیل اسلامی بود.

در دهه دوم انقلاب، با رحلت تأثرانگیز معمار کبیر انقلاب اسلامی، هدایت انقلاب در دست شخصیتی امام گونه قرار گرفت. به شهادت تاریخ معاصر، رهبر اندیشمند و فرزانه انقلاب توانست بر اساس طرحی کلان واستراتژیک، تولید علم و احیای تمدن اسلامی را به عنوان راهبرد اصلی نظام تعریف و هدایت نماید. در این دوره بود که انقلاب اسلامی ایران به عنوان مهم ترین جنبش اسلامی معاصر و نماد اسلام گرایی در عصر حاضر، توانست به سرعت قدرت های بزرگ و غول های پول و زور جهان را به چالش بکشد و علی رغم فشارها و محدودیت آفرینی بی وقفه غرب به الگوی اسلامی -

ایرانی پیشرفت تبدیل شود که ویژگی این الگو را می توان پشتوانه معنوی، تولید علم و کاربردی کردن آن دانست. این دوران را می توان دوره طلایی شکوفایی مجدد و ترقی علمی – معنوی اسلام نامید. رهبر فرزانه انقلاب درباره ضرورت نهضت تولید علم می فرماید: «علم یک اقتدار است که اگر ملتی این اقتدار را نداشت، مجبور است از اقتدار سایر ملت ها پیروی کند».

در کنار تولید علم و پیشرفت های بی نظیر در شاخه های علوم، دانش پزشکی با تلاش دانشمندان جوان و مسلمان که از نسل انقلاب اسلامی شمرده می شوند، شاهد دستاوردهای بسیاری گردید. انتشار حجم بالایی از کتاب ها و مقالات در زمینه دانش پزشکی گویای همین واقعیت است.

اخلاق پزشکی در اسلام

سخن پایانی اینکه: از دیدگاه اسلام، دانش پزشکی – مانند دیگر علوم – زمانی از ارزش واقعی برخوردار است که آراسته به اهداف معنوی و ارزش های اخلاقی باشد. کتاب حاضر برای اصحاب دانش طب، در حوزه اخلاق حرفه ای، مطالب آموزنده ای تحت عنوان «اخلاق پزشکی در اسلام» ارائه می کند.

طب از نظر اسلام یک حرفه و شغل نیست که مقصود از آن دست یابی به ثروت دنیوی باشد، بلکه در درجه اول یک رسالت انسانی و مسئولیتی شرعی است. زیرا حرفه ای که هدف از آن دست یابی به مال و ثروت باشد، صاحب آن را آزاد می گذارد با هرکس که تشخیص داد و ارتباط با او سودآور است، وارد معامله شود و اگر سودی در کار نبود، وارد معامله نشود. همچنین اگر هدف از آموختن علم طب رسیدن به مال و ثروت باشد و از انگیزه عاطفی، احساس انسانی و مسئولیت شرعی و اخلاقی دور باشد، افزون بر اینکه این علم مانند بسیاری از علوم دیگر باعث وبال انسان و انسانیت می شود، به طور طبیعی میزان ابتکار و اختراع و ژرف نگری در این علم رو به کاهش خواهد گذاشت؛ به طوری که با حجم شاغلان این حرفه تناسب ندارد.

این جانب با مطالعه کتاب الاداب الطبیه فی الاسلام، تالیف دانشمند گرامی حجت الاسلام والمسلمین جعفر مرتضی عاملی محتوای آن را برای دوران کنونی کشور،

ص:۱۹

به ویژه دانشمندان و دانشجویان رشته های مختلف – از جمله پزشکی – بسیار مناسب یافتم. ازاین رو، بر آن شدم این اثر ارزشمند را به فارسی برگردانم.

مطالب کتاب در سه بخش کلی «تاریخ علم طب، اخلاق پزشکی و دستورات و آداب پزشکی در اسلام» تنظیم شده است.

امیدوارم مطالب این کتاب مورد توجه و بهره گیری دانشوران عزیز واقع شود.

محمدرضا صالح

ص:۲۰

بخش اول:تاریخ طب

اشاره

ص:۲۱

۱. طب قبل از اسلام

آغاز پیدایش علم طب

اشاره

علم طب چه زمانی و چگونه به وجود آمد؟

در پاسخ به این سؤال میان مورخین اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی بر این باورند که ساحران یمن، علم طب را پایه گذاری کرده اند؛ گروهی دیگر ساحران فارس را پایه گذار این علم می دانند و بعضی دیگر مصریان را و شماری دیگر مردم هند یا صقالبه (۱) و یا قدماء اهل یونان و همچنین کلدانی ها را مؤسس این فن می شمارند. درباره کلدانی ها چنین گفته اند که آنها بیماران خود را در کوچه ها و گذرگاه ها می گذاشتند تا فردی که پیش ازاین گرفتار آن بیماری بوده و بهبود یافته است، از آنجا بگذرد و علت بهبودی و شفای خود را برای آنها بازگو کند؛ آنها هم این مطالب را بر روی لوح هایی می نوشتند و در معابد یا بتخانه ها می آویختند. به همین دلیل، طبابت نزد آنان از کارهای کاهنان شمرده می شده است. (۲)

ابن ابی اصیبعه، (۳) معتقد است که اختراع این فن را نمی توان به قوم، شهر و یا کشور خاصی نسبت داد؛ زیرا ممکن است این فن (طب) در میان ملتی وجود داشته و پس از

۱- (۱) . نام اقوامی در اروپا، در سواحل رود دانوب است و اعراب، اسلاوها را به این نام می خواندند.

۲- (۲) . عیون الأنباء، ص۱۲ و قبل آن؛ الفهرست، ابن ندیم، ص۴۱۲؛ طب الامام الصادق، خلیلی، ص۵ و ۶؛ تاریخ تمدن اسلامی، ج۲، ص۲۲؛ دائره المعارف قرن بیستم، وجدی، ج۵، ص۶۶۱ و بسیاری از مصادر دیگر.

۳- (۳) . ابی اصیبعه، از پزشکان مشهور عرب است. وی در سال ۶۰۰ هجری در دمشق متولد شد. وی طب را نزد پدرش آموخت و آن را در بیمارستان ناصری در قاهره ادامه داد. وی کتابی به نام عیون الأنباء نوشت.

مدتی آن ملت منقرض شده و هیچ آثاری از آنها برجای نمانده باشد و سپس این علم در میان ملت دیگری پیدا شده که آنان نیز پس از مدتی به دست فراموشی سپرده شده باشند و به همین ترتیب نزد دیگران ظهور یافته باشد. ازاین رو، مورخان اختراع این فن را به این قوم نسبت داده باشند. (۱)

شیخ مفید قدس سره دانش پزشکی را برگرفته از وحی و الهام می داند و می نویسد:

علم طب، علمی صحیح است و آگاهی و دانش به آن هم، ثابت و طریق آن وحی است؛ عالمان طب این علم را از پیامبران گرفته اند و هیچ راهی برای شناخت حقیقت درد، جز شنیدن [از خداوند] و هیچ راهی برای شناخت دواء مگر به وسیله توفیق وجود ندارد.... (۲)

البته دلایلی برای این نظریه بیان شده است که اینجا مجالی برای ذکر آن نیست؛ علاقه مندان می توانند به مصادر مربوطه مراجعه کنند. (۳)

نظر مؤلف

ما معتقدیم از همان زمانی که انسان در زمین به وجود آمد، طب هم به وجود آمد و انسان از همان زمان گرفتار رنج بیماری شد و با الهام از خداوند داروی بیماری خود را یافت.

باور داریم همان گونه که شیخ مفید به آن معتقد است، اگرچه بسیاری از درمان ها با راهنمایی های پیامبران به مردم رسیده است، اما همه درمان ها این چنین نبوده است؛ برخی از آنها از راه تجربه به دست آمده و برخی دیگر به طور اتفاقی و یا با تفکر و اندیشه و پس از آگاهی از ویژگی های اشیاء به دست آمده است. افزون براین، شاید بتوانیم بگوییم «ابن ابی اصیبعه» هم بر این باور بوده است؛ (۴) گرچه در ابتدای کلامش می گوید جزم به یک نظر در این موضوع مشکل است.

۱- (۱) . عیون الأنباء، ص۲۷؛ طب الامام الصادق، ص۵ و۶.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۵.

۳- (۳) . عیون الأنباء، ص۱۳ به بعد؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۵؛ طب الامام الصادق، حدیث الاهلیلجه، ص۴۳-۵۰، به نقل از بحارالأنوار.

۴- (۴) . عیون الأنباء، ص۱۷ - ۲۶، چاپ سال۱۹۶۵.

پیوند دانش پزشکی با سحر و کهانت

اگر کسی که به پیشینه اقوام و ملت های گذشته بنگرد، درمی یابد که بین طب و سحر و کهانت ارتباط محکمی وجود داشته است؛ چراکه آنان بیماران خود را با سحر درمان می کردند و ساحر به منزله پزشکی بوده که بیماران را با سحر و جادوی خود مداوا می کرده و کاهنان نیز به همین روش به درمان بیماران می پرداختند.

آری! آنان بیمارانشان را با افسون، گریه و زاری و توسل به خدایان مداوا می کردند و به همین دلیل، در آن زمان طب به کاهنان اختصاص داشت. (۱)

پیش ازاین به اینکه برخی، این علم را به کاهنان بابل، فارس و یمن نسبت می دادند و به آنچه نقش مهم این گروه را نمایان می ساخت، اشاره کردیم و در آینده نیز به آن اشاره ای خواهیم داشت.

پزشکی و ملت های گذشته

اشاره

شایسته است نگاهی گذرا به علم طب در میان ملت های گذشته داشته باشیم؛ هرچند نمی توان در نوع درمان ها و دانستنی های پزشکی رایج در بین ملت ها تفاوت زیادی قائل شد که بتوان هرکدام را به طور جداگانه بیان کرد.

بااین حال، می کوشیم تا حد امکان، برخی از آموزه های طبی نزد هر ملتی را به صورت ذیل بیان کنیم:

۱. دانش پزشکی نزد مصریان

اساس علم طب قدیم در مصر، افسون، سحر و آویختن وردهای گوناگون به خود، برای شفایافتن بوده است؛ زیرا اعتقاد داشتند، بیماری ها از جانب خدایان است؛ ازاین رو، هیچ چیز غیر از توسل به خدایان نمی تواند آنها را شفا دهد. بنابراین به کاهنان پناه می بردند؛ زیرا آنان را از نزدیکان خدا می پنداشتند. (۲)

۱- (۱) . المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۳۸۰، به نقل از ارشاد الساری، ج۸، ص۳۶۰؛ تاریخ تمدن اسلامی، ج۲، ص۲۲؛ و بسیاری از مصادر دیگر.

۲- (۲) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۳۸۱.

«ایمحتب»، نخستین پزشکی است که در حدود قرن ۳۰ قبل از میلاد نزد مصری ها می زیسته است. (۱)

درمیان هفت ورق یافت شده از پاپیروس که برخی از آنها در قرن شانزده یا هفده و برخی دیگر دوهزارسال قبل از میلاد نوشته شده است، مطالبی مربوط به طب وجود دارد. (۲)

«وجدی» نگارنده کتاب دائره المعارف قرن بیستم می نویسد:

معروف است که یکی از فراعنه مصر به نام «خیتی بن فینیس»، کتابی در علم تشریح نگاشته است و یکی از فرمانروایان به نام «نیخور دفس» که از طبقه سوم فراعنه است، به تدوین رساله ای در علم طب شهرت دارد.

چنان که دو تن از پادشاهان فارس به نام های «داریوش» و «دارا»، در قصرهای خود از طبیبان مصری بهره می بردند.

وی در ادامه می نویسد:

طبیبان مصری، دارای امتیازات ویژه ای بوده اند؛ مانند معافیت از پرداخت مالیات و اینکه مردم به جای دستمزد، هدایایی به آنها پیشکش می کردند و کسانی از ایشان نزد حکومت به صورت کارمند بوده و حکومت به آنها حقوق ماهیانه می پرداخته است و مردم به طور رایگان در امور پزشکی به وی مراجعه می کردند. (۳)

۲. دانش پزشکی نزد کلدانیان، بابلیان، آشوریان و بنی اسرائیل

پزشکان کلدانی از ساحران بوده اند؛ آنان بیماران خود را بیشتر با افسون و دعا درمان می کردند؛ البته برخی نیز گیاهان دارویی را برای بیماران تجویز می کردند. طبیبان کلدانی تمامی بیماری ها و امراض را به ارواح شرور نسبت می دادند.

آشوری ها و بابلی ها نیز در فرایند درمان به طور گسترده بر افسون و وردهایی که به خودشان آویزان می کردند، تکیه داشتند. این مطالب درباره بابلیان نیز با استناد به مدارکی است که در کتابخانه پادشاه «آشور بنی پال» به دست آمده که هم اکنون در موزه ای در انگلستان نگهداری می شود. زمان حکومت این حاکم مربوط به قرن هفتم قبل از میلاد است. (۴)

۱- (۱) . جورج سارتون، تاریخ العلم، ج ۱، ص ۱۱۲.
۲- (۲) . تاریخ العلم، ج ۱، ص ۱۱۳، ۱۹۶ و ۱۹۷؛ و دائره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۵۹ و ۶۶۰.
۳- (۳) . تاریخ علم، ج ۱، ص ۱۹۶؛ دائره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۱.
۴- (۴) . همان.

پیش ازاین، بیان شد که کاهنان بابل، بیمارانشان را در کوچه ها و گذرگاه ها می گذاردند تا فردی که به این مرض مبتلا بوده و سپس بهبود یافته، از آنجا بگذرد و علت بهبودی خویش را برایشان بیان کند و آنان هم گفته های وی را می نوشتند....

در قانون «حمورابی» آشوری که حوالی قرن بیستم قبل از میلاد حکومت می کرده است، قوانینی مربوط به جراحی یافت می شود. (۱)

دانش پزشکی در میان بنی اسرائیل در دست رجال دینی بوده و در تلمود [از مهم ترین کتاب های یهود، بعد از کتاب مقدس] مطالبی درباره علم طب وجود دارد. (۲)

هرچند باید دانست تلمود دارای پیشینه ای نیست که بتواند با داشتن مطالب طبی، بیانگر نبوغ بنی اسرائیل در علم طب باشد؛ زیرا هنگام تدوین تلمود، علم طب در زمینه های بسیاری پیشرفت کرده بود.

۳. دانش پزشکی نزد هندیان

علم طب نزد هندیان نیز بر سحر و افسون استوار بوده است. در کتاب آنها که «ریگ ودا» نام دارد، خواص بسیاری از گیاهان و دعاهایی برای خواندن هنگام بروز برخی از بیماری ها بیان گردیده است.

طبابت در هند در اختیار «برهمن ها» بوده و یونانی ها نیز در روزگار تمدنشان به این نتیجه رسیدند که طب هندی بالاتر از طب آنها بوده است؛ اما دلیل این برتری را شرح نداده اند.

«بقراط» درباره درمان های هندی ها بسیار سخن گفته است.

«تیوفراست»، گیاهان دارویی ای را که از هندی ها گرفته است، نام می برد. (۳)

۴. دانش پزشکی نزد مردم چین

فرید وجدی می نویسد:

مردم چین بر این باورند که ۳ هزار سال قبل از میلاد، باغ هایی برای پرورش گیاهان طبی داشته اند و کتابی را که مربوط به طب است به یکی از فرمانروایان

۱- (۱) . تاریخ علم، ج۱، ص۱۹۸ و۱۹۹.

۲- (۲) . دائره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص ۶۶۱ و۶۶۲.

۳- (۳) . همان.

چین به نام «هوانگ تی» نسبت می دهند که در سال ۲۶۰۰ قبل از میلاد نگاشته و تاکنون نزد آنها مانده است.

اروپاییان در دانش پزشکی از آنان بهره جسته اند و گفته می شود دانشمندی به نام «بوردو»، مطالبی را درباره نبض از چینی ها گرفته است. چینی ها بیشتر وقت خود را در شناخت مواد طبی می گذراندند، کتابی هم به نام «بنتاو» نزد آنها است که در آن به ویژگی های درمانی ۱۱۰۰ ماده اشاره شده است که از آن به «گنج مواد طبی» یاد می کنند.

حرفه پزشکی به طور آزاد در بین چینی ها رواج داشته و هرکس علاقمند بوده می توانسته به آن حرفه بپردازد و تا قرن دهم در شهرها مدارس طبی بسیاری دایر بوده است؛ اما رفته رفته از تعداد آنها کاسته شد تا سرانجام به یک مدرسه در پایتخت رسید. (۱)

۵. دانش پزشکی در یونان و روم

«هومیروس» در کتاب «الیاذه» به بسیاری از دانستنی های طبی، به ویژه جراحی اشاره کرده است. (۲)

علم طب پیش از بقراط در یونان بوده است؛ زیرا بقراط از نوشتارهای پیش از خود، مطالبی را نقل می کند. البته بقراط طب را از مسائلی مانند شعبده و اعتقاد به ارواح، پاکسازی کرده و به صورت شفاف درآورده است. موفقیت بقراط در این کار، بر پایه اندوخته های طبی ارزشمندی بوده که از پیشینیان به ارث برده است. (۳)

وجدی می نویسد:

کتاب های طبی پیش از بقراط، ناپدید شده و کهن تر از نوشتارهای بقراط در اختیار ما نیست. طب نزد یونانی ها بر پایه جادو، افسون و خرافات استوار بوده است؛ بعدها با پیدایش فیلسوفانی مانند «انکزیماندوا»، «بارفید»، «هراقلیت» و دیگران، درباره آب و هوای گوناگون، خوردنی ها، بیماری ها و موضوعات دیگر سخن گفته شد. سپس «فیثاغورس» آمد و به طب اشتغال پیدا کرد و کتابی به نام امبیدوکل (۴) درباره جنین، حواس، توارث و توالد نگاشت. پس از آن، طب در میان یونانی ها به درجه ای از پیشرفت رسید که مدرسه اسکندریه به وسیله بطلیموس اول و دوم (دو تن از پادشاهان مصر) بازگشایی شد و کسانی مانند جالینوس از آن فارغ التحصیل شدند. وی در قرن ششم قبل از هجرت می زیسته است.

۱- (۱) . دایره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص۶۶۲.
۲- (۲) . تاریخ علم، ج۲، ص۲۱۵.
۳- (۳) . همان، ص۲۱۷؛ دایره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص۶۶۴.
۴- (۴) . Empedokles.

طب رومی نیز مبتنی بر خرافات و اوهام بوده و در واقع، یونانی ها طب را از طریق مدرسه اسکندریه به آنها رساندند. بنابر نظر برخی، این مدرسه تا اواخر قرن اول هجری برپا بوده است. (۱) احتمالاً نخستین پزشک یونانی که به روم آمده، «ارکاجانوس» فرزند «لیرانیاس» در سال ۱۹۲ قبل از میلاد بوده است؛ هرچند این شخص در اثر برخی اعمال جراحی، به شدت افت کرد و از آنجا بازگشت.

پس از وی، دیگر دانشمندان یونانی که در گسترش این علم نقش داشتند، به آنجا سفر کردند. (۲)

۶. دانش پزشکی نزد ایرانیان

پیش از این اشاره کردیم که برخی معتقدند ساحران فارس بنیان گذاران علم طب بوده اند.

وجدی دراین باره می نویسد:

طب در میان آنها آمیزه ای از خرافات و اوهام و مقداری از مبادی علمی بوده است. تاریخ طب در میان آنان به حدود قرن چهارم قبل از میلاد بازمی گردد. مبانی اولیه طب در کتاب مقدسشان به نام «زند اوستا» در فصلی به نام «وندیداد»، به ویژه تحت عنوان «ورجاوند» ذکر شده و این کتاب از نظر تاریخ نگارش، جدیدتر از کتاب های مقدس هندی ها «ودایی» است. (۳)

جورج سارتون در سخنی که به نوعی می تواند برایند بحث های پیشین ما شمرده شود، می نویسد:

می توانیم بگوییم بخش بزرگی از معلومات پزشکی، به هزاره سوم قبل از میلاد بازمی گردد. (۴)

در اینجا به خاطر اهمیت دانشگاه جندی شاپور در نهضت علمی اسلامی، لازم است نگاهی گذرا به این دانشگاه مشهور داشته باشیم.

دانشگاه جندی شاپور

شهر جندی شاپور بین «شوشتر» و خرابه های «شوش» در «خوزستان» قرار دارد. (۵)

۱- (۱) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۱۳.

۲- (۲) . دائره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص۶۶۴ و۶۶۵؛ تاریخ علم، ص۲۱۵ - ۳۲۰، درخلال بحثی درباره طب یونانی بقراطی. شاید بزرگ نمایاندن طب یونانی، برای کاستن از ارزش نهضت طبی اسلامی است که همه تمدن های پیش و پس از آن در سیطره اش بوده اند.

۳- (۳) . دائره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص۶۶۳.

۴- (۴) . تاریخ علم، ج۱، ص۱۹۷.

۵- (۵) . مقاله دکتر محمد محمدی در مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص۵۱، تحت عنوان «دانشگاه جندی شاپور»، کتاب تاریخ طب در ایران و معجم البلدان تألیف «حموی».

از کلام «قفطی» چنین برمی آید که این شهر از دوران شاپور اول یک مرکز طبی مشهور بوده و علم طب، از روم به آنجا انتقال یافته است. عده ای نیز احتمال می دهند که مدرسه پزشکی در جندی شاپور، قبل از قرن ۴ یا ۵ میلادی بوده است. (۱)

قفطی می افزاید:

پس از آنکه شماری از پزشکان روم همراه شاهزاده روم به جندی شاپور وارد شدند و در آنجا اقامت گزیده و به امر آموزش برخی از جوانان پرداختند. آنها پیوسته بنیه علمی خود را رشد می دادند و بر دانستنی هایشان می افزودند. آنان قانون ها و دستورهای درمانی را هماهنگ با مزاج مردم شهر مرتب می کردند و در علم و فضل به درجات بالاتر رسیدند. برخی، روش های درمانی آنان را بر پزشکان یونانی و هندی ترجیح می دادند؛ زیرا طبیبان جندی شاپور علوم و تجربیات همه اقوام را آموخته و دستاوردهای خود را نیز بر آن افزوده بودند و این همه را به صورت قوانین و کتاب هایی تدوین کردند که همه ویژگی های برتر طبی در آن گرد آمده بود تا اینکه در بیستمین سال از سلطنت کسرا، پزشکان جندی شاپور به دستور پادشاه، اجتماعی تشکیل دادند و گفتمانی بین آنها مطرح شد که همه ثبت می شد و این امر مشهودی بود. در این مجلس پزشکانی همچون «جبرائیل درستباد» که پزشک کسرا بود، «السوفسطایی» و یارانش، «یوحنا» و گروهی دیگر از طبیبان حضور داشتند و بین آنان مسائلی مطرح می شد که با مطالعه و تأمل در آن مطالب، می توان به دانش و گستره علمی آنان پی برد. (۲)

در مجله «الهادی» آمده است:

خسرو انوشیروان، «برزویه» طبیب و سرپرست امور طبی جندی شاپور را همراه هیئت مخصوصی به کشورهای مختلف فرستاد تا کتاب های طبی را جمع آوری کند. (۳)

گروهی معتقدند: طب در جندی شاپور آمیزه ای از طب یونان، هند، ایران و مدرسه مرو است. (۴)

طب نزد اعراب قبل از اسلام

پیش از آغاز سخن درباره طب در دوران جاهلیت، شرایط حاکم بر منطقه ای را که اسلام از آنجا پدیدار گشت؛ اسلامی که بزرگترین انقلاب فرهنگی و انسانی را در تاریخ به وجود آورد و اسلامی که در علم طب دگرگونی بزرگ و افسانه ای را پدید آورد، بیان می کنیم.

ص:۳۰

۱- (۱) . تاریخ الحکماء، ص۱۳۳.
۲- (۲) . مقاله دکتر محمد محمدی در مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص۵۱.
۳- (۳) . همان، تحت عنوان دانشگاه جندی شاپور، ص۵۲.
۴- (۴) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۷۳.

«وجدی» درباره دانش پزشکی عرب می نویسد:

طب عربی از طب یونانی و هندی گرفته شده و اعراب چیزی بر آن نیفزوده اند مگر درباره ماده اولیه دارویی. (۱)

اگر مقصود «وجدی» از این سخن، طب قبل از اسلام باشد ممکن است دلیلی داشته باشد؛ اگرچه ما ترجیح می دهیم بگوییم: طب عرب نتیجه تجربه های شخصی آنها یا از طبیبان جندی شاپور و یا از کشورهای اطراف گرفته شده است. اما اگر هدف وی طب بعد از ظهور اسلام است، بی تردید این سخن نادرست است. وی می نویسد: «طب قبل از اسلام از سوریان به اعراب منتقل شده است». (۲)

ظاهراً «وجدی» تحت تأثیر گزافه گویی های شرق شناسانی قرار گرفته که همواره تلاش می کنند نقش ملت های پیش از اسلام را پررنگ نشان دهند؛ و مردمی که یکی از اهداف آنها کاستن عظمت نهضت اسلامی در ابعاد مختلف آن است.

به هرحال، کاوش در آثار و نشانه های نهضت طبی اسلامی، بهترین گواه بر نادرستی این مدعا است.

دکتر «فیلیپ حتی» می نویسد:

طب عرب نشأت گرفته از طب سوری فارسی است که با اتکا بر طب «یونانی» ایفاء نقش می کرد و همان طور که پیش از این گفتیم، طب «یونانی» بیشتر برگرفته از طب سنتی قدیم و معروف در منطقه خاور نزدیک، به ویژه طب مصری بوده است. (۳)

آنچه ما پیش ازاین بیان کردیم، دارای دقت بیشتری است؛ زیرا علم طب در بین همه ملت ها و اقوام - هرچند در سطوح مختلف - وجود داشته است و این جندی شاپور بود که توانست تمام نتایج اقوام گذشته را جمع آوری کند و دستاوردهای خود را به اقوامی همانند اعراب که محتاج بودند، صادر کند؛ اگرچه اعراب طب را از دیگران اقتباس می کردند و بر آموخته های اندك خود که از کلدان و آنچه خود به تجربه به دست آورده بودند، می افزودند. علم طب به دست رومیان به دانشگاه جندی شاپور انتقال یافت؛ رومیانی که علوم خود را از یونانی هایی که از مدرسه اسکندریه به آنجا رفته بودند، آموخته اند.

۱- (۱) . دایره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص۶۶۶.

۲- (۲) . همان، ص۶۵۵.

۳- (۳) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص۱۹۱.

طب جاهلی

اشاره

در زمـان جـاهلیت، درمـان بـا برخی از گیاهـان و عسل به تنهایی یا با مواد دیگر بوده است. گاهی به صورت نوشـیدن، خمیر، پماد و گاهی به وسـیله حجامت، رگ زدن، داغ کردن و یا بریـدن اعضای بـدن با تیغی که با آتش حرارت داده می شـد بوده است؛ افزون بر این با ورد، افسون و ذکرهایی که جن و ارواح شرور را با آن دفع می کردند، به درمان بیماران می پرداختند.

برخی عقیـده دارنـد، آنها زخم های عفونی و دمل ها را با مواد ضـدعفونی کننـده درمان می کرده و بیماری های مسـری را با سنگ بهداشتی و زخم ها را با بستن و استفاده از نوعی فتیله درمان می کردند. (۱)

دکتر «جواد علی» می نویسد: (۲)

مردم در زمـان جـاهلیت، روش پوشانیـدن برخی از نقص هـا و عیب هـا و یـا زخم هـای اعضـای بـدنشان با ابزار صـنعتی را فرا گرفتنـد؛ مثلاً دندان ها را محکم می بسـتند و پوششـی از طلا به آن می دادند؛ آنان این کار را با سـیم هایی که دندان ها را به هم می بست و یا قراردادن تکه ای از استخوان در محل دندان های افتاده، انجام می دادند. (۳)

آنان برای پوشانـدن بینی قطع شـده، بینی هایی از طلا ساخته بودند؛ همان گونه که از «عرفجه بن اسعد» (۴) نقل می شود که دارای بینی طلایی بوده (۵) که بینی او در حادثه «یوم الطلاب» در جاهلیت آسیب دیده بود.

با مراجعه به کتاب های تاریخی و حدیثی، اطمینان حاصل می شود که این موضوع از امور مسلم تاریخی است. (۶)

۱- (۱) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۱۱۸.

۲- (۲) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۴۱۵.

۳- (۳) . ابن قتیبه، المعـارف، ص۸۲؛ مسند احمد، ج۱، ص۷۳؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۶۵ و ۶۹، به نقل از ترمذی و سـنن ابی داوود.

۴- (۴) . یا ضحاک بن عرفجه و یا طرفه بن عرفجه چنانچه با مراجعه به منابع آتی روشن می شود.

۵- (۵) . به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله

۶- (۶) . مسند احمد، ج۵، ص۲۳؛ سنن ابی داوود، ج۴، ص۹۲؛ سنن ترمذی، ج۴، ص ۲۴۰؛ سنن سنائی، ج۸، ص۱۶۴؛ طبقات ابن سعد، ج۷، ص ۳۰؛ العقد الفرید، ج۶، ص۳۵۴؛ الاصابه، ج۲، ص۲۲۳ و ج۳، ص۲۰۷ و۴۷۴، به نقل از ابن منـده و التراتیب الاداریه، ج۲، ص۶۵.

اگرچه برخی بر این باورند که این قضیه ارتباطی با طب ندارد و به حرفه زرگری و ریخته گری مربوط است، اما به هرحال، این قضیه نشانگر چگونگی پیشرفت دانسته های مردم آن زمان است که این گونه به فکر پوشاندن برخی از عیب ها و نقص ها با چنین روش ها و ابزاری بوده اند. مردم در زمان جاهلیت از دام پزشکی نیز آگاهی داشتند؛ آنها حیوانات را با داغ کردن با آتش و شتر مبتلا به بیماری «دبره» را با بریدن کوهان درمان می کردند. معروف است که عاص بن وائل دام پزشک بوده است. (۱)

آنان رحم اسب و شتر را از نطفه های موجود و املاح پاک می کردند و بچه را از شکم اسب یا شتر خارج می کردند و از این کارشان به لفظ «مسی» تعبیر می کردند. (۲)

هرچند بیماری هایی که آنها می شناختند و گیاهانی که به کار می بردند، بسیار است، اما درصدد پژوهش و گردآوری آن نیستیم.

«اسعد علی» در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام بخشی از این بیماری ها و درمان های آنها را بیان کرده است که علاقمندان می توانند به آن مراجعه کنند. (۳)

آنچه گفته شد، مربوط به طب در میان مردم ساکن در شهرها و روستاها بوده است؛ اما طب بادیه نشین ها به صورت تقلیدی و موروثی بوده که از پیرمردها و پیرزن های قبیله به آنها می رسیده است.

جایگاه طب در دوران جاهلیت

ابوحاتم می نویسد:

زهیربن جناب، دارای ده ویژگی بود که کسی از معاصران او دارای این ویژگی ها نبوده است؛ او بزرگ قوم خود، شریف ترین آنها، خطیب، شاعر، نماینده قومش نزد امیران، پزشک - طب نزد آنها شرافت بوده است - ، آگاه ترین، سوارکار و جنگجو، دارای خانه در میان آنها و از شمار آنها بوده است. (۴)

۱- (۱) . ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۵۰؛ تاریخ تمدن اسلامی، ج۲، ص۲۴؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۴۱۷.
۲- (۲) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۴۱۷، به نقل از تاج العروس، ص۳۴۲.
۳- (۳) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۳۸۹.
۴- (۴) . سید مرتضی، أمالی، ج۱، ص۲۳۸؛ معجم ادباء الاطباء، ج۱، ص۱۷۵ و ۱۷۸؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص ۳۸۰ و ۳۸۱ که هر دو از سید مرتضی نقل کرده اند و عیسی بن دأب نیز در کتاب مناقبش(نسخه خطی) نقل کرده است.

طبیبان عرب در جاهلیت

پیش از ظهور اسلام، گرایش به طب در میان اعراب وجود نداشت؛ به همین دلیل، آنان دارای تمدن طبی باارزشی که شایسته بیان باشد، نیستند؛ البته در بین آنان شمار اندکی به عنوان پزشک مطرح شدند که آنان نیز دارای نبوغی که باعث امتیاز آنها شود، نبودند و هیچ اختراع و یا دستاورد خاص و شناخته شده از آنان وجود ندارد.

اینک به معرفی بعضی از پزشکان عرب که شماری از آنها پس از ظهور اسلام می زیسته اند، می پردازیم:

۱. «ابن حذیم»:

او از قبیله «تیم الرباب» بوده است. تصور شده که این شخص حاذق ترین پزشک عرب است تا آنجا که گفته می شد، فلان شخص در داغ نهادن مهارت بیشتری از «ابن حذیم» دارد. (۱) [یعنی او را معیاری برای سنجش مهارت دیگران قرار داده اند.]

همان گونه که می بینید، این سخنان گواهی است بر اینکه ابن حذیم در داغ نهادن، بیشتر از سایر درمان های معروف در آن زمان، شهرت داشته و مدرکی که ثابت کند او در سایر رشته های پزشکی، بر دیگران برتری داشته است، وجود ندارد.

۲. «حارث بن کلده بن عمر و بن علاج»:

ابوعمر می گوید: او در ابتدای اسلام وفات یافته و اسلام او صحیح نیست. وی طب را نزد مردی از جندی شاپور آموخت. نقل شده است که او به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، سعدبن ابی وقاص را درمان کرد و یا اینکه سعد به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به حارث بن کلده مراجعه کرده است. (۲)

۱- (۱) . تاریخ تمدن اسلامی، ج دوم، ص۲۲؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۳۸۶، به نقل از بلوغ الارب، ج۳، ص۳۳۷.

۲- (۲) . ر.ک: قفطی، تاریخ الحکماء؛ عیون الانباء، چاپ سال۱۹۶۵، ص۱۶۱، ابن درید، الاشتقاق، پاورقی ص۳۰۵؛ ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص۹۲؛ الإصابه، ج۱، ص۲۸۸؛ الاستیعاب، ج۱، پاورقی ص۲۸۹؛ ابن القیم، طب النبوی، ص۷۵؛ طبقات ابن سعد، ج۵، ص۳۷۲؛ ابن جلجل، طبقات الأطباء والحکماء، ترجمه فارسی، ص۱۲۴؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص۴۵۶ و۴۵۷، به نقل از سنن ابی داوود و غیر آن؛ کنز العمال، ج۱۰، ص۱۴، ۴۶ و۴۷ به نقل از ابی داوود و حسن بن سفیان و ابی نعیم؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۳۸۲ به نقل از برخی از کتاب های قبل و از بلوغ الارب، ج۳، ص۳۲۸؛ شرح دیون لبید، ص۱۰۲؛ أخبار الحکماء، ص۱۱۱؛ ابن صاعد، طبقات الاطباء، ص۲۷؛ ابن جلجل، طبقات الاطباء، ص۵۴.

بعضی گفته اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیماران را نزد «حارث بن کلده» می فرستاد و از او درباره بیماری آنها می پرسید. (۱)

کتاب المحاوره فی الطب که گفتمانی بین او و کسرا است، به وی نسبت داده شده است و شاید وی همان کسی است که «ابن ابی اصیبعه» و «ابن عبد ربه» و دیگران نام او را ذکر کرده اند. (۲)

۳. «نضر بن حارث بن کلده بن عبد مناف بن عبدالدار»:

گفته می شود وی به کشورهای مختلف سفر کرده و دانشمندانی را دیده است و می گویند او با علم طب آشنایی داشته است. (۳)

۴. «ابن ابی رمثه»:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پزشک بوده و به کارهای دستی و حرفه جراحی اشتغال داشته است. (۴)

۵. «المشر دل بن قباب»:

وی اهل نجدان است. به دست پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد و پیامبر گفت وگویی با وی درباره اشتغال به این حرفه دارد. (۵)

۶. «ضمادبن ثعلبه»:

این شخص در دوران جاهلیت دوست پیامبر صلی الله علیه و آله بوده (آن چنان که گفته شده) و طبابت می کرده است. در پی دانش بوده و گازها و بادهای داخلی بدن را درمان می کرده است. (۶)

۱- (۱) . طبقات ابن سعد، ج۵، ص۳۷۲؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص۴۵۶ و۴۵۷، به نقل از طبقات ابن سعد و ابن طرخان.

۲- (۲) . عیون الأنباء، ص۱۶۲؛ العقد الفرید، ج۶، ص۳۷۳؛ بلوغ الارب، ج۳، ص۳۲۸؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۳۵۹.

۳- (۳) . در عیون الأنباء، ص۱۶۷، به نظر می رسد این شخص همان ابن الحارث بن کلده ثقفی است درحالی که این گونه نیست؛ زیرا این فرد از قریش و از فرزندان عبدالدار است و پیامبر صلی الله علیه و آله در روز بدر فرمان قتلش را صادر کرد. ر.ک: مصعب، نسب قریش، ص۲۵۵؛ الاشتقاق، ص۱۶۰؛ سیره ابن هشام، ج۱، ص۳۲۰ و ج۲ و....

۴- (۴) . التراتیب الاداریه، ج۱، ص۴۶۲ و۴۶۴؛ طبقات الاطباء والحکماء (ترجمه فارسی)، ص۱۲۸ و پاورقی هایش؛ مسند احمد، ج۴، ص۱۶۳، التهذیب الترهیب، ج۱۲، ص۹۷؛ تاریخ الحکماء، ص۴۳۶؛ عیون الأنباء، ص۱۷۰؛ لسان العرب، ج۶، ص۲۳۲؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۴؛ المفصل، ج۸، ص۳۸۶ به نقل از برخی از کتاب های قبل و از ابن جلجل، ص۵۷؛ ابن صاعد، ص۴۷.

۵- (۵) . الإصابه، ج۲، ص ۱۵۶؛ لسان المیزان، ج۴، ص۴۷۸.

۶- (۶) . التراتیب الاداریه، ج۱، ص۴۶۲؛ الإصابه، ج۲، ص۲۰۲؛ الاستیعاب، ج۲، ص۲۰۹؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۳۸۶ به نقل از دو مصدر قبل و از النهایه الارب، ج۱۸، ص۷ و ج۱۷، ص ۳۵۰.

۷. «زهیر بن جناب»:

آن چنان که گذشت، وی پزشک عشیره خود بوده است.

۸. چندین نفر از قبیله «انمار» در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به پزشکی می پرداختند. (۱)

۹. «عبادیون» نیز معروف به طب بودند (۲) و آن چنان که گفته شده است، شاید این به خاطر نصرانی بودنشان است. (۳)

زنان و طب

برخی از زنان که به اسلام گرویده بودند، به درمان و پرستاری از مجروحان می پرداختند؛ هرچند باور ما [مؤلف] این است که اشتغال زنان به حرفه پرستاری در آن زمان به واقعیت نزدیکتر است.

در بخش دوم این کتاب و در فصل پنجم در بحث پرستاری زن از مرد، نام گروهی از این زنان را که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زندگی می کردند، برمی شماریم.

ص:۳۶

۱- (۱) . مالک، موطأ، ج۳، ص۱۲۱؛ ابن جلجل، طبقات الاطباء والحکماء (ترجمه فارسی)، ص۱۲۴ و پاورقی های ص۱۲۶؛ المفصل، ج۷، ص۲۷۶ به نقل از ابن جلجل، ص۵۴.

۲- (۲) . المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۴۱۲ به نقل از الفاخر، ص۵۸.

۳- (۳) . همان، به نام پزشکی که برای مداوای عمر، هنگامی که مجروح شده بود آمد و به او نبیذ و شیر داد و سپس این دو ماده از محل زخمش خارج شد، دست نیافتیم.

۲.طب در دوران اسلامی (قرن اول و دوم هجری)

طب در اعراب صدر اسلام

دین اسلام زمانی پدیدار گشت که علم طب در گام های نخستین بود. عرب ها، به ویژه در علم طب، ضعیف تر از سایر ملت ها بودند؛ زیرا دارای یک حکومت مرکزی نبودند تا در سایه آن، امنیت و ثبات فراهم و مجالی برای سعی و تلاش بیشتر در راه برآورده شدن آرزوهایی که در درون بسیاری از افراد موج می زد، پیدا شود.

ما به غیر از «حارث بن کلده» که دارای شهرتی گسترده بود - که البته اگر طب را از جندی شاپور نیاموخته بود این شهرت نصیبش نمی شد - و نیز «ابن حذیم»، فرد دیگری را در عرب نمی یابیم که بتوان گفت اعراب در پیشرفت علم طب سهیم بوده اند و حتی نمی توانیم بگوییم در میان اعراب پزشکانی به معنای حقیقی کلمه وجود داشته اند و حتی در مورد «ابن کلده» و «ابن حذیم» هم آگاهی از میزان برتری و مهارت آنها در زمینه طب نداریم و آثار علمی نیز از آنان برجای نمانده است. در تاریخ نیز چیزی که بتوانیم برای اثبات این مطلب از آن استفاده کنیم، وجود ندارد.

طب در صدر اسلام

پیش از این گفتیم، اسلام، طب را یک وظیفه شرعی می شمارد و آن را از واجباتی می داند که هیچ گونه سستی و سهل انگاری در آن راه ندارد.

ص:۳۷

با نگرشی بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام درمی یابیم که این سخنان با آنچه در مورد سیر این علم در قرن اول و میانه قرن دوم گفتیم، سازگار نیست. هرچند مراجعه به این احادیث، این حقیقت را روشن می سازد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تلاش گسترده ای را برای پیدایش جنبشی فراگیر در زمینه طب فراگیر، ژرف و دقیق انجام می دادند. البته این حرکت برگرفته از واقعیتی محققانه و قابل اعتماد بود که به سوی مفاهیم شریف و والای انسانی هدایت شده باشد.

اعراب نتوانستند خود را با پدیده بزرگ آن روز، یعنی اسلام تطبیق دهند؛ به همین دلیل همه آرزوها و دستاوردهای مهم علمی آنان برگرفته از مشاهدات، تغییر و تحولات روحی و فکری پس از ظهور اسلام است.

گرایش های آنها پس از ظهور اسلام به وجود آمد و آنان را به سوی تسلط بر دیگر ملت ها و گسترش نفوذ خود سوق می داد. از میان آنچه این گونه اندیشه را در بین آنان رشد می داد، سیاست های برخی از حاکمان به جز امام علی علیه السلام بود که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله روی کار آمدند؛ آنان افرادی بودند که هیچ گونه همکاری با غیراعراب مگر به مقدار رفع نیازهای ضروری را نداشته و توجهی به نیازهای مردم نداشتند؛ افزون بر این، آنان مردم و حاکمانی بودند که نتوانستند خود و اندیشه هایشان را با این پدیده بزرگ که مانند جهش بزرگی در زندگانی آنان به شمار می رفت که با ظهور اسلام در میانشان با آن روبه رو گشتند، برسانند.

توجه نکردن به هدف ها و آموزش های برتر پیامبر صلی الله علیه و آله و نداشتن اهتمام به تحقق و عمل بر طبق آن آموخته ها از دیگر عوامل به شمار می رود.

ازاین رو، دانش های بسیاری، مانند علم طب، تا آغاز دولت عباسیان که پس از امویان روی کار آمدند، به کلی نابود شد؛ آنان حاکمانی بودند که علاقه زیادی به فرمانروایی و لشکرکشی داشتند. در آن دوران، تلاش برای رسیدن به یک زندگی آرام و باثبات در بین مردم آغاز شد و رویارویی با آنچه یک تمدن نیاز داشت، از عامل هایی بود که دولت عباسی را واداشت تا به این خواسته ها و نیازها که بی توجهی به آنها امری مشکل بود، پاسخ مثبت بدهد.

ازاین رو، این دوران یک نهضت علمی و آغاز یک عصر طلایی مسلمانان بود و آنان

در مدت بسیار کوتاهی توانستند بر بلندای قله رفیع علم و معرفت صعود نمایند و دستاوردهای علمی را به مرحله اثبات برسانند. چنین کاری در چنین مدت کوتاهی برای هیچ ملتی شدنی نبود.

نقش غیرمسلمانان در این حرکت علمی

پیدایش قدرتمندانه دانش پزشکی مسلمانان در شرایطی مانند آغاز دولت عباسی، با یاری متخصصانی از دیگر ملت ها به ویژه پزشکان جندی شاپور که دانش های پزشکی تا آن زمان تنها در اختیار آنها بود، آغاز شد.

پزشکان جندی شاپور و دیگران، بسیاری از کتاب های طبی را ترجمه کردند. همین افراد بودند که در کاخ های خلفا و سلاطین دیگر به طبابت اشتغال داشتند و از این راه به ثروت های کلان با آمار و رقم های نجومی دست یافتند.

جای شگفتی نیست که خلفا پزشکانشان را از میان غیرمسلمانان، حتی از میان یهود و نصارا و مجوس انتخاب می کردند. تا آنجا که متوکل ۵۶ پزشک شخصی خود را از میان نصارا برگزید؛ (۱) زیرا خلفا به آنها اعتماد نداشتند و در اجرای مقاصد سیاسی خود مانند از میان برداشتن دشمنان، از اینان استفاده می کردند. (۲) این در حالی بود که در میان مسلمانان افراد ماهر و زبردستی در این فن وجود داشتند که در ابتکار، اختراع و گسترده بودن فعالیت و عمق کار دارای توان و مهارت کافی بودند؛ مانند: «احمدبن ابی الأشعث»، «علی بن عیسی الکحال»، «احمدبن محمد الطبری»، «ابن الصوری» و ده ها و صدها پزشک دیگر. البته عالمان مسلمان پیوسته خلفا و وزیران را به خاطر بزرگداشت نصارا در امور طبی خود مورد سرزنش قرار می دادند. (۳)

۱- (۱) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص ۲۰۰ به نقل از طبقات الاطباء، ج۲، ص ۱۴۰.
۲- (۲) . «ابن آثال نصرانی» پزشک معاویه و وسیله ای برای تصفیه حساب های سیاسی معاویه با دشمنان وی بود. (عیون الأنباء، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص ۴۶۱؛ مصعب الزبیری، نسب قریش، ص۳۲۷ و...) چنان که معتصم به دست «یوحنا بن ماسویه» نصرانی از دست مأمون خلاص شد. (عیون الأنباء، ص۲۵۴)؛ ابوالحکم نصرانی الدمشقی، مورد اعتماد معاویه در ترکیب داروهای مورد نظر وی بود. (عیون الأنباء، ص۱۷۵؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص ۴۶۱؛).
۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۹، به نقل از دعوات راوندی.

مسلمانان در زمینه طب از غیرمسلمانان کمک گرفتند؛ اما دیری نپایید که آنان به بزرگترین دستاوردهای ممکن در آن اوضاع و شرایط دست یافتند؛ به گونه ای که به تدوین قاعده ها و اصول صحیحی برای یک نهضت طبی در قرن چهاردهم هجری پرداختند که اروپا و دیگر ملت ها در سیر طبی امروز خود بر آن قانون ها و دستاوردهای بزرگ وابسته اند.

سیر حرکت علمی طب اسلامی

دانش پزشکی در قرن اول هجری

پیش از این به برخی از مشاهیر و طبیبان در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کردیم. گروهی از انصار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ، همسایه ای داریم که از درد شکم شکایت می کند، آیا اجازه می فرمایید او را مداوا کنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چگونه مداوایش می کنید؟ عرض کردند: یک یهودی اینجاست که این بیماری را درمان می کند. حضرت فرمود: با چه چیز؟ عرض کردند: شکم بیمار را پاره می کند و چیزی از آن خارج می کند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را نپسندید و جوابی به آنها نداد. آنها مرتبه دوم یا برای سومین بار پرسش را بازگفتند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکاری می خواهید، انجام دهید. آنها از یهودی خواستند و او هم شکم بیمار را شکافت و از داخل آن چرک ها و جراحات زیادی خارج کرد، سپس شکم او را شست و دوخت و او را مداوا کرد. با این عمل، حال بیمار خوب شد. این خبر را به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند؛ حضرت فرمود: همان کسی که درد را آفرید، برای آن دوایی هم قرار داده است. (۱)

«ابن سنان» از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

به امام عرض کردم: مردی است که دندانش ترک خورده، آیا جایز می دانید که آن را به وسیله طلا وصل کند؟ و اگر دندانش افتاد آیا می تواند دندان گوسفند به جای آن بگذارد؟ امام فرمود: آری؛ اگر خواست می تواند آن را وصل کند، پس از آنکه به ذبح شرعی ذبح شود.

«حلبی» هم مثل این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. (۲)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۳؛ طب الامام الصادق علیه السلام ، ص۱۶، هر دو به نقل از دائم الإسلام.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص ۵۱ و۵۲، به نقل از مکارم الاخلاق، ص۱۰۹.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

در مجلسی که من حضور داشتم، پدرم از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که دندانش افتاده بود، سؤال کرد که آیا می تواند به جای آن، دندان مرده بگذارد؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد. (۱)

از «عبدالله بن عبدالله بن ابی» نقل شده است:

در جنگ احد یکی از دندان های وی آسیب دید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: به جای این دندان، دندانی از طلا بگذار. (۲)

ابن حیان می گوید:

این روایت دروغ است؛ زیرا چطور ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله به این شخص دستور داده باشد که از دندان طلا استفاده کند، درحالی که فرموده اند طلا و ابریشم برای مردان امت من حرام و برای زنان امتم حلال است.... (۳)

در جواب می گوییم:

«ابن حیان» اشتباه کرده است؛ زیرا ابریشم و طلا در صورتی حرام است که برای زینت استفاده شود نه به خاطر درمان و ضرورت. پیش ازاین در بحث طب جاهلی گفتیم که پیامبر به ضحاک (در نام این شخص اختلاف است) فرمودند: از طلا برای خودش بینی بسازد و گفتیم که «حارث بن کلده» (که در مسلمان بودنش اختلاف است) کتابی در طب تألیف کرد. بیش از این موارد که بر کارهای پزشکی در آن زمان دلالت دارد، در قرن اول هجری بلکه در آغاز دولت عباسی، غیر از مواردی که در ذیل به آنها اشاره می کنیم، هیچ گونه فعالیت طبی دیده نمی شود:

۱. آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام دراین باره نقل شده است؛

۲. نام برخی از پزشکان که در زمان جاهلیت و صدر اسلام می زیسته اند؛ مانند «ابن ابی رمثه»، «حارث بن کلده»، «النضربن الحارث» و اشخاص دیگری که پیش از این بیان کردیم؛

۱- (۱) . برقی، المحاسن، ص۶۴۴؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص ۵۰ و ۵۴۰، به نقل از المحاسن و از مکارم الاخلاق،ص۱۰۹.

۲- (۲) . المجروحون، ج۱، ص۹۹؛ لسان المیزان، ج۱، ص ۲۱ و۲۲؛ میزان الاعتدال، ج۱، ص۷.

۳- (۳) . المجروحون، ج۱، ص۹۹.

۳. نقل شـده است پس از ضـربت خوردن امیرمومنان علی علیه السـلام ، پزشـکانی برای مداوای آن حضـرت آمدند که حاذق ترین آنان پسر عمر، «اثیربن عمر السکونی»، بود که صاحب کرسی طبابت هم بوده است. (۱)

همچنین وقتی عمر مجروح شد، پزشکی که برای درمان او آوردند، از انصار و از بنی معاویه بوده است. (۲)

اما در دوران بنی امیه، حاکمان بر پزشکانی از دیگر ملت ها اعتماد می کردند؛ مثل «ابن أثال نصرانی»، «ابی الحکم النصرانی»، «ثیادوق» و «ابن ابجر مسیحی» (۳) پزشک «عمربن عبـدالعزیز». اگرچه برخی می کوشـند چنین ادعا کننـد تا «خالدبن یزید» را هم دارای مهـارت طبی معرّفی کننـد (۴) ولی نمی تـوان بر ایـن ادعـا اعتمـاد کرد؛ هرچنـد ممکن است وی برخی را به ترجمه کتاب های پزشـکی تشویق کرده باشد؛ که در صفحات آینده خواهد آمد که دراین صورت می تواند در این علم دستی داشته باشـد؛ هرچنـد بـا وجود این هم بی تردیـد علم او در این زمینه از طب نظری تجـاوز نمی کنـد؛ چراکه او حتی یک روز هم به طبابت اشـتغال نداشـته است. آنچه از او مشـهور است این است که خالـدبن یزید به صـنعت شـیمی علاقمند بوده است؛ اما تنها «ابن خلکان» وی را پزشک معرفی کرده است.

۴. در زمره کسـانی که از علم طب آگاهی داشـته انـد به نام برخی از زنان که در زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله زنـدگی می کردند، مانند «رفیده» که در مسـجد پیامبر صلی الله علیه و آله ، خیمه ای برای درمان بیماران و مجروحان داشته است و زنی از قـبیله «عـذره»، «لیلی الغفـاریه»، «اُم سـلیم»، «اُم عطیـه»، «ربیع بنت معـوذ» و افراد دیگری که در فصـل پنجم از بخش دوم همین کتاب در قسمت پرستاری زن از مرد، نام آنها را با منابع آن بیان می کنیم، بر می خوریم.

ص:۴۲

۱- (۱) . معجم البلدان، ج۱، ص۹۳؛ تلمسـانی البری، الجوهره فی نسب علی بن أبی طالب علیه السـلام ، ص۱۱۵ و۱۱۶؛ تیسیر المطالب، ص۷۹.

۲- (۲) . ابن جوزی، تاریخ عمر، ص۲۴۵.

۳- (۳) . ر.ک: برخی از پاورقی های گذشته درباره نقش این پزشکان در ترورهایی که سلطان های ستمگر به دست آنها علیه دشمنان سیاسی خود انجام می دادند.

۴- (۴) . وفیات الاعیان، ج۱، ص۱۶۸؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۲۶۳ به نقل از وفیات الاعیان.

زنی به نام «ام جمیله» بیماری «کلف» (۱) را درمان می کرد و از عایشه درباره کارش پرسید عایشه نیز دستور ادامه آن را داد. (۲)

در دوران بنی امیه، زنی به نام «زینب الاودیه» طبابت می کرد و به درمان چشم و زخم های بدن می پرداخت. (۳)

از کاوش در حرکت طبی این دوره، فایده زیادی به دست نمی آید؛ زیرا حرکتی بسیار ضعیف و در حقیقت حرکت علمی به حساب نیاید.

توضیح:

در میان پزشکان قرن اول هجری، به نام «مره بن شراحیل الطبیب» برمی خورد. (۴) در روایت ابن سنان که اندکی پیش بیان شد، آن را از پویایی پزشکی در قرن دوم می شمارد؛ هرچند در روایت زراره همان قرن اول گفته شده است.

طب در سخنان معصومین علیهم السلام

پژوهش در گنجینه بزرگ دانستنی های طبی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان بزرگوارشان به ما رسیده است، ضروری است؛ چراکه آنان در همان دوران امویان و دیگران که دوران رکود فکری و علمی است درباره زمینه های مختلف طبی به طور گسترده سخن گفته اند که پیش از این به آن اشاره کردیم. ازاین رو، ما باید تمام تلاش خود را به کاوش در این سرمایه سترگ اختصاص دهیم تا بتوانیم این گنج های گران بها و حقایق بزرگ را که در کلمات این بزرگواران نهفته است، آشکار کنیم.

اگر این سخنان آن طور که شایسته است، مورد توجه قرار گیرد، می تواند برایندهای باارزشی، حتی برای دنیای پزشکی معاصر باشد.

در اینجا فقط می توانیم افسوس عمیق خود را ابراز داریم؛ زیرا مسلمانان معاصر پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ، حتی شیعیان آنها، همه تلاششان را تنها صرف

۱- (۱) . کلف: لکه هایی مانند دانه های کنجد است که درصورت انسان پیدا می شود؛ در فارسی به آن «کک مک» می گویند. مترجم.

۲- (۲) . کنزالعمال، ج ۱۰، ص۴۵؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص۴۶۳، هر دو از ابن جریر نقل کرده اند.

۳- (۳) . عیون الأنباء، ص ۱۸۱؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۳۸۷؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص ۲۰۱.

۴- (۴) . انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵۷

فراگیری برخی از علوم کرده و توجهی به سایر علوم نداشتند؛ درحالی که ائمه اطهار علیهم السلام می کوشیدند تا آنها به پژوهش و کاوش برای یافتن علل و اسباب روی آورند.

برای نمونه، هنگامی که اصحاب، فتوایی از امام باقر علیه السلام می پرسیدند، حضرت می فرمود:

برای یافتن پاسخ به سرچشمه فتوا یعنی قرآن کریم بنگرید.

بااین حال براینـد پسـندیده و مورد انتظار از این ترغیب و تشویق ها به دست نیامد؛ زیرا آنها پس از آن هم تنها به پاسخ بسـنده می کردند.

شایـد علت اینکه بیشتر روایـات مربوط به طب، خوراکی هـا و داروهـا دارای سـند صـحیحی نیست، بی اهمیتی این علوم برای مسـلمانان باشـد و عالمـان علم حـدیث که عهـده دار جرح و تعـدیل روایـات هسـتند، به نقـد و تصـحیح سـندهای این روایات نپرداخته اند؛ اما به هرحال، مطالب مربوط به طب پس از قرن اول را، به صورت گزیده بیان می کنیم.

مسلمانان و دانش پزشکی

بسیاری برای رسیدن به اهدافی که بر کسـی پوشـیده نیست، همه دسـتاوردهای پزشـکی و پیشرفت های علمی را در گام اول رنـگ و بوی قومی دهنـد. برخی بر یونـان، گروهی بر مصـریان، پـاره ای بر ایرانیان و برخی نیز بر اعراب و دیگران تاکیـد می کنند.

در پاسخ به اینان می گوییم:

پس چرا ملت هـا و اقـوام مختلـف در طـول تاریـخ پیش از اسـلام که به هزاران سـال می رسـد، نتوانسـتند پیشـرفتی همسو و یا نزدیک به آنچه در دوران کوتاه اسلامی یافتند، به دست آورند؟

باید گفت همه دستاوردهای آنان اگر با دستاوردهای دوران اسلامی درهم نیامیزد، قابل ذکر نیست؛ بااینکه آن ملت ها و اقوام مختلف ادعـا می کننـد و یا اینکه می خواهنـد با این ادعا به افراد ساده لوح و کوتاه فکر تلقین کننـد، دارای دولت های قوی و منابع بزرگ مادی و معنوی عالی هم بوده انـد. هرچنـد باید همه پیشـرفت های مسـلمانان که به وسـیله هر نژاد و قومی صورت گرفته باشد، تنها به اسـلام نسـبت داده شود و اسـلام باید به عنوان عامل اصـلی در شـکوفایی توانایی ها و تحقق آمال و چشـم اندازهای بلند علمی شمرده شود.

کسانی مانند اهل جندی شاپور و دیگران که اسلام را نپذیرفتند، با اینکه از استادان

نخستین مسلمانان در طب بودند، آرام آرام روبه زوال رفته و ستاره آنان افول می کرد و ازآن سو، هر لحظه بر نورانیت خورشید علوم و معارف پزشکی در دنیای اسلام افزوده می شد (۱) و با سرعتی شگفت انگیز رشد می یافت.

آری! آنان روبه زوال می رفتند و ستاره آنها افول می کرد؛ درحالی که حاکمان و خلفای مسلمانان عنایت و توجه ویژه ای نسبت به آنان داشتند و نسبت به امورشان اهتمامی بی مانند می ورزیدند.

جهات مختلف جنبش علمی مسلمانان:

۱. سیر ترجمه در علوم پزشکی و غیرپزشکی؛

۲. سیر تألیف و شکوفایی طب نزد مسلمانان؛

۳. برخی از دستاوردهای پزشکی مسلمانان و تأثیر آنها در جنبش طبی جدید؛

۴. تأثیر مستقیم مسلمانان در زمینه داروسازی؛

۵. اشاره به پاره ای از خدمات پزشکی از قبیل ساخت بیمارستان و مانند آن؛

و دیگر مطالب گفتنی که چشم پوشی از آن ناشدنی است.

حرکت ترجمه

اشاره

ترجمه در قرن اول هجری - هرچند به شکل بسیار محدود - آغاز شد. سپس در آغاز دولت عباسی که در سال ۱۳۲ هجری تأسیس شد، این حرکت فعال شد و در زمان هارون (متوفی ۱۹۳ هجری) به قدر و منزلتی بالاتر و در نهایت، در زمان مأمون (متوفی ۲۱۸ هجری) به اوج خود رسید.

با گسترش حرکت تألیف و نوآوری نزد مسلمانان، سیر نزولی حرکت ترجمه آغاز گردید؛ به گونه ای که از میانه قرن سوم به بعد، دیگر رونق خاصی که امتیازی نسبت به فعالیت های دیگر باشد، در آن دیده نمی شود.

برخی بر این باورند که بیشتر ترجمه ها، در میانه نیمه اول از قرن دوم و حتی نیمه اول از قرن سوم انجام گرفته است. (۲)

۱- (۱) . این اختصاص به علم طب ندارد بلکه شامل علوم و معارف دیگر نیز می شود. چنان که بر هر جوینده ای پنهان نمی ماند. پس مراجعه کن.

۲- (۲) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۱۹۴.

به هرحال غیرمسلمانان، اعم از یهودیان، مسیحیان و دیگران، عهده دار امر ترجمه بوده اند. در نتیجه، آنان از پیشتازان این حرکت شمرده می شدند و در این کار تکیه گاه بوده اند؛ هرچند نباید نقش «نوبختی ها» را که از شیعیان فارس بوده و خدمات بزرگی در این راه داشته اند، فراموش کنیم.

گوستاو لوبون می نویسد:

اولین کتاب پزشکی که به عربی ترجمه شده است، کتابی است که هارون در سال ۶۸۵ م ترجمه کرده است. (۱)

ما بر این باوریم که وی به دلایل زیر در این کلام به خطا رفته است؛ زیرا:

۱. این کتاب چیزی شبیه کشکول، یعنی مجموعه ای از قانون ها و فایده های پزشکی و از نوشتارهای «اهرن» است که «ماسرجویه» (پزشک یونانی) آن را ترجمه کرد. این ترجمه یا در زمان «عمربن عبدالعزیز» و یا در زمان «مروان بن حکم» روی داده و در کتاب داری ها باقی ماند تا اینکه عمربن عبدالعزیز آن را به مردم ارائه داد. (۲)

۲. «ابن اثال»، پزشک معاویه که در زمان وی به قتل رسید، پیش از دیگران به ترجمه کتابی در مورد داروها از زبان یونانی به عربی اقدام کرد. (۳)

همین نقص را می توان بر کسانی وارد کرد که می پندارند اولین کسی که کتاب های نجوم و پزشکی را ترجمه کرد، «خالدبن یزید» بوده است. (۴)

وجدی می نویسد:

ابن وحشیه در سال ۱۷۰ میلادی کتابی را درباره سموم، از زبان کلدانی ترجمه کرده است. (۵)

۱- (۱) . تمدن اسلام و عرب، ص۶۰۹.

۲- (۲) . ابن جلجل، عیون الأنباء، ص۲۳۲؛ تاریخ الحکماء، ص۳۲۴ و۳۲۵؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۱۹۴ و۲۵۱؛ ابن جلجل، تاریخ الاطباء والحکماء، ص۱۳۳، ترجمه فارسی و پاورقی ها؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۲۶۹ و۲۷۰، به نقل از تاریخ آداب اللغه العربیه، ج۱، ص۲۳۳.

۳- (۳) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۱۴۱.

۴- (۴) . البیان والتبیین، ج۱، ص۳۲۸؛ شرح نهج البلاغه، ج۱۵، ص۲۵۸؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۲۶۸ و۲۶۹، به نقل از دو مصدر قبل و از اوائل سیوطی، اولین کسی که کتب طبی برایش ترجمه شد. ر.ک: محاضره الاوائل، ص۷۱؛ العسکری، الاوائل، ج۲، ص۱۴۵.

۵- (۵) . دایره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص۶۶۵.

این نظر نیز اشتباه است؛ زیرا «ابن وحشیه» در اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری می زیسته است. (۱)

پس با توجه به مطالبی که گفته شد، نادرست بودن این سخن که: «جورجیس» اولین کسی بود که به درخواست منصور، ترجمه های پزشکی را به زبان عربی آغاز کرده است، آشکار می شود. (۲)

در هر صورت، این افراد می گویند، هارون، خلیفه عباسی، شخصی را برای جمع آوری کتاب های خطی پزشکی به روم فرستاد و افزون بر این، خود وی نیز نسخه های خطی از آنکارا و عموریه و دیگر بلاد روم به دست آورد و از «یوحنابن ماسویه» خواست آنها را از یونانی به عربی ترجمه کند. (۳)

در دوران مأمون این حرکت به اوج خود رسید؛ به گونه ای که مأمون به وزن کتاب هایی که برایش ترجمه می کردند، طلا می داد. (۴)

وجدی می نویسد:

مأمون یکی از شرایط صلح با یونانی ها را گرفتن یک نسخه از کتابی کمیاب قرار داده بود. (۵)

مأمون نیز مانند هارون گروهی را برای جمع آوری کتاب های خطی به روم گسیل داشت. (۶)

او «دار الحکمه» مشهور را تأسیس کرد و در آنجا بخشی را به امر ترجمه اختصاص داد. گروهی خواسته اند تأسیس «دار الحکمه» را به رشید نسبت دهند ولی باید بدانیم که اوج عظمت آن در زمان مأمون بوده است. (۷)

اهتمام به جمع آوری نسخه های خطی، منحصر به خلفا نبوده است و دیگر بزرگان نیز به این کار اقدام می کردند. (۸)

۱- (۱) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۲۹۴.

۲- (۲) . عیون الأنباء، ص۲۷۹.

۳- (۳) . قفطی، تاریخ الحکماء، ص۳۸۰؛ عیون الأنباء، ص۲۴۶؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۲۰۷ و۲۰۸.

۴- (۴) . عیون الأنباء، ص۲۶۰؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۲۴۲.

۵- (۵) . دایره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص۶۶۵.

۶- (۶) .. الفهرست، ابن ندیم، ص۳۵۳؛ عیون الأنباء، ص۲۶۰؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۲۰۸؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۱۵۷.

۷- (۷) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۳۰۲ و... .

۸- (۸) تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۱۵۷؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۲۰۷ - ۲۴۲؛ ابن ندیم، الفهرست، ص۳۵۳ و۳۵۴.

کتاب های جالینوس و بقراط و دیگران را نیز به عربی ترجمه کرده اند.

از اشخاص معروفی که به ترجمه می پرداختند می توان به این افراد اشاره کرد: «حنین بن اسحاق»؛ «حبیش الاعسم»؛ (۱) «اصطفان بن بسیل»؛ «ثابت بن قره»؛ «اسحاق بن سلیمان»؛ «ابن البطریق»؛ «منکه الهندی»؛ «قسطابن لوقا البعلبکی»؛ «ابن دهن» و بسیاری دیگر از کسانی که برای آگاهی از نام آنان می توان به باب نهم از کتاب عیون الانباء مراجعه کرد.

پزشکان در عصر ترجمه

بیشتر افرادی که در عصر ترجمه به طبابت اشتغال داشتند از غیرمسلمانان بودند و بسیاری از آنها همین کسانی بودند که به ترجمه به عربی می پرداختند. مشهورترین آنها در این عصر، خاندان «بختیشوع» بود که از «جرجیس» که به دعوت منصور از جندی شاپور آمد آغاز شد؛ سپس فرزندش بختیشوع، که رشید وی را فراخواند (۲) و به عنوان سرپرست پزشکان برگزید. پس از او فرزندش «جبرائیل» و سپس فرزندش «بختیشوع» که مورد غضب واثق قرار گرفت و به جندی شاپور برگردانده شد و تمام اموالش مصادره گردید. هرچند پس از مرگ «واثق» دوباره به مقام سابق خود بازگشت و مورد احترام متوکل بود و پس از وی عبیدالله بن بختی شوع آمد.

از پزشکان معروف، می توان به «یوحنابن ماسویه» اشاره کرد که مأمون او را به عنوان رئیس دارالحکمه تعیین کرد و همچنین «قسطابن لوقا البعلبکی»، «ثابت بن قره»، «سعیدبن یعقوب» و بسیاری دیگر را می توان نام برد.

از شهرت تا واقعیت

در ابتدای کار، جندی شاپوری ها در حرفه پزشکی شهرت بی مانندی پیدا کردند. البته حمایت حاکمان و پادشاهان سهم بسزایی در این شهرت داشت. در اینجا برای آگاهی

۱- (۱) . ممکن است به سبب اشتباه در اسم، برخی از ترجمه های «حبیش» را به «حنین» نسبت داده اند؛ زیرا در زمان گذشته، نقطه گذاری مرسوم نبوده است. گفته اند از جمله سعادت «حنین»، مصاحبت او با «حبیش» است؛ زیرا بیشتر ترجمه های «حبیش» به «حنین» نسبت داده شده است. ر.ک: ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص۱۴۵ و۱۴۶؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص ۱۶۰.

۲- (۲) . گفته شده مهدی، بختیشوع را برای درمان فرزندش فراخواند و پس از آن به وطنش بازگشت و سپس هارون او را دعوت کرد. مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص۵۲.

از میزان شوکت نا مسلمانان در زمینه طب و شگفت زدگی و پیروی مردم، به ویژه از جندی شاپورها، داستانی را که جاحظ (متوفی ۲۵۵ق) حکایت کرده و یا آن را ساخته است، بازگو می کنیم.

جاحظ می نویسد:

اسدبن جانی (۱) پزشکی بود که مدتی کارش از رونق افتاد و به اصطلاح بازارش کساد شد. در این حال شخصی به او گفت: امسال آلودگی ها زیاد شده و بیماری های بسیاری در میان مردم شایع گردیده است. از آنجا که تو فردی دانشمند، دارای صبر و شکیبایی و خدمتگزار مردم هستی و از سوی دیگر، خوش زبان و آشنای به احوال مردم هستی، پس با همه این اوصاف، دلیل کسادی بازار تو چیست؟ این پزشک در جواب گفت: دلیل آن این است که مسلمان هستم و قبل از اینکه من پزشک شوم و حتی قبل از اینکه به دنیا بیایم، عقیده مردم بر این بود که مسلمان نمی تواند پزشک موفق باشد.

دلیل دوم این است که نام من «اسد» است درحالی که می بایست نامم «صلیب»، «مرابل»، «یوحنا» یا «بیر» باشد و همچنین کنیه ام «ابوحارث» است درحالی که می بایست «اباعیسی»، «ابوزکریا» یا «ابوابراهیم» باشد و عبایی که به تن می کنم، از کتان سفید است (۲) درحالی که می بایست از حریر سیاه باشد. (۳)

به همین دلیل مردم در مورد غیرمسلمانان، به ویژه جندی شاپوری ها چنین اعتقادی داشتند و این همان چیزی بود که آنها برای خود می پسندیدند و سلاطین و حاکمان نیز

۱- (۱) . درباره این مرد اطلاعاتی در دست نیست؛ مگر همان که جاحظ درباره او نقل کرده و نمی دانیم این فرد یک شخصیت حقیقی است یا ساخته و پرداخته ذهن جاحظ است تا از این راه کمیاب و دل پسند به بیان یک معنای معین بپردازد.

۲- (۲) . در عیون الانباء ص۶۵۴ آمده است: هنگامی که پادشاه «ناصر، صلاح الدین یوسف بن ایوب»، شهر «کرک» [در اردن امروزی] را فتح کرد، شخصی به نام «موفق الدین یعقوب بن سقلاب نصرانی» به دمشق آمد. در آن حال وی جوان بود و روی سرش دستاری انداخته بود و عمامه ای سبک و کوچک نیز بر سر داشت و پارچه پشمی آبی رنگی به شیوه پزشکان فرنگ پوشیده بود. او نزد حکیم «موفق الدین بن المطران» رفت و به او خدمت می کرد. نزد او رفت وآمد داشت تا شاید برایش نفعی داشته باشد. حکیم روزی به این شخص گفت: این گونه لباس، مناسب تو درحال طبابت در این دولت اسلامی نیست و به صلاح توست که این لباس خود را تغییر دهی و مانند پزشکان کشور اسلامی، لباس بپوشی؛ سپس جامه گشاد عنابی رنگ و پیراهنی به او داد و به او دستور داد که آنها را بپوشد. این داستان بیانگر این است که شکل لباس که در متن به آن اشاره شد، تغییر کرده است.

۳- (۳) . البخلاء، ص۱۲۱؛ چاپ سال ۱۹۶۰؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۲۰۴؛ مجله الهادی، سال دوم، شماره دوم، ص۶۲.

خواستار چنین جایگاهی برای آنان بودند؛ درحالی که عالمان و دانشمندان مسلمان - همان گونه که گذشت - همیشه خلفا و وزیران را به خاطر بزرگداشت نصارا در طبابتشان سرزنش می کردند؛ ولی اگر به وقایع تاریخی مراجعه کنیم و بخواهیم منصفانه و دور از هرگونه تعصب به قضاوت بنشینیم، درمی یابیم که پزشکان غیرمسلمان چنین مهارت و کاردانی خارق العاده ای نداشتند؛ اگرچه انتقال میراث فرهنگی ملت های دیگر به زبان اسلام فضیلتی برای آنان شمرده می شود. به عنوان مثال «سلمویه» می گوید:

مشهورترین پزشک در دوران مأمون که «یوحنابن ماسویه» نام داشت، بی اطلاع ترین مردم نسبت به بیماری ها و داروی آن بوده است. (۱)

چنان که «اباقریش» (۲) در رتبه و مقام نزد «مهدی»، خلیفه عباسی، هم سطح «جرجس بن جبرائیل» و بالاتر از وی و در جایگاه پیش تر از او بوده است. پس از اینکه مهدی وفات یافت، هارون جانشین وی شد و «جرجس» هم وفات یافت. فرزندش بختیشوع به پیروی از «اباقریش» به خدمت رشید درآمد؛ (۳) هرچند بزرگی و آوازه و شهرت نصیب بختیشوع - و نه اباقریش - گردید.

آوازه و شهرت غیرمسلمانان در تاریخ نیز مشهود است و این ادعا با مراجعه به کتاب های دائره المعارف و شرح حال مؤلفان قابل درک است. شرح حال نویسان تلاش بسیاری برای معرفی پزشکان غیرمسلمان کرده اند و در بستر جملات بسیار طولانی به تعریف و تمجید از آنها پرداخته اند؛ درحالی که شرح حال پزشکان زبردست و ماهر مسلمان از چند سطر کوتاه هم تجاوز نمی کند مگر در مورد بزرگانی مثل رازی و ابن سینا که بزرگی آنها قابل کتمان نبوده است.

دراین باره کافی است بدانیم که در شرح حال «زهراوی» که اروپاییان در طب جراحی و غیرجراحی بر او تکیه دارند و «علی بن عباس» - که پیش از این اشاره شد - تنها سه سطر نوشته اند.

۱- (۱) . تاریخ الحکماء، ص۳۸۵؛ عیون الأنباء، ص۲۳۷.

۲- (۲) . این کنیه (اباقریش) به وسیله مهدی خلیفه عباسی به او داده شد که اشاره به بزرگی او دارد؛ زیرا وقتی او را پدر قریش خوانده است، در واقع، به منزله پدر تمام عرب شمرده می شود. ر.ک: عیون الأنباء، ص۲۱۶.

۳- (۳) . عیون الانباء، ص۲۱۶.

به دنبال این سیر تاریخی، جندی شاپوری ها بسیار مغرور شده بودند و گمان می کردند که قدرتشان بیش از مقدار واقعی آن بود؛ به گونه ای که «قفطی» می نویسد:

جندی شاپوری ها براین باور بودند که تنها آنان اهل این علم هستند و این علم را از میان خودشان و فرزندانشان خارج نمی کردند. (۱)

با این که وضعیت این چنین بود، اما در پی درخشش پزشکانی زبردست و بی مانند در بین مسلمانان که از پایه های علم طب شمرده می شوند و چه بسیار هم هستند، رفته رفته ستاره جندی شاپوری ها به افول گرایید و روشنی و پرتو آن بی فروغ می گردید و آخرین شخصی که نامش به عنوان رئیس بیمارستان جندی شاپور ضبط شده «سابوربن سهل» متوفی ۲۵۵ق بوده است. (۲)

این آخرین واقعه ای است که بین سال ۲۶۲ - ۲۶۵ نام جندی شاپور در آن ثبت شده است؛ هنگامی که «یعقوب بن لیث صفاری» برای فتح خوزستان آماده می شد، جندی شاپور را به عنوان محل استقرار خود قرار داده بود. (۳)

حرکت تألیف و شکوفایی علم طب در میان مسلمانان

در دوران حرکت ترجمه، علوم گوناگون کم کم در میان مسلمانان شکل می گرفت و به تکامل نزدیک تر می شد. از همان دوره، تألیف و نویسندگی نیز به تدریج آغاز شد و در نیمه دوم قرن سوم، شتاب بسیاری گرفت و هرچه فعالیت های علمی و تألیفی در سرزمین های مختلف بیشتر می شد، ترجمه سیر نزولی خود را می پیمود و از حجم آن کاسته می شد.

تألیف و نویسندگی اسلامی از نیمه اول قرن سوم آغاز شده است؛ زیرا تألیفاتی را به «علی بن ربن الطبری» و دیگر پزشکان مسلمان نسبت می دهند که در قرن دوم و ابتدای قرن سوم می زیسته اند. البته این در صورتی است که «حارث بن کلده» را نخستین کسی ندانیم که

۱- (۱) . تاریخ الحکماء، ص۱۷۴؛ مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص۶۲ در مقاله دکتر محمدی تحت عنوان «دانشگاه جندی شاپور».

۲- (۲) . ابن ندیم الفهرست، ص۴۱۳.

۳- (۳) . تاریخ طبری، ج۸، ص۳۴؛ به نقل از آن در مجله الهادی، سال دوم، شماره ۵۶، مقاله دکتر محمدی؛ معجم البلدان، ج۲، ص ۱۷۰ و۱۷۱، در آن آمده است که یعقوب بن لیث در سال ۶۵ در همان جا از دنیا رفت و همان جا دفن شد.

در طب صاحب تألیف است. همان گونه که پیش ازاین نیز به آن اشاره شد. (۱)

آنچه در اینجا مهم است، این است که ما می بینیم مسلمانان عنایت و توجه زیادی به پزشکی می کردند و عالمان بزرگی از میان آنان درخشیدند؛ اندیشمندانی که از گذشتگان خود پیشی گرفتند و راه را برای آیندگان هموار کردند و در واقع، جنبش سترگ علمی در قرن بیستم، یعنی قرن چهاردهم هجری، بر پایه آموزه ها و دستاوردهای آنها استوار است و در نتیجه، آنها پدران این علوم و دانش های دیگر، در عصر جدید هستند.

افزون بر این، بغداد که در آن زمان مرکز خلافت بنی عباس بود، به عنوان تنها مرکز طبی شمرده نمی شود. تقسیم دولت اسلامی به کشورهای کوچک تر و مستقل، پدیده راه اندازی مراکز گوناگون علوم طبی در ناحیه های مختلف جهان اسلام مانند: غزنه، قیروان، مصر و... را به همراه داشت و این همان چیزی بود که زمینه پدیدارشدن نوابغ در این علم در نواحی مختلف اسلامی، تربیت تعداد بی شماری از پزشکان با تخصص های مختلف و نگارش شمار کثیری از تألیفات در این علم را فراهم کرد.

بااینکه شرح حال نویسان در تراجم، عنایت و اصرار خاصی بر ثبت اسامی کتاب های تألیف شده داشتند؛ اما حتی قادر به شمارش آنها نشده اند. این نهضت و حرکت طبی معاصر، مرهون تألیفات و دستاوردهای علمی مسلمانان است.

مظاهر تمدن اسلامی در زمینه طب و همچنین تأثیر مسلمانان در نهضت بزرگ طبی را می توانیم به طور گذرا تحت عناوین ذیل بیان کنیم:

تألیفات پزشکی و تأثیر آنها در نهضت امروز

دکتر «فیلیپ حتی» می نویسد:

در قرن دهم میلادی، پزشکان مسلمان با مراتب عالی علمی پدیدار گشتند و با تألیفات خود، میراث فرهنگی شرق و غرب را پربار کردند. گفتنی است بیشتر این پزشکان، ایرانی بوده اند؛ اما کتاب های خود را به زبان عربی می نوشتند. (۲)

۱- (۱) . «اسحاق بن حنین» کتابی تحت عنوان تاریخ اطباء دارد. (ابن ندیم، الفهرست، ص۴۲۹) که اگر اولین تألیف نباشد، شاید در شمار اولین تألیفات در موضوع تاریخ طب باشد.

۲- (۲) . موجز تاریخ الشرق الأدنی، ص۱۹۲.

وی درباره کتاب قانون ابن سینا می نویسد:

این کتـاب در قرن دوازدهم میلادی توسط «جرارد الکرمونی» به زبـان لاتین ترجمه شـد که پس از آن، کتاب قانون جانشـین کتاب های درسی طبی گذشته شد و طی قرن های پی درپی به عنوان یک کتاب درسی مطرح بود.

اما در شـرق، کتاب قانون تنها مرجع پزشـکی بود؛ تا اینکه کتاب های پزشـکی عصـر جدیـد که در قرن نوزدهم ظهور کردند، جای آن را گرفتند. (۱)

«محمد الخلیلی» می نویسد:

کتـاب قانون در سال های ۱۵۹۳م در روم، ۱۸۷۷م در بولاق مصـر و سال ۱۲۲۳م در هنـد بـا زبان عربی انتشار یافت. در اروپا چنـدین شـرح بر کتـاب قانون نوشـته شـد و قسـمت های دیگر این کتاب به زبان های فرانسوی، آلمانی، انگلیسـی و زبان های دیگر اروپا و نیز به ترکی و فارسی ترجمه شده است.

این کتـاب از بزرگترین کتـاب هایی بود که تا اواسط قرن هفـدهم در دانشـگاه «مون پلیه» و «لوفان» تـدریس می شـده است و بیشتر برنـامه هـای پزشـکی در «فینا» سال ۱۵۲۰م و «فرانکفورت» سـال ۱۵۵۸م بر پـایه کتـاب هـای «قانون» و «المنصوری» بوده است.

علامه «ساربوری» در کتاب تاریخ علم می نویسد:

کتاب قانون، این معلم بزرگ طبی، در واقع تورات طبی، یعنی قاعده ها و قانون های مقدس طب است.

دکتر «ماکس مایرهوف» در کتاب تراث الإسلام می نویسد:

در واقع ابن سـینا در کتـاب قـانون، آمیخته ای از میراث فرهنگی یونـان و تجربه هـای عرب ایجـاد کرد و این کتاب، بلنـدمرتبه ترین نگاشته علمی عربی است.

وی در جایی دیگر می نویسد:

بهتر است بگوییم در سراسـر تاریخ پزشکی، کتابی که دانشمندان تا این اندازه به تدریس آن اهتمام ورزند، نگاشته نشده است امـا در قرن هفـدهم تا نوزدهم کتاب های اروپایی تألیف و مانع نفوذ قانون شدنـد اگرچه همه تأثیرات این کتاب از بین نرفت. (۲)

پس قرن های پی درپی از تاریخ اروپا می گذشت و همچنان کتاب های ابن سـینا تنها مرجع درسـی در پزشـکی و فلسـفه بود (۳) و ابن سینا در اروپا به «امیر پزشکان» مشهور و کتاب هایش

۱- (۱) . همان، ص۱۹۴.
۲- (۲) . ر.ک: معجم ادباء الأطباء، ج۱، ص۱۱۶.
۳- (۳) . همان، ص۱۱۵.

تا سال ۱۶۵۰م در دانشگاه «لوون» بلژیک و «مونپلیه» فرانسه تدریس می شد. (۱)

دکتر «فیلیب حتی» درباره کتاب الملکی نوشته «علی بن عباس» می نویسد:

این کتاب، تنها کتابی است که صلیبی ها آن را به لاتینی ترجمه کردند و در شرق و غرب یگانه کتاب درسی بود تا اینکه کتاب ابن سینا جایگزین آن شد. این کتاب مانند یک دائره المعارف پزشکی است. (۲)

«گوستاولوبون» می نویسد:

کتاب الملکی در سال ۱۱۲۷م ترجمه شد و در سال ۱۵۲۳م به چاپ رسید. (۳)

همچنین کتاب الحاوی نوشته «رازی» به زبان لاتینی ترجمه و چندین بار به چاپ رسید و در دانشگاه های پزشکی اروپا به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار گرفته است. این مسئله حکایت گر برتری مقام علمی رازی در علوم پزشکی و جایگاه مناسبی برای او در میان بزرگان و اندیشمندان اروپا در قرون وسطی است. (۴)

درهرصورت، کتاب های رازی و ابن سینا مدت زیادی به عنوان کتاب های درسی باقی ماندند؛ این وضع تا قرن هفدهم ادامه داشت. فرمانی درباره آموزش این کتاب ها در مدرسه دارالفنون مربوط به سال ۱۶۱۷م وجود دارد. (۵)

البته این مطالب اختصاص به کتاب الحاوی، از تألیفات رازی ندارد و بیشتر کتاب های وی به زبان لاتینی ترجمه و از سال ۱۵۰۹ به بعد، چندین بار به چاپ رسیده است. (۶)

اما گوستاولوبون همه مطالب گذشته را به این صورت گزیده گویی می کند:

کتاب های ابن سینا به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده و حدود شش قرن به عنوان اصول و مبانی طب باقی ماند و مدارس طب، به ویژه دارالفنون در فرانسه و ایتالیا، تنها به تدریس کتاب های وی بسنده می کردند و بیش از پنجاه سال نیست که کتاب های ابن سینا از کتب درسی در فرانسه حذف شده است.

۱- (۱) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۵۶۹.

۲- (۲) . موجز تاریخ الشرق الأدنی، ص۱۹۳؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۱۹۹.

۳- (۳) . تمدن اسلام و عرب، ص۶۱۱.

۴- (۴) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص۱۹۳.

۵- (۵) . تمدن اسلام و عرب، ص۶۱۰.

۶- (۶) . همان.

البته توجه اروپاییان به ترجمه و تدریس کتاب های «رازی» کمتر از کتاب های ابن سینا نیست و همچنین می توان به کتاب های دیگری مانند کتاب های «ابن رشد» و «علی بن عباس» که چندین بار در اروپا ترجمه شده است، اشاره کرد.

بالاتر از اینها، تمام جراحانی که پس از قرن چهاردم میلادی روی کار آمدند، طبق گفته «هاله»، از کتاب های «زهراوی» اندلسی معروف به «البقاسس» استفاده می کردند که در سال ۱۱۰۷م درگذشت و کتابی با عنوان التصریف لمن عجز عن التألیف دارد. این دانشمند به تنهایی بسیاری از ابزارهای جراحی را اختراع کرد و هم او بود که چگونگی آب کردن سنگ های کلیه را در کتاب خود توضیح داد. هرچند به اشتباه، آن را از اختراعات جدید می شمارد. نخستین چاپ از ترجمه لاتینی کتاب وی در سال ۱۴۹۷ و چاپ پایانی آن سال ۱۸۶۱ میلادی بوده است. (۱)

در اینجا کتاب دیگری نیز به نام التیسیر، نگاشته «ابن زهر اندلسی» که در قرن ششم هجری می زیسته و اروپا در نهضت علمی جدید خود از وی بهره برده است، وجود دارد. (۲)

«بروکلمان» درباره کتاب زهراوی منسوب به «زهراء ضاحیه» در شهر «قرطبه» (درگذشته ۱۰۲۳م) می نویسد:

نسل های آینده به خاطر بخشی از این کتاب که در موضوع جراحی و بازکاوی گسترده ابزار جراحی است، به خود خواهند بالید. این کتاب در قرن پانزدهم به زبان لاتینی ترجمه و بارها به چاپ رسیده است. (۳)

افزون بر این، با مراجعه کوتاهی به نگاشته های پزشکی مسلمانان و شاخه هایی که به آنها افزوده اند، روشن می شود که علم طب در بخش های مختلف تا چه اندازه نزد آنها پیشرفت داشته است.

کافی است بگوییم، به نظر برخی، پس از آنکه مسلمانان به طور مستقل و جداگانه وارد عمل شدند، توانایی های خلاق آنان در زمینه های طب، ریاضیات وجغرافی بروز کرد. (۴)

اما این گروه از این نکته غافل شده اند که توانایی خلاق مسلمانان در دانش های دیگر، غیر از دانش های بیان شده، مانند شیمی و جز آن نیز نمایان شد و در دانش های

۱- (۱) . همان، ص۶۰۹ - ۶۱۴ با تصرف و تلخیص.

۲- (۲) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۰.

۳- (۳) . تاریخ الشعوب الإسلامیه، ص۳۱۴.

۴- (۴) . موجز تاریخ الشرق الأدنی، ص۱۹۱.

گوناگون دیگر، مسلمانان دارای ابتکارها و اختراع های بیشتری هستند.

«گوستاولوبون» می نویسد:

به سبب اینکه کتاب های پزشکی عربی به طور عموم به زبان های اروپایی ترجمه شد، زیاد در معرض دستبرد حوادث و نابودی قرار نگرفت و مانند دیگر نگاشته های آنها از بین نرفت. (۱)

بااین حال، حقیقت این است که وقتی انسان به دائره المعارف ها و تراجم مراجعه می کند، نام هزاران عنوان کتاب طبی را می بیند؛ درحالی که این همه تنها بخش اندکی از نام کتاب هاست که امروزه هیچ اثری از آنها در دست نیست. برای نمونه، با مراجعه به کتاب های کشف الظنون، عیون الانباء، تاریخ الحکماء و فهرست ابن ندیم، به خوبی درمی یابیم که بخش بزرگی از نگاشته های طبی اسلامی، ناشناخته مانده است.

بخشی از دستاوردهای طبی مسلمانان

اشاره

بی تردید و همان طور که برخی به آن اشاره کرده اند، علم طب در تمامی سرزمین های اسلامی دارای منزلتی رفیع تر از علوم دیگر بوده است. (۲)

همچنین، مسلمانان دارای اکتشافات و تحقیقات عمیقی در طب بوده اند و به نتایج بزرگی هم دست یافتند (۳) و علم طب و فن جراحی را به بالاترین درجه کمال رساندند. (۴)

اروپا تا همین اواخر از تألیفات مسلمانان در جراحی استفاده می کرد. همچنین استفاده از «بنگ» برای بیهوشی در جراحی و نیز بسیاری از درمان های دیگر که هنوز هم به کار برده می شود. (۵)

همچنین «رازی» نخستین پزشکی بود که از الکل و فتیله دوطرفه در درمان زخم ها و از آب سرد در درمان تب های بلندمدت استفاده کرد. (۶)

۱- (۱) . تمدن اسلام و عرب، ص۶۰۸.

۲- (۲) . بروکلمان، تاریخ الشعوب الإسلامیه، ص۳۱۴.

۳- (۳) . تمدن اسلام و عرب، ص۶۰۸.

۴- (۴) . مختصر تاریخ العرب، ص۲۸۳؛ تمدن اسلام و عرب، ص۶۱۶.

۵- (۵) . همان.

۶- (۶) . همان، ص۶۰۹.

«محمد الخلیلی» درباره رازی می نویسد:

او اولین کسی است که «زیت الزاج» را که امروزه «اسید سولفوریک» نامیده می شود، کشف کرد. در زبان عربی، «زاج اخضر» (سولفات آهن) خوانده می شود و پیش ازاین «زیت الرازی» نامیده می شد.

وی این ماده را از گوگرد آهن به دست می آورد و هنوز هم به همان شکل استفاده می شود. رازی اولین کسی بود که الکل را کشف کرد. او الکل را از مواد نشاسته ای و قندی تخمیرشده به دست می آورد. وی اولین کسی بود که بیماری آبله را شناخت و مبتلایان به این بیماری را در بیمارستان بستری کرد و دستور داد در خانه قرنطینه شوند. او نخستین کسی است که بیماری های مسری را شناخت و اولین کسی بود که روش «خلال» معروف نزد طبیبان عرب را اختراع کرد؛ به این صورت که پوست را سوراخ می کرد و ریسمان محکمی را داخل آن حرکت می داد تا چرک های داخل این زخم و دمل و یا ورم های دیگر بدن، به بیرون سیلان پیدا کند. (۱)

در هر صورت، رازی با اکتشاف الکل و اسید سولفوریک، بزرگترین خدمت طبی را ارائه کرد. (۲)

در مورد فتیله های دوطرفه - که قبلا به آن اشاره شد - باید گفت این فتیله ها تا نیمه اول قرن چهاردهم هجری مورد استفاده قرار می گرفت.

همچنین رازی اولین پزشکی بود که برخی از شبکه اعصاب در سر و گردن را کافی و آشکارا شناخت. وی اولین کسی است، که عمل بخیه زخم معده را شخصاً با نخ «زه» که همان روده تاب داده گوسفند است، انجام داد.

او نخستین کسی است که طب مَفصلی را شناخت و موارد استعمال پنبه را در طب بیان کرد. (۳)

دکتر «فیلیپ حتی» می نویسد:

...رازی کهن ترین کتاب پزشکی را نگاشت و در آن، بین «حصبه» و «آبله» فرق گذاشت؛ اما برای ما معلوم نیست که آیا «یونانیان» و یا دیگر ملت های پیش از رازی به این مسئله پی برده بودند؟ (۴)

۱- (۱) . معجم ادباء الاطباء، ج۲، ص۷۴.

۲- (۲) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۴۱۴.

۳- (۳) . ر.ک: همان، ص۴۲۱ و۴۲۸.

۴- (۴) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص۱۹۲؛ ر.ک: تاریخ تمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۳.

وی می افزاید:

علم و آگاهی رازی در دانش پزشکی، به بلندمرتبگی او در میان بزرگان اندیشمند و خلّاق اروپا در قرون وسطی انجامید. (۱)

نقد: برای ما معلوم نیست این بزرگان خلّاق اروپایی قرون وسطی که شما درباره آنها سخن می گویید، چه کسانی هستند؟

آیا در آن زمان، دانشمندی بزرگ در اروپا بوده است؟ آیا اروپا از دیرباز تا گذشته نزدیک، بر دانش رازی و دیگر عالمان مسلمانان وابستگی نداشت؟

آیا نمی گویند: «محمدبن احمد الحتاتی» که در قاهره به دنیا آمد و در سال ۱۰۵۲م درگذشت، نخست به روم مهاجرت کرد و مدت طولانی در آنجا ماند؛ ولی روزگار آنچه را که می خواست به وی عطا نکرد. سپس از مدرسه ای به مدرسه دیگر رفت تا زمانی که رئیس پزشکان در «اسکی سرایا» شد و سپس به قاهره بازگشت؟ (۲)

دکتر «فیلیپ حتی» مدعی است که از ابتکارات کتاب الملکی نوشته «علی بن عباس»، اشاره به وجود گردش خون در مویرگ ها است و کودک هنگام ولادت، خودبه خود از رحم مادر خارج نمی شود؛ بلکه به واسطه انقباض عضلات رحم مادر، کودک به دنیا می آید. (۳)

اما دکتر «فیلیپ حتی» غافل از این است که امام صادق علیه السلام نخستین کسی است که مسئله گردش خون را مطرح کرده و آن را به طور گسترده شرح داده است؛ آن چنان که «محمد الخلیلی» در کتاب طب الامام الصادق علیه السلام (۴) این نکته را اثبات کرده و در بخشی از این کتاب می نویسد:

«هارفی» که بسیاری نام او را بزرگ می کنند و به او عظمت می دهند، مدعی است که کاشف گردش خون بوده است؛ درحالی که گردش خون قبل از او کشف شده است.

۱- (۱) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص۱۹۳.

۲- (۲) . محمد الخلیلی، معجم ادباء الاطباء، ج۲، ص۵۵.

۳- (۳) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص۱۹۳.

۴- (۴) . طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص ۳۰ و ۳۱.

دستاوردهای طبی ابن سینا

درباره ابن سینا و کتاب قانون می گویند:

یکی از ویژگی های برتر قانون این است که بین «التهاب بالای سینه (الحیزوم) و «پهلو» فرق گذاشته و تصریح کرده است که «سحاق» مسری و بیماری های واگیردار به وسیله آب و خاک منتقل می شوند. (۱)

استاد «محمد الخلیلی» می نویسد:

برتری شیخ الرئیس ابن سینا بر بقراط، ارسطو و جالینوس، دقت ویژه در کاوش در حالت های بیماری، مهارت در تشخیص و در مبحث علت های انواع بیماری ها بود. او اولین کسی است که التهاب «سحایی» (غلاف دماغ) را توصیف کرده و آن را از سایر بیماری های حاد که همراه با هذیان است، جدا کرده است؛ درحالی که پیش از این برای یونانیان مشتبه بوده و تمییزی بین آنها قائل نبودند.

همچنین او اولین کسی است که به تفصیل بیان می کند که التهاب «ذات الجنب» و التهاب «ذات الریه» موجب عوارض «سر سامیه» می شوند و در این حالت، التهاب غلاف دماغ چیزی شبیه مرگ است.

ابن سینا اولین کسی است که به گونه بسیار عالی به شرح بیماری های دستگاه تنفسی پرداخته و امراض عصبی را بسیار متقن شرح داده است و در ابتکار بسیاری از درمان های روحی و روانی نیز دارای فضل بسیار است.

ابن سینا اولین پزشکی است که می گوید بیماری «حصبه» در فصل های بهار و پاییز بیشتر از فصل های دیگر دارای خاصیت واگیرداربودن است و در این دو فصل هم بیشتر به آن مبتلا می شوند. کودکان بیشتر به آن مبتلا می گردند؛ او نخستین کسی است که معالجه بواسیر را به وسیله عمل جراحی بیان کرد؛ او اولین کسی است که تقویت عضلات چشم را کشف کرد و بسیاری از گیاهان دارویی و طبی را در معالجات خود به کار برد که هیچ کدام قبل از او به کار گرفته نشده بود.

او اولین کسی است که کشف کرد کرم های موجود در بدن انسان انگلی هستند که در طب جدید به آن «انکَلستوما» می گویند و در فصل کرم های معده در کتاب قانون بازگفت. پس از ابن سینا شخصی به نام «زوبینی»، اهل ایتالیا در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هجری) ۹ قرن پس از کشف ابن سینا، دوباره این انگل را کشف کرد و تمامی نویسندگان غربی در تألیفات جدیدشان، به ویژه مؤسسه «راکفلر»، نام

۱- (۱) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص۱۹۴.

«زووینی» را ثبت کرده اند؛ با اینکه همه آنان اعتراف می کنند که ابن سینا پیش ازاین، آن را کشف کرده است.

او نخستین کسی است که وسیله ای را که امروزه به آن «وارنیه» می گویند، اختراع کرد؛ این وسیله برای اندازه گیری مقیاس طول با دقت فوق العاده به کار برده می شود؛ او اولین کسی است که به تشریح قلب جنین پرداخت و آن را به اقسامی که امروزه معروف است، تقسیم کرد.

او به توصیف سوراخ موجود در دیواره میانی بین گوش ها پرداخت و گفت: این سوراخ با اولین تنفس نوزاد هنگام تولد بسته می شود و با این عمل، گردش خون ریوی آغاز می گردد. (۱)

آنچه ابن سینا در توصیف چشم و عضلات حدقه بیان کرده است، با آنچه امروزه طب به آن رسیده است، هماهنگی دارد و تا آنجا که می دانیم ابن سینا نخستین کسی است که به «عصب چشم» پی برد.

همچنین آنچه ابن سینا درباره بیماری «سل» و «آسم» بیان کرده است، همان چیزی است که امروزه پزشکان به آن رسیده اند. (۲)

«جرجی زیدان» می نویسد:

احاطه بر آنچه که مسلمانان پدید آورده اند، بسیار دشوار و پژوهش درآن باره بسیار سخت است. برای نمونه به برخی از پدیده هایی که به دست آنها ابداع شده اشاره می کنیم: آنان در طب آراء جدیدی ارائه دادند که با نظریه های گذشتگان درباره درمان انواع بیماری ها متفاوت است؛ اگرچه مقدار بسیار کمی از آنها به دست ما رسیده است.

برای نمونه، درمان بیشتر بیماری هایی که در گذشته اصطلاحاً با ادویه گرم انجام می گرفت، به وسیله مسلمانان به درمان با ادویه سرد تغییر پیدا کرد مانند «فلج»، «لقوه» (بیماری مربوط به صورت که لب و دهان یا فک انسان به طرفی کج می شود) و استرخاء (سستی بدن) و... . اعراب (۳) نخستین کسانی هستند که «بنگ» (افیون) را در طب مورد استفاده قرار دادند... و آنان اولین کسانی هستند که از روش «خلال» استفاده کردند.

۱- (۱) . معجم ادباء الاطباء، ج۱، ص۱۱۷ و۱۱۸.

۲- (۲) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۵۸۹ و۵۹۲؛ در صفحه ۶۰۰ تا ۶۰۵ می نویسد: برخی از آنچه ابن سینا بیان کرده است، همیشه پذیرفته شده بود که تجربه های جدید هم آن را تأیید می کند.

۳- (۳) . اعراب قبل از اسلام اهل ابداع و علم نبوده اند و این اسلام بود که از عرب و غیرعرب نوابغی نظیر معجزه ساخت؛ این مسلمانان بودند که در طب و سایر علوم به دستاوردهای عظیمی دست یافتند.

بر پایه پژوهش های پژوهشگران اروپا، عرب ها (۱) نخستین کسانی هستند که از روش داغ نهادن مانند همانپییزی که امروزه معمول است، استفاده کردند و آنها برای نخستین بار از راه شکل ظاهری ناخن، بیماری سل را تشخیص دادند و معالجه «یرقان» و «وبا» را توصیف کردند و برای درمان دیوانگان، افیون را به مقدار زیاد به کار می بردند و برای جلوگیری از خونریزی از آب سرد استفاده کردند و بیماری «دررفتگی کتف» را به طریقه کشش ناگهانی درمان کردند و درمان بیماری چشمی موسوم به «آب مروارید» را توصیف کردند و عمل بیرون آوردن سنگریزه و شن از چشم را بیان کردند. (۲)

گوستاولوبون می افزاید:

مسلمانان برای خارج کردن آب چشم اقدام به جراحی می کردند و عدسی را از چشم خارج می کردند.

همچنان که «زهراوی» شرح کاملی درباره روش آب کردن سنگ کلیه و استفاده از آب سرد برای قطع شدن خون بینی و داغ کردن و استفاده از فتیله برای زخم ها و داغ کردن با آتش دارد. مسلمانان مهارتی کامل نسبت به اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی بدن داشتند و بیشتر از طبیعت بهره می بردند و همان طور که در طب جدید، «رژیم غذایی» از مسائل مهم است، اصل آن نزد آنها بوده است و در طبابت نسبت به عصر کنونی بسیار موفق تر بوده اند و تلفات بیماران زیر دست پزشکان مسلمان در قرن دهم میلادی کمتر از تلفات پزشکان امروزی بوده است. دستورات قرآنی مثل وضو، غسل، تیمم، حرمت شرب خمر و ترجیح غذاهای نباتی بر گوشت ها در مناطق گرمسیری، بسیار حکیمانه و در حفظ سلامتی و پیشگیری بسیار سودمند بوده است و دستورات بهداشتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیده است، در نهایت دقت و متانت بوده و جای هیچ گونه خدشه ای در آن نیست؛ این دستورات در عبارات کوتاهی بیان شده که همگان می توانند آن را به خاطر بسپارند. (۳)

داروسازی

مسلمانان در داروسازی دارای نبوغ و برجستگی خاصی بودند و توجه و دقت ویژه ای به گیاهان و شناخت خواص آن داشتند. از افرادی که در داروشناسی دارای نبوغ

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . تاریخ التمدن الاسلامی، ج۲، ص۲۰۲ و۲۰۳.

۳- (۳) . ر.ک: تمدن اسلام و عرب، ص۶۱۴ - ۶۱۶، با تصرف.

بوده انـد، می توان به «ابن الصوری»، «ابن البیطار»، «ابن ابی اصـیبعه» و دیگران اشاره کرد. می گویند، همین افراد بودند که فن داروسازی را اختراع کردنـد. آنها در بغـداد و شـهرهای دیگر، باغ هایی مطابق با اصول و قانون تـدریس گیاه شناسـی تأسـیس کردند. (۱) مسـلمانان بسـیاری از گیاهان و مواد معـدنی را که تا آن روز بر هیچ کس شـناخته شده نبود، در عناصـر طبی وارد کردند. (۲)

«رشـیدالدین ابن الصوری» (متوفی ۶۳۹)، صـاحب کتـاب الاـدویه المفرده، پژوهشـی درباره داروها دارد؛ داروهایی را همراه با ویژگی ها و منافع آن نام می برد که قبل از او کسـی آنها را بیان نکرده است. (۳) وی برای درس گیاهان به محل رویش آنها می رفته است و همراه یـک نقاش که رنگ های مختلف با خود داشت، به کوه های لبنان و هر جای دیگر که دارای گیاه بود، می رفت و به مشاهـده و تحقیق دربـاره گیاهـان می پرداخت؛ نقـاش هم بـا توجه به رنـگ گیاه و تعـداد برگ ها و شاخه ها و ریشه گیاه به نقاشی آن می پرداخت.

پس از آن، «رشـید» در تصویربرداری از گیاهان، روش سودمند دیگری را به کار گرفت؛ به این گونه که گیاه را در سه مرحله برای تصویربرداری به نقاش نشان می داد:

مرحله اول: در آغاز رویش گیاه که دارای طراوت و تازگی بود؛

مرحله دوم: هنگامی که گیاه به پایان رشد خود می رسید و بذر آن نمایان می شد؛

مرحله سوم: زمان پژمردگی و خشک شدن گیاه.

در نتیجه کسـی که به این کتـاب مراجعه می کرد، یک دارو را به شـکل های مختلفی که ممکن بود در طبیعت یافت شود می دید و تحقیق درباره این گیاه کامل تر می شد و شناختی واضح تر و روشن تر به آن پیدا می کرد. (۴)

جرجی زیدان می نویسد:

«این نهایت کاری است که امروزه پژوهشگران در علم گیاه شناسی انجام می دهند». (۵)

۱- (۱) . مختصر تاریخ العرب، ص۲۸۳؛ ر.ک: تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲.
۲- (۲) . دایره المعارف قرن بیستم، ج۵، ص۶۶۶.
۳- (۳) . عیون الأنباء، ص۷۰۳.
۴- (۴) . همان؛ ر.ک: تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۵.
۵- (۵) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۵.

«ابن ابی اصیبعه» می نویسد:

«رشیدالدین ابن الصوری» با ویژگی های بسیاری از ادویه مفرده آشنایی داشته و حتی از بسیاری از افرادی که اشتغال به این کار داشتند، ممتاز بود و از آنها پیشی گرفت. (۱)

ظاهراً «ابن الصوری» شیعه بوده است؛ زیرا اهل صورِ جبل عامل است و این منطقه از دیرباز شیعه نشین بوده است.

به هرحال، مسلمانان در داروسازی دارای فضل و دانش بوده اند و از زمان «یحیی بن خالد برمکی» همه تلاش خود را برای گردآوری گیاهان دارویی از هند و سایر کشورها به کار گرفتند. آنها پایه گذار گیاه شناسی بودند؛ آنان نخستین کسانی بودند که به داروسازی و گیاهان دارویی، اشتغال داشتند و اولین کسانی بودند که قرابادین (۲) تألیف کردند. (۳)

در ابتدا از «قرابادین» سابوربن سهل (متوفی ۲۵۵ق) استفاده می شد تا اینکه «قرابادین» امین الدوله ابن التلمیذ (متوفی سال ۵۶۰ق در بغداد) کشف شد. (۴)

در موضوع گیاهان نیز باید گفت: «ابن البیطار» برای تدریس گیاه شناسی به اسپانیا، شمال آفریقا، مصر، سوریه و آسیای میانه رفته است. در کتابش به ۱۴۰۰ گونه گیاه اشاره کرده که ۲۰۰ گونه آن جدید است؛ به گونه ای که پیش از او کسی آنها را نمی شناخته است. (۵)

جرجی زیدان می نویسد:

نام های «گیاهان دارویی» که اروپا از اعراب گرفته است، همچنان به همان اسامی عربی یا فارسی و یا هندی در آنجا معروف است. البته فارسیان و هندوان نیز این اسامی را از عرب ها گرفته بودند. (۶)

بزرگ ترین دانشمندان و گیاه شناسان در لهستان، مانند «شیمون لونج»، عالم بزرگ

۱- (۱) . عیون الأنباء، ص ۷۰۰.

۲- (۲) . طبقات الاطباء، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳- (۳) . واژه قرابادین از یونان سرچشمه می گیرد و علم به خواص ادویه و گیاهان دارویی است و کتابی در خواص ادویه و گیاه نیز به این نام است. (مترجم).

۴- (۴) . عیون الأنباء، ص ۳۷۱؛ تاریخ الحکماء، ص ۲۰۷. این سخن از جرجی زیدان در کتاب تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۵- (۵) . موجز تاریخ الشرق الأدنی، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۶- (۶) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۳.

گیاه شناس لهستانی، در تدوین تألیفاتشان از آثار ابن سینا استفاده کرده اند. همچنین پرفسور «آنانباج زایا چوفسکی» استاد دانشگاه ورشو و رئیس انجمن خاورشناسان لهستان، پژوهش های ارزنده ای درباره کتاب های ابن سینا، به ویژه گیاهان دارویی یادشده در کتاب قانون، انجام داده است. (۱)

گوستاولوبون می نویسد:

مهم ترین پیشرفت های عرب در علم طب، در بخش های جراحی، بیان علائم بیماری ها و «قرابادین» ادویه صورت گرفت. آنها بسیاری از درمان ها را کشف کردند که تا امروز متداول است و ترکیبات دارویی آنها همچنان مورد استفاده قرار می گیرد. آنها درباره چگونگی استعمال داروها نیز دارای اکتشافاتی بوده اند که امروزه به اشتباه از اکتشافات جدید شمرده می شود. (۲)

در پایان یادآور می شویم بنابر گفته دانشمندان، مسلمانان، نخستین کسانی بودند که مغازه هایی برای فروش دارو تأسیس کردند. (۳) شیخ الرئیس ابن سینا بسیاری از مواد طبی را ذکر می کند که قبل از او ناشناخته بوده و از یافته های ابن سینا بوده است. بخشی از این مواد که به گیاهان دارویی مورد استفاده در بیماری کبد مربوط است، بسیار ممتاز و با طب امروزی هماهنگ است. مطالبی که در مورد آثار طبی ادویه از نظر وظایف اعضا و «قرابادین» ادویه نوشته، بسیار صحیح است. (۴)

چون داروسازی به مقدار زیاد بر علم شیمی مبتنی است و مسلمانان در این علم پیشرفت زیادی کردند، ازاین رو توانستند بسیاری از ادویه را که تا امروز مورد استفاده قرار می گیرد، کشف کنند.

امتحان داروفروشان

چون شمار داروفروشان زیاد شده بود و غش و تقلب در بین آنها رایج گردیده بود، بایستنی بود که از آنها امتحان به عمل آید و به هرکس که پاک بودن و امانت داربودنش

۱- (۱) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۶۰۵.

۲- (۲) . تمدن اسلام و عرب، ص۶۱۶، با اختصار.

۳- (۳) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۳.

۴- (۴) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص ۵۷۱ و۵۸۷.

ثابت شد، مجوز و منشوری داده شود و هرکس از عهده امتحان برنیاید از این حرفه محروم شود. آنها خیلی زود و در زمانی مناسب، یعنی تقریباً از زمان مأمون، به این مسئله پی بردند؛ امتحان به این صورت بود که «نامی» را که هیچ کس نداند و از اساس غیر واقعی باشد، روی کاغذی می نوشتند و افرادی را برای خرید این دارو نزد داروفروشان می فرستادند. همه داروفروشان در جواب مشتریان می گفتند: این دارو را داریم و هریک از آنها چیزی از دکانش به خریدار می داد. فرستادگان نزد مأمون بازمی گشتند؛ درحالی که هریک چیزی با خود آورده بود؛ یکی مقداری «دانه»، دیگری «قطعه سنگی» و یکی مختصری «پشم».

در زمان معتصم نیز «افشین» به «زکریا الطیفوری» گفت:

ای زکریا! رسیدگی به کار این داروفروشان نزد من از کارهای دیگر مهم تر است؛ پس آنها را امتحان کن تا معلوم شود کدام یک کارش درست است و دلسوز و مورد اطمینان است تا دین دار از بی دین جدا شود.

افشین آنها را به همان روش مأمون امتحان کرد. در همان ابتدای کار داروفروشان به سختی زیادی افتادند و در نتیجه، هرکس در دام افتاد، توسط افشین از سپاه تبعید شد و جارچی ها جار زدند و اخطار کردند: هریک از این افراد در اردوگاه دیده شود، خونش هدر است. (۱)

ص:۶۵

۱- (۱) . عیون الأنباء، ص۲۲۴ و۲۲۵؛ تاریخ الحکماء، ص۱۸۸ و۱۸۹؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۱؛ ر.ک: مختصر تاریخ الدول، ص۱۴۰ و۱۴۱.

۳. طب؛ نمادی از تمدن

مسلمانان و آموزش طب

در گذشته، طبیبان درس های طبی خود را در بیمارستان ها به دانشجویان پزشکی می آموختند. (۱) افزون بر این، در برنامه عملی و بازدید از بیماران نیز آنان را همراهی می کردند.

«ابن ابی اصیبعه» می نویسد:

«ابوالفرج ابن الطیب» در بیمارستان عضدی به فراگیری دانش پزشکی اشتغال داشت و در همان جا هم به کار درمان بیماران می پرداخت. بر روی کتاب شرح ایشان بر کتاب جالینوس بر اغلوتن نوشته شده: بیمارستان عضدی به تاریخ پنجشنبه یازدهم ماه رمضان در سال ۴۰۶. (۲)

پس از آنکه عضدالدوله بیمارستان عضدی را ساخت، «ابراهیم بن بکس» در آنجا به آموزش پزشکی پرداخت. (۳)

«ابن ابی الحکم» در ایوان بزرگ بیمارستان می نشست و شماری از پزشکان و کارمندان نزد وی به طرح مباحث طبی می پرداختند و او به تدریس می پرداخت. این گفت وگو و جستار در کتاب ها تا سه ساعت به طول می انجامید. (۴)

مجلس رازی برای تدریس طب نیز مشهور است. او در مجلس می نشست و اطراف او شاگردانش می نشستند و بعد از آنها شاگردان شاگردان و بعد از آنها دیگر

۱- (۱) . مختصر تاریخ العرب، ص۲۸۳ و۳۶۹؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص۹۲؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۵ و۲۰۷.

۲- (۲) . عیون الأنباء، ص۳۲۳.

۳- (۳) . همان، ص۳۲۹.

۴- (۴) . همان، ص۶۲۸.

جویندگان می نشستند؛ دراین حال، شخصی می آمد و مسئله ای را برای یکی از شاگردان طرح می کرد. اگر او نمی توانست پاسخ دهد، نوبت به دیگران می رسید و اگر هیچ کس نمی توانست پاسخی بدهد، رازی وارد بحث می شد. (۱)

به نظر ما اولین مدرسه طبی جدا از بیمارستان، در سال ۶۶۲ق دایر شده است.

ابن ابی اصیبعه می نویسد:

...در سال ۶۲۲ق، قبل از سفر «شیخ مهذب الدین عبدالرحیم بن علی» نزد «ملک اشرف»، وی خانه اش را که در دمشق جنب «صاغه حنیقه» در جانب شرقی بازار «المناخلین» واقع شده بود، وقف کرد و مقرر کرد تا به جای آن، مدرسه ساخته شود و پس از وی در آنجا طب تدریس شود. وی چند قطعه زمین و اماکن دیگر را نیز وقف کرد تا از درآمد آن احتیاج های مدرسه و مستمری مدرسین و مخارج مربوط به مکانی که در آنجا اشتغال به خدمت دارند، تأمین و مورد بهره برداری قرار گیرد. (۲)

امتحان پزشکان

پیش ازاین گفتیم که مسلمانان پس از گرفتن امتحان از پزشکان، جواز اشتغال به طبابت را به آنها می دادند. در سال ۳۰۹ق «سنان بن ثابت» در بغداد (۳)، «مهذب الدین الدخوار» در مصر (۴) و «ابن التلمیذ» متوفی ۵۶۰ق در بغداد از پزشکان امتحان می گرفتند. (۵) برخی اسامی «ابراهیم بن سنان» و «اباسعید الیمان» را هم به آنها افزوده اند. (۶)

در کتاب تاریخ البیمارستانات فی الإسلام دو اجازه نامه - که از قرن یازدهم هجری باقی مانده است - یکی برای حجامت و دیگری برای جراحی صادر شده است. (۷)

۱- (۱) . تاریخ الحکماء، ص۲۷۳؛ عیون الأنباء، ص۴۱۶ و بسیاری از مصادر دیگر.

۲- (۲) . عیون الأنباء، ص۷۲۳.

۳- (۳) . تاریخ الحکماء، ص۱۹۱؛ عیون الأنباء، ص۳۰۲؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۲۸۲ و۶۸۶؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۱؛تاریخ مختصر الدول، ص۱۶۲.

۴- (۴) . عیون الأنباء، ص۷۳۱؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۱.

۵- (۵) . عیون الأنباء، ص۳۵۱ و۳۵۲.

۶- (۶) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۶۸۶ و۸۱۶. در این کتاب آمده است ابراهیم بن سنان «اباسعید» را مأمور به این کار کرد و در نتیجه به ۸۰۰ پزشک و جراح اجازه نامه داده شده است ولی ظاهر این است که این مسئله برای برخی مشتبه شده و بین «سنان بن ثابت» و «ابراهیم بن سنان» خلط کرده اند که با مراجعه به کتاب عیون الأنباء، ص۳۰۲، و دیگر مصادر روشن می گردد.

۷- (۷) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۸۲۰.

تخصص در طب

تخصص در بخش های مختلف طب بین پزشکان مسلمان رایج بوده است؛ برخی از آنها متخصص جراحی و برخی دیگر متخصص بیماری های چشم و متخصص زنان و برخی دیگر نیز متخصص بیماریهای روانی و دندان و... بوده اند.

زنان و دانش پزشکی

افزون بر مردان، در بین زنان نیز پزشکان دانشمند را می توان یافت؛ زنانی مثل «هنیده» و «زینب الأودیه» و خواهر «الحفیدبن زهر اندلسی» و دختر او در درمان زنان تخصص داشته اند و تنها این دو نفر می توانستند به حرمسرای زنان منصور اندلسی وارد شوند. (۱)

فزونی پزشکان مسلمان

شمار پزشکانی که در مدت حاکمیت اسلام وجود داشته اند، بسیار زیاد است؛ به گونه ای که حتی شرح حال نویسان نیز نتوانستند تمامی آنها را ثبت کنند و تنها شمار اندکی از آنها را نام برده اند.

در سال ۳۰۹ در زمان «المقتدر بالله»، حاکم عباسی، تنها پزشکان بغداد را شمارش کرده و از آنها امتحان به عمل آوردند. در نتیجه، به ۸۶۰ پزشک اجازه کار داده شد. البته این آمار غیر از پزشکانی بود که به علت شهرت، یا در خدمت سلطان بودن، نیازی به امتحان نداشتند. (۲)

هر گاه «سیف الدوله» بر سر سفره می نشست، ۲۴ پزشک نزد او حاضر بودند که برخی از آنها چون دو تخصص داشتند، دو حقوق دریافت می کردند. (۳) درباره متوکل نیز نقل شده است که ۵۶ پزشک در خدمت وی بوده اند. (۴)

در بیمارستان «عضدی»، ۲۴ پزشک با تخصص های گوناگون مشغول کار بوده اند (۵) و هنگامی که «معتضد» این بیمارستان را ساخت، تصمیم گرفت تا گروهی از زبده ترین پزشکان را در آنجا به کار گمارد. ازاین رو، دستور داد تا سیاهه ای از پزشکان مشهور

ص:۶۹

۱- (۱) . عیون الأنباء، ص۵۲۴؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۱، به نقل از عیون الأنباء.

۲- (۲) . همان، ص۳۰۲؛ همان، ص۲۰۰، به نقل از عیون الأنباء.

۳- (۳) . عیون الأنباء، ص۶۱۰؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۰، به نقل از عیون الأنباء.

۴- (۴) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۰، به نقل از عیون الأنباء، ص۱۴۰. در این کتاب آمده است که آنها از نصارا بودند.

۵- (۵) . عیون الأنباء، ص۴۱۵.

بغـداد را همراه با نوع تخصـص برای وی حاضـر کننـد. شـمار این پزشـکان، افزون بر ۱۰۰ نفر بـود کـه وی ۵۰ نفر از آنـان را برگزید. (۱)

خدمات پزشکی مسلمانان

مسـلمانان توجه و عنایت ویژه ای به یتیمان، نابینایان و زنان از کارافتاده و زمین گیر داشـتند و به همین منظور، مؤسسه هایی را زیر نظر مسئولینی که به امور آنان رسیدگی می کردند، دایر کرده بودند. (۲)

برخی از پزشـکان و داروسازان مخصوص سپاهیان بودند و در سفرها آنان را همراهی می کردند. گروهی دیگر از پزشکان نیز مخصوص پادشاهان و امیران و دارای حقوق ویژه و معروف به «مرتزقین» (مواجب بگیران) بودند. گروهی دیگر از پزشکان، به درمان عموم مردم می پرداختند که «غیرمرتزقین» بودند. (۳)

مسـلمانان «تیمارسـتان» و داروخانه هایی داشتند که در روزهای معینی به طور رایگان به مردم دارو می دادند و پزشکان با دارو به جاهایی که ساخت بیمارستان در آنجا ممکن نبود، می رفتند. (۴)

«قفطی» و دیگران در شرح حال «سنان بن ثابت» نوشته اند:

وزیر «علی بن عیسـی الجراح» در سالی که بیماری های وبا و آلودگی ها زیاد شده بود، طی نامه ای به «سـنان بن ثابت» دستور داد تا برای زندانیان پزشکان مخصوص انتخاب کند تا هر روز با دارو و دیگر نیازهای بیماران به زندان ها بروند و در همان جا آنها را درمان کنند.

در نامه دیگری به او فرمان می دهـد تا پزشـکان را همراه دارو به عراق بفرسـتد و به آنها دسـتور دهد تا بین مردم بگردند و در هر محل مـدتی اقـامت کننـد و مـدت این توقف بایـد متناسب با نیاز آن منطقه باشـد و پس از درمان بیماران به دیگر محله ها بروند. «سنان» نیز چنین کرد. (۵)

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . وفیات الاعیان، ج۱، ص۴۹۵، چاپ سال ۱۳۱۰ق العیون والحدائق.

۳- (۳) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۱.

۴- (۴) . تمدن اسلام و عرب، ص۶۱۵.

۵- (۵) . تاریخ الحکماء، ص۱۹۳ و۱۹۴؛ عیون الأنباء، ص۳۰۱.

مسلمانان «ویزیت خارج از مطب» را به وجود آورند. (۱)

البته این گونه نبود که همه پزشکان خواستار دستمزد باشند؛ برخی از آنان مانند «ابوبکربن القاضی ابی الحسن الزهری» بیماران را به صورت رایگان درمان می کردند. (۲)

بر کسی پوشیده نیست که پزشکان مسلمان در آغاز کار به آزمایش ادرار، حجامت و تخلیه محتویات معده توجه داشتند. این درمان ها همگام با پیشرفت های روزبه روز علم پزشکی بود که باعث تکامل، ترقی و تحول در علم پزشکی شده و روح تازه ای در کالبد طب دمید. این حقیقت بر همگان هویدا است.

بیمارستان ها

اشاره

رازی و تأسیس بیمارستان

«گوستاولوبون» معتقد است:

بیمارستان هایی که مسلمانان ساختند، مطابق با اصول بهداشتی و از بسیاری از بیماستان های امروزی بهتر بود. «رازی» در انتخاب محلی برای ساخت بیمارستان، روشی را به کار برد که امروزه مورد تأیید پژوهشگران بیماری های واگیردار است.

رازی به چند نفر دستور داد تا در محله های مختلف بغداد قطعه گوشتی را آویزان کنند تا ببینند در هر محله که گوشت دیرتر فاسد می شود، بیمارستان را در همان جا بنا کنند. (۳)

گفته شده است که این بیمارستان، همان بیمارستان «عضدی» بوده است.

«ابن ابی اصیبعه» می نویسد:

«رازی قبل از «عضدالدوله» - مؤسس بیمارستان عضدی - بود». (۴)

بنابراین، رازی باید بیمارستانی غیر از بیمارستان «عضدالدوله» ساخته باشد؛ زیرا رازی در سال ۳۲۰ق وفات یافته است.

۱- (۱) . مختصر تاریخ العرب، ص۲۸۳.

۲- (۲) . عیون الأنباء، ص۵۳۶.

۳- (۳) . ر.ک: تمدن اسلام و عرب، ص۶۱۴؛ عیون الأنباء، ص۴۱۵؛ موجز تاریخ الشرق الدنی، ص۱۹۲.

۴- (۴) . عیون الأنباء، ص۴۱۵.

«حسن بن سواربن بابا» که معاصر رازی بود، می نویسد:

«رازی بین سال های دویست و نود و اندی یا سیصد و اندی وفات یافته است»؛ (۱) درحالی که وفات «عضدالدوله» در سال ۳۷۲ق است.

«قفطی» می نویسد:

رازی در سال ۳۶۴ وفات یافته و در زمان «المکتفی» و مدتی در زمان «المقتدر» می زیسته است. (۲)

بنابراین، می توان گفت رازی در انتخاب محل بیمارستان «عضدی» شرکت داشته است.

نگاهی به اوضاع بیمارستان ها

به اوضاع بیمارستان ها در دوران اسلامی اشاره کردیم که بنابر گفته گوستاولوبون این بیمارستان ها مطابق با اصول بهداشتی و از بیمارستان های امروزی نیز بهتر بود؛ آنان در هر شهر بیمارستان های عمومی دایر می کردند. (۳)

برای هر بیمار، بخش یا بخش های ویژه ای داشتند و پزشک متخصص هر بخش همراه با مسئولین رسیدگی به امور بیماران، به بیماران سرکشی می کردند و برای هر بیمار دستورهای دارویی خاص می نوشتند. (۴)

در این بیمارستان ها بیماران از هر ملّیت - مسلمان و غیرمسلمان - را درمان می کردند و گرم کردن بیماران با بهترین شکل ممکن انجام می شد و بهترین امکانات در اختیار آنها قرار می گرفت. (۵)

«مقریزی» درباره بیمارستان «ابن طولون» که در سال ۲۵۹ هجری در قاهره تأسیس شد، می نویسد:

از جمله مقررات و شرایط بیمارستان این بود که نظامیان و بردگان در آنجا معالجه نشوند. در این بیمارستان دو حمام ساخته بودند که یکی مخصوص مردان و دیگری مخصوص زنان بود و هر دو را وقف بیمارستان و جاهای دیگر کرده بودند و مقرر شده بود، هنگامی که بیماری را آوردند، لباس ها و اموالش را از او جدا می کردند و نزد امانت دار بیمارستان می سپردند. سپس لباس به او می پوشاندند و محلی برایش

۱- (۱) . همان، ص ۴۲۰.

۲- (۲) . تاریخ الحکماء، ص۲۷۲؛ تاریخ الأطباء والحکماء، ص۱۵۳ (ترجمه فارسی).

۳- (۳) . مختصر تاریخ العرب، ص۲۸۳.

۴- (۴) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۷، به نقل از طبقات الأطباء، ج۱، ص۱۵۵.

۵- (۵) . تاریخ الحکماء، ص۱۹۴؛ عیون الأنباء، ص۳۰۱ و۳۰۲.

آماده می کردند و دارو و غذا برای او می آوردند و اطبا او را معاینه می کردند تا زمانی که بهبود می یافته است. سپس غذا می خورد و او را مرخص می کردند و اموال و لباس هایش را به او می دادند. (۱)

وی درباره بیمارستان «منصوری» که در سال ۶۸۳ق در قاهره ساخته شد، می نویسد:

...در این بیمارستان امکاناتی مانند دارو، پزشک و سایر نیازهای بیماران مهیا بود و سلطان، خدمتکارانی از مردان و زنان را برای خدمت به بیماران گماشته بود و برای آنها نشان هایی قرار داده بود و برای بیماران تخت هایی گذاشته بودند که به تمام امکانات که بیمار به آن نیاز داشت، مجهز شده بود و برای هر دسته از بیماران محل خاصی در نظر گرفته شده بود. چهار ایوان بیمارستان را به بیماران تب دار و نظیر آن اختصاص داده بودند و برای هر نوع بیماری بخش مخصوص وجود داشت؛ مانند: بخش بیماران چشمی، مجروحین، بیماران اسهالی، بخش زنان و محلی برای سرماخوردگی. هریک از این بخش ها به دو قسمت تقسیم می شد؛ یکی برای مردان و دیگری برای زنان که در تمام این مکان ها آب جاری بود. همچنین محلی را برای پختن غذا و نگهداری داروها و ترکیب انواع معجون ها و انواع شیاف ها و نظیر این امور اختصاص داده بودند و انبارهایی نیز برای نگهداری غله و غذا داشتند و مکانی برای دادن دارو و شربت به بیماران وجود داشت و محلی که رئیس پزشکان در آنجا می نشست و تدریس می کرد. این بیمارستان وقف عموم مردم بود. (۲)

بیمارستان های صحرایی

مسلمانان علاوه بر عموم مردم برای نظامیان و لشکریان نیز بیمارستان ساخته بودند و در زمان مورد نیاز، همراه نظامیان بودند.

«ابن خلکان» و «القفطی» درباره پزشکی به نام «ابا الحکم عبیدالله بن المظفر المغربی»

متوفی ۵۴۹ق می نویسند:

«العماد الاصفهانی» در کتاب الخریده آورده است که «ابا الحکم» پزشک بیمارستانی بود که چهل شتر آن را حمل می کردند. او همراه سپاه سلطان محمود سلجوقی -

---

۱- (۱) . المقریزی، الخطط، ج۲، ص۴۰۵؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۵ و۲۰۶؛ و بیمارستانی مربوط به «ابن طولون» در کتاب الولاه والقضاه، کندی، ص۲۱۶ و۲۱۷ ذکر شده است.

۲- (۲) . المقریزی، الخطط، ج۲، ص۴۰۶.

هرکجا که خیمه ها برپا می شـد - حضور داشت و «ابن المرخم» نیز به عنوان پزشک و حجامت گر در آن بیمارسـتان مشـغول خدمت بود. (۱)

«سید امیرعلی» می نویسد:

گروهی از پزشکان با بیمارستان هایی مجهز در جنگ ها لشکر را همراهی می کردند. این بیمارستان ها کجاوه هایی داشتند که به عنوان برانکارد برای حمل مجروحین روی شترها نصب می شد.

وی در ادامه می نویسد:

هریک از بیمارستان های صحرایی که مربوط به هارون و مأمون بود، تعداد زیادی شتر و استر داشت تا خیمه ها و خواروبار و داروها را حمل کنند و حتی در دوران حکومت سلاطین ضعیفی مثل سلطان محمد سلجوقی، لوازم و تجهیزات بیمارستانی بر چهل شتر حمل می شد. (۲)

بیمارستان هایی برای حوادث ناگهانی و اورژانس

خدمات پزشکی مسلمانان محدود به مطالب ذکرشده نیست و این خدمات شامل ایجاد مراکزی برای حوادث و اتفاق های ناگهانی نیز می شد.

در «جامع السیره الطولونیه» درباره ساختمان مسجد جامع ابن طولون آمده است:

در انتهای این محل وضوخانه یا محلی برای انبار آشامیدنی ساخته بودند که داروها و شربت ها را در آنجا می گذاشتند و چند نفر هم در آنجا مشغول کار بودند و در روزهای جمعه یک پزشک در آنجا حاضر می شد تا در صورت بروز حادثه برای نمازگزاران آنها را مداوا کند. (۳)

اولین بیمارستان در اسلام

اولین محلی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درمان و پرستاری از بیماران اختصاص داده شد، مسجدالنبی صلی الله علیه و آله در شهر مدینه است.

دکتر جواد علی و دیگران نوشته اند:

۱- (۱) . وفیات الاعیان، ج۱، ص۲۷۴؛ چاپ سال۱۳۰۹ق تاریخ الحکما، ص۴۰۵؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۷، به نقل از وفیات الاعیان وتراجم الحکماء.

٢- (٢) . مختصر تاريخ العرب، ص٣٦٩.

٣- (٣) . المقريزى، الخطط، ج٢، ص٤٠٥؛ الحضاره الإسلاميه فى القرن الرابع الهجرى، ج٢، ص٢٠٦.

در مسجدالنبی، محلی را به معالجه بیماران و مجروحین اختصاص داده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب، بیمارانی را که به آنجا آورده می شدند، مورد تفقد و رسیدگی قرار می دادند. (۱)

در آینده از مداوای مرد توسط زن، خیمه «رفیده» و یا اتاقک «بنت سعید» که در مسجدالرسول بود و مجروحین در آنجا معالجه می شدند و اینکه برخی گفته اند، اولین بیمارستان در اسلام، بیمارستان «ولیدبن عبدالملک» بود، (۲) سخن خواهیم گفت.

در واقع این نظریه نشان دهنده غفلت از حقیقت امر است که شاید بتوان گفت، به دلیل توسعه مالی که در زمان ولید وجود داشته است اولین کسی بود که به توسعه مالی بیمارستان ها همت گماشت.

جنایت زشت و ناپسند امویان

«ابن قتیبه» به نقل از «ابومحسن» می نویسد:

سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی، در راه مکه به جذامیان برخورد کرد و دستور داد همه آنها را آتش زدند و گفت: اگر خداوند خیر و سعادت اینها را می خواست آنها را به این بیماری مبتلا نمی کرد. (۳)

آری! این کار جنایت زشت و ناپسندی است که عرق شرم را از پیشانی هر انسان آزاده ای سرازیر می سازد. اگر اعمال فراعنه و جباران و ستمگران این امت را - که در قرآن به عنوان شجره ملعونه آمده اند - با دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام که به مردم فرمودند، نگاه خود را به مصیبت زدگان و مبتلایان طولانی نکنید و به آنها زیاد خیره نشوید؛ چراکه این عمل آنها را غصه دار و غمگین می کند و مواردی را که حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر نوشت و او را ترغیب کرد تا به امور گرفتاران و بیماران رسیدگی کند و حقوق ماهیانه از بیت المال و غَلّات برای آنها معین کند و برای دور و نزدیک به طور مساوی عمل کند و بین آنها فرق نگذارد، مقایسه کنیم، امویان و اهل بیت علیه السلام را بهتر می شناسیم. (۴)

۱- (۱) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۴۱۲؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص۴۵۳ و۴۵۴؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۷۶۳، به نقل از تاریخ البیمارستانات فی الإسلام، ص۹.

۲- (۲) . الخطط، ج۲، ص۴۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۹۰؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص۴۵۴ و۴۵۵؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۵؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۵؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۱۴۸.

۳- (۳) . ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج۴، ص۶۹.

۴- (۴) . نهج البلاغه، بخش نامه ها؛ بحارالأنوار، ص۲۵۹ و ۲۶۰، به نقل از تحف العقول، ص۱۲۶.

بیمارستان های قرن اول و دوم هجری

۱. در سال ۸۸ هجری ولیدبن عبدالملک بیمارستانی در دمشق بنا کرد و پزشکانی را در آنجا به کار گمارد و برای آنها حقوق ماهیانه معین کرد و دستور داد تا جزامیان از محوطه بیمارستان خارج نشوند و برای آنها و نابینایان نیز حقوقی معین کرد. (۱)

۲. در زمان هارون الرشید «دارالمجانین» وجود داشت؛ (۲) اما معلوم نیست این «دارالمجانین» قبل از هارون ساخته شد و یا خود او مؤسس آن بوده است اما سخن جرجی زیدان که منصور یا جانشین او (۳) این مکان را ساخته اند، نادرست است.

۳. «رشید» بیمارستانی در بغداد بنا کرد و هنگامی که خواست آن را افتتاح کند، از «بختیشوع» (دهشتک) که رئیس بیمارستان جندی شاپور بود، دعوت کرد و پیشنهاد ریاست این بیمارستان را به او داد؛ اما «دهشتک» این پیشنهاد را رد کرد و گفت: این کار را به دیگری واگذار کند و رشید نیز همین کار را کرد. (۴)

برخی مایلند این بیمارستان را اولین بیمارستان بشمارند؛ این در صورتی است که بیمارستانی را که «عبدالملک» ساخت، اولین بیمارستان به شمار نیاوریم. (۵)

۴. برمکیان بیمارستانی را به نام خود ساختند و «ابن دهن هندی» سرپرستی آن را بر عهده گرفت. (۶)

۵. «طاهربن الحسین» به پسرش عبدالله نوشت:

ص:۷۶

۱- (۱) . علاوه بر مصادری که در دو پاورقی قبل ذکر شد، تاریخ طبری، ج۵، ص۲۲۴؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۷۶۳ و۷۶۴، به نقل از صبح الاعشی، ج۱، ص۴۳۱؛ تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، ص۱۰؛ غرر النقائص الفاضحه وغرر الخصائص الواضحه، ص۲۴۸.

۲- (۲) . شیخ بهایی، کشکول، ص۲۱۳؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۶، به نقل از کشکول شیخ بهایی.

۳- (۳) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۶.

۴- (۴) . تاریخ الحکماء، ص۳۸۳ و ۳۸۴؛ عیون الأنباء، ص۲۴۵؛ موجز تاریخ الشرق الادنی، ص۱۹۱ و ۱۹۲؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص۹۱؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۹۴؛ مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص۵۲، به نقل از تاریخ الحکماء.

۵- (۵) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۱۵۸.

۶- (۶) . ابن ندیم، الفهرست، ص۳۵۶؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۵، به نقل از الفهرست؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۷۷۰؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۶.

برای نگه داری از بیماران مسلمان اتاق هایی بساز و گروهی را برای رسیدگی به آنان تعیین کن و پزشکانی را برای معالجه بیماری های آنان به کار بگماری. (۱)

۶. در بغداد نیز بیمارستانی برای دیوانگان وجود داشت؛ این مکان قدیمی «دیر هرقل» بود. (۲)

بیمارستان ها در قرن سوم و پس از آن

برخی می گویند یک قرن کامل گذشت و کسی تا آن هنگام نشنید که دوباره در پایتخت - بغداد - موسسه ای این چنین ساخته شود. این قرن، قرنی بود که پزشکان مشهور از بیمارستان های جندی شاپور به قصر خلیفه دعوت می شدند.

شاید علت این بود که شهر سامراء به اقامتگاه دومی برای خلفا تبدیل شده بود. (۳)

به هرحال مسلمانان در قرن سوم به تأسیس بیمارستان های فراوانی در شهرهای مختلف همت گماردند.

به چند بیمارستان در این قرن اشاره می کنیم:

۱. بیمارستانی که «احمدبن طولون» در سال ۲۵۹ یا ۲۶۱ در مصر تأسیس کرد؛

۲. بیمارستان هایی که قبل از پایان قرن سوم در مکه و مدینه ساخته شد؛ (۴)

۳. بیمارستانی که «بدر» سرپرست امور «المعتضد»، در بغداد تأسیس کرد؛ (۵)

۴. در سال ۳۰۲ق وزیر «علی بن عیسی» بیمارستان دیگری ساخت و سرپرستی این بیمارستان و دیگر بیمارستان های بغداد و مکه و مدینه را به «سعیدبن یعقوب دمشقی» واگذار کرد؛ (۶)

۵. در سال ۳۰۶ «سنان بن ثابت» بیمارستان «السیده» را تأسیس کرد. «المقتدر» خلیفه

۱- (۱) . الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۵، به نقل از بغداد، طیفور، ص۵۰.

۲- (۲) . ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج۲، ص۵۴۰؛ الأغانی، ج۱۸، ص۳۰ و۳۹؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۶، به نقل از الأغانی.

۳- (۳) . التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص۹۱.

۴- (۴) . عیون الانباء، ص۳۱۶.

۵- (۵) . تاریخ البیمارستانات فی الإسلام، ص۱۸۰؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص۹۱.

۶- (۶) . عیون الأنباء، ص۳۱۶؛ تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۲۸۸؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص۹۱؛ تاریخ

التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۶.

عباسی بیمارستان دیگری به همین نام تأسیس کرد. (۱) گفته می شود: «سنان بن ثابت» در سال ۳۰۴ سرپرستی ۵ بیمارستان را برعهده داشت؛ (۲)

۶. در سال ۳۱۳ هجری «ابن الفرات» که دشمن سیاسی «علی بن عیسی» بود، بیمارستانی ساخت و ریاست آن را به «سنان بن ثابت» سپرد؛ (۳)

۷. امیرالامراء ترک «ابوالحسین» پیش از مرگش در سال ۳۲۹ق بیمارستانی تأسیس کرد و ریاست این بیمارستان را به «سنان بن ثابت» واگذار کرد؛ (۴)

۸. «معزالدوله» در سال ۳۵۵ بیمارستان دیگری نیز در بغداد بنا کرد؛ (۵)

۹. در سال ۳۶۸ «عضدالدوله» بیمارستان مشهوری در بغداد تأسیس کرد و در آن ۲۴ پزشک با تخصص های گوناگون طبابت می کردند و ریاست این بیمارستان به نوبت به ۲۴ پزشک واگذار می شد. (۶)

یک گردشگر اندلسی به نام «ابن جبیر» در سال ۵۸۰ق در بغداد از این بیمارستان دیدن کرد. در آن زمان این بیمارستان فعال بود و در زمان هجوم مغول به بغداد در سال ۶۵۶ هجری این بیمارستان در معرض تخریب قرار نگرفت. (۷)

با مراجعه به تألیف ها و دایره المعارف ها به ویژه کتاب های تاریخ البیمارستانات فی الإسلام و تاریخ طب در ایران، الخطط للمقریزی والحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری و کتاب های دیگر درمی یابیم که پس از حمله مغول، بیمارستان های زیادی در شهرها و مناطق گوناگون ساخته شد. (۸)

۱- (۱) . مصادر پیشین؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۷؛ المنتظم، ج۶، ص۱۴۶؛ عیون الأنباء، ص۳۰۲؛ تاریخ الحکماء، ص۱۹۴ و ۱۹۵.

۲- (۲) . الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۶ به نقل از المنتظم، ج۶، ص۱۱۴.

۳- (۳) . عیون الأنباء، ص۳۰۵؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۷ به نقل از المنتظم، ج۶، ص۲۳؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص۹۲؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۶.

۴- (۴) . التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص۹۲؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۷.

۵- (۵) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۷۷۵؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج۲، ص۲۰۷؛ المنتظم، ج۷، ص۳۳.

۶- (۶) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۷۷۵؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج۲، ص۲۰۷؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص۹۲.

۷- (۷) . التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص۹۳.

۸- (۸) . ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۷۸۷.

بخش دوم: اخلاق پزشکی در اسلام

اشاره

ص:۷۹

۱. طب؛ یک مسئولیت

احکام و مقررات اسلامی

شکی نیست خداوندی که خالق همه چیز است، همان گونه که نسبت به تمام موجودات هستی دانا و بیناست، نسبت به بندگان خود نیز دارای همین آگاهی و بصیرت است.

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

(لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ* هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ* هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّام ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ) ؛ «او مالك آسمان ها و زمین است؛ زنده می کند و می میراند و او بر همه چیز تواناست؛ اول و آخر هستی و ظاهر و باطن وجود همه اوست و او به همه چیز آگاه است؛ اوست خدایی که آسمان ها و زمین را در شش روز خلق کرد سپس به تدبیر عرش پرداخت؛ هرچه در زمین فرو می رود و هرچه درآید و آنچه از آسمان نازل شود و آنچه بالا رود، همه را می داند. هر کجا باشید او با شماست و از هرچه شما انجام می دهید، آگاه و بصیر است». (۱)

آری! خداوند متعال با بندگانش مهربان است و جز خیر و سعادت برای آنان نمی خواهد.

در قرآن کریم می فرماید:

(هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ) ؛ اوست خدایی که بر بنده خویش (محمد مصطفی) آیات روشن را نازل

ص:۸۱

۱- (۱) . حدید، ۲ - ۴.

کرد تا شما بندگان را از ظلمات (جهل و عصیان) بیرون آورد و به نور (علم و ایمان) رهنمون شود و خداوند نسبت به شما رؤوف و مهربان است. (۱)

در آیه ای دیگر می فرماید:

(بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ) ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان؛ ستایش خدای را که پروردگار جهانیان و بخشنده و مهربان است. (۲)

همان گونه که در آیات بسیار و در سوره مبارکه «حدید» آمده است، هنگامی که خداوند احکامی را برای بندگانش بیان می کند تا امور دنیا و آخرتشان را با آن احکام منطبق سازند. هدف او از این تشریع سعادت و کمال انسان و حفظ او از سقوط در پرتگاه های شقاوت و گمراهی است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به علت تحریم مردار، شراب، گوشت خوک و خون فرمود:

اینکه خدای تعالی این موارد را بر بندگانش حرام و دیگر چیزها را حلال کرده است، به این خاطر نبود که خودش به آنچه حلال کرده میل و رغبت داشته و نسبت به آنچه حرام کرده بی رغبت بوده است، بلکه به این دلیل است که خداوندی که این خلق را آفریده، می داند قوام و سلامتی بدنی مخلوقات در چیست و چه چیزی به صلاح و چه چیز به زیان آنهاست. ازاین رو، بندگانش را از انجام آن نهی کرده است و بر مضطر یعنی کسی که جز با این چیز حرام زنده نمی ماند، محرمات را حلال شمرده است. (۳)

با چند سند از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

چنین یافتیم که آنچه خداوند حلال کرده به صلاح بندگان و مایه بقای آنهاست و به آنها نیازمندند، چیزهایی را که حرام شمرده اند، نیازی به آن نبوده و همه این دستورها را مفید یافتیم.

شیخ حر عاملی می نویسد: «در این زمینه احادیث بسیار است». (۴)

۱- (۱) . حدید، ۹.
۲- (۲) . حمد، ۱ - ۳.
۳- (۳) . الکافی، ج۶، ص۲۴۲؛ المحاسن، ص۳۳۴؛ التهذیب، ج۹، ص۱۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۲۱۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۲؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۸۲، به نقل از علل الشرایع؛ میزان الحکمه، ج۳، ص۳۶۶، به نقل از علل الشرایع.
۴- (۴) . الفصول المهمه، ص۵۴۱، به نقل از علل الشرایع؛ بحارالأنوار، ج۶، ص۹۳، ر.ک: علل الشرایع، ج۱، ص۲۵۰ و ۲۵۲.

خداوند متعال دین اسلام را به عنوان یک نعمت به بندگانش عطا فرمود و این نعمت را با انتصاب حضرت علی علیه السلام در روز غدیر به عنوان امام و رهبر کامل کرد و فرمود:

امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که دین شما اسلام باشد. (۱)

حق تشریع و قانونگذاری از آنِ کیست ؟

از آنجا که خداوند متعال، آفریننده و مالک انسان و همه هستی است و نسبت به آن آگاه و از هرگونه ارتباط و وابستگی میان موجودات آگاهی کامل دارد و با مصالح و مفاسد آنان آشنایی دارد، حق قانونگذاری تنها به او اختصاص دارد تا سعادت و کمال انسان با آن تأمین و بر تمامی رفتار انسان حکم فرما باشد.

اگر کسی که اطلاعی از جهان هستی و انسان ندارد، عهده دار این امر (قانون گذاری) شود که این کار مخالف عقل و فطرت است، هرگز نمی تواند قانونی کامل و همه جانبه که پاسخگوی همه نیازهای انسان باشد، وضع کند. درنتیجه باعث هلاکت و تباهی انسان می شود.

به عنوان مثال اگر شخصی وسیله ای را با دقت و پیچیدگی اختراع کند که نسبت به محیط اطراف خود کنش و واکنش هایی دارد، آیا کسی که هیچ شناختی از ویژگی های آن ندارد، حق دارد سازنده این ساختمان را از تصرف در این دستگاه و از وضع قانون برای سلامت و دوام آن باز دارد تا ضوابط و دستورالعملی برای این وسیله تدوین نکند؟

آیا کار این فرد پذیرفتنی است؟ آیا مورد ملامت و سرزنش دیگران قرار نمی گیرد؟

آیا ممکن است عاقلی خواهان مجازات این شخص که از حد خود تجاوز کرده است و صدمات و خساراتی را به بار آورده است، نباشد؟ پس او باید به کیفر اعمال خود برسد و عادلانه مجازات بشود (۲) تا پند و اندرزی برای خود و درس عبرتی برای دیگران باشد. بنابراین حق قانونگذاری مخصوص خداوند متعال است؛ خدایی که بر همه چیز دانا و بر همه موجودات حاکم است.

۱- (۱) . مائده، ۳.

۲- (۲) . کسی که سنت حسنه ای را پایه گذاری کند، ثواب آن کار و ثواب کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می کنند، برای اوست و کسی که سنت بدی را پایه گذاری کند، گناه آن عمل و گناه همه کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می کنند، برای اوست.

گستردگی قوانین اسلام

بی شک، هدف از تشریع قوانین الهی و تعالیم قرآنی افزون، بر تکامل انسان و رسیدن به کمال، نزدیک شدن به خداوند و به دست آوردن رضایت او، تأمین کمال و سلامتی و آسایش همه جانبه برای انسان است. بدیهی است که هر اندازه این قوانین و تعالیم دقیق و فراگیرتر باشد، سعادت و سلامت انسان کامل تر و آسان تر به آن هدف عالی دست می یابد. به این ترتیب تعالیم و قوانین اسلام بسیار دقیق و دربرگیرنده ابعاد سیاسی اقتصادی، مسائل رفتاری و روانی و پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی انسان است. پس در اسلام همه چیز دارای حکم و قانون است و نظمی خاص بر همه چیز حکم فرماست و هدف از آن خیر و سعادت انسان و خدمت به اوست.

آری! هر چیز در اسلام مانند خوردن و آشامیدن، برخاستن و نشستن، راه رفتن و تن صدا و حتی انتخاب منزل و خصوصیت های خانه ای که می خواهد در آن زندگی کند و لباسی که می پوشد و شکل استفاده از آن و حتی اموری که در قلب خطور می کند و دیگر کارهای انسان دارای حکم و دستور است.

هیچ یک از قوانین اسلام، با منزلت اجتماعی یا با ذوق و سرشت یا با روح و حالت های روانی و سلامتی بدن انسان در تضاد نیست.

به عنوان مثال می توان به سفارش های اسلام در مورد گرفتن ناخن ها و کوتاه کردن مو و نظافت و پاکیزگی اشاره کرد. در احادیث وارد شده است که خداوند شخص آلوده و کثیف را مورد بغض قرار می دهد (۱) و نظافت و پاکیزگی را جزئی از ایمان معرّفی می کند. (۲)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «انسان کثیف چه بد بنده ای است». (۳)

پوشیدن لباس هایی که برای منزلت اجتماعی انسان زیان آور است و باعث ذلت انسان در چشم مردم می شود، حرام است.

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۸۴ وج ۸۰، ص۱۰۶، (به نقل از کنزالفوائد، کراجکی)، ج۹۹، ص۳۰۳ (فقه الرضا ۴۸) و ج۹۹، ص۸۴؛ الخصال، ج۲، ص ۶۲۰؛ تحف العقول، ص۷۳، ح ۴۰۰.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۲، ص۲۹۱، به نقل از طب النبی، مستغفری.

۳- (۳) . الفصول المهمه، ص۴۴۱؛ طب الصادق علیه السلام ، ص۱۵، به نقل از الدعائم.

به هرحـال اسـلام به تمـام امور و احوالی که انسان با آن روبه رو می شود و یا برایش پیش می آیـد و تمام مسائلی که در هیچ شریعتی غیر از شریعت حقه الهی بیان نشده اشاره کرده است؛ زیرا این قوانین از ساحت مقدس حق تعالی صادر گردیده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«جامعه» نزد ما است. راوی می گوید؛ عرض کردم، جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است که تمام حلال و حرام و هرچیز که مردم به آن نیازمندنـد حتی دیه یک خراش در آن بیان شـده است. سـپس امام دست مبارکشان را به من زدنـد و فرمودنـد: ای ابامحمـد! اجـازه می دهی؟ عرض کردم فـدایت شوم من در اختیار شـما هسـتم، هرکاری می خواهیـد انجام دهیـد. حضـرت با دستشان مرا فشار دادند و فرمودند: حتی دیه این [فشار وارد شده] هم در آن صحیفه نوشته شده است. (۱)

طبیعت قوانین اسلام

مـا مـدعی نیستیم که این گستردگی و عمومی بودن قوانین اسـلامی مبتنی بر وجود نص صـریح در مسائـل کلی و جزئی است؛ چرا که این امری غیرممکن است. قـوانین اسـلامی مسائـل مربـوط به انسـان و تمـامی اوضـاع و احوال او را در افقی گسـترده و عمیق و با دقت مورد بررسی قرار داده و مراحل زیر را برای انسان در نظر گرفته است:

مرحله اول: اصول ثابتی که در هیچ شـرایطی تغییر نمی کند و برای آنها قوانین و دستورهایی با حد و مرز مشخصی وضع کرده است مانند قوانین ارث، ازدواج، طلاق و... و تمامی احکامی که برای تمام موضوع ها با عناوین اولیه ثابت شده از همین قوانین به شمار می رود؛

مرحله دوم: اموری که دچار تغییر و تحول می شونـد و در چارچوب و ضابطه معین و ثابتی قرار نمی گیرند و اصول و قواعدی کلی برای آنهـا در نظر گرفته که هرگـونه تغییر و تحـول در دامنه این اصول و قواعـد صورت می گیرد. در نـتیجه این اصول و قوانین ثابت و بدون تغییر هسـتند و آنچه دستخوش تغییر می شود، موارد و مصادیق این قواعد هستند. تمامی موضوعاتی که به اصطلاح علم اصول، با عناوین ثانویه شناخته می شوند، قابل تغییر و تحول هستند.

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۲۷۲، ح۱.

به همین دلیل اسلام در برابر فرهنگ ها و دانش هایی که برای جامعه اسلامی سودمند و مربوط به اداره امور داخلی و امنیت کشور اسلامی است، دارای انعطاف و نرمی خاصی است و این انعطاف نتیجه ضرورت هایی است که اوضاع و شرایط مختلف و متغیر آن را به وجود می آورد.

این روند، قدرت و توان خاصی به اسلام داده است که توانسته هر اتفاق و رخداد جدیدی را تحت پوشش خود قرار دهد و خود را با پیشرفت ها و تحولات تمدن های گوناگون در طول زمان همگام سازد و همواره در برابر اوضاع و احوال متغیر موضع گیری مناسبی داشته باشد.

بنابراین، اسلام تنها قانون تمدن ساز و جاویدی است که می تواند جامعه انسانی را در مسیر رشد و تکامل قرار دهد.

وظیفه فقیه و غیرفقیه

۱. وظیفه فقیه، استنباط احکام الهی در موضوعات گوناگون و تطبیق قواعد و کلیات ثابت بر مصادیق و موارد متغیر آنها است. پس فقیه احکام شرعی را وضع نمی کند، بلکه احکام را استنباط و یا قواعد فقهی را تطبیق می کند.

۲. کسی که قدرت کشف و تطبیق را ندارد و احتیاط در عمل هم برای او ممکن نیست، (۱) فطرت و عقل انسان و همه عاقلان حکم می کنند که این شخص باید به کسی رجوع کند که در استنباط و تطبیق احکام دارای تخصص است و به آن اشتغال دارد؛ زیرا وی دارای مهارت هایی است که به او این شایستگی و صلاحیت را می دهد تا کسانی که فاقد چنین مهارت و تخصصی هستند، به او مراجعه کنند. انسان برای کار پزشکی به پزشک و برای کار مهندسی به مهندس مراجعه می کند؛ زیرا وی در این دو بخش فاقد تخصص و دانستنی های لازم است.

۳. انسان براساس فطرت و سرشت خود همیشه ماهرترین پزشکان متخصص را بر دیگران ترجیح می دهد و به شخص دیگری مراجعه نمی کند؛ مگر زمانی که استفاده از این افراد برای وی مقدور نباشد.

۱- (۱) . آن چنان که در بسیاری از موارد عام مانند امور سیاسی، اجتماعی، اداری و... این گونه است.

خداوند نیز می فرماید:

(فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ) ؛ «اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید». (۱)

و در آیه دیگر پس از بیان فطری بودن مراجعه به آگاهان، می فرماید:

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ) ؛ «آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند، مساوی اند». (۲)

۴. فطرت و سرشت انسان او را وامی دارد تا به کسی مراجعه کند که به صداقت و اخلاص او ایمان و اعتقاد داشته باشد و هر اندازه آن مسئله مهم تر باشد، انسان باید اهتمام بیشتری را برای یافتن شخصی که واجد تمام شرایط متناسب با یک کار موفق و سالم است، به کار گیرد تا آن کار به بهترین شکل انجام شود.

۵. دین، بزرگترین پدیده ای است که ممکن است انسان با آن روبه رو شود؛ زیرا دین با تمام امور زندگی فردی و اجتماعی انسان ارتباط دارد و سرنوشت و آینده انسان در دنیا و آخرت به آن بستگی دارد و هر کوتاهی که از او سربزند، به طور مستقیم در زندگی و سرنوشت انسان تأثیر خواهد گذاشت.

پس انسان باید بکوشد کسی را به عنوان پیشوا و معلم و مرشد خود برگزیند که دارای تمام شرایط و تعهداتی باشد که او را در علم، گفتار و کردار به بالاترین درجه اعتماد و اطمینان برساند؛ این فرد همان مجتهد عادلی است که پیش از پرداختن به ظاهر به باطن خود پرداخته و ظاهر او نشانگر باطن وی و دارای مهارت ها و شایستگی های بسیار باشد که فقیهان در کتاب های مربوطه ذکر کرده اند.

رابطه طب و فقیه

از آنجا که طب یکی از موضوعاتی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم با احکام و قوانین اسلامی ارتباط دارد، طبیعی است که پزشک یا بیمار و یا هر شخص دیگری که به شکلی با طب در ارتباط است، باید برای شناخت و آگاهی از دستورهای شرعی به کتاب هایی مراجعه کند که زیر نظر آگاه ترین مجتهد در

۱- (۱) . نحل، ۴۳.

۲- (۲) . زمر، ۹.

شناخت دین اسلام تألیف شده باشد؛ زیرا مطالعه و آگاهی از این کتاب ها در موضع گیری ها و اقدام های آنها مؤثر است.

طب از دیدگاه شرع

بی تردیـد، طب یک وظیفه شرعی و یک واجب کفایی است که اگر مردم آن را ترک کننـد، همه گرفتار عـذاب می شوند و درصورتی که برخی از مردم آن را انجام دهند، از دوش دیگران برداشته می شود. به این روایت ها توجه کنید:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

مردم هیـچ سـرزمینی از وجود سه نفر که در امر دنیا و آخرت آنها به آنان پناه ببرند، بی نیاز نیسـتند. اگر این افراد در بین آنان نباشند، سرگردانند: ۱. فقیهی دانشمند و با ورع؛ ۲. حاکمی شایسته که فرمانبردار او باشند؛ ۳. پزشکی بصیر و مورد اعتماد. (۱)

۲. امام صادق علیه السلام فرمود، حضرت عیسی علیه السلام می گفت:

کسـی که از مداوای مجروحی خودداری کند، در کار کسـی که او را مجروح کرده است، شـریک خواهد بود؛ زیرا کسی که ایـن شـخص را مجروح کرده مقصـود وی از بیـن بردن یـا آسـیب رسانـدن به او بـوده و کسـی هم که مجروح را مـداوا نکرده بهبودی و سلامت او را نخواسته است و در حقیقت خواهان آسیب رساندن به او بوده است. (۲)

افزون بر این احـادیث، تعـالیم دیگر اسـلامی هم که مؤمنـان را با یکـدیگر برادر می دانـد و رسـیدگی به امور آنها و برآوردن نیازهـا و کمـک به آنهـا را واجب می دانـد و به آنها توصیه می کنـد که در زمان گرفتاری یکـدیگر را یاری کننـد و هرکس نسبت به برادرش مفید باشد و مشکل او را برطرف کند و توصیه های دیگری که بسیار زیاد است، طب و پزشکی را هم نمی توان استثنا کرد؛ زیرا بر پایه روایت های متواتر رسیده، طب از مصادیق این دستورهاست.

اهمیت پزشکی در اسلام

برای بیـان اهمیـت ویژه دانش پزشـکی از دیـدگاه اسـلام، کـافی است تـا بـدانیم فراگیری این علم یـک واجب کفـایی و یک مسئولیت دینی است. اسلام این علم را همراه با علم ادیان

ص:۸۸

۱- (۱) . تحف العقول، ص۲۳۸؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۳۵؛ سفینه البحار، ج۲، ص۷۸.

۲- (۲) . روضه الکافی، ص۳۴۵؛ الفصول المهمه، ص۴۰۴؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۲۹ و ج۱۱، ص۴۰۱.

- یا با علوم دیگری که در برخی روایات آمده است - به عنوان دو علمی مطرح کرده که شایسته توجه هستند و لازم است برای دستیابی به آنها سعی کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «علم بر دو قسم است: ۱. علم ادیان؛ ۲. علم ابدان(بدن ها)». (۱)

حضرت علی علیه السلام در جای دیگر فرمود: «علم بر سه گونه است: ۱. علم فقه که مربوط به ادیان است؛ ۲. علم طب که مربوط به بدن است؛ ۳. علم نحو که مربوط به زبان است». (۲)

مرحوم کراجکی در کتاب جواهر می نویسد:

علوم چهارگونه هستند: ۱. فقه مربوط به ادیان؛ ۲. طب مربوط به بدن؛ ۳. نحو مربوط به زبان؛ ۴. نجوم مربوط به شناخت زمان. (۳)

جامعیت طب و ضرورت درمان

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

خداوند هیچ دردی را فرو نفرستاده است، مگر اینکه شفای آن را نیز فرستاده باشد. (۴)

امام علی علیه السلام فرمود: «برای هر بیماری، دارویی هست». (۵)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

به معالجه خود بپردازید. خداوند دردی را نیافریده است، مگر آنکه برای آن شفایی قرار داده باشد؛ غیر از مرگ. (۶)

در عبارت دیگری از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده است:

همانا خداوند دردی را فرو نفرستاده است، مگر آنکه دارویی برای آن قرار داده که هر کس آن را دانست، سودش را برده و هر کس نسبت به آن جهل داشت، از آن بی بهره می ماند؛ مگر مرگ. (۷)

۱- (۱) . طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص۱۷؛ قضاء امیرالمؤمنین علیه السلام ، تستری، ص۱۴۴؛ بحارالأنوار، ج۱، ص۲۲۰؛ میزان الحکمه، ج۶، ص۵۲۷.

۲- (۲) . تحف العقول، ص۱۴۴؛ طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص۱۷؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۴۵.

۳- (۳) . طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص۱۷؛ کنزالفواعد، ص۲۴۰؛ بحارالأنوار، ج۲، ص۲۱۸.

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۸؛ میزان الحکمه، ج۳، ص۳۶۲ به نقل از بحارالأنوار.

۵- (۵) . غرر الحکم، ج۲؛ میزان الحکمه، ج۳، ص ۳۶۲ به نقل از غررالحکم.

۶- (۶) . میزان الحکمه، ج۳، ص ۳۶۳ به نقل از کنز العمال، ح۲۸۰۹۵.

۷- (۷) . میزان الحکمه، ج۳، ص۳۶۲ به نقل از کنز العمال، ح۲۸۰۷۹.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

یکی از انبیاء علیهم السلام بیمار شد؛ پس گفت: به مداوای خود اقدام نمی کنم تا زمانی که آن که بیمارم کرده همو شفایم دهد. خداوند متعال به او وحی کرد: تو را شفا ندهم مگر به معالجه خود بپردازی؛ پس همانا شفا از جانب من است. (۱)

رسالت پزشکی

افزون بر اینکه طب یک مسئولیت دینی است، یک ضرورت اجتماعی، انسانی، رسالت اخلاقی و مسئولیت عقلی نیز به شمار می رود. در نتیجه می توان گفت:

۱. پزشکی یک ضرورت انسانی و اجتماعی است؛ زیرا انسان را وامی دارد تا در هدایت حرکت انسان ها به سوی اهداف و افق های انسانی و رسیدن به آرمان های انسانی و سعادت و آسایش آنها و برای رسیدن به بالاترین مراتب کمال سهیم باشند و در این راه تمام عوامل و مظاهر فساد و رنج و زحمت را نادیده بگیرند؛

۲. پزشکی، یک مسئولیت عقلی است؛ زیرا برای بقاء و کاستن از رنج ها و دردهای انسان، به این علم نیازمندیم؛

۳. بدون شک پزشکی، یک رسالت اخلاقی است؛ زیرا نشانگر برتری و کمال نفسانی و باعث رضایت و آرامش دیگران است و به همین دلیل هیچ کس عذر طبیبی را که توانایی درمان بیمار را دارد اما به بهانه اینکه بیمار هزینه نمی پردازد یا کم می پردازد، درمان او را ترک کند، نمی پذیرد و همگان چنین پزشکی را فاقد اخلاق شایسته و والا می دانند.

طب یا تجارت

بنابر آنچه گفته آمد، طب از نظر اسلام، تنها یک حرفه و شغل نیست که هدف از آن دستیابی به ثروت دنیوی باشد بلکه در درجه اول یک رسالت انسانی و یک مسئولیت شرعی است؛ زیرا حرفه ای که هدف از آن دستیابی به مال و ثروت باشد، صاحب آن حرفه را آزاد می گذارد تا با هرکس که ارتباط با او برای وی سودآور است، وارد معامله شود و اگر در آن سودی نبود وارد معامله نشود. چنین رفتاری به طور حتم شایسته یک پزشک نیست؛ زیرا اگر پزشکی از درمان مجروحی خودداری کند، در جُرم مجروح کننده او شریک

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۶ به نقل از مکارم الاخلاق؛ میزان الحکمه، ج۳، ص ۶۳۲ به نقل از مکارم الاخلاق.

است و پزشک چنین اختیاری را ندارد که به دلیل مطالبه یا دریافت أجرت بیشتر و یا به هر دلیل دیگر در درمان بیمار سهل انگاری نماید که در آینده درباره آن سخن خواهیم گفت.

دستمزد پزشک

آنچه گفتیم به این معنی نیست که پزشك نباید دستمزد بگیرد؛ زیرا دراین صورت بیشتر پزشکان سربار دیگران می شوند و مردم رغبتی برای آموختن این علم از خود نشان نمی دهند چه رسد به اینکه از خود نبوغ و ابتکاری نشان دهند. در نتیجه بشر نه تنها از یک عنصر بااهمیت بلکه از مهم ترین عناصر آسایش و سعادت و پیشرفت در مراتب گوناگون کمال و مجد و عظمت محروم می ماند.

امام حسن عسگری علیه السلام به پزشك نصرانی (۱) که او را حجامت کرده بود، یك جامه دان و پنجاه دینار و بار دیگر سه دینار هدیه داد. (۲)

امام علی علیه السلام فرمود: «دستمزد پزشك به مقدار دیه (السمحاق) (۳) خراشی است که به استخوان نرسیده است». (۴)

از ابن عباس نیز روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله حجامت کرد و دستمزد حجامت کننده را پرداخت. (۵)

بسیاری از روایات دیگر که دلالت بر جواز دریافت دستمزد توسط حجامت کننده دارند، در کتاب های گوناگون موجود است؛ اما روایاتی هم مخالف این روایات وارد شده است که شیخ آنها را حمل بر کراهت کرده است. (۶)

ص:۹۱

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج۱۲، پاورقی ص۷۴، به نقل از الخرائج والجرائح، ص۲۱۳؛ أصول الکافی، ص۲۸۵.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۷۵، به نقل از الخرائج والجرائح.

۳- (۳) . السمحاق: پوسته ای نازك که در بالای استخوان سر قرار دارد.

۴- (۴) . التهذیب، شیخ طوسی، ج۱۰، ص۲۹۳، ح ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۲۹۴ و ۳۰۴؛ الفائق، ج۴، ص۶۷، به نقل از الشعبی که به جای (السمحاق) از تعبیر (الموضحه) استفاده کرده است.

۵- (۵) . الموطأ مع تنویر الحوالك، ج۳، ص۱۴۱؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص۴۱، در پاورقی به نقل از ترمذی و ابی داود و ابن ماجه؛ المصنف، عبدالرزاق، ج۱۱، پاورقی ص۳۰، به نقل از صحیح بخاری، کتاب الاجاره، ج۴، ص۳۰۸ و از صحیح مسلم.

۶- (۶) . ر.ك: قرب الإسناد، ص۵۲ و۵۳؛ الإستبصار، ج۳، ص۵۸ - ۶۰ و۶۴؛ وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۷۱ - ۷۴ و در پاورقی های آن به نقل از التهذیب، ج۲، ص۱۰۷ و ۱۰۹ و از فروع کافی، ج۱، ص۳۶۰ و از من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۵۲ و ۵۶ و از بحارالأنوار، ج۱۰، ص۲۶۷ و از علل الشرایع و بسیاری از مصادر دیگر.

علامه قدس سره در کتاب المنتهی می نویسد:

اجیر گرفتن برای ختنه و مداوا و بریدن گوشت های اضافی و گرفتن دستمزد برای این کار جایز است و مخالفی در این قول سراغ نداریم؛ زیرا این کارها از نظر شرع جایز و مورد نیاز مردم است به همین دلیل مثل تمام کارهای مباح دیگر می توان برای انجام آن اجیر گرفت. همچنین اجیرگرفتن برای سرمه کشیدن خواه سرمه مال بیمار باشد و خواه از پزشک. برخی از علماء گفته اند: اگر شرط کند که به عهده طبیب باشد، جایز نیست. (۱)

محمدبن مسلم می گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره شخصی که با دارو به درمان مردم می پردازد و طبق قرارداد دستمزد دریافت می کند، سؤال کردم، حضرت فرمود: اشکالی ندارد». (۲)

تجاری شدن طب و سطحی شدن آن

روشن است که اگر هدف از آموختن علم طب رسیدن به مال و ثروت باشد و از هرگونه انگیزه عاطفی و احساس انسانی و مسئولیت شرعی و اخلاقی خالی باشد، دراین صورت افزون بر اینکه ممکن است این علم مانند بسیاری از علوم دیگر باعث وبال انسان و انسانیت شود، میزان ابتکار و اختراع و ژرف نگری در این علم کاهش پیدا خواهد کرد؛ به گونه ای که با شمار شاغلین این حرفه تناسب ندارد و در این عرصه معلوماتی دقیق و بااهمیت و قابل ارائه به ملت ها و نسل ها باقی نمی ماند که بتواند در برابر آنها افق های تازه ای در زمینه های مختلف باز کند، مؤسسه های پزشکی نیز به صورت خشک و بی جان درمی آیند؛ چرا که دراین صورت به اندازه ای که برای غارت و چپاول ثروت و اموال انسان تلاش می کنند و باعث افزایش گرفتاری ها و مشکلات انسان می شوند، برای خوشبختی و سعادت او تلاش نمی کنند. دراین صورت شمارش معکوس برای شکوفایی علوم آغاز و بیشتر دانشجویان به سوی معلومات سطحی و به دنبال آن به سوی جهل و نادانی می گرایند و در نتیجه گرفتار جهلی می شوند که نیرنگ و فریب را به دنبال دارد و انسان اخلاقیات و انسانیت خود را از دست می دهد و به موجودی پست و فرومایه تبدیل می شود و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام حیوان بسته شده ای را می ماند که همه همت او علف است.

ص:۹۲

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۵.

۲- (۲) . من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۱۰۷؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۲؛ وسائل الشیعه، ج۱.

حبس پزشکان بی اطلاع

از آنچه گفته شد، پی می بریم که اسلام در برابر این پدیده - بی اطلاع بودن پزشک - با قدرت و مصمم ایستاده تا جایی که از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

بر امام لازم است که دانشمندان فاسق و پزشکان بی اطلاع و نادان را زندانی کند. (۱)

آری! چنین کاری لازم است؛ زیرا اشتغال شخص ناآگاه به طبابت در بسیاری از اوقات افزایش دردها و سختی های بیمار را درپی دارد و آسایش و آینده بیمار را با خطرهای بزرگی روبه رو می کند. همان گونه که عالمان فاسق، دین را به فساد می کشانند، پزشکان ناآگاه نیز به بدن آسیب رسانده، راحتی و سعادت در دنیا را از انسان دور می کنند.

پس لازم است جلوی کار آنها گرفته شود و با قدرت در برابر آنها ایستادگی شود.

پزشک بی معلومات، ضامن اعمال خود است

در ادامه مطالب گذشته باید بگوییم که اشخاص فاقد دانستنی های پزشکی که به این شغل پرداخته اند و به جای اصلاح و بهبود بیماران به آنان آسیب رسانده اند، از نظر عقل، عرف و شرع و براساس قاعده فقهی باید در برابر اعمال خود پاسخگو باشند. در آن قاعده فقهی آمده است: هر تلف کننده ای ضامن است.

اگر کار این افراد به مرگ بیمار بینجامد، باید دیه قتل غیر عمد را بپردازند. این مسئله در میان فقها امری مسلم است و هیچ اختلافی بین آنها نیست.

در کتاب التنقیح آمده است:

پزشکی که به خاطر عدم دانستنی های لازم خسارتی وارد کرد، ضامن است و این مسئله اجماعی است. (۲)

۱- (۱) . من لاـ یحضره الفقیه، ج۳، ص ۲۰؛ التهذیب، ج۶، ص۳۱۹؛ النهایه، ص۶۲، وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۲۲۱؛ قصار الجمل، ج ۱، ص۲۹۹.

۲- (۲) .ر.ک: جواهرالکلام، ج۴۳ ص۴۴ و۴۵؛ المسالک، کتاب الدیات، موجبات الضمان؛ الریاض، ج۲، ص۵۳۷؛ مبانی تکمله المنهاج، ج۲، ص۲۲۲؛ مجمع البرهان، کتاب الدیات، ص۱. همه این افراد تصریح کرده اند که در این مسئله اختلافی وجود ندارد یا اجماع را از کتاب التنقیح نقل کرده اند.

این مسئله در میان عالمان غیرشیعه هم اجماعی است. (۱) آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

کسی که سابقه آشنایی با طب ندارد و به طبابت بپردازد، ضامن است. (۲)

در حدیث دیگری آمده است:

اگر کسی بدون آشنایی با طب به این کار بپردازد و موجب از بین رفتن کسی و یا خسارت کمتری شود، ضامن است. (۳)

در متن عربی این روایت از واژه «تطبب» استفاده شده است که از نظر لغت نشان دهنده این است که شخص دست به هرکاری می زند که برای او دشوار است و موجب تکلف او می شود مانند کلماتی از قبیل «تشجّع، تصبّر و...».

روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

اگر در گرفتاری و ابتلاء شخصی دخالت داشته ای بر تو واجب است با درمان از او دلجویی کنی. (۴)

ضمانت پزشک آشنا به طب

بی شک پزشکی که از مسائل طب آگاهی دارد، اگر در انجام وظیفه خود کوتاهی کند ضامن است، چه از بیمار یا ولی او رضایت نامه گرفته باشد یا خیر و چه با اجازه بیمار به درمان او پرداخته باشد یا بدون اجازه او. در این مسئله اختلافی وجود ندارد. البته باید توجه داشت که این ضمان - که بیان شد - غیر از مسئولیت شرعی است که بر این عمل مترتب می شود.

حضرت علی علیه السلام شخص ختنه کننده ای را که نوک آلت پسربچه ای را قطع کرده بود، ضامن دانست؛ (۵) زیرا او در انجام وظیفه اش کوتاهی کرده بود.

ص:۹۴

۱- (۱) . الطب النبوی، ابن القیم، ص۱۰۹.

۲- (۲) . کنزالعمال، ج۱۰، ص۱۶؛ مستدرک الحاکم، سنن ابی داوود، سنن ابن ماجه، البیهقی و النسائی؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص۱۰۷؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص۴۶۶، به نقل از الدار قطنی و دیگران؛ معالم القربه، ص۲۵۵؛ سنن ابن ماجه، ح۳۴۶۶؛ میزان الحکمه، ج۵، ص۵۳۳، به نقل از ابن ماجه و کنزالعمال.

۳- (۳) . التراتیب الاداریه، ج۱، ص۲۶۶؛ کنزالعمال، ج۱۰، ص۱۷، به نقل از ابن عدی در الکامل و ابن السنی، البیهقی و ابی نعیم در الطب؛ المصنف، عبدالرزاق، ج۹، ص۴۷۰؛ میزان الحکمه، ج۵، ص۵۳۳، به نقل از کنزالعمال.

۴- (۴) . غررالحکم، آمدی، ج۲، ص۷۱۸؛ میزان الحکمه، ج۱، ص۵۰۰، به نقل از غررالحکم.

۵- (۵) . التهذیب، ج۱۰، ص۲۳۴؛ السرائر، ص۴۲۹؛ الکافی، ج۷، ص۳۶۴؛ وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۱۹۵؛ المسالک، کتاب الدیات، بحث موضوعات ضمان؛ الریاض، ج۲، ص۵۳۹؛ قصار الجمل، ج۱، ص۴۰۴؛

«ابن ادریس» می نویسد:

این روایت صحیحه است و هیچ اختلافی در آن نیست. (۱)

اما اگر شخص نه تنها در انجام وظیفه اش کوتاهی نکرده باشد بلکه پزشک حاذق و ماهری باشد ولی بااین حال بیمار تلف شود یا بعضی از اعضای او از کار بیفتد، درصورتی که بیمار طفل یا دیوانه باشد و پزشک هم از اولیاء آنها رضایت نامه گرفته باشد یا اینکه بیمار بالغ و عاقل باشد و از او رضایت نامه گرفته باشد، پزشک ضامن نیست.

از ضحاک بن مزاحم نقل شده است:

حضرت علی علیه السلام برای مردم خطبه ای خواند و فرمود: ای گروه دامپزشکان و پزشکان! هریک از شما انسانی یا حیوانی را درمان کند، باید رضایت نامه بگیرد در غیر این صورت اگر مورد درمان تلف شد، ضامن است. (۲)

علی علیه السلام درباره طبیب فرمود:

اگر کسی را بر آنچه درمان می کند شاهد نگیرد، کسی را غیر از خودش سرزنش نکند. می گوید: ضامن است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرالمؤمنین فرموده است: کسی که به طبابت یا دامپزشکی می پردازد باید از ولی بیمار رضایت نامه بگیرد. در غیر این صورت ضامن است. (۴)

نه تنها ضعف سند این روایت با عمل مشهور به آن جبران می شود. بلکه در این مورد ادعای اجماع هم شده است. (۵)

البته اینکه روایت می گوید، پیش از درمان باید رضایت بگیرد، برای برداشتن

۱- (۱) . السرائر، ص۴۲۹.

۲- (۲) . المصنف، عبدالرزاق، ج۹، ص ۴۷۱.

۳- (۳) . همان، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

۴- (۴) . الکافی، ج۸، ص۳۶۴؛ التهذیب، ج ۱۰، ص۲۳۴؛ وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۱۹۵؛ النهایه، شیخ طوسی، ص۷۶۲؛ قصار الجمل، ج۱، ص۴۴؛ المسالک، کتاب الدیات، در بحث موجبات ضمان؛ الشرایع، ج۴، ص۲۴۹، بحث موجبات ضمان؛ الریاض، ج۲، ص۵۳۷؛ مبانی تکمله المنهاج، ج۲، ص۲۲۲؛ به همین مضمون از علی علیه السلام ، در کتاب المصنف، عبدالرزاق، ج۹، ص ۴۷۱ آمده است.

۵- (۵) . ر.ک: المسالک، ج۲، کتاب الدیات، بخش موجبات ضمان؛ جواهرالکلام، ج۴۳، ص۴۶ و ۴۷.

مسئولیت پیش از ثابت شدن «حق» نیست؛ بلکه اجازه گرفتن برای انجام کار است که ثابت نشدن حق را به دنبال دارد. اگر گرفتن رضایت جایز نبود، هیچ پزشکی اقدام به درمان نمی کرد. (۱)

سؤال:

آیا تنها اجازه بیمار و ولی او به پزشک بدون بریء الذمه کردن در عدم ضمان کافی است؟

چه بسا کسی بگوید که دراین صورت پزشک ضامن نیست؛ زیرا با وجود اذن، ضمان ساقط می شود و دیگر اینکه در صورت اذن کار پزشک یک عمل مجاز شرعی است و ضمان را به دنبال ندارد. (۲)

ولی این دلیل کافی نیست؛ زیرا به این گمان که عملی از نظر شرعی جایز باشد، موجب سقوط ضمان نمی شود. (۳) و آنچه اجازه داده شده درمان بیمار است نه از بین بردن بیمار؛ اما ممکن است دلیل اینکه گفته شد، ضمان با اذن ساقط می شود، این باشد که اجازه دادن بیمار یا ولی او مثل این است که آنها نتایج عمل بیمار را بر عهده گرفته اند و اگر اتفاقی افتاد به آن رضایت داده اند. پس اجازه آنها برداشتن مسئولیت است اما ظاهر این است که اجازه آنها به این معنی نیست که در صورت تلف شدن، آنها خواستار دیه و ضمان نیستند؛ زیرا آنها با استناد به اینکه در صورت تلف یا نقص عضو، شارع حق آنان را تضمین کرده به این درمان رضایت داده اند و دراین صورت قاعده فقهی که می گوید «ضمان بر عهده تلف کننده است» به حال خود باقی می ماند و به همین دلیل اگر شخصی فرزندش را برای درمان نزد پزشک ببرد و در اثر درمان این طفل فوت کند، بر ضد پزشک شکایت می کند و او را مسئول مرگ فرزندش می داند. (۴)

پس از بررسی مطالب گذشته درمی یابیم که نمی توان به روایت «ابن عمر» که از پیامبر نقل می کند، استناد کرد. روایت این است: «کسی که کارش مداوا است، ضامن نیست...». (۵)

ص:۹۶

۱- (۱) . ر.ک: جواهرالکلام، ج۴۳، ص۴۷ و۴۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۱۹۵، پاورقی؛ الشرائع، ج۴، ص۲۴۹.

۲- (۲) . همان؛ الجواهر، ج۴۳، ص۴۵.

۳- (۳) . الجواهر، ج۴۳، ص۴۶؛ مثالی که برای آن آورده، زدن برای تأدیب است.

۴- (۴) . ر.ک: همان.

۵- (۵) . المجروحون، ج۲، ص۸۲؛ ر.ک: میزان الاعتدال، ج۳، ص۱۹۸.

مقصود از روایت این است که در صورت گرفتن رضایت نامه ضامن نیست و این پس از حمل مطلق بر مقید است.

اما برای اثبات ضمان به اجماع نیز نمی توان استناد کرد؛ زیرا به ظاهر یا دست کم قاعده فقهی «ضمان بر عهده تلف کننده است»، اجماع نیست دراین صورت بحث ما نیز حجت نیست. (۱)

روایتی که از حضرت علی علیه السلام در مورد ضمان ختنه کننده نقل شد، برای ضمان در مورد بحث ما صحیح نیست؛ زیرا روایت در مورد خاص است و موارد دیگر را شامل نمی شود. همان گونه که پیش تر اشاره کردیم و از جواهرالکلام نقل کردیم به احتمال زیاد حضرت آن فرد را به دلیل کوتاهی در انجام وظیفه اش ضامن دانسته است.

اگر پزشک ماهری بدون اجازه از فرد و به خاطر روایتی که می گوید: «اگر کسی از درمان مجروحی خودداری کند با مجروح کننده او شریک است» و اینکه این درمان نفس محترمه ای را حفظ می کند، اقدام به درمان کرد و بیمار تلف شد، او هم ضامن است؛ زیرا تلف شدن موجب ضمان و مانند تأدیب کودک و مانند آن است. (۲)

دو روایت که ارتباطی به ضمان ندارند

راوی می گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «شغل ما جراحی است و محل را با آتش داغ می کنیم. این چه حکمی دارد؟ امام فرمود: اشکال ندارد. عرض کردم: ما دو نوع سم به نام های «الاسمحیقون» و «الغاریقون» هم به آنها می دهیم؟ امام فرمود: اشکالی ندارد. عرض کردم: چه بسا بیمار بر اثر استفاده از این سم ها فوت کند. امام فرمود: اگرچه فوت کند. (۳)

حمدان بن اسحاق می گوید:

پسری داشتم که به سنگ کلیه مبتلا بود. به من گفته شد، تنها با عمل جراحی درمان می شود. من هم او را جراحی کردم اما پسرم فوت کرد. شیعیان گفتند: تو در مرگ پسرت شریک هستی. به همین دلیل نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم. حضرت

۱- (۱) . بحث درباره ضمان در جایی است که رضایت نامه اخذ شده باشد.

۲- (۲) . ر.ک: المسالک والجواهر، ج۴۳، ص۴۵.

۳- (۳) . روضه الکافی، ص۱۹۳؛ الفصول المهمه، ص۴۰۲؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۷؛ وسائل الشیعه، ج۶، ص۵۳؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۸.

در جواب مرقوم فرمود: ای احمد! تو گناهی نداری، تو به دنبال درمان بودی اما زمان مرگ فرزندت فرا رسیده بود. (۱)

روایت اول نه ضمان را اثبات می کند نه عدم ضمان را بلکه ناظر به جواز اقدام به عمل است اگرچه منجر به فوت بیمار شود.

در مورد روایت دوم باید گفت: این روایت در موردی است که خود ولی بیمار اقدام کننده به عمل جراحی باشد و اینکه حضرت برای بیان علت فرمود تو دنبال مداوا رفتی ولی زمان مرگ فرزندت فرا رسیده بود، مربوط به عدم ضمان نیست تا اینکه ما در همه جا به این بیان امام استناد کنیم بلکه روایت در مقام نفی عذاب اخروی است؛ چرا که شیعیان گفته بودند تو در قتل فرزندت شریک هستی و افزون بر آن روایت از نظر سند نیز واضح نیست.

خلاصه

اگر پزشک قصد دارد دست به درمانی بزند که احتمال خطر در آن وجود دارد، اشکال ندارد از ولی بیمار که کودک یا مجنون باشد، رضایت نامه بگیرد و در غیر این صورت از خود بیمار رضایت نامه گرفته شود تا اینکه ضمان ناشی از تلف، شامل وی نگردد.

۱- (۱) . الکافی، ج۶، ص۵۳؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۸.

۲. دانشجو پیش از آنکه پزشک شود

ویژگی های دانشجوی پزشکی

شاید با بررسی احادیث فراوانی که ویژگی های دانشجوی پزشکی را بیان می کند و مشخص شدن نظر واقعی اسلام در مورد بیمار و مقام و منزلت او و آنچه خداوند برای بیمار بیان کرده و وظایفی که پزشک در برابر بیمار دارد - که در فصل آینده درباره آن سخن خواهیم گفت - دیگر نیازی به بیان اوصاف دانشجوی پزشکی نباشد.

اما بااین حال، اگر بخواهیم تمام اوصاف و ویژگی های دانشجوی علوم پزشکی را در یک جمله خلاصه کنیم، می گوییم: دانشجوی علوم پزشکی باید به تمام صفات یک انسان مسلمان آراسته گردد و از نظر فهم، شعور، ژرف نگری و اخلاق و رفتار نمایانگر اسلام باشد و اهداف، تعالیم و ارزش های اسلامی را در تمام بخش های زندگیش در نظر بگیرد.

در اینجا بد نیست، به برخی از ویژگی ها و صفاتی که گذشتگان برای دانشجوی علوم پزشکی بیان کرده اند، اشاره کنیم اگرچه برخی از آنها خالی از اشکال نیست. ازاین رو، این اوصاف مادام که با فطرت سالم انسانی هم خوانی داشته باشد، مورد قبول هستند؛ زیرا اسلام دین فطرت است.

بقراط در وصیت نامه ای که به او نسبت می دهند، می نویسد:

شایسته است دانشجوی پزشکی آزاده (۱) و دارای طبعی نیکو، جوان و دارای اندامی متعادل و اعضاء او متناسب باشد؛ خوش فهم باشد و نیکو سخن بگوید، در موقع مشورت دارای رأی

۱- (۱) . این شرط از نظر اسلام معنی ندارد مگر در صورتی که «عبد» نتواند وظیفه اش را به طور کامل انجام دهد.

صحیح باشد، عفیف و شجاع باشد و علاقمند به مادیات نباشد؛ هنگام خشم خویشتن دار باشد؛ نه اینکه به کلی غضب نکند؛ تیزهوش باشد. شایسته است با بیماران همکاری کند و با آنان مهربان و رازدار باشد؛ زیرا بسیاری از بیماران پزشکان را از بیماری های خود مطلع می کنند ولی دوست ندارند دیگران از آن مطلع باشند.

دانشجوی پزشکی باید در زمان فحاشی و بدگویی از جانب بیمار دارای صبر و تحمل باشد، زیرا برخی از بیماران مبتلا به هذیان هستند یا وسواسی های سودایی ممکن است با ناسزا در مقابل ما بایستند، در این هنگام خوب است آنان را تحمل کرده و صبور باشیم و توجه داشته باشیم که این عمل به اختیار خود آنها نیست بلکه به خاطر بیماری است که آنها را از حال طبیعی خارج کرده است.

شایسته است موی سرش از حد اعتدال خارج نشود، نه آن را بتراشد و نه آن را بلند کند که زلف های انبوه داشته باشد، در مورد ناخن هایش نه در نهایت کوتاه کند (۱) و نه آنقدر بلند کند که از سر انگشتانش جلوتر برود. لباس هایش سفید و تمیز باشد در راه رفتن با عجله نرود؛ زیرا این کار نشانگر سبکی عقل است.

البته خیلی هم با کندی راه نرود؛ زیرا این هم نشانگر سستی نفس است. وقتی او را برای درمان بیمار دعوت می کنند، چهارزانو بنشیند و بدون عجله و اضطراب و با آرامی حال بیمار را جویا شود. (۲)

در کتاب «کامل الصناعه الطبیه الملکی» نوشته علی بن عباس، در باب دوم مقاله اول، مجموعه ای از سفارش های خوب در بیان ویژگی های دانشجوی پزشکی آمده است که برخی از آنها به بقراط نسبت داده شده است. این مطالب برای کسی که به کتاب «ابن ابی اصیبعه» مراجعه کند، معلوم می شود. از مطالب این کتاب علاوه بر موضوعات قبلی مطلب زیر را نیز می توان استفاده کرد:

بر دانشجوی علوم پزشکی لازم است تا مطیع اوامر الهی باشد؛ استادان خود را احترام کند و در خدمت آنان باشد و آنان را همانند والدین خود بداند و به آنان خوبی کند و حقوق مادی آنان را بپردازد همچنین بر او لازم است فرزند معلمش را برادر خود بداند و بدون دستمزد و هیچ گونه شرطی این شغل را به او بیاموزد و همچنین به هرکس که شایستگی

۱- (۱) . در برخی از روایات آمده است که زنان ناخن های دستشان را بیش از حد کوتاه نکنند ولی چنین روایتی در مورد پزشک نیامده، به این سبب استحباب کوتاه کردن در مورد پزشک به حال خود باقی می ماند و هیچ معارضی ندارد. البته مگر در موقعی که کارش اقتضای بلندی ناخن را دارد.

۲- (۲) . عیون الأنباء، ص۴۶ و۴۷.

آموختن این علم را دارد، این گونه عمل کند و به کسانی که شایستگی ندارند، آموزش ندهد؛ مطالب این علم را باید در سنین پایین تر بیاموزد؛ زیرا در این سن چنین کاری آسان تر از ایام پیری است. بر دانشجوی پزشکی لازم است تا در بیمارستان بماند و در خدمت اساتید دانشمند و ماهر در این فن باشد و به کسب مهارت در این رشته پرداخته، نسبت به بیماران و احوال آنها اشراف پیدا کند؛ از مصاحبت با اساتید و خدمت به بیماران و آنچه مربوط به احوال و عوارض بیماری های مختلف چه خوب و چه بد است، استفاده کرده و آنچه به صورت تئوری خوانده به صورت عملی تطبیق کند. (۱)

دانشجو و تجربه های پزشکی

افزون بر آنچه گذشت، می بینیم شارع هرگز نمی پذیرد که دانشجوی پزشکی خود را میدان آزمایش و تجربه پزشکی قرار دهد [و روی خودش آزمایش کند] به ویژه در مواردی که احتمال ضرر قابل توجهی داده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان خردمند به سه کار اقدام نمی کند: ۱. آشامیدن سم برای امتحان اگرچه از خطر آن نجات یابد؛ ۲. افشای سر و...». (۲)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

از چشیدن و بوییدن هر دانه گیاهی خودداری کن مگر اینکه بدانی آن دانه چیست، و از هیچ ظرفی نیاشام مگر اینکه بدانی داخل آن چیست. (۳)

استفاده از تخصص و دانش غیرمسلمانان

حکمت گمشده مؤمن است هر جا آن را یافت، برگیرد پس چرا بهره گیری از دانش های غیرمسلمانان مانند یهود و نصارا جایز نباشد؟

استفاده از دانش غیرمسلمانان باید با شرایط زیر باشد:

۱. دانستنی ها و تخصص ها قابل استفاده باشند؛

۱- (۱) . ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۴۵۶ - ۴۵۸ (با تصرف)؛ عیون الأنباء، ص۴۵، بخش مربوط به بقراط؛ طبقات الاطباء والحکماء، ابن جلجل، ص۷۳ (ترجمه فارسی در پاورقی)، به نقل از منتخب صوان الحکمه، ص۸۲ .

۲- (۲) . ر.ک: بحارالأنوار، ج۷۸، ص۱۸۹و ج۹۹، ص۱۲۳، به نقل از أعلام الدین؛ مستدرک الوسائل، ج۲، ص۴۵؛ غررالحکم، ج۱، ص۳۶۵.

۳- (۳) . تحف العقول، ص۲۳۷؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۱۸۹ و۲۳۵، به نقل از تحف العقول و از أعلام الدین.

۲. تنها به آموزش تخصص بسنده کنند و سعی نداشته باشند پا را فراتر نهاده و ما را به عقاید و مذهبشان دعوت کنند؛

۳. استفاده از دانش آنان موجب دخالت و نفوذ در امور مسلمانان نشود. به توصیه ای از ائمه اطهار علیهم السلام به «بنی فضال» توجه کنید:

آنچه نقل می کنند، قبول کنید و آنچه به آن اعتقاد دارند، رها کنید.

از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است:

حکمت، گمشده مومن است؛ به دنبال آن بروید هرچند نزد مشرکین باشد؛ زیرا شما سزاوارتر و اهل دانش هستید.

روایات دیگری قریب به همین مضمون (۱) نقل شده است. رسول خدا در جنگ بدر به اسیران مشرکان که توان پرداخت فدیه را نداشتند، دستور داد هرکدام از آنان – مشرکان – به ده نفر از فرزندان مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزند تا آزاد شوند. (۲)

این قضیه خود گویای تمام مطالب است و نیازی به شرح و تفصیل ندارد. (۳)

سوگند اسلامی برای پزشک

پس از آنکه دانشجوی پزشکی فارغ التحصیل شد و پزشکی زبردست و ماهر گردید، بهتر است سوگندی را که در ذیل می آوریم به جا بیاورد:

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش خدایی را که پروردگار عالمیان است و درود و سلام بر محمد و اهل بیت پاک او و نفرین خدا بر تمامی دشمنانشان تا روز جزا باد.

من به خداوند قادر متعال و همه مقدساتم و همه کتاب های آسمانی، سوگند یاد

۱– (۱) . الطوسی، أمالی، ج۲، ص۲۳۸؛ تحف العقول، ص۱۳۸ و۲۹۲؛ غررالحکم، ج۱، ص۳۹۴؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۳۴، ۳۸ و۳۰۷ و ج۲، ص۱۷، ۹۶ و۹۷ و صفحات دیگر؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۳۴۸؛ قصارالجمل، ج۱، ص۱۵۹؛ المجروحون، ج۱، ص۱۰۵؛ دستور معالم الحکم، ص۱۹.

۲– (۲) . مسند احمد، ج۱، ص۲۴۷؛ تاریخ الخمیس، ج۱، ص۳۹۵؛ السیره الحلبیه، ج۲، ص۱۹۳؛ الروض الآنف، ج۳، ص۸۴؛ طبقات ابن سعد، ج۲، بخش۱، ص۱۴؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۳۴۸ و ج۱، ص۴۸ و۴۹، به نقل از السهیلی و از المطالع النصریه فی الأصول الخطیه، ابی الوفا نصرالدین الهورینی؛ الصحیح من سیره النبی، ج۳، ص۲۵۷، به نقل همه مصادری که گذشت و از الامتاع، ص۱۰۱ و از المقریزی.

۳- (۳) . برای آگاهی بیشتر ر.ک: الصحیح من سیره النبی، ج۲، ص۲۵۷ و ۲۵۸.

می کنم که تمـام نیرو و توانم را برای درمان بیماران به کار گیرم و امتیازی میان فقرا و ثروتمنـدان قائل نشوم و هیـچ خیانت و سستی و سـهل انگاری در این کار روا نـدارم و با بیماران با اخلاق اسـلامی و انسانی رفتار نمایم و در کار خود به تمام احکام شرعی پایبنـد بـاشم و آن را امانتی بـدانم که خداونـد در روز جزا درباره آن از من سؤال خواهـد کرد و در أدای این امانت به بهترین وجه ممکن عمل نمایم و خدا را بر این قسم شاهد می گیرم که او بهترین شاهدان است.

ص:۱۰۳

۳. پزشک و درمان

پزشک در برابر تکلیف

بـدیهی است که بیمـار برای تسـکین و درمان دردها و رنـج های خود نمی توانـد به هیـچ کس حتی نزدیک ترین افراد و حتی فرزنـد، پدر و مادرش امیدوار باشد؛ زیرا آنها برای نجات او از بیماری و کاهش درد و رنج او هیچ راه حل و چاره ای ندارند؛ به همین دلیـل بیمـار بـا تمـامی آرزوهـا و انتظارهایش بایـد به پزشک ماهر و زبردست مراجعه کنـد؛ زیرا پزشک می توانـد از دردهای او بکاهد و او را از گرفتاری بیماری نجات دهد.

لازم به یـادآوری است همان گونه که در کتاب های مختلف ذکر شـده است، درمان و مراجعه به پزشک با توکل بر خـداوند منافاتی ندارد. (۱) خوردن و آشامیدن برای برطرف کردن گرسنگی با توکل بر خدا منافاتی ندارد.

بنـابراین، پزشـک بزرگ ترین مسـئولیت را در امور دارو و درمـان جسـمی و روانی بیمـار بر عهـده می گیرد و در حقیقت این پزشـک است که می توانـد به بیمار نشاط و طراوت روحی ببخشـد، امیـد را در او زنـده و اطمینان به زنـدگی و آینـده را به او باز گرداند.

بـا تـوجه به آنچه گـذشت، می توان گفت: مسـئولیت هـا و ویژگی هـای پزشـک - چه در مورد خود و چه در مورد ارتبـاط با بیمارانی که باید آنان را درمان کند - از نظر اسلام بسیار زیاد و متنوع است.

ص:۱۰۵

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۷؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص۱۱۴؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص ۱۰.

وظایف پزشک از دیدگاه اسلام

اقدام به درمان

یک پزشک نمی تواند به دلیل نپرداختن و یا کم بودن دستمزد، درمان بیمار را به تأخیر اندازد. کسی که از درمان مجروحی دست بکشد، به طور قطع با مجروح کننده او شریک است؛ زیرا همانطور که پیش از این گفتیم، مجروح کننده قصد آسیب رساندن به مجروح را داشته و پزشک هم درصورتی که از درمان مجروحی خودداری کند، خیر و صلاح بیمار را نخواسته است یعنی پزشک زمینه پیشرفت بیماری را فراهم می نماید تا بیمار در فشار قرار گیرد و او بتواند اموال و دارایی های بیمار را چپاول و سنگین ترین خسارت را بر وی وارد آورد. خلاصه اینکه اقدام به درمان و مداوای بیمار بیانگر و نشان دهنده اخلاق فاضله و مراتب والای انسانی و فطرت سالم انسانی است و در واقع این امر به حکم خصلتی در انسان بروز می کند که آدمی را به کارهای نیک و پسندیده وا می دارد.

درمان ستمگران

در مورد درمان حاکمان ظالم باید گفت: مداوای آنها در حقیقت کمک مستقیم و فراهم آوردن فرصتی برای ادامه تجاوز و ستم آنهاست.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

برای هیچ سلطانی دارو تجویز نکن؛ زیرا اگر دارو برایش مفید باشد از تو سپاسگزاری نمی کند و اگر ضرری به او برساند، تو را متهم می کند. (۱)

منظور امام حسین علیه السلام سلاطین ستمگر است؛ زیرا تنها آنها هستند که با این صفت ناپسند شناخته می شوند.

نبودن تبعیض بین غنی و فقیر

اینکه پزشک نباید بین ثروتمند و فقیر امتیاز قائل شود، نیاز به توضیح و استدلال ندارد؛ زیرا در مسئله ای که از نظر شرع واجب کفایی و یا واجب عینی است، توانگر، فقیر و یا سفید و سیاه با هم برابرند پس می توان گفت: توجه اسلام به فقیر بیشتر از توجه به

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۷۸، ص۱۲۷ و ج۷۵، ص۳۸۲، به نقل از أعلام الدین؛ میزان الحکمه، ج۳، ص۳۶۷، به نقل از بحارالأنوار، ج۷۵، ص۲۸۲.

ثروتمند است، افزون بر اینکه ثروتمند با صرف مال می تواند به آنچه می خواهد دست یابد ولی در مورد فقیر چنین نیست.

گذشته از این، دستورهای وارده در روایات متواتر که تعداد آنها به صدها می رسد، برای برآوردن حاجت بیمار وعده ثواب می دهد، اختصاص به توانگر یا فقیر و یا غیر اینها ندارد. در هیچ یک از این روایات اشاره ای به چنین تبعیضی - به هر شکل و هر اندازه ای - نشده است.

افزون بر این، آن دسته از روایاتی را که احترام کردن ثروتمند به خاطر ثروتش را مذموم می شمارد، نباید فراموش کنیم.

امام رضا علیه السلام فرمود:

کسی که با مسلمان فقیری برخورد کند و به غیر از سلامی که به اغنیا می کند، به او سلام کند در روز قیامت درحالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که خداوند بر وی خشمگین است. (۱)

در حکایتی آمده است:

مردی قصری ساخت و غذایی آماده کرد و سپس اغنیا را دعوت کرد و فقرا را ترک کرد، و اگر فقیری می آمد به او گفته می شد: این غذا برای تو و امثال تو نیست. در این حال دو فرشته در لباس فقرا آمدند ولی طبق معمول از ورودشان جلوگیری شد؛ آنها بار دیگر در لباس اغنیا آمدند این بار به آنها اجازه داده شد که وارد شوند، پس از آن خداوند به آن دو فرشته دستور داد تا شهر را با ساکنانش نابود سازند. (۲)

البته روایت در مدح فقرا و محبت به آنها و لزوم توجه به امور و ملاحظه احوال آنها بسیار زیاد است.

در پایان باید بگوییم: از نظر عقل، فطرت و اخلاق فاضله تفاوتی میان غنی و فقیر و کوچک و بزرگ نیست. اکرام و بزرگداشت توانگر به خاطر ثروتش نه تنها گرامیداشت انسان و انسانیت نیست بلکه چنین کاری نشانگر رذالت در طبع و پستی در نفس و انحطاط اخلاقی وحشتناک و بزرگی است.

افراد فقیر در بسیاری از اوقات، بیشتر از دردهای روحی رنج می برند تا از دردهای

۱- (۱) . الصدوق، أمالی، ص۳۹۶؛ سفینه البحار، ج۲، ص۳۷۹؛ وسائل الشیعه، ج۸، ص۴۴۲ و در پاورقی آن به نقل از عیون اخبار الرضا، ص۲۱۹ و از أمالی.

۲- (۲) . سفینه البحار، ج۲، ص۳۸۰.

جسمی؛ زیرا عقده نداری و فقر است که به کینه ای در درون شخص تبدیل می شود و می ترسد که نتواند به کمترین نیازهایش دست یابد.

پس اگر فرد فقیر در چنین تنگناهایی قرار دارد، طبیعی است که آنچه می تواند بیشتر او را یاری دهد، تقرب و نزدیک شدن به خداوند است؛ این نزدیک شدن به خداوند به مراتب بالاتر و بزرگ تر از امید به دیگران است.

علی بن عباس می نویسد:

بر طبیب لازم است تا در درمان بیماران به ویژه بیماران فقیر جد و جهد کند و نه تنها در فکر دریافت دستمزد و بهره مادی از آنان نباشد بلکه اگر می تواند دارو را هم رایگان به آنها بدهد. و اگر این کار را هم نمی کند، دست کم باید شب و روز در راه درمان آنان سعی و تلاش کند و در هر زمانی برای درمان بیماران آماده باشد. (۱)

آری! رعایت این امور اعتماد و امیدواری افراد فقیر را به خود و اجتماع افزایش می دهد و موجب می شود تا آنان با شادابی و نشاط بیشتری با سایر گروه های فعال در اجتماع روابط متقابل و همکاری داشته باشند. برخورد صحیح و کمک به فقیران بذر محبت و وفا و امید را در دل آنان می کارد و کینه و حسد و صفات ناپسند را از دل و جان آنان دور می کند؛ به گونه ای که پس از آن از عقده های حقارت و خواری و ترس رنج نمی برند. البته این مطلب روشن است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

ضرورت اقدام پزشک در حد تخصص

اشاره

اگر پزشکی متخصص بیماری های چشمی باشد، نباید در مورد بیماری های قلبی اظهار نظر کند؛ زیرا چنین پزشکی از پیامدهایی که این اظهار نظر دارد، آگاهی ندارد. اگر پزشکانی در غیر رشته تخصصی خود به طبابت بپردازند، بر حاکم لازم است تا آنان را زندانی کند. از سویی دیگر اظهار نظر در خارج از تخصص، مصداق سخن گفتن بدون علم است که آیات فراوان و روایات متواتر از معصومین علیهم السلام در نکوهش آن وجود دارد. (۲)

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

۱- (۱) . ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۴۵۷، به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی، باب دوم، مقاله اول.

۲- (۲) . ر.ک: بحارالأنوار، ج۲، ص۱۱۱ - ۱۲۴.

کسی که درد را نمی شناسد، درمان و معالجه او مضر و دارای مفسده است. (۱)

در سوگندنامه منسوب به بقراط آمده است:

سوگند یاد می کنم که در حرفه ام پاکی و طهارت خود را حفظ نمایم و به جراحی کسی که سنگ مثانه دارد، نپردازم و این کار را به کسی که متخصص در این کار است، واگذار نمایم. (۲)

۱و ۲. مهارت و امانت

پزشک ماهر کسی است که بتواند وظیفه خود را به بهترین شکل انجام دهد دراین صورت بیمار هم می تواند از تخصص و آگاهی او بیشتر استفاده کند. این پزشک توان بیشتری برای جلب اعتماد بیماران خواهد داشت؛ به گونه ای که بیمار به طور کامل تسلیم او باشد تا روند درمان بیمار آسان تر شود. بدین ترتیب بیمار به سفارش ها و توصیه های پزشک پایبندی نشان می دهد و به آنها عمل می کند. بر پزشک لازم است تا برای به دست آوردن چنین اعتمادی از جانب بیمار سعی و تلاش خود را به کار گیرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر صاحب حرفه ای برای رونق کار و دستیابی به درآمد به سه خصلت نیازمند است: ۱. در کارش ماهر باشد؛ ۲. امانت دار باشد؛ ۳. با مراجعین به نرمی و مهربانی رفتار کند. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله از میان دو پزشکی که برای درمان زخم گروهی از مجروحین دعوت شده بودند، پزشک حاذق تر را برگزید. (۴)

آری! این همان چیزی است که با فطرت و عقل سلیم و خیرخواهی برای مسلمانان سازگار است و چه کسی برای این خیرخواهی و سجایای اخلاقی سزاوارتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

گفته شده است که کلمه «طب» به معنای مهارت و تخصص در هر چیز است؛

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۷۸، ص ۱۶۰؛ میزان الحکمه، ج۳، ص۳۶۷، به نقل از بحارالأنوار.

۲- (۲) . عیون الأنباء، ص۴۵.

۳- (۳) . تحف العقول، ص۲۳۸؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۳۶.

۴- (۴) . موطأ مالک، چاپ شده به همراه تنزیرالحوالک، ج۳، ص۱۲۱؛ زادالمعاد، ج۳، ص۱۰۷؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص۱۰۵.

اگرچه در غیر از درمان بیمار باشد و طبیب هم به معنی حاذق و ماهر است و به دلیل مهارتی که شخص دارد، او را «طبیب» می گویند. (۱)

۳. جلب اعتماد

از واجب ترین امور است؛ زیرا همان طور که گذشت، طب یک مسئولیت شرعی، عرفی، اخلاقی، انسانی و حتی عقلی است.

افزون بر آن امام صادق علیه السلام می فرماید:

ادای امانت و امانت داری در هر شغلی موجب جلب درآمد و باعث رونق کسب و کار می گردد؛ زیرا مردم به او اطمینان پیدا می کنند.

۴. دلسوزی و خیرخواهی

دلسوزی و کوشش و تقوا در پزشکی افزون بر آنکه از وظایف انسانی و اخلاقی به شمار می رود، یک وظیفه شرعی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«کسی که طبابت می کند، باید با تقوا، دلسوز و تلاشگر باشد». (۲)

«ابن ادریس» می نویسد:

بر پزشک لازم است در کار خود تقوای الهی را مراعات کند و در شغل خود اهل دلسوزی و خیرخواهی باشد. (۳)

آری! سعی و تلاش در درمان بیمار ضروری است و تأخیر و سستی در آن جایز نیست. دلسوزی و خیرخواهی در این کار لازم است و پزشک باید بیماران را به خوبی راهنمایی کند؛ زیرا نگفتن آنچه که به مصلحت بیمار است، در حقیقت جنایت بر نفس محترمه و مواجه ساختن بیمار با خطری بزرگ است. این عمل نه تنها بیانگر روحیه بیمار و کینه توزی است و از خُلق و خوی والای انسانی هیچ بهره ای نبرده، بلکه بیشتر شبیه درندگان است که جز تجاوز و ظلم و شرارت، چیزی نمی شناسند. چنین شخصی وقتی ظلم وستیز را با نیرنگ و حقه و تجاوز را با فریبکاری و ظاهرسازی که امری ناپسند است، درآمیزد، می توان گفت از درندگان هم بدسرشت تر و زشت تر است.

۱- (۱) . الطب النبوی، ابن القیم، ص۱۰۷ و۱۰۸.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۴، به نقل از الدعائم؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۲۷.

۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۵، به نقل از السرائر.

۵. جدیت و کوشش

یک پزشک در مورد بیمار باید تقوای الهی را در نظر داشته باشد؛ زیرا با رعایت تقوا دیگر جایی برای غش و کتمان مصلحت بیمـار و تجاوز و نیرنگ و سـستی در رونـد درمان بیمار باقی نمی مانـد و بر اثر تقوا هیـچ نشانه ای از اخلاق رذیله و پست در وجود انسان باقی نمی ماند. تقوا است که انسان را وامی دارد تا واجبات شـرعی و انسانی خود را به بهترین، کامل ترین و عالی ترین شکل انجام دهد.

حضـرت امـام علی علیه السـلام امر به تقوا را بر امر به نصـیحت و کوشـش مقـدم می دانـد و این تقـدیم نه تنها یک امر اتفاقی نیست بلکه از روی عهد و قصد است.

پس نیاز پزشک به تقوا بیشتر از دیگران است تا بر اثر آن در کاری که خداوند بر عهده او نهاده است، زیاده روی ننماید.

۶. تقوا

خداوند دوست دارد وقتی بنده ای کاری را انجام می دهد، به آن اسـتحکام بخشد چنانچه این سفارش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که سنگ لحد سعدبن معاذ را می نهاد، روایت شده است. (۱)

در سفارش های علی بن عباس آمده است:

بر طبیب لازم است تا در درمان بیماران تلاش و کوشش کند و به آنان رسیدگی نماید؛ خواه به وسیله غذا یا دارو. (۲)

ابعاد دلسوزی و خیرخواهی

بدون شک بر پزشک لازم است پیش از اینکه از دیگران بخواهد به توصـیه هایش عمل کنند، خود به آنها پایبند باشد و عمل کند، در غیر این صورت، اگر نتواند پیش از درمان دیگران خود را درمان کند، نمی تواند برای دیگران راهنمای خوبی باشد.

چنین پزشـکی یـا براسـاس تجربه هایی که هنوز به درجه موفقیت نرسـیده و اثر مثبت آن معلوم نیست، در مورد بیمار عمل می کند و یا دارویی به بیمار می دهد که می داند

۱- (۱) . الفصول المهمه، حر عاملی، ص۵۰۳.

۲- (۲) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۴۵۷.

هیچ نتیجه ای ندارد؛ این کار را یا برای رسیدن به مال و ثروت انجام می دهد و یا برای شهرت و آوازه و یا اهداف دیگر و یا دست کم بیمارانی که به او مراجعه می کنند، فکر کنند او دارای تمام صفات و اخلاق پسندیده است.

«ابو الاسود دؤلی» در شعری می گوید:

ای کسی که دیگران را تعلیم می دهی! آیا برای خودت نیز تعلیمی داشته ای؟ برای بیماران و ناتوانان دارو تجویز می کنی تا به استفاده از آن سالم شوند، درحالی که خودت بیماری.

آری! درصورتی که پزشک خود بیمار باشد، چگونه می تواند دیگران را راهنمایی و درمان کند؛ چرا که او دیگران را بیشتر از خود دوست ندارد، پس او نمی تواند به خود ضرر برساند و برای دیگران سودمند باشد. ازاین رو، هر کس حق دارد با دیده تردید به او بنگرد.

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مشاهده کردید پزشکی به سلامتی خود پایبند نیست، وی را متهم نمائید و بدانید او خیرخواه دیگران نیست. (۱)

۷و ۸. مدارا با بیمار، و انجام امور مربوط به او به شایسته ترین شکل

درباره این موضوع نیازی به توضیح نیست. کافی است بگوییم که در برخی از روایات از پزشک به عنوان «رفیق» و به معنای ملایم و مهربان تعبیر شده است.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

مانند طبیب دلسوز و مهربانی باش که دارو را برای هر جا که منفعت داشته باشد، تجویز می نماید. (۲)

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: شنیدم موسی بن جعفر علیه السلام از بیماری شکوه می کرد، و «مرتفقون» - که مقصود اطبا هستند - با دارو آمدند. (۳)

در برخی دیگر از روایات آمده است: «خداوند طبیب است و تو رفیق هستی».

در حدیث دیگری آمده است: «تو رفیق هستی و خداوند طبیب». (۴)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۲، ص۱۰۷، ح۵، ج۷۳، ص ۱۴۰؛ قصارالجمل، ج۲، ص۶۵، ج۱، ص۱۹۷، به نقل از بحارالأنوار.
۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۲، ص۵۳، به نقل از مصباح الشریعه؛ قصارالجمل، ج۲، ص۶۳، به نقل از بحارالأنوار.
۳- (۳) . الفصول المهمه، ص۴۱۵.

۴- (۴) . ر.ک: کنزالعمـال، ج۱۰، ص۱ و۳، بـه نقـل از أبی داود، احمـد و ابی نعیـم در الطـب؛ ارشادالسـاری، ج۸، ص۳۶۰؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص۴۶۲.

چه کسی سزاوارتر از مریض است که مورد توجه و ملاطفت و مدارا قرار گیرد و جانب او رعایت گردد.

روایت شده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست های چند دزد را قطع کرد و سپس فرمود: «ای قنبر! آنها را خود ببر و زخم هایشان را مداوا کن و به خوبی به آنها رسیدگی کن». پس از آنکه جراحاتشان بهبود یافت، به آنان لباس پوشانید و آنان را روانه کرد و به هرکدام به اندازه ای که به محل خود برسند، پول و توشه داد.

در حدیث دیگر اضافه می کند که به آنها دستور داد تا به «دارالضیافه» بروند و فرمود:

دست هایشان را درمان کنند و به آنها روغن، عسل و گوشت داد تا بهبود یافتند. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

تو طبیب خودت هستی و نشانه های صحت و سلامتی به تو نمایانده شده و درد هم برایت بیان شده و به دارو هم راهنمایی شده ای، پس ببین چگونه باید درباره خود عمل نمایی. (۲)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

کسی که تو سبب ابتلای او شده ای، باید در درمان او ملاطفت نمایی. (۳)

در این روایت حضرت علی علیه السلام به همان دلیلی که پیش از این گفتیم، تعبیر به ملاطفت فرموده است.

بالابردن روحیه بیمار

انسان در اولین برخورد با بیمار، دچار نوعی ضعف و شکست روحی می گردد؛ چرا که انسان درد و رنج طاقت فرسای بیماری را در برابر خود می بیند و از طرفی خود را عاجز از دفع و مقابله با آن می بیند و به همین دلیل بالابردن روحیه بیمار و ایجاد امید و اعتماد نسبت به بهبودی در او می تواند بیشترین تأثیر را در روند بهبودی بیماری و رهایی از عوارض ناشی از آن و در نتیجه سلامتی کامل داشته باشد اما ضعف و

۱- (۱) . التهذیب، ج۱۰، ص۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵ - ۱۲۷؛ الکافی، ج۷، ص۲۶۴ و۲۸۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۵۲۸ و۵۲۹ به نقل از دو مصدر پیشین؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۲۳۹، به نقل از الدعائم الإسلام.

۲- (۲) . میزان الحکمه، ج۵، ص۵۳۴،به نقل از تحف العقول، ص۲۲۴ و از وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۱۲۲ و از الکافی، ج۲، ص۴۵۴.

۳- (۳) . غررالحکم، ج۲، ص۷۱۸.

شکست روحی در برابر بیماری بدترین پیامدها را برای بیمار به دنبال دارد که غلبه بر بیماری و مقابله با عوارض آن را برای انسان دشوار می سازد؛ زیرا ضعف و ناتوانی روحی، ناتوانی جسمی خطرناک و بزرگی را به دنبال داشته باشد. به همین دلیل اسلام نسبت به سلامتی روحی - روانی بیمار عنایت و توجه خاص داشته است و می توان گفت درمان جسمانی بیمار پس از درمان روانی او قرار دارد. افزون بر آن برخی از روایات بیانگر این است که ابتدا سعی شده بیمار به خداوند توجه داده شود و به او تفهیم شود که تنها خداوند شفادهنده است و غیر از او هیچ شفادهنده ای نیست.

براساس روایات، نقش پزشک ایجاد صفای روحی و امید در بیمار است. در روایتی آمده است که معالجه کننده را از آن رو پزشک نامیدند که با این کار روح و روان بیمار را پاکیزگی می بخشد. (۱) حتی در روایات وارد شده که شایسته است افرادی که به عیادت بیمار می روند با او درباره طول عمر سخن بگویند.

رعایت تقوا و چشم پوشی از محارم

شاید پزشکان بیشتر از دیگران در معرض نگاه کردن به مواضعی هستند که در وضعیت عادی نگاه کردن به آن حرام است و روشن است که دستور خداوند بر پوشاندن چشم از آنچه نظرکردن بر او حرام است در همه حال به قوت خود باقی است و باید از آن پیروی کرد؛ مگر درصورتی که ضرورت پیش بیاید که دراین صورت نیز تنها نگاه کردن به مقدار ضرورت مجاز خواهد بود در نتیجه اگر پزشک با توضیح و توصیف توسط خود بیمار بتواند او را به خوبی درمان کند، باید به آن بسنده کند و مجاز به نگاه کردن نیست و اگر می تواند با نگاه کردن به بخش کمی از بدن، بیمار را درمان کند، جایز نیست بیشتر از آن مقدار را نگاه کند و اگر برای پزشک مقدور است با نگاه کردن در آیینه بیمار را درمان کند، جایز نیست به طور مستقیم به او نگاه کند. (۲)

اگر پزشک می تواند با نگاه کردن بیمار او را درمان کند، جایز نیست بدن او را

۱- (۱) . صدوق، علل الشرایع، ص۵۲۵؛ روضه الکافی، ص۸۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۱۷۶، به نقل از دو مصدر پیش؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۲ و۷۵، به نقل از همان دو مصدر و از الدعائم؛ الفصول المهمه، ص۴۰۰؛ طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص۷۵؛ میزان الحکمه، ج۵، ص۵۳۲، به نقل از بحارالأنوار.

۲- (۲) . در فصل آینده توضیح بیشتری خواهد آمد.

لمس کند و اگر می تواند با لمس اندك درمان کند، نمی تواند فراتر رود و زیادتر از آن را لمس کند. البته همه این موارد در صورتی است که لمس غیرمستقیم - مثل لمس از روی لباس یا با دستکش - ممکن نباشد. به همین دلیل است که امام علیه السلام اولین سفارشی که به طبیب می نماید، تقوای الهی، خیرخواه بودن و جدوجهدکردن پزشک در درمان بیماران است. حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

کسی که طبابت می کند، باید خداترس بوده و بیمار را راهنمایی کند و برای درمان او تلاش و کوشش نماید.

در فصل آینده در این مورد سخن خواهیم گفت.

در توصیه های علی بن عباس آمده است:

به زنان نگاه با ریبه ننماید؛ خواه این نگاه به کنیز باشد و خواه به غیرکنیز، و به منازل وارد نشود مگر برای درمان و بر او لازم است که مهربان و پاک چشم باشد. (۱)

در سوگندنامه بقراط آمده است:

و خودم را در چاره اندیشی و در راه پاکی و طهارت حفظ کنم... به هر منزلی وارد می شوم برای منفعت رساندن به بیمار باشد و به دور از هرگونه ظلم و ستم باشم و در مورد سایر چیزها و همچنین اجتماع با زنان و مردان - چه احرار و چه بندگان - از هرگونه فساد ارادی و عمدی به دور باشم. (۲)

تجویز شکستن روزه برای روزه دار

بعضی از پزشکان هنگامی که در ماه مبارك رمضان بیمار روزه داری به آنها مراجعه می کند، شکستن روزه را برای او تجویز می کنند و حتی در بعضی از اوقات شکستن روزه را بر او لازم و واجب می دانند بدون اینکه هیچ نیازی به این کار باشد و گاهی هیچ ضرورتی به این کار نیست. به برخی از بیماران دستور می دهند تا نماز را به صورت نشسته به جای آورند، درصورتی که قدرت ایستادن دارند و نیازی به نشستن نیست.

باید گفت پزشك در برابر خداوند بزرگ مسئولیت بزرگی بر عهده دارد. ازاین رو، بر او واجب است تا پیش از اقدام به هر کاری به خوبی درباره آن تحقیق و تفکر کند.

مثلاً برای بیماری های اندك و ناچیز شکستن روزه و یا نماز نشسته را تجویز ننماید،

۱- (۱) . ر.ك: تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۴۵۷، به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی.

۲- (۲) . عیون الأنباء، ص۴۵.

مگر درصورتی که نیاز به این کار باشد؛ زیرا بیمار به این دلیل سخن پزشک را می پذیرد که او را اهل تشخیص و تخصص می داند پس دراین صورت بر پزشک نیز لازم است تا تخصص خود را برای کشف آنچه بر او واجب است، به کار گیرد مانند کاری که هر مکلفی برای به دست آوردن تکلیف خود انجام می دهد.

بخشی از سفارش های اهوازی

«علی بن العباس الاهوازی» می گوید:

پزشک باید نظیف، خداترس، خوش زبان و خوش برخورد باشد و از هر بدی و زشتی بپرهیزد و به زنان نگاه نکند. (۱)

دارو و درمان

بنابر روایات تا وقتی که برای انسان ممکن باشد، نباید برای درمان خود از دارو استفاده کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که سلامتی و تندرستی او بر بیماریش غلبه داشته باشد و خود اقدام به درمان خود کند و در اثر آن بمیرد، من در پیشگاه خداوند از او دوری می جویم. (۲)

در روایت های دیگری آمده است:

تا زمانی که بدن تحمل درد را دارد و یا اینکه احتیاجی به دارو ندارد، از خوردن دارو خودداری نمائید. (۳)

بنابر برخی از روایات تا زمانی که بیمار قدرت برخاستن دارد، از خوابیدن در بستر خودداری نماید. (۴)

۱- (۱) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۴۵۷، به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی.

۲- (۲) . الخصال، ج۱، ص۲۶؛ الفصول المهمه، ص۴۰۴؛ سفینه البحار، ج۲، ص۷۸؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۲۹؛ طب الائمه، ص۶۱؛ البحار، ج۸۱، ص۲۰۷ و ج۶۲، ص۶۴ و۶۵، به نقل از الخصال و علل شرایع، ج۲، ص۱۵۰ و۱۵۱.

۳- (۳) . الکافی، ج۶، ص۳۸۲؛ برقی، المحاسن، ص۵۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۲؛ الفصول المهمه، ص۴۰۴ و۴۴۲؛ طب الامام الصادق علیه السلام ، ص۷۵، به نقل از الفصول المهمه؛ سفینه البحار، ج۲، ص۷۸؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۰ و ج۱۷، ص۱۹۰، به نقل از علل الشرایع و مکارم الأخلاق و...؛ مجمع الزوائد، ج۵، ص۸۶، به نقل از الطبرانی و بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۷ و۲۱۱ و ج۶۲، ص۶۳ – ۶۶، ۲۶۰ و۲۶۹ و۲۸۷ و ج۶۶، ص۴۵۶ و در پاورقی آن به نقل از بسیاری از مصادر سابق و از الدعوات، راوندی و از مکارم الأخلاق، ص۴۱۸ و از فقه الرضا علیه السلام ، ص۴۶ و از شهید رحمه الله و... .

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۲، به نقل از النهج.

در روایتی دیگر آمده است: «با درد بساز تا زمانی که او با تو می سازد». (۱)

در روایت دیگری نیز آمده است:

هیچ دارویی نیست مگر اینکه درد را تحریک می کند و هیچ چیز برای بدن سودمندتر از این نیست که از همه چیز پرهیز کنی غیر از آنچه بدن به آنها احتیاج دارد. (۲)

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است:

معالجه توسط اطباء را ترک کنید تا زمانی که درد از شما روی گردان است؛ زیرا درد مانند بنائی است که ابتدا کم است و رفته رفته زیاد می شود. (۳)

در روایت دیگر آمده است: هیچ مسلمانی اقدام به مداوا نکند مگر زمانی که بیماری بر او غلبه کند. (۴)

در روایتی نقل شده است:

مصرف دارو برای بدن مانند صابون است برای لباس که آن را پاکیزه می کند ولی موجب سستی و فرسودگی آن می شود. (۵)

بنابر آنچه که در برخی از روایات آمده است، شک و تردیدی در نادرستی مصرف بدون دلیل دارو نیست و روشن است که پیامدهای ناخوشایندی نیز به دنبال خواهد داشت.

امام رضا علیه السلام فرمود:

سه چیز است که پیامد نامطلوب دارد: ۱. حمله دلاور جنگجو در موقع نامناسب هرچند به پیروزی او منجر شود؛ ۲. خوردن دارو بدون بیماری هرچند از عوارض آن در امان باشند. (۶)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

۱- (۱) . نهج البلاغه، بخش حکم، شماره ۲۶؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۲۹ و ۶۳۰، به نقل از نهج البلاغه؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۸ و ج۸۱، ص۲۰۴؛ الفصول المهمه، ص۴۰۴؛ سفینه البحار، ج۲، ص۷۸؛ غررالحکم، ج۱، ص۱۱۲.

۲- (۲) . روضه الکافی، ص۲۷۳؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۸ و ۱۴۲؛ میزان الحکمه، ج۳، ص۳۶۳ و۳۶۴؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۲۹؛ سفینه البحار، ج۲، ص۷۸؛ خراسانی، مقدمه طب الائمه، ص۴.

۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص ۶۳، ج۸۱، ص۲۰۷؛ در پاورقی آن از علل الشرایع، ج۲، ص۱۵۰ و ۱۵۱؛علل الشرایع،

ص۴۶۵؛میزان الحکمه، ج۳، ص۳۶۳.

۴- (۴) . ر.ک: طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص۷۵، به نقل از الفصول المهمه؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۲؛ وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۱۷، و در پاورقی آن از الخصال، ج۲، ص۱۵۳ به بعد؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۰؛ ج۸۱، ص۲۰۳، به نقل از الخصال، ص۱۶۱؛ تحف العقول، ص۷۳، ح۴۰۰.

۵- (۵) . المعتزلی، شرح نهج البلاغه، ج۲۰، ص۳۰۰؛ قصارالجمل، ج۱، ص۲۰۹، به نقل از شرح نهج البلاغه.

۶- (۶) . تحف العقول، ص۲۳۷؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۳۴، به نقل از تحف العقول.

انسان عاقل سه کار را انجام نمی دهـد: ۱. خوردن سم برای آزمایش؛ اگرچه جان سالم بـدر برد؛ ۲. برملاکردن راز خود برای نزدیکان.... (۱)

مصرف دارو، اسراف نیست

در برخی از روایات آمده است، اگر پزشک تشخیص داد که باید دارو تجویز شود، نباید به این بهانه که اسراف است، از دادن داروی مورد نیاز پرهیز کند. (۲)

ازاین رو، هر قدر دارو زیاد باشد و قیمت آن هر قدر باشد باز هم صحت و سلامتی انسان باارزش تر از آن است.

البته اگر موردی برای تجویز دارو نباشـد، لازم است پزشـک از دادن داروی اضـافی خودداری کنـد و این نه تنها به خاطر این است که داروی بیجـا بـدن را ضـعیف می کنـد و موجب بیمـاری می شود بلکه به خـاطر این است که این عمل نوعی اسـراف شمرده می شود.

در برخی از روایات آمده است:

اسـراف درباره آنچه برای بدن مفید است، صدق نمی کند بلکه اسراف در جایی است که موجب اتلاف مال شود و برای بدن هم ضرر داشته باشد. (۳)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

سخن گفتن مانند دارو است؛ کم آن منفعت دارد و زیاد آن موجب هلاکت است. (۴)

طولانی نکردن مدت درمان

در مورد طولانی شدن و یا طولانی نشدن مدت درمان از روایات گذشـته که فرمود: کسـی که سلامتی او بر بیماری غلبه دارد، به پزشک مراجعه نکند تا سـخن امام که فرمود: هیچ دارویی نیست مگر اینکه موجب فرسودگی تن است و غیر از این روایات از روایاتی که به عنوان دارو و درمان گذشت، بیانگر این است که هدف شارع مقدس رهایی از

۱- (۱) . تحف العقول، ص۲۳۷ و۲۳۸؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۳۵ به نقل از تحف العقول؛ غررالحکم، ج۱، ص۳۶۵.

۲- (۲) . روضه الکـافی، ص۳۴۵؛ وسائل الشـیعه، ج۱۱، ص۴۰۱، ج۲، ص۶۲۹؛ بحارالأنوار، ج۸۲، ص۵۳؛ قصارالجمل، ج۲، ص۶۳.

۳- (۳) . المحـاسن، برقی، ص۳۱۲؛ طب الامـام الصـادق علیه السـلام ، ص۷۷، به نقـل از الفصـول المهمه؛ بحارالأـنوار، ج۷۵، ص۳۰۳ و۳۰۴، ج۷۶، ص۷۵، ۸۱ و۸۲، به نقل از کامل الزیارات و المحاسن؛ مکارم الاخلاق، ص۵۷ و التهذیب، ج۱، ص۳۷۶؛

الکافی، ج۶، ص۴۹۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۶۸؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۹۷ و۳۹۸.
۴- (۴) . غررالحکم، ج۱، ص۱۰۵.

بیماری و زودتسلیم نشدن در برابر آن بیماری است.

این کلام حضرت امام علی علیه السلام که فرمود: پزشک باید در درمان بیمار سعی و تلاش نماید، بر این مسئله تأکید دارد.

پیش از این گفتیم، کسی که از درمان مجروحی خودداری کند، با مجروح کننده او شریک است؛ زیرا مجروح کننده قصد آسیب رساندن به مجروح را داشته و کسی هم که از مداوای او خودداری کند، صلاح و بهبودی را برای او نخواسته است.

بدیهی است که طولانی کردن دوره درمان از طرف پزشک با سعی و تلاش برای درمان منافات دارد و نوعی ترک درمان بیمار و عدم دلسوزی و راهنمایی به بیمار شمرده می شود.

افزون بر این در وصایای اهوازی آمده است: پزشک باید سعی کند و به خوبی در کار بیمار اندیشه کند و خوب به درمان آن بپردازد.

کیست که دوست نداشته باشد به سرعت از درد و بیماری خلاص و به زندگی خود بازنگردد و به تدبیر امور دنیا و آخرتش نپردازد و چرا نباید پزشک، بیمار را در رسیدن به آرزویش که به آن اشتیاق دارد، یاری و کمک نکند و او را از دردی که از آن رنج می برد، خلاص نکند؟ آیا طولانی کردن مدت درمان منافی با عقل و شرع و وجدان نیست؟

فلسفه تجویز دارو برای بیمار

از چیزهایی که اعتماد بیمار به پزشک را افزایش می دهد و موجب آگاهی بیشتر بیمار از شکل درمانی که برای او در نظر گرفته شده، می گردد و باعث آگاهی از دارویی که بر او لازم است مصرف کند، می گردد؛ بیان فلسفه و راز تجویز دارو برای بیمار توسط پزشک است.

پزشک باید بخشی از فواید دارو را برای بیمار توضیح دهد تا وی مطمئن شود که اگر این دارو در درمان بیماری او مفید نباشد، به طور قطع ضرری هم به او نمی رساند.

البته با توجه به اینکه احتمال تأثیر این دارو بسیار قوی است.

گفتیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام پس از او در موارد بسیاری منافع داروهایی را که برای مراجعین توصیه می نمودند، بیان می کردند. (۱)

۱- (۱) . ر.ک: وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۷۶و۱۳۵و۱۳۶ و پاورقی هایش؛ بحارالأنوار؛ الفصول المهمه؛ طب النبی؛ طب الائمه علیهم السلام و منابع بسیار دیگر.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

کسی که از زیان های چیزی آگاه نباشد، نمی تواند از آن دوری کند. (۱)

داشتن اعتقاد، نقش مهمی در تأثیر دارو در روند درمان دارد و به همین خاطر است که امام صادق علیه السلام هنگامی که دارویی را برای درد شکم به نقل از پیامبر معرفی می نماید، برخی به حضرت عرض می کنند که ما این کار را انجام دادیم ولی اثری نداشت، حضرت ناراحت می شود و می فرماید:

خداوند نفع این دارو را شامل کسانی می کند که به او ایمان دارند و پیامبرش را تصدیق می کنند و اما کسانی که اهل نفاقند و بدون اعتقاد به رسول خدا صلی الله علیه و آله به این دستور عمل کرده اند، منفعتی از این دارو نخواهند برد. (۲)

غذادادن به بیمار در وقتی که اشتها دارد

در کتاب فقه الرضا علیه السلام و کتاب های دیگر آمده است:

زمانی که بیمار میل به غذا دارد، به او غذا بدهید چه بسا شفا و بهبودی او در همین غذا باشد. (۳)

شاید کلام امام به این معنی است که چه بسا بدن انسان احساس کند به چیزی احتیاج دارد و در این حالت سعی می کند چیزی را جایگزین کمبودی کند که از آن رنج می برد یعنی گاهی شرایط صحت و سلامتی بر عوامل بیماری در بدن چیرگی پیدا کند و در این حال لازم است به این نیاز بدن پاسخ دهد و بدن را از آنچه نیاز دارد، منع ننماید.

شاید سخنی که در ذیل نقل می کنیم و از ائمه علیهم السلام روایت شده به همین مطلب اشاره داشته باشد:

هنگامی که گرسنه شدی، غذا بخور و هنگامی که تشنه شدی، بنوش و زمانی که ادرار به تو فشار آورد، ادرار کن و جماع مکن مگر در موقعی که احساس نیاز کردی و هنگامی که خواب تو را فراگرفت، بخواب. (۴)

۱- (۱) . غررالحکم، ج۲، ص۷۰۳.
۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۳، به نقل از الدعائم الإسلام.
۳- (۳) . مستدرک الوسائل، ج۱، ص۹۶؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۲۶۱، به نقل از فقه الرضا علیه السلام ، ص۴۶؛ کنزالعمال، ج۱۰، ص۷ و۴۶، به نقل از ابن ماجه از ابن عباس و ابن ابی الدنیا و عبدالرزاق از عمر؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ج۵، ص۹۷، به نقل از طبرانی و سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۶۳؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص۸۴.
۴- (۴) . مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۲۸.

در مقابل اگر بیمار میل به غـذا نـدارد، مجبورکردن او به خوردن غـذا نه تنها سودی برای او نخواهـد داشت، بلکه باعث ایجاد ناملایمات جسمی و روحی در او می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

بیمارانتان را مجبور به غذاخوردن نکنید؛ زیرا خداوند آنان را اطعام و سیرابشان می سازد. (۱)

شایـد مراد از اینکه خداوند آنان را اطعام می نماید و سیرابشان می سازد، این است که خداوند بیماران را مورد لطف قرار می دهد و بدن آنها را به گونه ای قرار می دهد که احتیاج به خوراکی و نوشـیدنی در آن کم شود؛ زیرا چه بسا بدن بیمار با چنین حالتی که از ناملایمات بیمار رنج می برد، نتواند غذا را هضم کند و البته این مسئله از قدرت خداوند دور نیست.

بیمار مجبور به راه رفتن نشود

امام صادق علیه السلام فرمود: «راه رفتن برای بیمار باعث بازگشت بیماری است». (۲)

توضیح: شاید دلیل این سخن این باشد که نیرویی که لازم است برای غلبه بر بیماری مصرف شود، برای راه رفتن بکار گرفته می شود و این بدان معنی است که بیمار به عقب برمی گردد و فرصت دوباره برای بازگشت و حمله دوباره پیش می آید.

بُردن دارو در سفر

کسی که روایات مربوط به پزشکی را بررسی می کند، درمی یابد که در روایات به همه جنبه های زندگی انسان پرداخته شده است. یکی از آن حالت ها مسافرت است. در روایات دسـتور داده شده است که در سـفر با خود دارو داشته باشید؛ زیرا ممکن است

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۱۴۲، به نقل از الدعائم و به نقل از السـرائر، ص۲۷۳؛ ابواب اطعمه و اشـربه، و به پیامبر منسوب نکرده است؛ طب الصادق علیه السلام ، ص۱۶، به نقل از الدعائم الإسلام؛ مستدرک الحاکم، ج۱، ص۳۵۰ و ۴۱۰؛ تلخیص آن به تـألیف ذهبی در پـاورقی همان صـفحه؛ کنزالعمال، ج۱۰، ص۲۷، به نقل از مسـتدرک الحاکم و ترمـذی؛ سـنن بیهقی، ج۹، ص۳۴۷؛ مجمع الزوائـد، ج۵، ص۸۶، به نقـل از البزار و الطبرانی در الاوسـط؛ نوادر الأـصول، ص۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۲۷؛ الطـب النبـوی، ابن القیم، ص۷۱؛ الترمذی، ج۴، ص۳۸۴؛ مصابیح السـنه، ج۲، ص۹۵؛ میزان الاعتـدال، ج۳، ص۶۶۶؛ لسان المیزان، ج۵، ص۳۱۹؛ المجروحون، ج۲، ص۲۹۲؛ در این کتاب عبارت اخیر وجود ندارد.
۲- (۲) . ر.ک: وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۲؛ روضه الکافی، ص۲۹۱؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۲۶۶، به نقل از روضه الکافی؛ طب الصادق علیه السلام ، ص۷۶؛ سفینه البحار، ج۲، ص۷۸.

این داروها در سفر مورد نیاز باشد. مثلاً- عوارضی که در اثر رویارویی با آب و هوای مختلف یا استفاده از وسایل نقلیه گوناگون در سفر برای انسان پیش می آید، ممکن است برخی از بیماری ها در شهرهایی شیوع داشته باشد درحالی که در جای دیگر وجود نداشته باشد. به همین دلیل لقمان حکیم به فرزندش که عازم مسافرت بود، سفارش کرد: با خود دارو بردار؛ زیرا خود و همسفرانت از آن استفاده می کنید. (۱)

حضرت علی علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

او طبیبی است که همواره با طب خود در میان مردم گردش می کند و مرهم هایش را محکم و آماده کرده و ابزارهایش را تافته است تا هرجا که لازم باشد، مرهم ها را روی آن بنهد؛ این طبیب روحانی به وسیله داروی خود بیماری های غفلت و نادانی و حیرانی و سرگردانی را رسیدگی و درمان می نماید. (۲)

البته در این سخنان اشارتی به امور دیگری نیز شده است که با تأمل و تعمّق در آن آشکار می گردد.

درمان با چیزهایی که احتمال ضرر دارد

هنگامی که پزشک تشخیص بدهد دارویی برای درمان بیماری مفید است، اما موجب بروز مشکلاتی برای بیمار می شود و اگر این عوارض از چیزهایی است که از نظر عرف و شرع قابل تسامح نیست، پزشک مجاز به چنین کاری نیست؛ اما اگر چنین ضرری نداشته باشد، پزشک مجاز است آن دارو را تجویز نماید.

بیمار نیز مجاز به مصرف دارویی است که اگرچه احتمال ضرر کمی هم در آن وجود دارد، اما عرف و عاقلان به آن اعتنا نمی کنند.

در کتاب دعائم الإسلام، آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

داغ نهادن در مواردی که در آن بیم هلاکت نرود و موجب بدمنظر شدن نشود، جایز است. (۳)

یونس بن یعقوب می گوید:

۱- (۱) . برقی، المحاسن، ص۳۶۰؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۲۷۰، ۲۷۳ و۲۷۵، به نقل از المحاسن و از دعوات الراوندی؛ مکارم الاخلاق، ص۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج۸، ص۳۱۱؛ الکافی، ج۸، ص۳۰۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۱۸۵.
۲- (۲) . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.
۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۴.

از امـام صـادق علیه السـلام درباره شخصـی سؤال کردم که دارویی را مصـرف می کنـد که ممکن است او را بکشـد و ممکن است سالم بماند اما احتمال سالم ماندن او بیشتر است. امام فرمود: خداوند دارو را فرسـتاده، شـفا را هم فرستاده و خداوند هیچ دردی را خلق نکرده مگر اینکه دارویی برای آن قرار داده پس دارو را با نام خدا بنوش. (۱)

یونس بن یعقوب در روایت دیگری می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره شخصی که اقدام به مصرف دارویی می کند و رگ می زند که ممکن است این اقدام به حالش مفید باشد و ممکن است او را بکشد، چیست؟ حضرت فرمود: رگ بزند و دارو را بخورد. (۲)

روایات دیگری نیز درباره این موضوع وجود دارد. (۳)

حفظ اسرار پزشکی

در بحث عیـادت از بیمـار خواهیم گفت که آیـا برای بیمـار جایز است تا بیماری خود را کتمان کنـد یا نه؟ ولی آنچه در اینجا می خواهیم به آن اشاره کنیم، کتمان اسرار پزشکی توسط پزشک است.

برای حفظ اسرار پزشکی دو راهکار وجود دارد:

اول: بر پزشک لازم است تا اسـرار بیمار را حفظ و آن را برای هیچ کس فاش نسازد. در دین مقدس اسلام نیز بر کتمان اسرار مؤمنین سـفارش شده است. خداوند نیز وعده داده است که هر کس که راز برادر دینی خود را پوشـیده دارد، در روز قیامت - که هیچ سایه ای جز سایه عرش خدا وجود ندارد - او در سایه عرش خدا پناه می گیرد. (۴)

عبدالله بن سنان می گوید:

به امـام عرض کردم: آیا افشای عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ حضـرت فرمود: آری! عرض کردم: آیا منظور قسـمت پایین بدن است؟ فرمود: منظور از عورت، آنچه تو فکر کرده ای نیست؛ بلکه منظور افشای راز اوست. (۵)

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۱۷۸ و ۱۷۹؛ طب الائمه، ص۶۳.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۱۷۷ و ۱۷۸؛ روضه الکافی، ص۱۹۴.

۳- (۳) . وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۱۷۶ - ۱۷۹ و در پاورقی آن مصادر دیگر نیز آمده است.

۴- (۴) . قصارالجمل، ج۲، ص۱۷۹، به نقل از وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۱۲، ح۳.

۵- (۵) . اصول الکافی، ج۲، ص۲۶۷ چاپ المکتبه الاسلامیه؛ المحاسن، ص۱۰۴؛ وسائل الشیعه، ج۸، ص۴۰۸، ج۲، ص۳۶۷ و پاورقی ها.

افزون بر این، هنگامی که بیمار مطمئن شد، اسرار او محفوظ می ماند، رازهای بیشتری را برای پزشک آشکار می کند و بدون نگرانی چیزهایی را به پزشک می گوید که در شناخت حقیقت بیماری او نقش مهمّی داشته باشد و پزشک را یاری دهد تا به راحتی بتواند دارویی مناسب و مفید را برای بیمار تجویز کند.

روشن است که ممکن است امور بسیاری از بیمار سر بزند که دوست ندارد هیچ کس از آن باخبر باشد.

شارع مقدّس نیز دستور داده است که بیمار نباید بیماری خود را از پزشک پنهان کند؛ زیرا دراین صورت پزشک نمی تواند علت اصلی بیماری را بیابد و از سوی دیگر ممکن است تشخیص پزشک چیز دیگری باشد که دراین صورت نه فقط دارویی که برای بیمار تجویز می کند فایده ای ندارد، بلکه ممکن است برای او ضرر هم داشته باشد و عوارض خطرناک دیگری را نیز در بر داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که باطن و حقیقت درد خود را پنهان می دارد، پزشک از درمان او عاجز است». (۱)

در حدیث دیگری آمده است: «کسی که بیماریش را از پزشک معالجش پنهان می کند، بهبود نخواهد یافت». (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی می فرماید: «کسی که بیماریش را از پزشکان کتمان کند، به بدن خود خیانت کرده است». (۳)

در سوگندنامه منسوب به بقراط آمده است:

و اما چیزهایی که هنگام معالجه می بینم و چیزهایی که درباره کارهای مردم در غیرزمان معالجه می شنوم که قابل طرح در میان مردم نیست، از افشای آنها خودداری نمایم و معتقد باشم که امثال این مسائل نزد دیگران قابل طرح نیست. (۴)

در وصیتی که منسوب به بقراط است، آمده است:

شایسته است پزشک در ناراحتی بیمار شریک باشد و با او مهربانی کند و حافظ اسرار بیمار باشد؛ زیرا بسیاری از بیماران به بیماری هایی دچار هستند که دوست

۱- (۱) . غررالحکم، ج۲، ص۶۶۸.

۲- (۲) . همان، ص۸۳۳ .

۳- (۳) . همان، ص۶۶۳.

۴- (۴) . عیون الأنباء، ص۴۵.

ندارند غیر از خود آنها کسی از آن آگاه شود. (۱)

علی بن عباس می گوید:

بر پزشک واجب است اسرار بیمار را حفظ کند و حتی برای نزدیکان خود و برای سایر بستگان بیمار افشا نکند؛ زیرا بسیاری از بیماران بیماری خود را از نزدیک ترین اشخاص خود حتی از پدر و مادرشان پنهان می کنند و بیماری خود را تنها به پزشک خود می گویند. مثل دردهای رحم و بواسیر، پس دراین صورت بر پزشک لازم است بیشتر از خود بیمار در حفظ اسرار او دقت کند. (۲)

دوم: پنهان کردن اسرار پزشکی از کسانی که احتمال دارد از آن نادرست استفاده کنند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

برای هر چیزی زکاتی است و زکات علم، آموختن آن به کسانی است که شایستگی آن را دارند. (۳)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«شکر عالم در برابر دانش خود، آموختن آن به کسی است که شایسته آن باشد». (۴)

بدیهی است کسی از علم استفاده نادرست می کند که مستحق علم نبوده و شایستگی فراگیری آن علم را ندارد و شاید چنین شخصی از بارزترین مصادیق دشمن ظالم باشد. پس باید در مورد چنین شخصی جانب احتیاط را رعایت کرد و او را از داروها و اسرار و خواص آنها آگاه نکرد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

سه چیز است که نباید از مخفی کردن آن شرم و حیا داشت: ۱. مال، به خاطر رفع تهمت؛ ۲. جواهر، به خاطر نفیس بودن؛ ۳. دارو، به خاطر احتیاط]ترس[از دشمن. (۵)

علی بن عباس می گوید:

بر پزشک لازم است دارویی خطرناک به بیمار ندهد و وصف آن را هم به بیمار ننماید و مریض را به چنین داروهایی راهنمایی نکند و از آن سخن نراند و از تجویز داروهای سقط جنین پرهیز کند و آنها را به هیچ کس معرفی نکند. (۶)

۱- (۱) . همان، ص۴۶ و۴۷.

۲- (۲) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۴۵۷، به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی.

۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۲، ص۲۵؛ قصار الجمل، ج۲، ص۵۶؛ اصول الکافی، ج۱، باب سؤال علم.

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۲، ص۸۱، به نقل از کنز الفوائد الکراجکی؛ قصار الجمل، ج۲، ص۶۰.

۵- (۵) . معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج۲، ص۲۸۹.

۶- (۶) . تاریخ طب در ایران، ج۲، ص۴۵۷، به نقل از کامل الصناعه الطبیّه الملکی.

بنابراین، دانش پزشکی جز خدمت به انسان و کاستن از دردهای او نیست و اگر از آن به درستی استفاده نشود و برای انسان و انسانیت مضر باشد، انسان از آن بی نیاز است و احتیاجی به آن ندارد.

در سوگندنامه منسوب به بقراط آمده است:

و اما چیزهایی که به حال بیماران مضر است و ستم به آنها شمرده می شود به نظر من باید از آنها امتناع ورزید و اگر از من داروی کشنده ای درخواست شد آن را به کسی ندهم و اشاره ای به چنین مشورتی نکنم و چیزهایی که باعث سقط جنین می شود به زن ها ندهم. (۱)

انجام دقیق معاینات

پزشک باید در انجام معاینات بیمار دقت کند؛ زیرا این کار افزون بر اینکه از شرایط امانت داری است، بیمار بسیاری از آمال و آرزوهای خود را به پزشک واگذار نموده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «در روز ابری نباید به مداوای چشم پرداخت». (۲)

اطمینان به درمان – تغییر چهره

پزشک نباید راهی را برای درمان بیمار انتخاب کند که به مرگ او منتهی می شود بلکه پزشک باید به کارآمدی شیوه درمان اطمینان داشته باشد. یک پزشک ماهر باید سلامتی اعضای ظاهری بیمار را حفظ کند.

امام صادق علیه السلام در صورتی داغ نهادن را مجاز دانستند که موجب از بین رفتن بیمار و بدمنظرشدن و زشتی چهره او نباشد. (۳)

برخی از ویژگی های پزشک ماهر

برخی به پاره ای از ویژگی ها و خصوصیاتی که یک پزشک حاذق باید آنها را رعایت کند، پرداخته اند که پیش از این به برخی از آنها اشاره کردیم و در زیر سایر خصوصیات را ذکر می کنیم:

۱- (۱) . عیون الأنباء، ص۴۵.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۲۸۰؛ التهذیب، ج۱۰، ص۲۶۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۰۱.

۳- (۳) . الدعائم الإسلام، ج۲، ص۱۴۶.

۱. نوع بیماری را بشناسد؛

۲. علت بیماری را بشناسد؛

۳. مزاج طبیعی بدن را بشناسد؛

۴. مزاج تازه ای که مخالف حالت طبیعی است، بشناسد؛

۵. سن بیمار را بداند؛

۶. عادت های بیمار را بداند؛

۷. آب وهوا و آنچه را با آن هم خوانی دارد، بداند؛

۸. ببیند در چه فصلی از فصل های سال است؛

۹. درمان یا تسکین در بیماری را تشخیص دهد؛

۱۰. شهر و وطن بیمار را بشناسد؛

۱۱. سعی کند بدون دارو و یا تغییر آب وهوا به درمان بیمار بپردازد و چنانچه به نتیجه ای نرسید، داروهای ساده و سبک را تجویز نماید؛

۱۲. داروی ضد این بیماری را در نظر بگیرد و افزون بر در نظر گرفتن توانایی بیمار، تناسب بین قدرت این دارو و قدرت بیماری را بسنجد.

۱۳. به گونه ای ارتباط و پیوند بیمار را با خداوند تقویت کند تا بیمار خداوند را تنها کسی بداند که می تواند او را شفا دهد و بیمار را به تصفیه درون و خودسازی و اخلاص برای خداوند تشویق کند. (۱)

در اینجا آنچه قصد بیان آن را داشتیم با اندکی تصرف و حذف پایان یافت، هرچند برخی از خصوصیاتی که ذکر شد، با همان قواعد عمومی که روایات اهل بیت علیهم السلام آنها را بیان کرده، قابل استفاده بود.

درمان مسلمان توسط غیرمسلمان

اسلام درمان مسلمانان توسط پزشک یهود و نصارا را منع نکرده است. امام باقر علیه السلام در پاسخ به این پرسش که مرد مسلمانی را یهودی و نصرانی درمان می کند، فرمود:

١- (١) . الطب النبوى، ابن القيم، ص١١٢ - ١١٤.

این کار اشکالی ندارد، همانا شفا در دست خداوند است. (۱)

از عبدالرحمن بن حجاج روایت شده است که گفت:

به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم من به یک طبیب نصرانی احتیاج پیدا کردم. آیا به او سلام کنم و او را دعا کنم؟ امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: آری! دعای تو نفعی به حال او ندارد. (۲)

در زمان پیامبر پزشک یهودی بیماری را درمان می کرد و از شکم او چرک و جراحات خارج می کرد. (۳) «حارث بن کلده» به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از یاران پیامبر را درمان می کرد؛ بااینکه می گویند اسلام آوردن او تأیید نشده است. البته در این باره باید به کتب شرح حال اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصادری که در فصل اول کتاب بیان شد، مراجعه کرد.

شهید رحمه الله در کتاب دروس می نویسد:

درمان به وسیله پزشک اهل کتاب و جراحی چشم توسط او برای خارج کردن آب چشم جایز است. (۴)

اسلام به رفع نیازها هرجا که یافت شود، اهمیت می دهد؛ زیرا براساس این روایت ها این کار تأثیری بر عقیده، اخلاق و رفتار فرد مسلمان ندارد بلکه این کار موجب بازیابی سلامتی و تندرستی او می شود و این امکان را به او می دهد تا به عرصه زندگی و فعالیت و خدمت به خود و اجتماع در زمینه های گوناگون بازگردد مگر اینکه این کار باعث ایجاد علاقه و دوستی نسبت به یهود و نصارا و سبب انحراف بیمار از راه راست و سقوط در وادی جهل و سرگردانی و نابودی شود.

پس اسلام، در صورتی درمان بیمار مسلمان توسط پزشک غیرمسلمان را مجاز می داند که خطری برای عقیده فرد مسلمان نداشته باشد و هدف پزشک غیرمسلمان نیز تنها درمان بیمار مسلمان باشد.

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۱۸۱؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۵ و۷۳؛ الفصول المهمه، ص۴۳۹؛ قصارالجمل، ج۱، ص۲۰۹.

۲- (۲) . الفصول المهمه، ص۴۴۰؛ وسائل الشیعه، ج۸، ص۴۵۷؛ قرب الاسناد، ص۱۲۹؛ بحارالأنوار، ج۷۵، ص۳۸۹.

۳- (۳) . مصادر این مطلب، پیش از این بیان گردید.

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۵ و ۲۸۸.

۴. بیمارستان و پرستاری

سرآغاز

اینک زمان آن فرا رسیده که - هرچند گذرا - ویژگی های یک بیمارستان از نظر اسلام را بررسی نموده و سپس به رابطه پرستار با پزشک و بیمار اشاره کنیم و پس از آن از موضوع تشریح جَسد، پرستاری و درمان مرد توسط پزشک زن و بالعکس - هرچند کوتاه - سخن بگوییم؛ چرا که نیاز به همه این مطالب احساس می شود.

بیمارستان های نمونه

خدمت به بیمار اجر زیادی در پی دارد؛ چرا که بیمار به خداوند نزدیک تر و دعایش مستجاب است. این خدمت باید در محیطی باشد که با این حالت استثنایی متناسب باشد. بیماری، حالتی را در فرد ایجاد و قابلیت تأثیرپذیری پاره ای از آلودگی های محیطی و آب و هوایی را در وی پدید می آورد و عوارض غیرمنتظره ای را در او به وجود می آورد.

پس در چنین حالتی بیمار باید در محیطی باشد که از نظر بهداشتی مناسب و از هر چیزی که تأثیر منفی در سلامتی بیمار دارد، - چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم - دور باشد.

بهداشت دارای ابعاد مختلفی است که آگاهی کامل از آن آسان نیست و احتیاج به بررسی دقیق و عمیق دارد. در این بخش به برخی از مسائل عمومی بیمارستان ها - به طور اختصار - می پردازیم.

ویژگی های بیمارستان اسلامی

اشاره

در روایاتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسیاری از ویژگی های خانه مسکونی بیان شده است که با تأمل در حکمت و فلسفه این ویژگی ها پی می بریم که بیمارستان نیز - که محل درمان بیماران است - این ویژگی ها را داشته باشد.

الف) ویژگی های محل بیمارستان

۱. بنای آن خوش منظر و در جای خوبی ساخته شده باشد؛ (۱)

۲. دارای هوایی پاکیزه باشد؛ (۲)

۳. دارای آب فراوان و گوارا باشد؛ به گونه ای که نگاه به آن بیفتد؛ (۳)

۴. در زمینی باشد که خاک آن نرم باشد؛ (۴)

۵. سرسبز و دارای گیاهان و درختان فراوان باشد؛ به گونه ای که نگاه به چیزی غیر از سبزی نیفتد. (۵)

۶. در زمین های گود و درّه و شبیه آن نباشد؛ (۶)

۷. داخل شهر باشد؛ (۷)

ص:۱۳۰

۱- (۱) . ر.ك: مكارم الأخلاق، ص۱۲۵، ۱۲۶ و۲۵۳؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۲۶۵، به نقل از المزارالكبير، ص۱۵۴؛ من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص۱۹۵؛ وسائل الشيعه، ج۸، ص۳۲۴؛ الكافی، ج۸، ص۳۴۹؛ المحاسن، ص۳۷۵.

۲- (۲) . ر.ك: تحف العقول، ص۲۳۷؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۳۴.

۳- (۳) . ر.ك: تحف العقول، ص۲۳۷ و ۳۰۶؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۳۴، ج۱۰، ص۳۶۸، ج۶۲، ص۱۴۴، ج۷۸، ص ۳۲۰؛ المحاسن، ص۶۲۲؛ الخصال، ج۱، ص۹۲؛ وسائل الشيعه، ج۳، ص۵۸۹، ج۱۴، ص۳۸؛ قصارالجمل، ج۲، ص۲۸۷ و۳۲۸.

۴- (۴) . تحف العقول، ص۲۳۷؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۳۴، ج۷۶، ص۲۶۵ به نقل از تحف العقول و مزار الكبير؛ مكارم الأخلاق، ص۲۵۳؛ من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص۱۹۵؛ وسائل الشيعه، ج۸، ص۳۲۴؛ الكافی، ج۸، ص۳۴۹؛ المحاسن، ص۳۷۵.

۵- (۵) . الكافی، ج۸، ص۳۴۹؛ المحاسن، ص۱۴، ۳۷۵ و۶۲۲؛ عيون اخبار الرضا، ج۲، ص۴۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص۱۹۵؛ وسائل الشيعه، ج۸، ص۳۲۴، ج۳، ص۵۸۹، ج۱۴، ص۳۸؛ قصارالجمل، ج۲، ص۲۸۷؛ مكارم الأخلاق، ص۲۵۳؛ تحف العقول، ص۳۰۶؛ الخصال، ج۱، ص۹۲، ج۲، ص۵۸؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص ۱۴۱، ۲۶۵ و۳۲۲، ج۶۲، ص۴۴، ج۷۸، ص ۳۲۰ و....

۶- (۶) . مـن لاــ يحضــره الفقيـه، ج۲، ص۱۹۳؛ مكـارم الأخلاـق، ص۲۶۵ و۲۶۷؛ بحارالأـنوار، ج۷۶، ص۲۶۵، بـه نقـل از المزارالكبير؛ وسائل الشيعه، ج۸، ص۳۱۶ و۳۱۷، به نقل از المحاسن، ص۳۶۴؛ قصار الجمل، ج۱، ص۳۱۶.

۷- (۷) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۲۷۷، به نقل از دعوات راوندی.

۸. به دور از اماکن پر سر و صدا مانند خیابان های شلوغ باشد؛ (۱)

۹. بیمارستان مشرف به مناظر طبیعی و چشم نواز باشد؛ (۲)

۱۰. بیمارستان دارای محیطی پاک و سالم باشد و همان گونه که از امام علی علیه السلام روایت شده است، در محل بیماری زا و میکروبی ساخته نشود. (۳)

ب) معماری و امور هندسی ساختمان

۱. دارای ساختمان نیکو و زیبا باشد؛ (۴)

۲. دارای مهندسی خوب و کم عیب و نقص باشد؛ (۵)

۳. دارای اطاق ها و صحن و حیاطی وسیع باشد؛ (۶)

۴. در بیمارستان - حتی روی سقف ها - تصاویر جانداران نباشد؛ (۷)

۵. بنایی شاد و پرنشاط داشته باشد؛ (۸)

۶. همه چیز در بیمارستان به شکلی آرام بخش و مطلوب باشد؛ زیرا این حالت برای بیمار آرامش روحی ایجاد می کند؛ (۹)

۱- (۱) . به زودی مطالبی دراین باره خواهد آمد.

۲- (۲) . از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ای خدا پناه می برم به تو از... و بدی منظر در اهل و مال». ر.ک: نهج البلاغه، شرح عبده، ج۱، ص۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج۲، ص۲۶ و۲۷؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۹۳ و در پاورقی از امان الأخطار، ص۳۰ و....

۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۱۲، به نقل از النهایه.

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۴۱ و۱۷۶، ج۷۹، ص۳۰۰؛ أمالی، شیخ طوسی، ج۱، ص۲۸۱.

۵- (۵) . الخصال، ج۱، ص۱۰۰؛ معانی الأخبار، ص۱۴۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، پاورقی ص۱۵۰، به نقل از أمالی، صدوق، ص۱۴۵.

۶- (۶) . الکافی، ج۶، ص۵۲۵ و۵۲۶؛ مکارم الأخلاق، ص۱۲۵، ۱۲۶ و۴۳۸؛ المحاسن، ص۶۱۰ و۶۱۱؛ شرح نهج البلاغه، معتزلی، ج۲۰، ص۲۷۶ و۳۴۱؛ قرب الإسناد، ص۳۷؛ معانی الأخبار، ص۱۴۹؛ الخصال، ج۱، ص۱۰۰، ۱۲۶ و۱۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج۲، ص۵۰؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۵۷ - ۵۶۰، ج۱۴، ص۲۴؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص ۱۴۸- ۱۵۵، ص۲۸۸، ج۷۹، ص۲۸۹ و۳۰۳، ج۷۷، ص۴۶ و۵۳، به نقل از نوادر راوندی و از أمالی، صدوق، ص۴۵؛ فقه الرضا، ص۴۸؛ اولین دانشگاه، ج۲، ص۱۸۶؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص۲۸۲ و۲۹۱؛ قصارالجمل، ج۱، ص۱۹۴ و۲۳۸.

۷- (۷) . بحار الأنوار، ج۷۶، ص۱۵۹؛ المحاسن، ص۶۱۲ - ۶۲۱؛ الکافی، ج۶، ص۵۲۶ - ۵۲۸؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص ۵۶۰ - ۵۶۳؛ مصابیح السنّه، ج۲، ص۹۳ و۹۴.

۸- (۸) . به مصادر ماقبل از پاورقی اخیر مراجعه شود.

۹- (۹) . بسیاری از مصادر قبل که در آن امام علیه السلام هنگام سفر از بدی منظر در اهل و مال به خدا پناه برد؛ المصنف، ج۱۱، ص۴۳۳، ج۵، ص۱۵۴، ۱۵۵ و۱۵۹ در پاورقی ها، به نقل از مصادر بسیار فراوان؛ نهج البلاغه، ج۱، ص۹۲؛ غررالحکم، ج۱، ص۶۳؛ از علی علیه السلام روایت شده است: منزل آرامش بخش، یکی از دو بهشت است.

۷. بیمارستان باید دارای مسجد باشد (۱) و ساختمان مسجد در دسترس و در مکانی پاک ساخته شده باشد؛ (۲)

۸. بیمارستان باید دارای حمام باشد و آن را در اطراف و کناره های ساختمان باشد؛ (۳)

۹. توالت در داخل ساختمان بیمارستان در نظر گرفته شود.

ویژگی های توالت:

الف) در پوشیده ترین و محفوظترین محل ساختمان باشد؛ (۴)

ب) در برابر خورشید و ماه نباشد؛ به گونه ای که شخص در حالت تخلّی رو به خورشید و ماه نباشد. (۵)

ج) رو به قبله نباشد؛ (۶)

۱۰. اتاق ها وسیع و برای بیش از یک تخت جا باشد؛ (۷)

۱۱. از ساختمان و اتاق ها استفاده نشود مگر بعد از اتمام گچ کاری و نصب درها و پرده های اتاق. (۸) و آثار خرابی در آن مشاهده نشود.

دراین باره به کتاب «اولین دانشگاه» ج ۲ع ص ۱۸۶ مراجعه شود.

ص:۱۳۲

۱- (۱) . المحاسن، ص۶۱۲؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص ۱۶۱ و۱۶۲؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص۸۷، به نقل از سنن ابی داود.

۲- (۲) . عبد الرزاق، المصنف، ج۷۶، ص۵۰۹ و ۵۱۰؛ به نقل از حضرت علی علیه السلام و در پاورقی به نقل از ابن ابی شیبه ۱ - ۱۴۷، نسخه خطی.

۳- (۳) . الکافی، ج۶، ص۵۲۹؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۶۶؛ المحاسن، ص۶۰۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۵۱؛ مکارم الأخلاق، ص۱۲۸.

۴- (۴) . توحید المفضل که با أمالی الامام الصادق علیه السلام چاپ شده است، ج۱، ص۲۰۵؛ بحارالأنوار، ج۳، ص۷۶، ج ۸۰، ص۱۹۴.

۵- (۵) . بحارالأنوار، ج ۸۰، ص۱۶۹، به نقل از أمالی، صدوق، ص۲۵۳ و۲۵۴.

۶- (۶) . مصادر این موضوع بسیار است، ازاین رو، به هر کتاب روایی می توان مراجعه کرد.

۷- (۷) . چراکه از تنها خوابیدن نهی شده است. ر.ک: مشکاه الأنوار، ص۳۱۹؛ الکافی، ج۶، ص۵۳۳ و۵۳۴؛ المحاسن، ص۳۹۸؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۲۳۲، ج۳، ص ۵۸۱ - ۵۸۴، ج۱۶، ص۵۲۸؛ مکارم الأخلاق، ص۴۳۶ و۴۳۷؛ بحارالأنوار، ج۷۴، ص۲۱، ج۷۶، ص۱۸۷ و۳۳۸، ج۷۷، ص۴۶ و۵۱ وج۸۰، ص ۱۷۰، ۱۷۳ و۱۸۲؛ الخصال، ج۱، ص۹۳ و ۱۲۵، چ۱۳۸۹، و الخصال، ج۲، ص۱۰۲ چاپ دیگر؛ قصار الجمل، ج۲۱، ص۱۹ و۸۳، ج۲، ص ۱۲۰؛ فقه الرضا، ص۴۸، من لا یحضره الفقیه،

ج۲، ص۳۳۶.

۸- (۸) . الکافی، ج۶، ص۵۳۳؛ وسائل الشیعه، ح۷۳۳؛ بحارالأنوار، ج۷۹، ص۳۰۳ و ۳۰۴ وج۷۶، ص۱۵۷، و در پاورقی به نقل از قرب الإسناد، ص۹۰، از فقه الرضا، ص۴۸.

۱۲. ارتفاع سقف اتاق ها بلکه مطلق ساختمان بیشتر از ۸ ذرع نشود؛ (۱)

۱۳. بالکن ها و ناودان ها در معابر نباشند، در روایات آمده است: زمانی که حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کنند، راه های بزرگ را توسعه می دهند و هر زائده ای که از خانه ها به معابر بیرون زده باشد و هر چه مزاحم کوچه و خیابان ها باشد، خراب می کنند. (۲) چنانکه روایت شده حضرت علی علیه السلام امر می فرمودند: ناودان ها و سایه بان های بالای در خانه ها را از راه مسلمان ها بردارند. (۳)

ج) داخل ساختمان

۱. اتاق ها از نظر شکل قرارگرفتن وسایل مورد احتیاج بیمار، مرتب و آماده باشند؛ (۴)

۲. رعایت نظافت تمامی وسایلی که مورد استفاده بیمار قرار می گیرد؛ فرش، رواندار، لباس هایی که می پوشد (۵) و...؛

۳. جارو و تمیزکردن اتاق ها از کثافات و تارهای عنکبوت؛ (۶)

۴. خاکروبه و خاک هر روز جمع آوری شود؛ (۷)

۱- (۱) . المحاسن، ص۴۰۸ - ۵۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص۱۲۶ و۱۲۷؛ الکافی، ج۶، ص۵۲۹؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۶۵ - ۵۶۷.

۲- (۲) . ارشاد، شیخ مفید، ص۴۱۲؛ وسائل الشیعه ج۱۷، ص۳۴۷؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۲، ص۱۹۳؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص۳۳۳ و ۳۳۹؛ الغیبه، طوسی، ص۲۸۳.

۳- (۳) . المصنف، عبدالرزاق، ج۱۰، ص۷۲.

۴- (۴) . مکارم الأخلاق، ص۱۲۶.

۵- (۵) . قرب الإسناد، ص۳۴؛ طوسی، أمالی، ج۱، ص۲۸۱؛ کنزالکراجکی، ص۲۸۳؛ وسائل الشیعه، ج۱، پاورقی ص۴۱۷، به نقل از فروع، ج۲، ص۱۵؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۲۲، ۸۴، ۳۱۵، ۳۱۶ و۱۷۹و ۱۷۷ ج۶۶، ص۱۷۶ و در پاورقی به نقل از قرب الاسناد ص۳۵ و۳۰۰، از الخصال، ج۲، ص۱۹۳ و به نقل از جامع الأخبار و از دعوات راوندی و التراتیب الاداریه، ج۱، ص۸۷.

۶- (۶) . وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۷۱، ۵۷۴ و۵۷۵؛ الکافی، ج۶، ص۵۳۱ و۵۳۲؛ مرآه الکمال، مامقانی ص۴۱؛ برقی، المحاسن، ص۶۲۴؛ بحار الأنوار، ج۷۶، ص۱۷۵، ۱۷۷، ۳۱۴ - ۳۱۶، و ج۶۶، ص۱۷۶، و در پاورقی به نقل از قرب الإسناد، ص۳۵، از الخصال، ج۲، ص۹۳ و از مجامع الأخبار و از دعوات راوندی؛ تراتیب الاداریه، ج۱، ص۸۷.

۷- (۷) . الکافی، ج۶، ص۵۳۱؛ المحاسن، ص۶۲۴؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۷۱ و۵۷۲؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۷۵ و۱۷۷، به نقل از أمالی صدوق، ص۲۵۴؛ عبدالرزاق، المصنف، ج۱۱، ص۳۲.

۵. آستانه و ایوان های بیمارستان و همه جاهایی که به حیاط و آب انبارها متصل است، هر روز نظافت شود. نظافت شدن آستانه و ایوان ها به یهود تشبیه شده است؛ (۱)

۶. در سقف ها هیچ گونه تصویری نباشد و در اتاق ها نیز هیچ عکس و یا تندیس موجود جاندار نباشد؛

۷. لباس های مورد استفاده در بیمارستان باید نرم باشد؛ زیرا لباس نرم، بدن را فربه و به جسم نشاط و شادابی می دهد؛ (۲)

۸. بوهای بد در بیمارستان نباشد؛ (۳)

۹. تخت ها باید به گونه ای باشد که بیمار - چه در خواب و چه در بیداری - همیشه رو به قبله باشد؛ (۴)

۱۰. هر بیمار حوله ای مخصوص به خود داشته باشد؛ (۵)

۱۱. وقتی بیمار خواب است، مشعل در اتاق نباشد و آتش نیز افروخته نشود. (۶)

۱- (۱) . طوسی، أمالی، ج۱، ص۲۸۱؛ مکارم الأخلاق، ص۱۲۶ و۱۲۷؛ الکافی، ج۶، ص۵۳۱؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۷۱؛ المحاسن، ص۶۲۴؛ طب الصادق علیه السلام ، ص۷۶، به نقل از الاثنی عشریه؛ محقق طوسی، رساله آداب المتعلمین، در حاشیه جامع المقدمات، ص۱۹۸؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۰۴، ج۷۹، ص۳۰۰، ۳۰۳ و۳۰۴، ج۷۶، ص۱۴۱، ۱۷۶، ۳۱۵، ۳۱۶ و۳۱۸, و در پاورقی به نقل از فقه الرضا، ص۴۸، دعوات الراوندی، الخصال، ج۱، ص۲۸ و۵۴، ج۲، ص۹۳، جامع الأخبار و...؛ اولین دانشگاه، ج۲، ص۱۸۷، ۱۹۵ و۱۹۷؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص۲۱۶، به نقل از مسند البزار؛ النهایه، ج۴، ص۱۴۷.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۷۹، ص۲۹۹، ج۷۶، ص۱۴۱، ج۷۲، ص۱۹۰، ج۶۲، ص۲۹۵ و۲۶۱ و در پاورقی به نقل از فقه الرضا، ص۴۶، الخصال، ج۱، ص۷۴، ج۲، ص۳۹، به نقل از طب مستغفری.

۳- (۳) . قرب الاسناء، ص۱۳؛ طوسی، أمالی، ج۱، ص۲۸۱؛ الخصال، ج۲، ص۶۲۰؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۸۴، ۱۱۹، ۱۴۱ و۱۷۶، ج۷۹، ص۳۰۰، به نقل از امان الخصال و...؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۴۳۴؛ الکافی، ج۵۶، ص۴۹۲.

۴- (۴) . مشکاه الأنوار، ص۲۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج۲، ص۷۶، به نقل از مشکاه الأنوار و لب اللباب و از کتاب الغایات؛ بحارالأنوار، ج۷۵، ص۴۶۹، ج۷۷، ص۱۳۰؛ تحف العقول، ص۲۰؛ قصارالجمل، ج۱، ص۱۰۶.

۵- (۵) . امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستمالی داشت که هر وقت وضو می گرفت صورتش را با آن خشک می کرد و سپس آن را روی بند می انداخت و کس دیگری از آن استفاده نمی کرد. ر.ک: المحاسن، ص۴۲۹؛ بحارالأنوار، ج۸۰، ص۳۳۰.

۶- (۶) . مکارم الأخلاق، ص۱۲۸؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۷۷؛ المصنف، ج۱۱، ص۴۶ و در پاورقی آن بیان گردیده است که ترمذی و شیخان آن را نقل کرده اند، ج۳، ص۸۵.

توضیحاتی درباره مطالب گذشته

مراقبت از بیمار و فراهم کردن هوایی مناسب برای بهبودی کامل بیمار کار آسانی نیست. اگرچه در ابتدا آسان به نظر می رسد اما کار دشواری است که نیاز به همکاری و پشتکار فراوانی دارد.

نگاهی به ویژگی های بیمارستان از دیدگاه اسلام

۱. بیمارستان باید در جایی ساخته شود که مردم بیشتر به آن نیاز دارند.

ترجیح دادن تأسیس بیمارستان های فراوان و یا درمانگاه های عمومی در مکان های مختلف را می توان از روایاتی که در آخر فصل گذشته ذکر کردیم و از سفارشی که لقمان به فرزندش می کند، فهمید. لقمان به فرزندش سفارش کرد تا در سفر نیز دارو با خود ببرد تا درصورتی که یکی از مسافران بدان احتیاج پیدا کرد، دارو در دسترس باشد. این سفارش لقمان بیانگر توجه اسلام به صحت و سلامتی بدن انسان است.

افزون بر این، از روایات استفاده می شود که دین اسلام خواهان عمومی کردن پزشکی است تا در هر زمان بدون هیچ زحمتی در دسترس همگان باشد و دین اسلام نیز تأکید می کند که در بیمارستان ها نیز پیچیدگی های اداری وجود نداشته باشد؛ زیرا موجب تأخیر مراجعه بیماران به پزشک و دسترسی آنان به دارو می گردد.

۲. مطالبی که در گذشته بیان شد و آنچه در آینده می آید، بیانگر این است که بیمارستان ها باید از کارهایی که باعث خشم و غضب خداوند و دوری از رحمت و مغفرت او می شود، دور باشند؛ زیرا براساس روایات بسیاری که ذکر همه آنها ممکن نیست، رحمت و کرامت خداوند شامل حال بیمار می شود و بیماری نیز نفس انسان را از گناهان پاک می کند.

لازم است بیمارستان ها نیز دارای حالات روحی خاص و متناسب با روایات ائمه معصومین علیهم السلام در مراتب نزدیک شدن بیمار و همه کسانی که به او خدمت می کنند و یا به عیادت بیمار می روند، به خداوند باشد.

۳. چون بیمار به آرامش و سکوت نیاز دارد، در بیمارستان ها باید سکوت و آرامش کامل برقرار باشد؛ زیرا سروصدا باعث خستگی و از دست دادن آرامش بیمار می شود.

ص:۱۳۵

افزون بر این، با بیمار با مهربانی و ملاطفت رفتار شود تا عواطف او جریحه دار نشود و خشمگین و عصبانی نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

دعای سه نفر مستجاب است: ۱. کسی که حج می کند؛ ۲. جنگجو؛ ۳. بیمار؛ پس او را ناراحت نکنید و او را دلتنگ نکنید یا نزدیک او فریاد نکشید. (۱)

در قرآن کریم به نقل از لقمان آمده است که صدایتان را پایین آورید: (...وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ) ؛ «صدایت را پایین بیاور، همانا زشت ترین صداها صدای الاغ است». (۲)

همچنین قرآن کریم، کار کسانی را که صدایشان بلندتر از صدای پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بود، زشت می شمارد.

شهید دکتر «پاک نژاد» می نویسد:

آزمایش هایی که روی حیوانات انجام شده نشان می دهد که سر و صدا حساسیت حیوانات را به میکروب افزایش می دهد و باعث بیماری کلیه و زخم معده و حتی موجب مرگ زودرس - چه انسان و چه غیر انسان - می شود. (۳)

در جای دیگر می نویسد:

برای دانشمندان ثابت شده است که علت افزایش مصرف قرص های آرام بخش، سر و صدای ناشی از تراکم ساکنان است به ویژه وجود ساختمان های بلند و آسمان خراش ها اثر مهمّی در اختلال اعصاب دارد. (۴)

دکتر «هال» معتقد است:

سکونت در طبقه های بالای ساختمان ها در پدیدآمدن غم و غصه و یأس و ناامیدی در انسان دخالت دارد و کسانی که در اتاق هایی زندگی می کنند که هیچ روزنه ای ندارد و به فضای بیرون متصل نیستند یا خیلی کم با بیرون ارتباط دارند، بیشتر در معرض انجام اشتباهات هستند. (۵)

۱- (۱) . اصول الکافی، (چاپ المکتبه الإسلامیه)، ج۲، ص۳۶۹؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۵، به نقل از عده الداعی؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۷، ج۴، ص۱۱۶۲، به نقل از اصول الکافی.

۲- (۲) . لقمان، ۱۹.

۳- (۳) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۱۵، ص۱۶۲.

۴- (۴) . همان، ج۲، ص۱۸۴.

۵- (۵) . همان، ص۱۸۲.

بنابراین، بیمارستان نباید دارای طبقه های متعدد باشد؛ زیرا برای بیمار مضر است.

از سوی دیگر ائمه معصومین علیهم السلام هم از بلند بودن ساختمان نهی فرموده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که انسان ساختمانی بیشتر از هشت ذراع بسازد ندا می رسد ای فاسق ترین فاسق ها! کجا می روی؟ (۱)

این روایات بیانگر این است که بیمارستان باید از اماکن و خیابان های پرجمعیت و اتومبیل هایی که پر سروصدا هستند، دور و در مکانی آرام ساخته شود.

در داخل بیمارستان به ویژه در زمان خواب بیماران از سروصدا جلوگیری شود؛ زیرا خواب راحتی تن است (۲) و باید امکاناتی فراهم کرد تا بدن بتواند بهره کافی از این راحتی ببرد.

۴. اتاق های بیمارستان باید بزرگ باشند تا در هر اتاق بیش از یک تخت جای داده شود؛ زیرا بیماران نباید تنها بخوابند. بیمار بیشتر وقت ها دچار حالات فوق العاده ای می شود و به همین دلیل لازم است افراد دیگری با او باشند؛ زیرا چه بسا افراد سالم مجاز نباشند اوقات زیادی را در بیمارستان با او باشند.

برای استراحت و آسایش روانی بیمار و تشویق به عیادت از او لازم است تا اطاق ها برای استقبال از عیادت کنندگان وسعت کافی داشته باشند. باید فضایی گسترده و باز مانند حیاط بیمارستان وجود داشته باشد تا بیمار از آن استفاده کند. البته وجود حیاط وسیع برای برآوردن نیازهای طبیعی بیمارستان نیز مناسب است. در روایت های گوناگون به گستردگی حیاط منزل و بیمارستان تأکید شده است.

۵. اوقات خاصی برای عیادت از بیماران تعیین شود؛ به گونه ای که هر سه روز یک بار عیادت انجام شود، البته زمان ملاقات نباید طولانی شود.

در فصل آینده دراین باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

۶. در روایت های بسیاری بر نظافت تأکید شده است و نظافت را نشانه ایمان برشمرده اند و آمده است که خداوند از بندگان کثیف ناخشنود است.

۱- (۱) . برقی، المحاسن، ص۶۰۸؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۶۵ و۵۶۶.
۲- (۲) . طب الصادق، ص۷۷، به نقل از أمالی صدوق.

در روایت آمده است که شستن لباس ها غم و غصه را از بین می برد. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که لباس هایش را تمیز می کند، غم او کم می شود». (۲)

روشن است که غم و اندوه تأثیر بدی بر بیمار می گذارد؛ زیرا غم و غصه نیمی از پیری است، چنان که از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که غم و غصه زیاد دارد، بدنش بیمار می شود». (۴)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «اندوه بسیار موجب پیری می گردد». (۵)

از نظر علمی نیز درستی این مسئله ثابت شده است؛ چراکه اندوه و غم، اعصاب را به هم می ریزد و اثر منفی زیادی بر فعالیت و نشاط بدن بر جای می گذارد و تداوم آن موجب بروز ناراحتی و بیماری می گردد.

شرح و تفسیر کامل این بحث را به متخصصین آن واگذار می کنیم.

در روایت های زیادی در مورد نظافت اتاق و تمام وسایل موجود در آن و نبود خاکروبه در اتاق و نظافت حیاطها، ایوان ها و دیگر قسمت های رفاهی تأکید شده است. روشن است که تأکید بر این امور در بیمارستان ها و درمانگاه ها ضروری تر است؛ زیرا نظافت و پاکی این اماکن با سلامتی بیمار مرتبط بوده و آثار جسمانی نیز دارد. سهل انگاری در این کار سرانجام ناپسندی برای بیماران به دنبال دارد. لازم است تا برای درمان بیماران و دورکردن هر چیزی که احتمال میکروبی بودن را دارد، تلاش کنیم نه اینکه مشکلات و دردهای آنان را افزایش دهیم.

۷. اگر در اتاق بیمار آتش روشن شود، اکسیژن موجود را کاهش می دهد و طبیعی است که بر روند تنفس بیمار تأثیر می گذارد؛ زیرا از اکسیژنی که به بدن می رسد، کاسته می شود و افزون بر این ممکن است وجود آتش بر سلامتی عمومی بیمار نیز تأثیر منفی بگذارد و مشکلات و عوارض تازه ای را برای او ایجاد کند.

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۲۲ و۸۴ و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج۲، ص۱۵۶ و ۱۶۰.
۲- (۲) . کراجکی، کنزالفوائد، ص۲۸۷؛ الخصال، ج۲، ص ۶۲۰؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۹۳، به نقل از الخصال.
۳- (۳) . کراجکی، کنزالفوائد، ص۲۸۷؛ الخصال، ج۲، ص ۲۶۰؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۹۳، به نقل از کنزالفوائد.
۴- (۴) . طوسی، أمالی، ج۲، ص۱۲۵؛ بحارالأنوار، ج۷۷، ص۱۲۶.
۵- (۵) . تحف العقول، ص۳۰۱؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۳۲۶ به نقل از تحف العقول.

آنچه گفتیم، بخشی از حکمت سخنان ائمه معصومین علیهم السلام در نخوابیدن در اتاقی است که آتش در آن روشن شده باشد.

۸. به نظر می رسد دلیل اینکه مکان بیمارستان باید دارای گیاه و درخت باشد، روشن است؛ (۱) زیرا افزون بر اینکه سرسبزی شادابی، خرمی و آرامش روح و روان انسان و افزایش نور چشم را به دنبال دارد، وجود درختان باعث طراوت و تصفیه هوا می شود.

این روایت بیانگر ارزشی است که اسلام به درخت می دهد و حتی مردم را در نگهداری از درخت و زراعت سفارش می کند و در حال جنگ با دشمن نیز قطع درختان را ناخوشایند می داند.

درختان با اکسیژنی که تولید می کنند، محل را از اکسیژن پر می کنند؛ اکسیژنی که به منزله غذا برای بدن است و از راه تنفس و سوراخ های پوست به بدن می رسد.

اسلام نیز با دستورهایی که برای نظافت و شستشوی بدن و کارهای دیگر برای محافظت از این روزنه های پوستی داده است تا این روزنه ها به وظایف مهم خود عمل کنند.

۹. تخت ها در بیمارستان به گونه ای باشند که بیمار - چه در حالت نشسته و چه در حالت خوابیده - روبه قبله باشد.

توازن در گردش خون، نیروی جاذبه عمومی و مسائلی دیگر، بدن را قادر می سازد تا ذرات آهن را که در حالت توازن یافت می شوند، حفظ کند. (۲)

۱- (۱) . اهمیت اسلام به درخت و سبزی بسیار روشن است تا حدی که قطع درخت را در محدوده حرم بر حجاج حرام می نماید و برای آن کفاره معین کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگجویان سفارش می کردند که درختان را قطع نکنند و زراعتی را ضایع نکنند و در وصیت حضرت علی علیه السلام به فرزندش آمده است: «نهال های این منطقه فروخته نشود تا زمینش پر از نهال شود». سید رضی می نویسد: «منظور این است که آن مکان پر از نخل شود به صورتی که غیر از نخل چیزی به چشم نیاید». نهج البلاغه، شرح محمد عبده، ج۳، ص۲۶. (لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَهٌ جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَ شِمالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ؛ «برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ای از قدرت خداوند بود؛ دو باغ بزرگ از راست و چپ. به آنان گفته شد از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جای آورید. شهری است پاک و پروردگاری است آمرزنده». (سبأ، ۱۵).
۲- (۲) . ر.ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر.

آنچه تـاکنون بیـان کردیم کـافی است، زیرا تتبع و تحقیق کامـل در این خصوصـیات نیـاز به وقت زیـاد و کتـاب مسـتقل دارد درصورتی که هدف ما در اینجا اشاره ای به پاره ای از این خصوصیات است نه همه آنها.

ارتباط پزشک و پرستار

بین پزشک و پرستار باید رابطه ای اسـلامی و انسانی برقرار باشد. پزشک باید با پرستار برخورد درست و اسلامی داشته باشد؛ زیرا در رفتار پرستار با بیماران تأثیر می گذارد و میزان و کیفیت خدمات او را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. دستورهای پزشک به خاطر بیمار و برای بهبودی اوست و هرگز جنبه شخصـی و خصوصی ندارد. به همین دلیل پرستار باید دستورهای پزشک را اجرا نماید؛ زیرا پزشک و پرستار در راه رسیدن به یک هدف - نجات و کاستن از دردهای بیمار و رضایت خداوند - تلاش می کنند. پس چرا نباید برای رسیدن به این هدف مشترک - که رضایت خداوند و وجدان انسانی در آن است - تلاش کنند؟

پرستار در بیمارستان

در مطالب گذشـته، رابطه میان پرسـتار و بیمار بیان شد و گفتیم که پرسـتار باید رفتاری اسـلامی به معنای حقیقی کلمه با بیمار داشـته باشـد؛ زیرا بیمـار در زمـان بیمـاری به خداونـد نزدیـک می شود و رحمت و مغفرت پروردگـار شامل حال وی شـده و دعاهای او به اجابت می رسد. در واقع بیماری او جز رحمت الهی چیزی نیست.

با توجه به آنچه گفتیم، نکات زیر را یادآوری می کنیم:

۱. پرسـتار، افزون بر کنترل احساس های بیمار، برای استراحت و آرامش روحی بیمار تلاش کنـد و حق نـدارد به بیمار پرخاش نماید و او را سرزنش کند و موجب دلتنگی بیمار شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بیمار را آزرده و دلتنگ نسازید».

در روایت دیگری از حضرت آمده است: «رساندن مطلبی به ناشنوا - بدون ملال و دلتنگی - صدقه ای گوارا خواهد بود». (۱)

ص:۱۴۰

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۷۴، ص۳۸۸؛ ثواب الاعمال، ص۱۶۸.

این توصیه در مورد پرستار از تأکید بیشتری برخوردار است؛ زیرا چه بسا به خاطر مشکلات و سختی هایی که در حرفه او وجود دارد، صبرش را از دست بدهد.

آری! این است آنچه که اخلاق والای انسانی و تعالیم ارزنده و بلند الهی بر ما واجب کرده است. در روایات و آثار دیگر نیز به این گونه سفارش ها حتی نسبت به غیر بیمار برمی خوریم. در مسائل دیگر اخلاق اسلامی و انسانی نیز باید به همین شکل عمل شود و هر مسلمانی باید به صفات پسندیده آراسته گردد.

۲. همان گونه که در فصل گذشته اشاره کردیم، در محیط بیمارستان نباید هیچ گونه تبعیض و امتیازی بین فقیر و غنی - چه در پذیرش، ارائه خدمات بیمارستان به بیمار - وجود داشته باشد.

۳. پرستار باید پاکیزه و دارای ظاهری آراسته باشد و برای نظافت عمومی - بیمار و بیمارستان - و آنچه از او خواسته شده است، تلاش کند.

۴. لازم است تمام کسانی که با بیمار سروکار دارند، نگاه طولانی به بیمار ننمایند و زمانی که آنها از این بیماری به خدا پناه می برند، بیمار نشنود؛ زیرا بیمار چنین برداشت می کند که این نگاه طولانی نقصی را که او دوست دارد مخفی باشد، آشکار می کند. بدین ترتیب با مقایسه بین خود و دیگران حزن و غصه ای عمیق بیمار را فرا می گیرد و احساس تلخ کامی و دلتنگی خواهد کرد.

امام محمد باقر علیه السلام استعاذه به خداوند را به گوش بیمار نمی رساند. (۱)

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

به مبتلایان و بیماران نگاه نکنید؛ زیرا این کار آنها را ناراحت می کند. (۲)

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

نگاه خود را به مبتلایان کوتاه کنید... یا نگاه به آنها را طولانی نکنید. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می فرماید: «نگاه خود را به مجذومین طولانی نکنید».

روشن است که این توصیه به همه کسانی است که نگاهشان به بیمار می افتد، اگرچه

۱- (۱) . البیان والتبیین، ج۳، ص۱۵۸ و ۲۸۰؛ عیون الأخبار، ج۲، ص۲۰۸.

۲- (۲) . مشکاه الأنوار، ص۲۸؛ بحارالأنوار، ج۷۵، ص۱۶؛ طب الائمه علیهم السلام ، ص۱۰۶؛ قصار الجمل، ج۱، ص۱۴۶.

۳- (۳) . طب الائمه علیهم السلام ، ص۱۰۶؛ بحارالأنوار، ج۷۵، ص۱۵ و ج۶۲، ص۲۱۳.

این توصیه مسئولان رسیدگی به امور بیمار را بیشتر از دیگران دربرمی گیرد.

۵. همان گونه که حضرت علی علیه السلام به قنبر فرمان داد، با خوش رفتاری به کارهای بیماران رسیدگی شود.

پیش از خود بیمار برای برآوردن نیازهای او اقدام شود تا خود بیمار وادار به انجام کارهایش نشود.

در روایت آمده است؛ هر وقت امام باقر علیه السلام بیمار می شد، او را در پارچه ای پیچیده و برای وضو گرفتن می بردند؛ زیرا حضرت می فرمود: راه رفتن موجب شدت بیماری می شود.

بیمار نیز باید از خدمات دیگران راضی باشد و برای آنها دعا کند؛ زیرا دعای بیمار مستجاب می شود. افزون بر آن، عمل به این دستور به بیمار آرامش روانی می دهد و بیمار را در مبارزه با بیماری نیرومند می سازد و اگر پرستار از افراد خانواده بیمار باشد، اجر و ثواب بیشتری نزد خداوند خواهد داشت.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

کسی که یک شبانه روز بیماری را تیمار کند، خداوند در قیامت او را با ابراهیم خلیل علیه السلام برمی انگیزد و مانند برق از صراط خواهد گذشت. (۱)

علی بن ابراهیم در تفسیر این کلام خداوند: «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ» می نویسد: «او به انجام امور بیماران قیام کرده بود». (۲)

امام صادق علیه السلام از اجدادش و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

کسی که برای رفع حاجت بیماری تلاش کند - چه آن حاجت را برآورده سازد و چه برآورده نسازد - مانند روزی که از مادر متولد شده، از گناهانش پاک می شود.

مردی از انصار عرض کرد:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم به فدایت، اگر بیمار از خانواده انسان باشد، آیا تلاش برای برآوردن نیاز او پاداش بیشتری دارد؟ حضرت فرمود: آری. (۳)

۱- (۱) . عقاب الأعمال، ص۳۴۱؛ وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۵۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۶، به نقل از اعلام دیلمی؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۳۶۸ وج۸۱، ص۲۲۵.

۲- (۲) . مستدرک الوسائل، ج۲، ص۶۱.

۳- (۳) . صدوق، أمالی، ص۳۸۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۰؛ عقاب الاعمال، ص۳۴۱؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۴۳،

ج ۱۱، ص ۵۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷، ج ۷۶، ص ۳۳۵، ۳۳۶ و ۳۶۸.

طبیعی است که بیمار در احساس ضعف و نیاز به دیگران بسیار حساس می شود و با کوچک ترین چیزی ناراحت می شود و احساس تلخ کامی می کند و هدف افرادی که به بیمار خدمت می کنند، برداشتن بار سنگین از دوش بیمار است.

افزون بر انفعال های روحی که بر اثر مشاهده رنج های بیمار با آن روبه رو هستند، کسانی که نظافت بیمار را بر عهده دارند، احساس آشفتگی و بیزاری از بیمار در آنها بیشتر است. پس کسی که در یک شبانه روز به کارهای بیمار رسیدگی می کند باید صبر و تحمل داشته باشد و عواطف و احساسات خود را سرکوب و سختی های روحی و جسمی را تحمل کند. دراین صورت مانند ابراهیم خلیل علیه السلام خواهد بود که عواطف خود را سرکوب و از آزمایش سخت - قربانی فرزندش - سربلند بیرون آمد.

درباره تلاش برای برآوردن حاجت شخص بیمار و ناتوان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

کسی که نیازی از نیازهای دنیایی بیمار و ناتوانی را برآورده کند و برای آن قدمی بردارد تا زمانی که خداوند نیاز او را برآورده کند، خداوند از نفاق و آتش جهنم به او امان خواهد داد و هفتاد حاجت از حوائج دنیوی او را برآورده می کند و پیوسته رحمت خداوند تا وقتی که از دنیا برود شامل حال او است. (۱)

روایت های زیادی مردم را به برآوردن حاجت مؤمنین و کمک به آنها تشویق می کند و برای این کار وعده پاداش و ثواب بسیار می دهد و افزون بر این، رسیدگی به کارهای بیمار و ناتوان، کاری انسانی و بشردوستانه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

به دیده اربابان به عیوب مردم ننگرید بلکه مانند عبید و بندگان به آنان نگاه کنید، همانا مردم دو گروهند، بیمار و سالم، به مبتلا و بیمار رحم کنید و بر سلامتی و عافیت نیز شکر خداوند را به جا آورید. (۲)

در روایت دیگری آمده است که خداوند تنها نماز کسی را قبول می کند که در برابر عظمت او فروتنی نماید. در جایی دیگر فرمود: «برهنه را بپوشانید و به مصیبت زده شفقت نمایید». (۳)

۱- (۱) . صدوق، أمالی، ص۳۸۶ و۳۸۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۹؛ عقاب الاعمال، ص۳۴۰؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۴۳؛ بحارالأنوار، ج۷۴، ص۳۸۸، ج۷۶، ص۳۳۵ و۳۳۶.

۲- (۲) . تحف العقول، ص۲۲۵؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۸۴، ج۸۱، ص۱۷۳، به نقل از دعوات راوندی.

۳- (۳) . تحف العقول، ص۲۲۶؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۸۵، به نقل از تحف العقول.

نکته

در روایت آمده است که پرستاری از بیمار توسط زن حائض اشکال ندارد؛ (۱) اما حضور زن حائض در کنار فرد در حال احتضار جایز نیست.

۶. محیط بیمارستان ها و درمانگاه ها محیطی انسانی، اسلامی و الهی به معنای واقعی کلمه باشد.

بنابراین، باید برای انجام دستورهای شرع مقدس اسلام و ائمه معصومین علیه السلام - که برخی از آنها بیان شد - با دقت و رعایت امانت در زمینه های مختلف تلاش و کوشش شود.

درمان و پرستاری زن به وسیله پزشک مرد و بالعکس

اشاره

پرسش: آیا مرد می تواند درمان و پرستاری از زن را بر عهده بگیرد و آیا زن می تواند پرستاری و درمان مرد را بر عهده بگیرد؟

پاسخ: اگر به روایات نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر و آیه شریفه ای که دستور می دهد، هریک از زن و مرد چشمشان را از یکدیگر بپوشانند، بنگریم به این نتیجه می رسیم که اختلاط مردان و زنان از نظر شرع مقدس اسلام ناپسند و از آن روی گردان است چه رسد به درمان و پرستاری و لمس کردن.

این موضوع به دو شکل زیر قابل بررسی است:

۱. مداوای مرد به وسیله زن

در تاریخ آمده است: شماری از زنان به مداوای مجروحین و بیماران می پرداختند که به زودی به موارد آن اشاره خواهیم کرد.

علی بن جعفر از برادرش نقل می کند که راوی می گوید:

از حضرت درباره مردی سؤال کردم که در «ران» و «کفل» او زخمی وجود دارد، آیا جایز است زن آن را ببیند و مداوا کند؟ حضرت فرمود: اگر آن محل عورت حساب نشود، اشکال ندارد. (۲)

۱- (۱) . الکافی، ج۳، ص۱۳۸؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص ۲۳۰؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۵۹۵ و ۶۷۱ و در پاورقی اش از التهذیب، ج۱، ص۱۲۱؛ قرب الإسناد، ص۱۲۹.

۲- (۲) . قرب الإسناد، ص۱۰۱ و۱۰۲؛ بحارالأنوار، ج۱۰۴، ص۳۴، به نقل از قرب الإسناد؛ وسائل الشيعه، ج۱۴، ص۱۷۳.

توضیح: مراد از عورت محل خاص آن است نه جایی که نسبت به جنس مخالف عورت حساب می شود.

علی بن ابی حمزه می گوید:

به حضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره زن حائضی که بالای سر بیمار نشیند تا دم مرگ چیست؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد چنین زنی می تواند به پرستاری از بیمار بپردازد و زمانی که از بیمار قطع امید شد و مرگش نزدیک شد، زن حائض از او دور شود و نزدیک او هم نباشد؛ زیرا ملائکه از وجود او اذیت می شوند. (۱)

لازم به ذکر است که وجود علی بن حمزه در سلسله این روایت ضرری ندارد؛ زیرا ما مطمئن هستیم که شیعه از وی روایت نمی کند مگر در زمانی که عقاید او سالم و بر صراط مستقیم بوده است؛ ولی پس از منحرف شدن و پذیرفتن مذهب واقفی نزد شیعه بی ارزش شد. (۲)

پذیرفتنی نیست که این دو روایت بیانگر پرستاری و مداوای مرد توسط زنان و محارم باشد؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که این روایت - به ویژه روایت علی بن جعفر - به این مورد انصراف داشته باشد. البته می توان گفت: باید این روایت بر صورتی حمل شود که ضرورتی در کار باشد و این روایات به مورد ضرورت انصراف دارند؛ زیرا - چنان که در آینده و در روایات مربوط به معالجه زن توسط مرد خواهد آمد - حکم اولی بین زن و مرد مشترک است و آنچه به وسیله آیات و روایات ثابت شده مطلق است و فرقی بین درمان مرد توسط زن و یا بالعکس وجود ندارد. مثلاً اگر دو پزشک داشته باشیم که یکی از آنها زن باشد و در حضور آنها مرد بیماری باشد؛ اگر زن کار درمان او را بر عهده بگیرد، مردم از کار او انتقاد می کنند و آن را کاری ناپسند می شمارند.

همچنین به عنوان تأیید می توان به روایتی که در صفحات آینده درباره نگاه کردن به خنثی می آید، اشاره کرد که امام علیه السلام آن را به شرط عدم جواز نگاه زن به مرد و بالعکس و حکم به لزوم نگاه در آیینه، پذیرفته است.

این برداشت نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا در مثال دو پزشک که یکی از آنها زن باشد، مصداق این روایت نیست و دلیل آن ممکن است فتاوای علماء در طول قرون متمادی باشد که متصل به زمان معصوم نیست. ازاین رو، عمل مردم نمی تواند بیانگر نظر شارع باشد.

۱- (۱) . مصادر این روایت در آخرین حدیث پرستار در بیمارستان ذکر شد.

۲- (۲) . ما در کتاب ولایت فقیه در مورد صحیحه عمربن حنظله در این موضوع بحث کرده ایم.

اما روایت خنثی مربوط به نگاه کردن به عورت خنثی است درحالی که بحث ما درباره نگاه کردن به غیر عورت است. افزون بر آن، این روایت تکلیف و حکم شرعی درمان و پرستاری را بیان نمی کند بلکه راه حلی است که به وسیله آن می توان جنسیت خنثی را تشخیص داد تا در تقسیم ارث و... از آن استفاده شود.

پس درمی یابیم که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از او درمان و پرستاری مردان توسط زن ها انجام می شده است. زنی به نام «رفیده» خیمه ای در مسجد داشت که در آن بیماران را درمان می کرد. زمانی که «سعدبن معاذ» مجروح شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سعد را به خیمه «رفیده» ببرند تا حضرت از وی عیادت کند و حضرت هر صبح و شام از وی عیادت می فرمود. (۱) همین زن در جنگ «بنی قریظه» نیز مجروحین لشکر اسلام را درمان می کرد. (۲)

برخی گفته اند: «کعیبه» دختر «سعید الاسلمیه» در مسجد خیمه ای برای مداوای بیماران و مجروحین داشته است و «سعدبن معاذ» تا زمانی که زنده بود، زخم خود را نزد این زن درمان می کرد.

لازم به ذکر است که این زن خواهر «رفیده» بود (۳) و شاید هر دو در یک خیمه مجروحان را درمان می کردند. نام زن هایی که در جنگ ها با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشته و مجروحان را درمان می کردند، بدین شرح است:

«لیلی الغفاریه»؛ «ام کبشه القضاعیه»؛ «ام سلمه»؛ «معاذه الغفاریه»؛ «ام کلثوم» دختر «عقبه بن ابی معیط»؛ «ام سلیم»؛ «ربیع بنت معوذ»؛ «ام زیاد الاشجعیه»؛ «ام ایمن»؛ «ام سنان الاسلمیه» و «ام عطیه الانصاریه». (۴)

۱- (۱) . سیره ابن هشام، ج۳، ص ۲۵۰؛ الإصابه، ج۴، ص۳۰۲ و۳۰۳، به نقل از ابن اسحاق و از بخاری در الادب المفرد و در التاریخ به سند صحیح و المستغفری نیز آن را از طریق بخاری و ابوموسی از طریق المستغفری ذکر کرده اند؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۱۱۳، ج۱، ص۴۵۳، ۴۵۴ و۴۶۲ به نقل از مصادر قبل؛ الاستیعاب، ج۴، ص۳۱۱؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۳۸۷، به نقل از الإصابه.

۲- (۲) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج۸، ص۳۸۷، به نقل از النهایه الارب، ج۱۷، ص۱۹۱.

۳- (۳) . الإصابه، ج۴، ص۳۹۶؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۱۱۳، ج۱، ص۴۵۴.

۴- (۴) . التراتیب الاداریه، ج۲، ص۱۱۳ و۱۱۶؛ مسند احمد، ج۵، ص۸۴ و۲۷۱، ج۶، ص۴۰۷، ج۶، ص۳۵۸، به نقل از زن غفاریه که با پیامبر صلی الله علیه و آله برای معالجه در جنگ شرکت کرد؛ قاموس الرجال، ج۱، ص۳۳ و۴۸؛ سنن بیهقی، ج۹، ص ۳۰؛ نوادر المخطوطات، ج۱، ص۶۱؛ کتاب المرادفات من قریش، مدائنی؛ الإصابه، ج۴، ص۳۰۱، ۴۰۲، ۴۳۳، ۴۵۴ و۴۸۷؛ در این کتاب از ابی داود، نسایی و ابن ابی عاصم نقل

همه این زن ها برای درمان مجروحان و بیماران با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ ها شرکت می کردند؛ «ام عطیه» در هفت جنگ (۱) و زن دیگری در شش جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشتند. (۲)

از انس نقل شده است که پیامبر در حال جنگ بودند و «ام سلیم» و زنان همراه او که از انصار بودند، به مجاهدان آب می دادند و مجروحان را مداوا می کردند. (۳)

«ربیع بنت معوذ» می گوید: «با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و به مجاهدان آب می دادیم و مجروحین را مداوا می کردیم و شهدا را حمل می کردیم». (۴)

«حشرج ابن زیاد الاشجعی» از جده پدری خود نقل می کند:

در نبرد خیبر همراه با پنج زن دیگر برای مداوای مجروحین و انجام کارهای دیگر حضور داشتیم و پیامبر صلی الله علیه و آله بین این زنان خرما تقسیم فرمودند. (۵)

از «ام سلمه» نیز نقل شده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال جنگ بودند و من با گروهی از زنان انصار به تقسیم آب و درمان مجروحان مشغول بودیم». (۶)

از «زهری» نقل شده است: «در جنگ ها زنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند و کار تقسیم آب و مداوای مجروحان را بر عهده داشتند». (۷)

۱- (۱) . صحیح مسلم، ج۵، ص۱۹۹؛ مسند احمد، ج۵، ص۸۴ .

۲- (۲) . حمیدی، المسند، ج۱، ص۱۷۵؛ بخاری، (چاپ سال۱۳۰۹)، ج۱، ص۱۱۵؛ مسند احمد، ج۵، ص۸۴ .

۳- (۳) . ابن تیمیه، المنتقی، ج۲، ص۷۶۸، به نقل از مستدرک الحاکم، احمد و مسلم؛ سنن بیهقی، ج۹، ص۳۰.

۴- (۴) . صحیح بخاری، پاورقی فتح الباری، ج۶، ص۶۰؛ فتح الباری، ج۱۰، ص۱۱۵؛ اسد الغابه، ج۵، ص۴۵۱؛ الاصابه، ج۴، ص۳۰۱.

۵- (۵) . ر.ک: مسند احمد، ج۵، ص۲۷۱؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۱۱۵ به نقل از ابی داود و در این کتاب به جای جنگ خیبر، حنین را بیان کرده است؛ اما این دو اسم در زمان قدیم بدون نقطه نوشته می شده و شبیه یکدیگر بوده و همین باعث اشتباه شده است.

۶- (۶) . التراتیب الاداریه، ج۲، ص۱۱۵، به نقل از السیره الشامیه به نقل از طبرانی.

۷- (۷) . التراتیب الاداریه، ص۱۱۵، به نقل از عبدالرزاق.

مانند این روایت از مالک در «العتیبه» نیز نقل شده است. (۱)

«ابراهیم» درباره جهاد زن ها سؤال کرد و حضرت فرمود:

زن ها با رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ ها حاضر می شدند و به مداوای مجروحان و آب رسانی به رزمندگان می پرداختند. (۲)

ابن عباس در جواب «نجده الحروی» نوشته است:

در پاسخ به این پرسش که آیا در جنگ ها زنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشته اند؟ نوشتم: زنان در جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و به مداوای مجروحان می پرداختند. (۳)

مسعودی و دیگران درباره «یوم عماس» می نویسند:

مسلمانان به طرف کشته های خود روی آوردند و آنها را حفظ کرده و به پشت جبهه انتقال دادند؛ و زن ها و بچه ها، شهدا را دفن کردند و آسیب دیدگان را نزد زنان می بردند و آنها نیز به درمان زخم های آنها می پرداختند... . (۴)

روایت های «علی بن حمزه» و «علی بن جعفر» و تمام روایاتی که در این بخش بیان شد، تأیید می کند که زنان پرستاری از مردان را بر عهده داشته اند.

روایت هایی که زنان را از شرکت در جنگ و پرستاری از مردان بازمی دارد:

۱. طبرانی نقل می کند:

زنی از «عذره» از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا در سپاهی که عازم جنگ بود، شرکت کند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه نداد. آن زن به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! من نمی خواهم بجنگم بلکه می خواهم بیماران و مجروحان را درمان کنم یا به بیماران آب بدهم. حضرت فرمود: اگر این کار رواج پیدا نمی کرد که بگویند فلان زن به جنگ رفت، به تو اجازه می دادم. تو بنشین و به جنگ نرو. (۵)

۱- (۱) . همان، ص۱۱۶.

۲- (۲) . عبدالرزاق، المصنف، ج۵، ص۲۹۸، در پاورقی اش از شیخین و به همین مضمون از انس و مسلم از ابن عباس نقل کرده است؛ المنتقی، ج۲، ص۷۶۸؛ سنن ابن ماجه، ج۲، ص۹۵۲.

۳- (۳) . شافعی، الام، ج۴، ص۸۸؛ صحیح مسلم، ج۵، ص۱۹۷؛ سنن بیهقی، ج۹، ص۳۰؛ مسند احمد، ج۱، ص۲۲۴ و۳۰۸؛ المنتقی، ج۲، ص۷۶۸، به نقل از احمد، مسلم و ابن ماجه؛ ترمذی، ج۴، ص۱۲۶؛ حلیه الاولیاء، ج۳، ص۲۰۵.

۴- (۴) . مروج الذهب، ج۲، ص۳۱۷؛ دحلان، الفتوحات الإسلامیه، ج۱، ص۱۱۴؛ تاریخ طبری، ج۳، ص۵۸؛ ابن اثیر، الکامل، ج۲، ص۴۷۷؛ ابن خلدون، العبر، ج۲، ص۹۷ و۹۸.

۵- (۵) . مجمع الزوائد، ج۵، ص۳۲۳؛ گفته که طبرانی از الکبیر و الاوسط روایت کرده است که هر دو از نظر رجال صحیح هستند؛ حیاه الصحابه، ج۱، ص۶۱۸، به نقل از مجمع الزوائد.

مانند این روایت درباره زنی به نام «ام کسبه القضاعیه» نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. (۱)

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله به «أم ورقه الانصاریه» اجازه ندادند که برای مداوای مجروحان و پرستاری از بیماران به جنگ بیاید. (۲)

حقیقت این است که این روایت ها نه تنها هیچ ضرری به دلالت احادیث گذشته وارد نمی کند بلکه آنها را تأیید می کند؛ زیرا در روایت اول برای نیامدن آن زن چنین دلیل آورد که دوست ندارد این یک سنت و رسم شود، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله دوست ندارد که زن ها به این صورت در جنگ ها شرکت کنند اما در مورد «ام ورقه» علت اجازه ندادن پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما روشن نیست شاید او مشکل خاصی داشته است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه نداد و این کار پیامبر صلی الله علیه و آله مطلق نبوده و زنان دیگر می توانستند در جنگ شرکت کنند.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله پرستاری زنان از مردان رواج داشته است. مگر اینکه بگوییم این سیره تنها از طریق غیرشیعه ثابت شده و حُجّیتی ندارد یا اینکه مشهور از روایت «علی بن حمزه» و «علی بن جعفر» دوری کرده و به آن عمل نکرده اند و برخی اعراض مشهور را دلیل ضعف سند می دانند و به همین دلیل براساس مضمون آن فتوا نمی دهند یا اینکه بر مورد ضرورت حمل نموده و تمام روایات گذشته را نیز به ضرورت حمل می کنند. (۳) شاید به همین دلیل است که اهل فتوا معتقدند در این مسئله بین زن و مرد تفاوتی نیست، همان گونه که حمل بر صورت ضرورت و یا غیرضرورت و همچنین ملاحظه آنچه شارع در مرزبندی بین زن و مرد به آن اشاره دارد، اقتضا می کند که در این مسئله فقط به پیرزن ها بسنده شود و این مطلب واضح است.

۲. مداوا و پرستاری از زن به وسیله پزشک مرد

گفتیم که تمام بدن زن برای مرد عورت است، هرچند نگاه کردن به برخی از قسمت های بدن مانند عورت از نظر قبح و مفسده شدیدتر از جاهای دیگر است مثل دست... و به همین دلیل درمان زن باید توسط زنان انجام شود.

۱- (۱) . الإصابه، ج۴، ص۴۸۷؛ التراتیب الاداریه، ج۲، ص۱۱۵.
۲- (۲) . الإصابه، ج۴، ص۵۰۵؛ الاستیعاب، در پاورقی در همان جلد و همان صفحه؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص۴۷، به نقل از طبقات، ابن سعد و مجمع الزوائد، سیوطی و عزاه، ابن راهویه و الحلیه، ابی نعیم، و بیهقی گفته است که ابوداود بخشی از آن را روایت کرده است؛ مسند احمد، ج۶، ص۶۰۵؛ سنن أبی داود، کتاب الصلاه، ص۶۱.
۳- (۳) . برخی از روایات گذشته که از صحابه نقل شد، بر این مطلب حمل می شود. ر.ک: التراتیب الاداریه، ج۲، ص۱۱۶، به نقل از ابن زکری و قرطبی.

زن می توانـد به درمـان زن بـپردازد ولی نگـاه کردن به عورت زن بر او حرام است مگر در صورت ضـرورت و دراین صورت باید به مقداری که نیاز است، بسـنده کند؛ اگر نگاه در آیینه کافی باشد، جایز نیست از این مقدار تجاوز کند و به طور مستقیم نگاه کنـد. چنان که در روایات مربوط به نگاه خنثی خواهد آمد. اگر درمان جز با نگاه مسـتقیم - چه از نظر زمان و چه از نظر کیفیت - امکـان پـذیر نباشـد، به مقـدار ضـرورت جایز است و درصورتی که هم جنس وجود داشـته باشـد، زن نمی توانـد به پزشک مرد مراجعه کند؛ مگر اینکه گفته شود این کار به واسـطه لمس هم قابل تشـخیص است و احتیاج به نگاه کردن ندارد. در روایت آمـده است که علی علیه السـلام از قـابله کوفی خواست تا جاریه ای را معاینه کنـد و ببینـد که آیا باکره است یا نه؟ (۱) مانند این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است. (۲)

در رابطه بـا این موضوع، روایاتی مبنی بر قبول شـهادت زنان درباره مسائلی که برای مردان نگاه کردن به آن حلال نیست مثل ولادت، ازدواج (۳) وجود دارد.

اگر ممکن باشد تنها به نگاه کردن بسنده کند، جایز نیست از این مقدار تجاوز شود و به طور مستقیم لمس کند و اگر لمس با پارچه یا چیز دیگر ممکن است، نمی تواند به گونه ای دیگر عمل کند.

روایت هایی که درمان مردان توسط پزشک زن را جایز نمی داند:

۱. علی بن جعفر از برادرش علیه السـلام درباره زنی سؤال کرد که قسمت ران و یا بازویش جراحتی برداشته است، آیا مرد می تواند برای درمان به این موضع زن نگاه کند؟ حضرت فرمود: نه. (۴)

۲. علی بن جعفر از برادرش نقل می کنـد که از او درباره زنی سؤال کردم که آیا مرد می توانـد او را حجامت کنـد؟ حضـرت فرمود: نه. (۵)

ص:۱۵۰

۱- (۱) . اگرچه در داسـتان تصـریح به نگاه مستقیم نشده است، ولی آنچه از روایت ظاهر است، نگاه مستقیم است. طب الامام الصادق علیه السلام ، ص۱۸ و۱۹؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۱۶۷ و۱۶۸؛ گفته است که این روایت را عالمان ما مانند ابن شاذان و دیگران مانند اردبیلی و مالکی نقل کرده اند.
۲- (۲) . عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۳۹.
۳- (۳) . ر.ک: بحارالأنوار، ج۱۰۴، ص۳۲۱، باب شهاده النساء و کتاب های دیگر.
۴- (۴) . قرب الإسناد، ص۱۰۱؛ وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۱۷۳؛ بحارالأنوار، ج۱۰۴، ص۳۴.
۵- (۵) . قرب الإسناد، ص۱۰۱؛ بحارالأنوار، ج۱۰۴، ص۳۳ و۳۴.

۳. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره پسربچه ای پرسیده شد که آیا می تواند زن را حجامت کند؟ فرمود: اگر خوب و بد را تشخیص می دهد، جایز نیست. (۱)

شاید نظر حضرت علی علیه السلام این باشد که بچه ای که نزدیک سن بلوغ است و خوب و بد را می فهمد، خوب نیست به مواضع پنهان زن نگاه کند و یا شاهد و ناظر حجامت موضعی از زن باشد که نگاه کردن بچه به آن موضع ممنوع است.

اگر برای درمان زن به وسیله مرد راه دیگری وجود ندارد، جایز است و باید به مقداری که نیاز برطرف شود، بسنده نمایند.

به این روایت ها توجه کنید:

۱. از حضرت علی علیه السلام پرسیده شد که طفلی در شکم مادرش مرده و این کار برای زن خطرناک است. حضرت فرمود: اگر زن ها اقدام نمی کنند، اشکال ندارد که مرد دستش را داخل کند و بچه را قطعه قطعه کرده و خارج کند. (۲)

۲. از امام باقر علیه السلام پرسیده شد که زنی بیمار است، آیا جایز است که مرد او را درمان کند؟ حضرت فرمود: اگر برای درمان راه دیگری وجود ندارد، جایز است. (۳)

در روایت دیگری از امام علیه السلام پرسیدند: زن مسلمانی بیمار است و شکستگی و یا زخمی در بدن دارد و این زخم در محلی است که نگاه کردن به آن جایز نیست. پزشک مرد برای درمان ماهرتر از زن ها است، آیا نگاه کردن به این زن برای مرد جایز است؟

امام فرمود: «اگر راه دیگری نیست و خود زن اجازه می دهد، مرد می تواند او را درمان کند». (۴)

۳. نقل شده است که شخصی به نام «شمردل» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: من طبابت می کنم. وقتی زن جوانی برای درمان نزد من می آید دیدن، چه مقدار از بدن زن برای من حلال است؟ حضرت فرمود: اگر پزشک زن نباشد و یا پزشک مرد ماهرتر باشد باز کردن رگ، بریدن جای زخم و... تا آخر روایت.... (۵)

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۱۷۲؛ الکافی، ج۵، ص۵۳۴.
۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۸۲، ص۱۲، ج۱۰۴، ص۳۶؛ قرب الإسناد، ص۶۴؛ فروع الکافی، ج۱، ص۱۵۵. وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۷۳ و در پاورقی اش از فروع الکافی و قرب الإسناد و از التهذیب، ج۱، ص۹۸.
۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۷۴، از الدعائم.
۴- (۴) . وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۱۷۲؛ الکافی، ج۵، ص۵۳۴.
۵- (۵) . الإصابه، ج۲، ص۱۵۶.

«ابن ادریس» در کتاب سرائر می نویسد: «هنگامی که زن بیمار برای درمان به مرد مراجعه کند، اشکال ندارد...».

علامه «قدس سره» در کتاب منتهی می نویسد: «طلب دستمزد برای ختنه (پسر و دختر) جایز است». (۱)

صاحب کتاب عروه الوثقی می نویسد:

مواردی از حرمت نگاه زن و مرد نامحرم استثنا شده است؛ یکی از آنها درمان است و مقداری که برای گرفتن نبض، شکستگی، زخم، رگ زدن و حجامت نیاز است البته هنگامی که هم جنس وجود نداشته باشد، دراین صورت مَس و لمس هم جایز است. (۲)

و نیز می نویسد:

اگر درمان، تنها به نگاه کردن بدون لمس و یا لمس بدون نگاه باشد، واجب است به همان مقدار نیاز بسنده شود و غیر آن جایز نیست. (۳)

نایب الامام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی قدس سره می نویسد:

مقام معالجه از حکم حرمت نگاه و حرمت لمس در مورد زن و مرد استثنا شده است البته زمانی که هم جنس وجود نداشته باشد. کارهایی مانند کنترل نبض اگر به وسیله دستگاه ممکن نباشد مانند درجه و یا وسیله دیگر، رگ زدن، حجامت، بستن شکستگی و اموری از این قبیل، مقام ضرورت مثل اینکه نجات دادن کسی از غرق شدن متوقف بر نگاه و لمس است و زمانی که ضرورت اقتضا کند و یا معالجه متوقف بر نگاه کردن بدون لمس باشد و یا بالعکس به همان مقدار ضرورت اکتفا می شود و نباید بیشتر از آن حد انجام شود. (۴)

اما درباره نگاه کردن به عورت غیرمسلمان - که به طور معمول توجه زیادی به پوشش ندارند و بدون پوشش وارد حمام می شوند - اشکال شرعی ندارد و روایت معتبر بر این حکم وجود دارد. (۵)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۶۵.

۲- (۲) . عروه الوثقی، ص۶۲۶.

۳- (۳) . همان، ص۶۲۷.

۴- (۴) . تحریرالوسیله، ج۲، ص۲۴۳.

۵- (۵) . بحارالأنوار، ج۱۰۴، ص۴۲ و ج۷۶، ص ۸۰؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۶۵ و۳۶۶؛ فروع، ج۶، ص۵۰۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۶۳؛ مکارم الاخلاق، ص۵۶.

نگاه کردن به خنثی

شایسته است که زن و مرد مسلمان از نگاه مستقیم به خنثی دوری کنند. بنابراین، اگر درمان خنثی به وسیله نگاه در آیینه ممکن باشد، باید همین کار را انجام داد و در نگاه به عورت خنثی اگر فردی مثل او را نشناسیم، باید در آیینه نگاه کنند؛ زیرا مفسده آن کمتر از نگاه غیرهم جنس و به صورت مستقیم است.

یحیی بن اکثم از امام هادی علیه السلام درباره این سخن حضرت علی علیه السلام که «خنثی به نشانه آلت بولش ارث می برد» پرسید: چه کسی آلت بول او را ببیند؟ اگر مردان ببینند، شاید او زن باشد و مرد به او نگاه کرده و اگر زنان ببینند، چه بسا او مرد باشد و زن به او نگاه کرده و این حلال نیست.

امام در جواب فرمود: «سخن حضرت علی علیه السلام حق است. چند نفر عادل هر کدام آیینه ای به دست می گیرند و خنثی به صورت عریان پشت سر آنها می ایستد و آنها در آیینه ها می نگرند و شبح او را می بینند و حکم می کنند». (۱)

تشریح جسد

اسلام مردم را از هرگونه بی احترامی به جسد مسلمان مانند قطع سر، شکستن استخوان، شکافتن شکم و مانند آن بازداشته است و برای آن دیه تعیین کرده است و جسد مسلمان را مانند زنده او محترم شمرده است. براساس برخی از روایات احترام بیشتری

برای مرده مسلمانان قائل است. (۲) بنابراین آنچه امروزه به نام کالبدشکافی جسد نامیده می شود - خواه برای آموزش و یا برای کار دیگر - جایز نیست؛ مگر اینکه ضرورت، ما را به این کار وادار نماید که دراین صورت به همان مقدار نیاز جایز شمرده می شود.

۱- (۱) . ر.ک: بحارالأنوار، ج۱۰۴، ص۳۵۸ و۳۵۹، ج۶۱، ص۲۵۴؛ تحف العقول، سؤال ص۳۵۶ و جواب ص۳۵۹؛ قضاء امیرالمؤمنین علیه السلام ، ص۱۵۷ و۱۵۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج۲، ص۳۷۶.

۲- (۲) . التهذیب، ج۱۰، ص۲۷۱ - ۲۷۴، ج۱، ص۴۱۹؛ الإستبصار، ج۴، ص۲۷۵ - ۲۹۸؛ برقی، المحاسن، ص۳۰۵؛ شیخ صدوق، العلل، ص۵۴۳، باب ۳۳۰؛ الکافی، ج۷، ص۳۴۸ و۳۴۹،به نقل از الکافی، ج۱، ص۳۰۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۱۷ و۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۸۷۵، ج۱۹، ص۲۴۷ - ۲۵۱؛ المسالک، اواخر جزء دوم، اواخر کتاب دیات؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۳۲۸، از قرب الإسناد، ص۱۷۰ و چاپ نجف، ص۱۳۰ و... .

پرسش

روایاتی که تشریح را جایز نمی داند، مربوط به تشریح و قطع عضو از روی انتقام است و شامل تشریح برای هدف عقلائی مانند آموزش نمی شود.

پاسخ

این سخن به دو دلیل زیر پذیرفتنی نیست:

۱. برخی از روایات برای کسی که از روی اشتباه و از روی خطا جراحتی بر بدن میت وارد کرده است، کفاره تعیین نموده بااینکه هیچ دشمنی در وارد کردن این جراحت در کار نبوده مگر اینکه کسی بگوید که این کار برای هدفی انجام شده است، در اینجا کافی است، دقت شود. (۱)

۲. دلیلی که در روایت ها برای جایزندانستن تشریح بیان شد، این بود که احترام به مرده مسلمان مانند احترام به زنده او است. بنابراین همان گونه که این عمل در زمان حیات او برای آموزش جایز نیست، پس از مرگ او نیز جایز نیست، مگر اینکه کسی جواب دهد که این روایات همه ناظر با اعم اغلب هستند؛ یعنی تشریح نوعی هتک حرمت است و افزون بر این، این گونه تشریح که برای آموزش انجام می گیرد، در زمان معصومین علیهم السلام وجود نداشته است و پذیرفتنی نیست که در تشریح برای آموزش هیچ گونه هتک حرمتی نباشد.

برای حرمت تشریح نمی توان به احادیث ممنوع بودن مثله استدلال کرد؛ زیرا ممکن است نهی از مثله با هدف خاصی مانند انتقام - که یک کار عقلایی نیست - باشد برخلاف تشریح که دارای هدف پسندیده و مطلوبی مانند آموزش و... است.

افزون بر این، پیامد جایز دانستن مثله این است که دشمن نیز اقدام به انجام آن می کند که سبب هتک حرمت شهدا می شود و در شرع مقدس کاری ناپسند شمرده می شود.

همان گونه که گفتیم، هیچ مزیّتی در این کار وجود ندارد تا انگیزه ای برای انجام این کار ناپسند باشد. روایاتی به این مضمون وارد شده است: «احترام میت مؤمن یا مسلمان مانند احترام زنده او است». (۲)

۱- (۱) . المسالک، آخر کتاب دیات؛ التهذیب، ج۱۰، ص۲۷۴؛ الإستبصار، ج۴، ص۲۹۹؛ الکافی، ج۷، ص۳۴۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۱۷؛ صدوق، العلل، ص۵۴۳؛ المحاسن، ص۳۰۶؛ الجواهر، ج۴۳، ص۳۸۴ و۳۸۵؛ مبانی تکلمه المنهاج، ج۲، ص۴۲۳.

۲- (۲) . التهذیب، ج۱۰، ص۲۷۲، ج۱، ص۴۱۹؛ الإستبصار، ج۴، ص۲۹۷؛ وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۲۵۱، و در پاورقی اش به نقل از التهذیب، الإستبصار و الکافی، ج۱، ص۳۰۲.

تعبیر روایات دیگر «میت»، «رجل میت» و مانند آن است. در هیچ یک از آنها مشخص نشده است که مؤمن است یا مسلم. در این گونه روایت ها که به صورت مطلق مسلم گفته شده است، باید بپذیریم که مراد از مسلم همان مؤمن است؛ زیرا درباره مرده مسلمان سؤال شده است. بنابراین، منظور میت غیرمسلمان - حتی اگر ذمی باشد - نیست. روایت هایی که برای هر یک از اعضاء بدن انسان حتی کافر ذمی دیه تعیین کرده است، حقی است که تنها به خاطر حفظ زندگی او و ازبین رفتن هرج و مرج در جامعه و جلوگیری از تجاوز به «کافر ذمی» قرار داده شده است.

در روایت «سماعه» نیز دیه برای قتل کافر ذمی تعیین شده است. (۱) و پس از کافر ذمی تفاوتی بین جسد او و دیگر کافران وجود ندارد. مگر اینکه کسی به عموم تعلیل در روایت تمسک کند و بگوید: این تعلیل شامل تمام کسانی که در زمان حیاتشان احترام داشته اند - حتی ذمی - می شود، البته این حرف بدون توجه به مطلبی است که کمی قبل ذکر کردیم که دیه ای که برای کافر ذمی قرار داده شده تنها به عنوان حقی برای اوست نه بیشتر و نه کمتر. شاید صاحب کتاب قواعد به همین دلیل برای جسد کافر ذمی، یک دهم دیه حرّ ذمی را تعیین کرده است. (۲)

چون زنده محارب با اسلام و مسلمانان دارای احترام نیستند، پس از مرگ نیز حرمتی ندارند و تشریح بدن آنها - برای هر هدفی - دیه و گناه ندارد.

ص:۱۵۵

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۱۶۳ و در پاورقی اش از التهذیب، ج۱۰، ص۱۸۸؛ الإستبصار، ج۲، ص ۲۷۰.

۲- (۲) . جواهر، ج۴۳، ص۳۸۹ و در پاورقی اش از ایضاح الفوایدفی شرح القواعد، ج۴، ص۷۲۹، در این کتاب به جای «ذمّی حر» «ذمّی حی» آمده است.

۵. بیمار و عیادت کنندگان

عیادت بیمار

بیان آثار معنوی و ثواب عیادت بیمار اعم از فضیلتی که نزد پرودگار دارد و آثار روحی که بر خود بیمار و اطرافیان و حتی بر عیادت کنندگان دارد، ضرورتی ندارد.

بی شک عیادت از بیمار آثار مثبتی بر روابط آنان خواهد داشت و صمیمیت و صفا در روابط آنان پدیدار می شود. برخی از این آثار با تحقیق و بررسی درباره آنچه بیمار و اطرافیان او از آن رنج می برند و چه آثار مثبت و منفی بر آنان دارد، روشن می شود. بنابراین، این آثار و انعکاس ها، باید تأثیر و اثرپذیری در اطراف عیادت نیز متناسب و هماهنگ با آن باشد.

در این قسمت نمی خواهیم بیش از مقدار نیاز سخن بگوییم بلکه به اشاره ای بسنده می کنیم و موضوع را به خواننده واگذار می کنیم تا در صورت علاقه به تحقیق بپردازد.

ازاین رو به سرعت وارد بحث می شویم. هریک از بیمار و عیادت کننده، صفاتی باید داشته باشند. روایات مختلفی خصوصیات موضوع مورد بحث را بیان کرده اند که بیانگر میزان دقت و ظرافتی است که در تدوین ارتباط میان بیمار و عیادت کنندگان وجود دارد. پیش از این گفتیم، اگر کسی آنچه را که بیمار بدان میل دارد به او بخوراند، خداوند از میوه های بهشتی به او می دهد. روایاتی را که از دلتنگ کردن بیمار و ایجاد سروصدا و مسائل دیگر نهی می کردند، آوردیم؛ اما آنچه در اینجا در پی آن هستیم مطالب ذیل است:

اعلام بیماری به آشنایان

در برخی از روایت های معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

لازم است بیمار، دوستان خود را از بیماری خود مطلع سازد تا آنان به عیادتش بیایند تا در نتیجه هم بیمار اجر ببرد و هم عیادت کنندگان. شخصی گفت: اگر عیادت کنندگان اجری داشته باشند، درست است؛ زیرا به عیادت او رفته اند اما بیمار چرا اجر می برد؟ حضرت در جواب فرمود: چون بیمار برای آنها ثواب کسب کرده اجر می برد. بنابراین، برای او به خاطر این کارش ده حسنه نوشته می شود و مقام او ده درجه بالاتر می رود و ده گناه از او بخشیده می شود. (۱)

اجازه ملاقات به عیادت کنندگان

بیمار باید اجازه دهد مردم برای عیادت او بیایند و برای او دعا کنند؛ زیرا هیچ کس نیست که دعای مستجابی نداشته باشد....

براساس برخی از روایت ها منظور از مردم، شیعیان هستند. (۲)

باید به این نکته اشاره کنیم که دعاهای خالص تنها از روی رضایت و محبت امکان پذیر است. بنابراین، روابط میان بیمار و عیادت کنندگان باید بر پایه نیکی، صفا و سلامت استوار باشد، چنان که ارتباط دیگران با بیمار و آگاه شدن از مشکلات و ضعف و ناتوانی بیمار ارتباط آنها را با هم بیشتر می کند تا در مقابل خداوند احساس ضعف کنند و از فرد بیمار عبرت بگیرند. هیچ ضمانتی وجود ندارد که آنها به بیماری وی مبتلا نشوند و این کار اثر نافذتری خواهد داشت.

مستحب بودن عیادت بیمار

بی تردید، عیادت از بیمار مطلوب خداوند و مستحب شرعی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که از بیماری عیادت کند، هزار فرشته او را همراهی می کنند و تا وقتی که به منزلش بازگردد، برای او طلب آمرزش می کنند. (۳)

۱- (۱) . الکافی، ج۳، ص۱۱۷؛ السرائر، ص۴۸۲؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۸؛ وسائل الشیعه، ج۲، ۶۳۲؛ مکارم الأخلاق، ص۲۳۵.

۲- (۲) . طب الائمه، ص۱۶؛ الکافی، ج۳، ص۱۱۷؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۶۳۳؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۸.

۳- (۳) . وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۴؛ فروع الکافی، ج۱، ص۱۲۰.

روایات در این موضوع بسیار است که فرصت برای بررسی آنها نیست، کسانی که علاقه مند هستند می توانند به کتب حدیث در محل مربوط، مانند وسایل الشیعه و بحارالانوار و کتب دیگر مراجعه کنند.

عیادت کسی که از کسی عیادت نمی کند

در روایات آمده است که به عیادت کسانی بروید که به عیادت کسی نمی روند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که به عیادت تو نیامد، از او عیادت کن و برای کسی که به تو هدیه نداده، هدیه ببر. (۱)

مسافتی که باید برای عیادت طی کرد

ممکن است از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که به علی علیه السلام فرمود: «یک میل را طی کن و بیماری را عیادت کن» (۲) استفاده شود که اگر بیمار در بیشتر از یک میل ساکن بود، لازم نیست از او عیادت کنند. این سخن کنایه از زیبایی تحمل سختی برای عیادت بیمار است، هرچند این رنج به مقدار پیمودن یک میل با پای پیاده توسط انسان باشد.

این روایت میزان استحباب عیادت را تعیین نمی کند و اگر همه وسایل آماده باشد و با اتومبیل نیز چندین میل پیموده شود، دارای پاداش است و هر اندازه که سختی آن زیادتر باشد، پاداش آن نیز بیشتر است.

عیادت بر زن ها لازم نیست

لازم نیست زن ها به عیادت بیمار بروند. در روایت آمده است: «عیادت بر زن ها لازم نیست». (۳)

شاید به همین دلیل است که شارع مقدس سعی می کند اختلاط زنان و مردان را کم کند؛ زیرا این کار جامعه را از مشکلاتی که این مسئله به دنبال دارد، حفظ می کند.

۱- (۱) . میزان الحکمه، ج۹، ص۱۲۹، به نقل از کنزالعمال، ح ۲۵۱۵۰.
۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۷۷، ص۵۲، ج۷۴، ص۸۳، به نقل از نوادر راوندی، ص۵؛ فقه الرضا، ص۴۸؛ مکارم الأخلاق، ص۴۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج۲، ص۲۲.
۳- (۳) . مستدرک الوسائل، ج۱، ص۹۶ و۹۷؛ الخصال، ج۲، ص۵۸۵؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۵، ۲۲۴ و ۲۲۸، ج۸۲، ص۷۹، ج۷۷، ص۵۴ و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج۱، ص۹۷ و۲۱۸، ج۲، ص۱۴۵ و از مکارم الأخلاق، ص۵۰۰، به نقل از دعوات راوندی و الدعائم.

حضرت زهرا علیها السلام نیز ترجیح می دهد که نه مرد، زن را ببیند و نه زن، مرد را ببیند. این موفق ترین روش برای مقاومت در برابر مظاهر انحراف است؛ هرچند در ساخت محیطی مناسب برای انحراف کمک نکند. شارع نمی خواهد دست دزد را قطع کند؛ بلکه هدف او این است که کسی حتی فکر سرقت را هم نکند تا به قطع دست او منتهی شود.

عیادت؛ هر سه روز یک بار

دیدیم که روایات وارده از معصومین علیهم السلام اصراری بر زیادبودن عیادت نداشته و عیادت هر روز را لازم نمی دانند؛ اما سفارش می کنند که هر سه روز یک بار عیادت صورت گیرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

ملاقات بیمار در مدت کمتر از سه روز عیادت نیست، اگر ضروری بود یک روز عیادت کند و یک روز نکند و اگر مرض بیمار طولانی شد، او را با خانواده اش به حال خود واگذارید. (۱)

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

تا سه روز عیادت را ترک کنید و روز چهارم به عیادت بیمار بروید مگر اینکه بیماری او شدت یابد. (۲)

بنابراین، مقصود از روایت اول این است تا وقتی که بیماری فرد شدت پیدا نکرده عیادت را به تأخیر بیندازید امّا زمانی که بیماری او شدت پیدا کرد، یک روز در میان از او عیادت کنید.

علامه مجلسی می نویسد:

مراد از روایت این است که اگر بیماری بر شخص غلبه یافت، باید او را با خانواده اش تنها بگذاریم همان گونه که در روایت اول ذکر شد و منظور از لفظ «اغبوا» که در روایت آمده است، این است که یک روز عیادت شود و یک روز نشود. (۳)

۱- (۱) . الکافی، ج۳، ص۱۱۷؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۸؛ سفینه البحار، ج۲، ص۲۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۴؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۶، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص۴۱۴.برخی احتمال داده اند که معنی روایت این است که عیادت برای بیماری که سه روز طول نکشد، لازم نیست؛ ولی این احتمال درست نیست؛ به ویژه با توجه به ذیل روایت و ملاحظه روایت دیگر که می گوید: «به عیادت نروید و روز چهارم بروید.» که ظاهراً با آنچه ما گفتیم، همسان است.
۲- (۲) . أمالی، طوسی، ج۲، ص۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۴؛ سفینه البحار، ج۲، ص۲۸۵؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۲، به نقل از أمالی و الجوهری و النهایه؛ میزان الحکمه، ج۹، ص۱۲۹، به نقل از کنزالعمال، ح۲۵۱۵۳ و ۲۵۱۶۱، بدون بیان استثناء.
۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۳.

ولی نگارنـده آنچه را علامه مجلسـی بیان کرده بعید می داند؛ زیرا هنگامی که بیماری شدت یابد، عیادت مورد تأکید است و این برداشت به مقتضای طبع و ذوق است و درصورتی که بیماری طولانی شود، شایسـته است او را با خانواده اش تنها بگذاریم تا به صورت مستقیم به بیمار رسیدگی شود.

بنابراین، نباید زحمت و مشکلات خانواده بیمار را زیاد کنیم تا بیمار خود را باری بر دوش دیگران نبیند و مجبور نشود، چیزی را از خانواده اش بخواهد که شاید افراد عیادت کننده میل و رغبتی به تحمل و انجام آن نداشته باشند.

پس بنـابر روایت دوم عیـادت هر سه روز یک بار انجام شود؛ به گونه ای که از روایت به قرینه ذیلش ظاهر می شود، چنان که روایت دوم هم همین معنی را می رسانـد. آنجا که می فرماید: «بهتر است عیادت به صورت متوالی نباشد و باید بین آن فاصـله انداخته شود».

بنابراین، عیادت بایـد در روز چهارم انجام شود اما علامه مجلسـی از روایت اول چنین برداشت کرده است که در آغاز بیماری شایسته است تا سه روز از بیمار عیادت نشود، اگر تا قبل از این مدت بهبود نیافت، عیادت یک روز در میان انجام می شود.

احتمال داده می شود که کمترین مقـدار عیادت این است که در هر سه روز متوالی به دیدار بیمار برویم و پس از آن یک روز برویم و یـک روز نرویم یـا اینکه بگوییم کمترین مقـدار عیـادت این است که در هر سه روز یک بار عیادت شود و اگر معلوم شد که عیادت هر روز بهتر است، این استثنا می شود.

علامه مجلسی در پایان می نویسد: «مخفی نماند که دو احتمال آخر بعید است و احتمال اول ظاهر است». (۱)

به نظر ما – همان گونه که پیش از این گفتیم – دو احتمال اول بعید است و این نظر به قرینه روایت

«اغبوا فی العیاده الا أن یکون مغلوباً» است که اگر بیماری او شـدت پیدا کرد، عیادت را تا سه روز ترک کنید و از روز چهارم به عیادت بیمار بروید.

در حال طبیعی بعـد از گذشت سه روز و در روز چهارم عیادت انجام شود و اگر بیماری او شدید شد، یک روز عیادت شود و یک روز نشود و در صورتی که بیماری طولانی شد، بیمار را با خانواده اش تنها بگذارید.

۱- (۱) . همان، ج۸۱، ص۲۲۶؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۴، به نقل از مجلسی.

عیادت پس از سه روز

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: «عیادت پس از سه روز انجام شود... (۱) اگر بیمار قبل از سه روز شفا یافت، عیادت لازم نیست...».

پیشتر گفتیم، علامه مجلسی احتمال این معنی را برای روایت اولی در بحث قبل عنوان کرده بود و گفتیم که این احتمال از روایت ظاهر نیست. در غیر این صورت باید روایت دیگر را ترک کرد و آنچه ما در آنجا در جمع بین اخبار گفتیم، محکم تر است.

سه بار عیادت

هر فرد مؤمن باید سه بار به عیادت برادر دینی خود برود و اگر بیماری او طول کشید، بیمار را با خانواده اش به حال خود واگذارد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «عیادت سه بار است و تسلیت یک بار». (۲)

زمان عیادت

از روایات چنین برمی آید که تفاوتی بین عیادت صبح و شب نیست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هر مؤمنی که هنگام صبح از بیماری عیادت کند، ۷۰ هزار ملک او را همراهی می کنند و زمانی که نزد بیمار می نشیند، رحمت پروردگار شامل حال او می شود و این ملائکه تا شب از خداوند برای او طلب آمرزش می کنند و اگر شب بیمار را عیادت کند، همین ثواب تا هنگام صبح برای او وجود دارد. (۳)

۱- (۱) . سفینه البحار، ج۲، ص۲۸۵؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۸، و در پاورقی اش از الدعائم الإسلام، ج۱، ص۲۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۴ و۹۶، به نقل از الدعائم الإسلام و الجعفریات؛ این مضمون از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است؛ ر.ک: مجمع الزوائد، ج۲، ص۲۹۵، به نقل از طبرانی، الاوسط و سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۶۲؛ المنتقی، ج۲، ص۶۷.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۷، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص۴۱۵.

۳- (۳) . الکافی، ج۳، ص ۱۲۰؛ أمالی، شیخ، ج۲، ص۲۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۴؛ مکارم الأخلاق، ص۲۳۶؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۶؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص ۲۲۱، ۲۲۴ و۲۲۵، به نقل از دعوات راوندی و سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۶۴؛ المنتقی، ج۲، ص۶۶ و پاورقی اش؛ مصابیح السنه، ج۲، ص۷۷؛ جواهر الاخبار والآثار چاپ شده همراه با البحر الزخار، ج۳، ص۸۶.

علامه مجلسی می نویسد:

ممکن است از این روایت استفاده شود که آنچه شایع است که شب نباید از بیمار عیادت کرد، اعتباری ندارد و به آن اعتنا نمی شود. (۱)

روایات زیادی به همین مضمون نقل شده است که مجالی برای بررسی همه آنها نیست. (۲) بیمار در شب دچار پریشانی و ناراحتی می شود و در انتظار آمدن شبی است که برای او طولانی می نماید. ازاین رو، رفتن به دیدار او در چنین حالتی باعث کاهش وحشت، ملامت و پریشانی او می شود و حالت انتظاری را که دارد، برطرف می سازد و شاید به همین دلیل است که امام حسن علیه السلام فقط عیادت را در شب ذکر می کند و هنگامی که ابوموسی به عیادت او می آید، می فرماید:

هر وقت شخصی در شب به عیادت بیماری برود، هفتاد هزار ملك با او خارج می شوند و تا صبح برای او استغفار می کنند و در بهشت خداوند میوه هایی به او می دهد. (۳)

و یا اینکه چون ابوموسی شب به زیارت حضرت رفته بود، ذکر این قسمت از حدیث برای او مناسب تر بود و دراین صورت دلیلی بر اختصاص ثواب به شب نیست ولی از طرفی این روایت بین حضرت علی علیه السلام و ابوموسی زمانی که ابوموسی برای عیادت امام حسن رفته بود، نقل شده و همچنین بین حضرت علی علیه السلام و عمروبن حریث و در هر دو روایت صبح و شب با هم ذکر شده است. (۴) البته مانعی ندارد که در همه روایات مذکور در مورد یک حادثه تکرار شده باشد.

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۱.

۲- (۲) . ر.ک: همه مصادر پیشین و غیر آنها در صفحات ذکر شده و قبل و بعد از آن صفحات و مجمع الزوائد، ج۲، ص۲۹۶، به نقل از ابی یعلی.

۳- (۳) . أمالی، طوسی، ج۲، ص۱۷؛ سفینه البحار، ج۲، ص۲۸۵؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۷؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۵ و۲۱۶.

۴- (۴) . أمالی، طوسی، ج۲، ص۲۴۹؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۱ و۲۲۸، به نقل از الدعائم الإسلام، ج۱، ص۲۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۳ به نقل از أمالی، طوسی و الدعائم الإسلام؛ سفینه البحار، ج۲، ص۲۸۵ و۵۳۴؛ سنن بیهقی، ج۳، ص ۳۸۰ و۳۸۱؛ مستدرک الحاکم، ج۱، ص۳۴۹ و۳۵۰، تلخیص مستدرک الحاکم تألیف ذهبی در پاورقی همان صفحه؛ صحیح ترمذی، ج۳، ص ۳۰۰ و۳۰۱؛ سنن ابی داود، ج۳، ص۱۸۵ و۱۸۶؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۶۲؛ الترغیب والترهیب، ج۴، ص۳۲۰، به نقل از کتب بسیار و المصنف، عبدالرزاق، ج۳، ص۵۹۴؛ المنتقی، ابن تیمیه، ج۲، ص۶۶ و در پاورقی آن به نقل از بسیاری از کتاب ها.

از چه کسی عیادت نکنیم ؟!

۱. شرابخوار: امام رضا علیه السلام از پدرانش و آنها هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که حضرت فرمود: «اگر شرابخواری بیمار شد، به عیادت او نروید...». (۱)

۲. اهل ذمّه: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که بیماران آنها را عیادت نکنید و جنازه هایشان را تشییع نکنید. (۲)

ولی در جعفریات نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از یک بیمار یهودی عیادت کرد. (۳)

آنچه در مورد این دو روایت به ذهن می رسد، این است که اگر در عیادت اهل ذمه مصلحتی وجود داشته باشد، عیادت اشکال ندارد همان گونه که پیامبر چنین کرد؛ زیرا منظور از بیمار یهودی که پیامبر صلی الله علیه و آله از او عیادت کرد، غلامی است که بیمار شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عیادتش رفت و بیمار یهودی مسلمان شد. (۴)

همان طور که از روایت اول ظاهر است، اگر مصلحتی در بین نباشد، نباید از اهل ذمه عیادت کرد.

سفارش شده است که به عیادت بیماران غیرشیعی بروید؛ زیرا این کار موجب استحکام رشته دوستی در مقابل دشمن و نزدیک شدن قلوب آنها می شود و نشان دهنده اخلاق عالی و فضیلت و انسانیت است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

از عملی که موجب بدنامی می شود، بپرهیزید؛ تا آنجا که فرمود: در جماعت های آنها نماز بگذارید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید و آنها در کارهای خیر از شما سبقت نگیرند.... (۵)

۱- (۱) . أمالی، صدوق، ص۳۷۴؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۶۷، به نقل از دعوات راوندی؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۹۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۳ و در پاورقی آن به نقل از الفروع، ج۲، ص ۱۹۰ و....

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۴، به نقل از دعوات راوندی؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۹۵.

۳- (۳) . همان، ص۸۳.

۴- (۴) . ر.ک: سنن أبی داود، ج۳، ص۱۸۵؛ سنن بیهقی، ج۳، ص۳۸۳؛ التراتیب الاداریه، ج۱، ص ۳۰ و۳۹۱، به نقل از بسیاری از مصادر؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۳۴، و در پاورقی اش از أمالی، صدوق، ص۲۳۹.

۵- (۵) . وسائل الشیعه، ج۱۱، پاورقی ص۴۷۱، و در پاورقی از الأصول، ص۴۱۹؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۳۷۲، به نقل از تحف العقول، ص۴۸۶؛ مستدرک الوسائل، ج۲، ص۳۷۴، به نقل از الدعائم الإسلام؛ بحارالأنوار، ج۷۵، ص ۴۲۰ و۴۳۱، ج۷۴، ص ۱۶۱ و۱۶۷؛ أمالی طوسی، ج۲، ص ۲۸۰، به نقل از الکافی، المحاسن، ص۱۸، عیاشی، ج۱، ص۴۸ و از صفات الشیعه؛ قصارالجمل، ج۱، ص۷۳.

۳، ۴ و۵. پیامبر اکرم فرمود: «عیادت سه گروه لازم نیست: الف) کسی که دمل دارد، ب) دندان درد، ج) مبتلا به ورم چشم». (۱)

۶. چشم درد: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای چشم درد عیادت لازم نیست». (۲)

در روایات آمده است: زمانی که علی علیه السلام به چشم درد مبتلا بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت او رفت. (۳) منظور از حدیثی که هم اکنون از امام صادق علیه السلام نقل شد، نفی تأکید و نفی استحباب است و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد، دلیلی بر ترجیح داشتن این کار یا اینکه خصوصیتی که در امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است، بدانیم.

عیادت مرد از زن

در روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از برخی زن ها مانند «ام العلاء» و زنی از انصار که از بیماری رنج می برد، عیادت کرد. (۴)

عیادت از بنی هاشم

اگر عیادت کننده نیت خیر داشته باشد، گرامی داشتن افراد منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله ، اکرام خود پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا چه کسی سزاوارتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است که گرامی داشته شود. چون بنی هاشم سختی ها و مصائب گوناگون را به دلیل انتسابشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحمل کرده اند، تکریم آنها از مؤثرترین اسباب تقرب به خداوند است و شاید همین تفسیر کلام امام کاظم علیه السلام باشد که از اجداد طاهرینش علیهم السلام و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «عیادت بنی هاشم واجب و زیارتشان مستحب است». (۵)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۴، از جواهر، کراجکی؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۴؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۳۰۰، به نقل از الأوسط، طبرانی.

۲- (۲) . ر.ک: پاورقی حدیث اول در قسمت «عیادت در هر سه روز».

۳- (۳) . الکافی، ج۳۳، ص۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۸؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۴ به نقل از جعفریات؛ در سنن ابی داود، ج۳، ص۱۸۶ روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از انس به خاطر چشم درد عیادت کرد؛ المنتقی، ج۲، ص۶۶ و در پاورقی اش از المنذری و الحاکم و...؛ سنن بیهقی، ج۳، ص۳۵۸؛ مستدرک الحاکم، ج۱، ص۳۴۲؛ تلخیص مستدرک الحاکم، ذهبی، در پاورقی همان صفحه.

۴- (۴) . الترغیب والترهیب، ج۴، ص۲۹۳، به نقل از ابی داوود و ص۲۹۸ از ابی داوود و طبرانی؛ المصنف، ج۱۱، ص۱۹۵ و۱۹۶؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۳۰۷؛ تیسیر المطالب عن أمالی الامام ابی طالب، ص۴۲۷.

۵- (۵) . مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۳ از بحارالأنوار به نقل از الامامه والتبصره.

عیادت نزدیکان و فامیل

در وصیت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش آمده است:

خویشـان و نزدیکـانت را اکرام کن؛ زیرا آنهـا برای توماننـد دست و بـازو هسـتند؛ تـا جـایی که فرمود: خویشـانی را که سالم هستند، اکرامشان کن و بیمارانشان را عیادت کن. (۱)

استحباب هدیه دادن به بیمار

بیمـار نیـاز به اظهـار محبت و عطوفت دارد و بردن هـدیه برای او بیـان کننـده این محبت و عطوفت است؛ زیرا این کار موجب اطمینان بیمار نسبت به محبت دیگران به خود می شود. برخی از پیروان و اصحاب امام صادق علیه السلام روایت کرده اند:

یکی از یـاران امـام بیمـار شـد و مـا که جمعی از دوسـتداران و یـاران امام بودیم، برای عیادت او حرکت کردیم. در راه با امام صـادق علیه السـلام برخورد کردیم. امـام پرسـید، کجـا می رویـد؟ عرض کردیم: به عیـادت فلان شـخص می رویم. حضـرت فرمود: صبر کنیـد و سـپس فرمود: آیـا شـما سـیب یا «به» یا «بالنگ» یا مقـداری عطر یا قطعه ای از چوب بخور که معطر است، همراه خود دارید؟ در جواب عرض کردیم: هیچ یک از این چیزها را نداریم. حضـرت فرمود: آیا نمی دانید بیمار به وسـیله هر چیز که برایش ببرند، آرامش می یابد. (۲)

شکایت نکردن بیمار به عیادت کنندگان

بسیاری از روایات پنهان کردن بیماری را بسیار باارزش و چون گنجینه ای دانسته اند. (۳) اگر فرد، بیماری خود را به مدت سه روز از مردم پنهان کند و تنها به خدا بازگو کند، بر خداوند است که سلامتی از آن مرض را نصیبش کند. (۴)

ص:۱۶۶

۱- (۱) . کشف المحجه، ص۱۷۳؛ بحارالأنوار، ج۷۷، ص۲۱۸، از کشف المحجه.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۴۳؛ الکافی، ج۳، ص۱۱۸؛ مکارم الأخلاق، ص۲۳۶؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۷، به نقل از مکارم الأخلاق.

۳- (۳) . أمالی، مفید، ص۴؛ مواعظ العددیه، ص۶؛ تحف العقول، ص۲۱۶؛ بحارالأنوار، ج۸۲، ص۱۰۳، ج۸۱، ص۲۰۸، ج۷۸، ص۳۶، ۳۷، ۱۷۵ و۱۳۷، هرچنـد در اینجا تعبیر به کتمان مصیبت کرده است. و ج۷۷، ص۴۲۳، به نقـل از این مصادر: دعوات الراوندی، شهاب الاخبار و ارشاد مفید، ص۱۴۰ و برخی از مصادر قبل؛ غرر الحکم، ج۱، ص۳۶۴.

۴- (۴) . وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۲۸، و در پـاورقی اش به نقل از الخصال، ج۲، ص۱۶۶؛ بحارالأنوار، کتاب الایمان و الکفر، باب ۱۲، ح۵۴، ج۸۱، ص۲۱۱ و ۳۰۲ و ج۶۲، ص۲۸۷، از شـهید رحمـه الله و معـانی الاخبـار و الخصـال؛ غرر الحکـم، ج۲، ص۶۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۱؛ میزان الحکمه، ج۹، ص۱۲۵.

کسی که یک شب بیمار شود و به کسی از این بیماری شکایت نکند، خداوند برای او عبادت ۶۰ سال را می نویسد (۱) و بیمار در حفظ الهی است مادام که به عیادت کنندگان شکایت نکند. (۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی را ستود و فرمود: «از دردی شکایت نمی کند مگر زمانی که بهبود یافت». (۳)

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «مخفی نگاه داشتن تنگدستی و بیماری علامت مروت است». (۴)

در این بخش مطالب دیگری نیز وجود دارد که مجال تتبع و تحقیق آنها نیست و باید به منبع آنها مراجعه شود. (۵)

آنچه در روایات آمده است پنهان کردنی است که از روی اعتماد به کرامت و الطاف خداوند باشد که روحیه ای قوی به بیمار می دهد و در نتیجه به مقام توکل کنندگان - که از بالاترین درجات و مراتب است - می رسد و کسی که به آن مقام برسد، از آن بهره برده به آرامش و سعادت می رسد.

افزون بر این، انسان درمی یابد که سود و زیان تنها در دست خدا و شفای حقیقی در خود اوست، شفا از طرف او و به وسیله اوست و غیر از او هیچ کس راه به جایی نمی برد.

آری! ممکن است دیگران واسطه ای برای افاضه و رسیدن خیر از سوی خداوند - که مالک و خالق هر چیز است - باشند.

۱- (۱) . مشکاه الأنوار، ص۲۸۱؛الکافی، ج۱، ص۱۱۵ و۱۱۶؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۲۷؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۵، به نقل از ثواب الاعمال، ص۱۷۵.

۲- (۲) . مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۱ و۸۲، به نقل از الدعائم الإسلام؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۱، و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ص۲۱۷، و از نهج البلاغه و بحارالأنوار، فصل عیادت بیمار.

۳- (۳) . نهج البلاغه، در بخش حکم شماره ۲۸۹؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۴ و۲۰۵.

۴- (۴) . غررالحکم، ج۱، ص۳۹.

۵- (۵) . برقی، المحاسن، ص۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۳۳۵، ج۸۱، ص۱۷۷، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۸، به نقل از المحاسن و دعوات راوندی؛ مجالس صدوق، ص۲۵۸ و۲۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۸۱؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۲۷ و۶۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۹ و۱۰؛ الکافی، ج۱، ص۱۱۵ و۱۱۶؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۲۹۵، به نقل از طبرانی و الأوسط؛ مستدرک الحاکم، ج۱، ص۳۴۹؛ تلخیص آن توسط ذهبی در پاورقی همان صفحه؛ الترغیب والترهیب، ج۴، ص۲۹۲؛ غررالحکم، ج۲، ص۶۶۲.

شاید روایت گذشته که بر شکایت به خداوند تأکید می کرد، تنها به همین معنی اشاره داشته باشد؛ زیرا این کار به استقامت انسان در برابر سختی ها می افزاید و همه ناپاکی ها را از او دور می کند تا از این دوره - بیماری - خارج شود و این چه تجربه شیرین و موفق و گوارایی است؛ تجربه ای که انسان احساس ضعف و نیاز می کند و مدت سه روز در حال و هوایی وصف ناشدنی با خدای بی نیاز و مقتدر - که مالک همه چیز است - به سر می برد؛ حال و هوایی که بیمار دارد، او را از بیماری نجات می دهد؛ به گونه ای که این روحیه بر گفتار و رفتار شخصی او تأثیر بسزایی می گذارد. براساس روایات، ممکن است ارتقاء روحی و کمال انسانی که در مدت یک شب برای بیمار حاصل می شود، با حاصل ۶۰ سال عبادت برابر باشد.

با توجه به روایت های گذشته درمی یابیم که شکایتی که در روایت ها به آن ترغیب شده است؛ نوعی درخواست عطوفت باشد که پی بردن به عجز و ناتوانی بیمار را به دنبال دارد و خداوند دوست ندارد، انسان ضعیف و ناتوان باشد مگر در مقابل خداوند عزّوجل.

از طرفی خداوند نمی خواهد بنده اش عقیده داشته باشد که سود و زیان در دست غیر اوست؛ زیرا چنین اعتقادی مردود و باطل است.

خداوند یگانه مالک همه چیز و بلندمرتبه است و هر سود و زیانی در دست اوست. افزون بر این، اگر شکایت، بیماری فرد را بزرگ جلوه دهد و آن را کاری برخلاف عدل، لطف و رحمت خداوند نشان دهد، از نظر شرع به طور مطلق غیرمطلوب و رد است و چاره ای جز صبر و تسلیم نیست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

کسی که یک شب شکایتی به او برسد و به خوبی تحمل کند و خداوند را بدان شکر کند، کفاره شصت سال او خواهد بود. راوی عرض کرد: معنی قبول شکایت چیست؟ حضرت فرمود: صبر و مقاومت در برابر درد و ناراحتی. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس بیمار شود و به خاطر خدا صبر کند، خداوند اجر هزار شهید را برای او می نویسد. (۲)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۵، و در پاورقی اش به نقل از ثواب الأعمال، ص۱۷۵.

۲- (۲) . طب الائمه، ص۱۷؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۶، به نقل از طب الائمه و أعلام الدین.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

آه و ناله بیمار به عنوان حسنات برای او نوشته می شود. بنابراین، اگر بی صبری کند، در زمره کسانی که بی صبر هستند، نوشته می شود. (۱)

از امام صادق علیه السلام درباره میزان شکایت بیمار سؤال شد، حضرت فرمود:

گاهی انسان می گوید: امروز تب داشتم و دیشب بیدار ماندم و درست هم می گوید، این سخن شکوه نیست، شکوه این است که بگوید: دچار مرض شده ام درحالی که دچار نشده و بگوید مبتلا به چیزی هستم و مبتلا نباشد. (۲)

علامه مجلسی می نویسد:

این تفسیر شکایتی است که موجب از بین رفتن ثواب می شود وگرنه همان گونه که از اخبار قبل استفاده می شود، بهتر است به هیچ کس خبر ندهد و یا اینکه روایت را حمل بر موردی کنیم که مقصود از خبردادن غرضی خاص مثل خبردادن به پزشک باشد. (۳)

در روایت ها سفارش شده است که فرد، بیماری خود را به پزشک اطلاع دهد. افزون بر آن حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که درد نهانی خود را از پزشک مخفی کند، پزشک از مداوای او عاجز می شود». (۴)

از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است: «کسی که بیماری خود را از پزشکان کتمان کند، به بدن خویش خیانت کرده است». (۵)

همان گونه که در روایت قبل بیان شد، اطلاع دادن فرد بیمار به پزشک، با شکایت تفاوت دارد.

گفتیم که بیمار مادام که به عیادت کنندگان شکوه نکند، در پناه خداوند است و کسی که یک شبانه روز بیمار شود و به عیادت کنندگان شکایت نکند، خداوند در روز قیامت او را با ابراهیم خلیل علیه السلام محشور می کند و اگر بنده ای را به بلایی گرفتار کنم و او به عیادت کنندگانش شکایت نکند، آن بلا را تبدیل به گوشت بهتری از گوشت خود او می کنیم. (۶)

ص:۱۶۹

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۱ و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ص۲۱۷.

۲- (۲) . الکافی، ج۲، ص۱۱۶؛مشکاه الأنوار، ص۲۷۹؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۲، و در پاورقی اش به نقل از معانی الأخبار، ص۱۴۲ و۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۱؛ میزان الحکمه، ج۹، ص۱۲۶، به نقل از وسائل الشیعه.

۳- (۳) . الکافی، ج۳، ص۱۱۶، در پاورقی به نقل از مرآه العقول؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۲.

۴- (۴) . میزان الحکمه، ج۹، ص۱۲۶، به نقل از غرر الحکم.

۵- (۵) . همان.

۶- (۶) . برای یافتن این عبارات صریح و غیر اینها ر.ك: همه مصادر پیشین از ابتدای بحث شکایت بیمار به عیادت کنندگانش تا اینجا.

همه این روایت ها بیانگر این است که خبردادن از بیماری با شکوه و گلایه تفاوت دارد؛ اما اختلاف روایت هایی که انسان را به شکایت نکردن در یک شب یا سه شب تشویق می کنند، براساس اختلاف در درجه های فضیلت آنهاست.

روایتی که در آن آمده بود: «کسی که درد خود را تا سه روز پنهان کند...» ممکن است گفته شود مقصود از این روایت این است که خبردادن به دوستان پس از سه روز برای بیمار فضیلت است و یا اینکه بگوییم آنچه از این روایت برمی آید، این است که مقصود از کتمان شکایت نکردن از بیماری به غیرخدا باشد نه خبرندادن از بیماری؛ اما مقصود روایتی که پنهان کردن بیماری را باارزش دانسته و آن را به منزله گنجینه ای می شمارد، پنهان کردن در صورت بهبودی سریع است، بدین معنی که بیماری او به طول نیانجامد یا آن را مطابق آنچه از علامه مجلسی نقل شد، بدانیم.

امام صادق علیه السلام به «حسن بن راشد» می فرماید:

ای حسن! هنگامی که ناراحتی برای تو پیش آمد به هیچ کس از مخالفان شکایت نکن، و به یکی از برادرانت بگو؛ زیرا دراین صورت تو دارای یکی از این چهار خصلت هستی؛ یا این کار، تو را کفایت می کند و یا به تو کمک می دهد به واسطه مقام خود یا درخواستی است که اجابت می شود و یا مشورت و نظر او را خواسته ای. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

کسی که شکایت خود را نزد مؤمنی ببرد مثل این است که به خدا شکایت کرده باشد و کسی که به مخالفی شکایت کند، مانند این است که از خدا شکایت کرده باشد. (۲)

مقصود از شکایت از غیربیماری است؛ زیرا شکایت بیمار هیچ یک از این معناهایی که در شکوه غیرمطلوب از نظر شرع نقل شد، ندارد.

روایتی که در آن بیان شد «یا این کار تو را کفایت می کند» بیانگر همین سخن است؛ زیرا در مورد بیماری کفایت کردن معنا ندارد.

ص:۱۷۰

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۷۸، ص۲۶۵، به نقل از تحف العقول و ج۸۱، ص۲۰۷، به نقل از صدوق؛ الاخوان، ص۳۴؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۴۳۱، به نقل از الاخوان؛ روضه الکافی، ص۱۷۰؛ الفصول المهمه، ص۵۰۲؛ تحف العقول، ص۲۸۴.
۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۲؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۷؛ معانی الاخبار، ج۲، ص۳۸۷؛ قرب الإسناد، ص۵۲؛ غررالحکم، ج۲، ص۶۸۳.

اما قسمت بعد که می فرماید: «به واسطه مقام خود به تو کمک می دهد» ممکن است در مورد بیماری درست باشد؛ مثلاً از نفوذ خود برای رساندن بیمار به پزشک متخصص و یا بردن او به فلان بیمارستان و یا مشورت و نظرخواهی استفاده کند. به هر ترتیب مسئله روشن است.

اما روایت دوم که به صورت مطلق بیان شده به مضمون حدیث «حسن بن راشد» اشاره دارد؛ چون سیاق این حدیث با آن روایت هماهنگی دارد تا روایات دیگر؛ زیرا به بیمار سفارش شده است حتی به عیادت کنندگانش، نیز شکایت نکند؛ اگر چه از برادران او باشند!

پناه بردن به خدا از بیماری را به گوش بیمار نرسانیم

این روایت پیش از این ذکر شد که «محمدبن علی» امام جواد علیه السلام استعاذه از بیماری را به گوش شخص مبتلا نمی رساند.

در بحث قبل تحت عنوان «پرستار و بیمارستان» به حکمت این مسئله اشاره کردیم.

زیاد نزد بیمار ننشینیم

در اثر عوارض ناشی از بیماری و حالات متغیر، شرایطی برای بیمار پیش می آید که بیمار مایل نیست کسی او را ببیند همان گونه که ممکن است درمان و معالجه او به صورتی باشد که اطلاع دیگران باعث تأثر و رنجش روحی بیمار شود. ازاین رو، درصورتی که عیادت از او ضروری هم باشد، می توانیم با طولانی نکردن عیادت بین این دو دستور - لزوم عیادت از بیمار و طولانی نکردن عیادت - جمع کنیم و بیمار را در زحمت و رنجش روحی قرار ندهیم.

به همین دلیل از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است که طولانی نکردن زمان عیادت، مستحب است تا جایی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «عیادت به مقدار دوشیدن شتر است». (۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است: «بزرگ ترین عیادت ها از نظر ثواب کوتاه ترین آن هاست». (۲)

۱- (۱) . الکافی، ج۱، ص۱۱۷ و۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۴۲؛ میزان الحکمه، ج۹، ص۱۲۹، به نقل از کنزالعمال، ح۲۵۱۵۵. البته عبارت در آن، این گونه است: «عیادت دوشیدن شتر است».

۲- (۲) . میزان الحکمه، ج۹، ص۱۲۹، به نقل از کنزالعمال، ح۲۵۱۴۹.

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «بهترین عیادت ها کوتاه ترین آنهاست». (۱)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز روایت شده است:

بیشترین اجر و ثواب برای عیادت کننده ای است که وقتی برادرش را عیادت می کند، کم نزد او بنشیند مگر اینکه خود بیمار بخواهد و از او درخواست کند... . (۲)

چون وقتی خود بیمار می خواهد کسی نزد او بنشیند و از طرفی قبول درخواست او سبب تقرب به خداوند است و افزون بر این، این درخواست بیمار نشان می دهد که نشستن پیش او موجب زحمت او نمی شود.

گذاردن دست بر بیمار و نشستن در کنار او

شاید علت این دستور این باشد که بیمار مطمئن شود که همواره نزد دیگران مقبول است و دیگران نفرتی از او ندارند. در روایات دستور داده شده است که عیادت کننده دستش را بر جایی از بدن بیمار بگذارد و انجام ندادن آن را نوعی حماقت به حساب آورده، و عیادت احمقانه هم برای بیمار از درد خودش شدیدتر است؛ زیرا احمق به دلیل انجام امور ناشایستی که بیانگر نقص و ضعف در بیمار است، رنجش های روحی برای بیمار به وجود می آورد.

برخی نقل کرده اند:

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از بیماری عیادت می کردند، دستشان را روی پیشانی بیمار می گذاشتند و گاهی هم دستشان را روی سینه بیمار می نهادند و برای او دعا می کردند. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

عیادت کامل از بیمار این است که دستت را روی ذراع (بین آرنج تا مچ) بیمار بگذاری و در برخاستن از نزد وی شتاب کنی؛ زیرا عیادت نادان برای بیمار از دردش شدیدتر است. (۴)

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۴۲؛ الکافی، ج۳، ص۱۱۸ و۱۱۹؛ قرب الإسناد، ص۸؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۴ و۲۲۷؛ سفینه البحار، ج۲، ص۲۸۵؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۲۹۶، به نقل از البزار؛ عبدالرزاق، المصنف، ج۳، ص۵۹۴؛ کشف الاستار، ج۱، ص۳۶۹.

۳- (۳) . ابن القیم، الطب النبوی، ص۹۲؛ بخاری، المرضی ۱۳.

۴- (۴) . الکافی، ج۳، ص۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۴۲؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۷، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص۴۱۵.

«شهید رحمه الله » معتقد است که گذاشتن دست بر ساعد بیمار باید در حال دعاکردن برای او باشد. (۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

عیادت کامل این است که عیادت کننده یکی از دستانش را بر دیگری بگذارد یا بر پیشانیش قرار دهد. (۲)

مرحوم علامه مجلسی معتقد است عیادت کننده دستش را بر پیشانی خودش بگذارد و احتمال داده است که این کار برای اظهار ناراحتی و تأسف از بیماری اوست همان گونه که چنین عملی شایع و متداول است.

بنابراین، بعید نیست که امام علیه السلام این دو کار را به عنوان مثال ذکر کرده باشد. (۳)

ولی مشهور این است که دستش را بر بیمار یا بر ساعد بیمار بگذارد؛ ذکر ساعد در روایت تنها به عنوان مثال است؛ زیرا در روایت تصریحی به آنچه علامه مجلسی می گوید، وجود ندارد. ازاین رو، ممکن است مراد از روایت که در آن آمده است: «دست بر پیشانیش بگذارد» بیمار باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

عیادت کامل این است که هنگام عیادت دست بر پیشانی یا دستش بگذارد و احوال او را جویا شود و با یکدیگر مصافحه نمایید. (۴)

باز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

عیادت کامل از بیمار این است که وقتی بر او وارد شدی، دستت را بر سر بگذاری و به او بگویی: شب را چگونه صبح کردی؟ (۵)

این روایت ها بیانگر این است که دستش را بر بیمار بگذارد چنان که خود مرحوم مجلسی بیان کرده اما چنین اشکال وارد کرده است: «اظهر این است که این روایت و روایت قبل، از طریق عامه نقل شده است». (۶)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج ۸۱، ص۲۲۷، به نقل از الدروس.

۲- (۲) . قرب الإسناد، ص۸؛ سفينه البحار، ج۲، ص۲۸۵؛ الكافی، ج۳، ص۱۱۹؛ وسائل الشيعه، ج۲، ص۶۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص۲۱۴.

۳- (۳) . بحارالأنوار، ج ۸۱، ص۲۱۴.

۴- (۴) . أمالی، طوسی، ج۲، ص۲۵۳؛ مستدرك الوسائل، ج۱، ص۸۶؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۳ و۲۲۶، هر دو به نقل از مستدرك الوسائل و مكارم الأخلاق، ص۴۱۴.

۵- (۵) . سفينه البحار، ج۲، ص۲۸۵؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۳؛ أمالی، طوسی، ج۲، ص۲۵۳؛ مستدرك الوسائل، ج۱، ص۸۶.

۶- (۶) . بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۳.

پاسخ: روایتی که می گوید: عیادت کامل این است که وقتی به عیادت بیمار رفتی دستت را بر بیمار بگذار (۱) و روایتی که سفارش کرد دست بر ساعد بیمار بگذار.

هیچ یک از این روایت ها از عامه نقل نشده و هر دو آن معنی را تأیید می کنند که عیادت کننده دست بر دست یا پیشانی بیمار بگذارد. (۲)

ابن عباس می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله همواره هنگام عیادت بالای سر بیمار می نشستند». (۳)

دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس

فرد در حال بیماری به خداوند نزدیک تر است، به همین دلیل دعای او نیز به اجابت نزدیک تر است. برای اینکه بیمار احساس کند که در حال بیماری هم دارای امتیازی است که دیگران نیستند، لازم نیست احساس ضعف یا ذلت به خود راه دهد؛ زیرا همان طور که او به دیگران نیاز دارد، دیگران نیز به او نیازمند هستند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که یکی از شما برای عیادت شخصی رفتید، از او بخواهید تا برایتان دعا کند؛ زیرا دعای او مثل دعای ملائکه است. (۴)

روایات دیگری نیز نقل شده است که بیانگر همین مسئله است. (۵)

مستحب است عیادت کننده نیز برای بیمار دعا کند. در روایتی از «زراره» از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «اعیذک بالله العظیم...؛ (۶) پناه می برم به خدای بزرگ.»

ص:۱۷۴

۱- (۱) . الکافی، ج۳، ص۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۴۲، به نقل از الکافی و قرب الإسناد، ص۸.
۲- (۲) . مجمع الزوائد، ج۲، ص۲۹۸؛ سنن ابی داود، ج۳، ص۱۸۷؛ سنن بیهقی، ج۱، ص۳۸۱ و۳۸۲؛ مستدرک الحاکم، ج۱، ص۳۴۲.
۳- (۳) . مجمع الزواید، ج۲، ص۲۹۷، به نقل از ابی یعلی.
۴- (۴) . الکافی، ج۳، ص۱۱۷؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۹، و در پاورقی اش از المنتهی، علامه، ص۴۲۵؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۳۷؛ مکارم الأخلاق، ص۲۳۶ (چاپ قدیم)؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۶۳؛ الترغیب والترهیب، ج۴، ص۳۲۲؛ جواهر الأخبار والآثار و بحر الزخار، ج۳، پاورقی ص۸۷.
۵- (۵) . ثواب الاعمال، ص۳۰؛ بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۱۷ و۲۲۵، به نقل از ثواب الاعمال و عده الداعی و الکافی، ج۲، ص۵۰۹؛ سفینه البحار، ج۲، ص۲۸۵؛ مکارم الأخلاق، ص۲۳۶ (چاپ قدیم)؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۲۹۵، به نقل از طبرانی در

الأوسط؛ الترغيب والترهيب، ج۴، ص۳۲۲، به نقل از ابن ماجه و طبرانی و ابن ابی الـدنیا؛ وسائل الشـیعه، ج۲، ص۶۳۷ و۶۳۸، و در پاورقی اش به نقل از برخی پیشینیان و الأصول، ص۳۵۶، المنتهی، علامه، ص۴۲۵ و از الخصال و الدعائم.

۶- (۶) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۸ و۲۲۵، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص۴۵۰ و از أعلام الدین.

گفتیم که مستحب است بیمار اجازه بدهد برادرانش نزد او بیایند؛ زیرا هرکس دعای مستجابی دارد.

دعای فقرا به بیمار

امام صادق علیه السلام می فرماید:

دعای فقرا را برای بیمارانتان کوچک نشمارید؛ زیرا دعای آنان در حق شما مستجاب می شود ولی در حق خودشان مستجاب نمی شود. (۱)

در جای دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

مستحب است بیمار با دست خودش چیزی به فقیر بدهد و به او بگوید برایش دعا کند. (۲)

پرسیدن از حال بیمار و آنچه میل دارد

برخی نقل کرده اند پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه از مشکلات بیماران و چگونگی بیماری او و درباره آنچه میل دارد، می پرسید. (۳)

این پرسش ها بیانگر توجه و عنایت به بیمار و مسائل او و موجب شادی و آرامش و آسودگی او می شود.

امیدوارکردن بیمار به سلامتی

بیمار نیازمند نوعی اعتماد به نفس در وجود خویش است تا بر بیماری غلبه کند و در برابر عوارض آن - که هیچ راهی برای دورکردن آن از خود ندارد - شکست نخورد. شاید این مطلب تفسیر این روایتی باشد که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هنگامی که بر بیمار وارد شدید، در مورد اجل به او توسعه دهید، این چیزی را رد نمی کند بلکه باعث آسودگی خاطر او می شود. (۴)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۲۷۶، به نقل از السرائر، باب اطعمه و اشربه.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۰۹، به نقل از دعوات راوندی.

۳- (۳) . ابن القیم، الطب النبوی، ص۹۲.

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۸۱، ص۲۲۵، به نقل از کنز، الکراجکی؛ سفینه البحار، ج۲، ص۲۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج۱، ص۹۶؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۶۲؛ ابن القیم، الطب النبوی، ص۹۲، و در پاورقی به نقل از ترمذی؛ سنن ترمذی، ج۴، ص۴۱۲؛ مصابیح السنه، ج۲، ص۷۸؛ البحر الزخار، ج۳، ص۸۶ و ۸۷ .

منظور از توسعه در اجل این است که او را به سلامتی امیدوار کنیم مثلاً- بگوییم: مشکلی برای شما پیش نمی آید انشاءالله بزودی بهبود می یابی. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله به بیمار می فرمود: «چیزی نیست انشاءالله این بیماری پاک کننده شماست». (۲)

خوردن نزد بیمار

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا نهی فرمودند که عیادت کننده در حضور بیمار چیزی بخورد؛ زیرا بدین وسیله اجر و ثواب عیادتش از بین می رود. (۳)

چرا نباید بخورد؟ زیرا چه بسا خوردن چیزی که در حضور بیمار خورده می شود، برای او ممنوع باشد و اگر نزد او چنین چیزی خورده شود، میل او به این چیز تحریک خواهد شد و از اینکه نمی تواند آن را میل کند، ناراحت شود در نتیجه شخص عیادت کننده به جای اینکه با عیادتش از درد او بکاهد، بر آن می افزاید.

پس از بهبودی به بیمار چه بگوییم ؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که بیماری را می دید که بهبود یافته به او می فرمود: «گوارا باشد بر تو پاکی از گناهان». (۴)

از امام حسن علیه السلام نقل شده است که حضرت خطاب به مردی که از بیماری شفا یافته بود، فرمود: «خداوند تو را یاد کرد پس تو هم او را یاد کن و تو را شفا داد، پس او را شکر کن». (۵)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲- (۲) . ابن القیم، الطب النبوی، ص ۹۳؛ مصابیح السّنه، ج ۲، ص ۷۶.

۳- (۳) . سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵ و ۵۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۶ و ۱۲۷، به نقل از الجعفریات و الدعائم؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۸، در پاورقی اش به نقل از الدعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴- (۴) . کتاب ابی الجعد، ص ۲۱؛ أمالی، مفید، ص ۲۵؛ أمالی، طوسی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷۹، ۸۰ و ۸۱؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۸۶، ۱۸۶ و ۲۲۴، به نقل از دعوات راوندی و أمالی، مفید.

۵- (۵) . تحف العقول، ص ۱۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۰۶؛ معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۰۹؛ قصارالجمل، ج ۲، ص ۲۳۸، به نقل از شرح نهج البلاغه.

این حدیث از امام سجاد علیه السلام نیز نقل شده است. آن حضرت بین حدیث عموی بزرگوار امام حسن علیه السلام و جد خود حضرت علی علیه السلام جمع کرده است. (۱)

آری! چه سخن زیبایی است که با روحیاتی که اسلام به تقویت آن اهتمام می ورزد، هماهنگ و متناسب با اهدافی است که سعی دارد انسان را به سوی آن رهنمون شود؛ انسانی که در معرض ابتلاء به بیماری، رنج ها و گرفتاری های آنها قرار گرفته است.

روایت هایی که گفته شد، روحیات، اهداف، ارشادها و رهنمودهای معصومین علیه السلام برای بیمار و عیادت کنندگان بود.

آنچه تاکنون گفتیم، کافی است؛ چرا که موجب بی نیازی کسی می شود که به دنبال رشد و هدایت است و حمد برای خداست و درود و سلام خدا بر بندگان برگزیده او حضرت محمد و اهل بیت پاکش.

۱- (۱) . تحف العقول، ص۲۰۳؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۱۳۸.

بخش سوم: بهداشت

اشاره

ص:۱۷۹

در خور توجه

تصـمیم داشتیم در زمینه بهـداشت مطـالبی بنویسـیم ولی پس از آنکه یـک فصـل از آن نوشـته شـد، متوجه شـدیم که به آنچه «شـهید دکتر پاک نژاد» نوشـته می توان بسنده کرد. بنابراین از ادامه کار صرف نظر کردیم ولی علاقه مندیم مقداری را که در این زمینه نوشتیم، بـدون هیـچ گونه تصـرفی ذکر کنیم اگرچه نـاقص است. به امیـد آنکه نزد خداونـد از آن بهره منـد گردیم؛ چراکه هر توفیقی از اوست.

ص:۱۸۰

۱. مقدمات

ابعاد گسترده بهداشت

اسلام، اهمیت ویژه ای برای سلامتی انسان قائل است تا جایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

سلامتی بدن موجب شادی ملائکه و خشنودی خداوند و استحکام بخشیدن به سنت است. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «هیچ خیری در زندگی نیست جز با سلامتی». (۲)

پیش از این گفتیم، اسلام علم را به دو بخش علم ادیان و بدن تقسیم می کند. روایات فراوان دیگری نیز نقل شده است که مجالی برای بررسی آنها نیست.

اسلام، اهتمام ویژه ای در حرکت انسان به طرف بهداشت دارد تا هیچ گاه در چنگال بیماری گرفتار نشود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

تمامی این گونه بیماری ها به دلیل صفرای غالب و یا خون داغ و یا بلغم غالب است. پس انسان باید قبل از اینکه گرفتار این گونه بیماری ها شود و در معرض هلاکت قرار گیرد، به مراقبت از خود بپردازد. (۳)

علامه مجلسی در این باره گفته است: «منظور از این گونه بیماری ها، جنون، سرگشتگی و فلج و بیماری لقوه و جذام و پیسی است». (۴)

۱- (۱) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۲، ص۳۸۰، به نقل از آیین جاویدان، ص۳۲۲.

۲- (۲) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۲، ص۳۸۲، به نقل از نهج الفصاحه.

۳- (۳) . طب الأئمه، ص۱۱۰؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۲۶۴، به نقل از طب الأئمه.

۴- (۴) . بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۲۶۴.

در روایتی آمده است: «آنچه ضررش برایت معلوم است، نخور و هوای نفس به راحتی بدنت غالب نشود». (۱)

از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است:

بدن آدمی به منزله زمین پاک خرابی است که چون به اندازه به آبادانی آن مشغول شدی و آبیاری کنی؛ به طوری که در آبیاریش افراط نکنی، ثمر دارد. (۲)

با نگاهی گذرا به گستردگی و وسعت موضوع بهداشت در اسلام، به این نتیجه می رسیم که سخن گفتن در این موضوع به صورت دقیق، علمی و همه جانبه کار آسانی نیست و بسیار دشوار است؛ چرا که این موضوع در شمار موضوع های گسترده و پیچیده ای است که اگر پژوهشگر بخواهد به طور کامل درباره این موضوع سخن بگوید، باید افزون بر صدها منبع مؤثق اسلامی به صدها و هزارها حدیث استناد نماید.

طبیعی است که چنین کاری نیاز به نگارش کتاب های بسیار و فرصت طولانی دارد که هم خواننده و هم پژوهشگر در این راه صرف کنند و افزون بر این، نباید فراموش کنیم که تحقیق و بررسی این موضوع به طور کامل و همه جانبه نیاز به شایستگی ها و تخصص های گوناگون دارد که یک پژوهشگر از طرفی باید دارای اطلاع و شناخت کامل از این تخصص ها باشد و از طرف دیگر از متون اسلامی در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آگاهی داشته باشد تا بتواند به خوبی این متون را بفهمد و در زمان مناسب از آنها استفاده کند.

بررسی خواص اشیاء

به دنبال آنچه گفته شد، درباره موضوع هایی که از اهمیت بیشتری برخوردارند، سخن بگوییم. بنابراین، از بیان ده ها و صدها روایت درباره خواص و مزایای بسیاری از سبزیجات، میوه ها، تره بار، حبوبات، گوشت ها، غذاها و لبنیات خودداری می کنیم. به اختصار به فهرستی از میوه ها که در روایت ها به خواص آن اشاره شده، بسنده می کنیم: سیب؛ انار؛ انگور؛ خرما؛ انجیر؛ کاسنی؛ هویج؛ ترب؛ سیر؛ پیاز؛ گیاه آویشن؛ گندم؛ زیتون؛ جو؛ گوشت گوسفند و گاو و ماهی؛ لبنیات گوسفند و گاو؛ خربزه؛ آلو؛ زردآلو؛ نخود؛ عدس و نیشکر و ده ها نوع دیگر که برای هریک از آنها روایت های بسیاری وارد شده

۱- (۱) . همان، ص۲۶۹.

۲- (۲) . الرساله الذهبیه، ص۱۳ و۱۴.

است که اگر بخواهیم همه آنها را جمع آوری کنیم، به ده ها و صدها صفحه نیاز داریم، چه رسد به اینکه بخواهیم همه اطراف و جوانب موضوع را به طور کامل بررسی نماییم به ویژه در بسیاری از روایات خواصی به عنوان پیشگیری از بیماری های زیاد ذکر شده است و شهید بزرگوار «دکتر سیدرضا پاک نژاد» در کتاب ارزشمند خود به نام «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» به صورت بسیار جالب قسمت عمده ای از آنها را بیان کرده است.

از خداوند خواستاریم به حق محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش اجر این شهید را در بهشت خود و از منازل گسترده و برترین مکان ها عنایت فرموده و با ائمه طاهرین محشور کند.

محورهای بحث

بحث ما نگاهی گذرا و روشن به پیشگیری بهداشتی در کلام معصومین علیهم السلام است که انسان را از خطرهای بسیار زیادی حفظ می نماید. در این قسمت خواص اشیا دخالت زیادی ندارد؛ اما عملی که به آن توصیه شده است، نقش عمده ای در پیشگیری بهداشتی دارد.

عنوان ها

۱. نظافت بدن مانند مسواک، خلال، وضو، غسل و کارهایی مانند آن؛

۲. نظافت لباس، ظروف، خانه و بسیاری از کارهای مطلوب شرعی دیگر که در سلامتی و محافظت از خطرهای احتمالی مؤثر هستند؛

۳. محیط و اجتماع به شکل عمومی؛

۴. خوراکی ها، خواب و بیداری و بهداشت جنسی؛

کارهای دیگری که به اختصار مطرح می کنیم.

نظافت عمومی

اسلام، اهمیت فراوان و فوق تصوری برای نظافت بدن قائل است و هیچ دینی نمی تواند ادعا کند که حتی به مقدار یک دهم اسلام به این موضوع اهمیت داده است؛ به گونه ای که اسلام در بسیاری از اوقات وضو و غسل را از واجباتی برشمرده است که هرکس آن را ترک کند، کیفر می شود و بسیاری از عبادات مهم مانند نماز - که ستون دین و معراج مؤمن است - بدون غسل و وضو ناتمام است و حتی دین اسلام وضو و غسل را موجب نزدیک شدن به خدا می داند که انجام دهنده آن به ثواب بسیاری خواهد رسید.

علاوه بر اینها روایات اسلامی ایمان را جزئی از وضو دانسته و نظافت را جزئی از ایمان و مؤمن را در بهشت می داند.

روایـات دیگری نیز وجود دارد که همه بیـانگر میزان توجه اسـلام به این موضوع است، چه روایـاتی که بر نظـافت و یا وضو و غسل در موارد مخصوص تأکید می کند و چه روایاتی که به صورت عمومی به داشتن نظافت تشویق می کند.

مثال هایی برای مطالب گذشته

در این قسمت به برخی از روایاتی از معصومین علیهم السلام - که در آنها به نظافت بدن سفارش شده است - اشاره می کنیم.

در اوائـل بخش دوم به این اشاره شـد که خداونـد از بنـدگان ناپاک و کثیف بیزار است و نظافت جزیی از ایمان است و مؤمن در بهشت جای دارد.

کراجکی می نویسد:

طبق روایات صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله در نظافت کوشا بوده و بسیار بوی خوش استفاده می کردند. (۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت شده است:

جاهـای بـدبو را که موجب آزار دیگران است، بـا آب پاکیزه گردانیـد و به خودتان رسیدگی کنیـد؛ زیرا خداونـد از بنـدگان کثیف و ناپاک که باعث تنفر همنشین خود می شوند، بیزار است. (۲)

از امام رضا علیه السلام روایت شده است: «نظافت از اخلاق انبیاء است». (۳)

در روایتی از امام باقر و امام صادق نقل شده است: «داروی عرب پنج تا است و حمام را جزو آنها شمرده است». (۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

جبرئیـل بر من نازل شـد و گفت: ای محمـد! چگونه بر شـما نازل شویم؟ درحالی که مسواک نمی کنیـد و با آب اسـتنجا نمی کنید و مفاصل انگشتان خود را با آب تمیز نمی کنید. (۵)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج ۸۰، ص۱۰۶، به نقل از کنزالفوائد.

۲- (۲) . الخصـال، ج۲، ص ۶۲۰، ح ۴۰۰؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۸۴؛ تحف العقول، ص۷۳؛ ر.ک: مصادر پیشین در ابتـدای بخش دوم.

۳- (۳) . تحف العقول، ص ۳۳۰؛ بحارالأنوار، ج۷۸، ص۳۳۵، به نقل از تحف العقول.

۴- (۴) . طب الائمه علیهم السلام ، ص۵۵؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص۲۶۳؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۶۱، به نقل از من لا یحضره

الفقیه، ج ۱، ص ۳۷ و... .

۵- (۵) . بحارالأنوار، ج ۸۰، ص ۲۱۰، به نقل از نوادر راوندی.

ابن اثیر می نویسد:

طبیعت انسان حکم به شستن مفاصل انگشتان می کند؛ زیرا چرک بین آنها جمع می شود. (۱)

قرآن نیز تصریح می کند: (إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ) ؛ «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد». (۲)

خداونـد در واقعه بدر، مسـلمانان را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: (وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ) ؛ «از آسمان آب بر شما فرو می فرستد تا شما را پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما ببرد». (۳)

خداوند می فرماید: (فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ) ؛ «در آن مردانی هسـتند که دوست دارند پاک باشـند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد». (۴)

علامه مجلسی در ذیل این آیه می نویسد:

گفته شـده ممکن است این آیه دلالـت بر اجتنـاب زیـاد از نجاست بکنـد و بعیـد نیست که اسـتحباب نوره و نظیر آن را از آیه برداشت کنیم و می توان استحباب با طهارت بودن و غسل های مستحب را نیز از آن استفاده کنیم. (۵)

در جای دیگر خداونـد می فرماید: (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ* فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ* لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ) ؛ «همانا این قرآنی است کریم و بزرگوار در کتابی نهفته و هیچ کس جز پاکان آن را مس نخواهند کرد». (۶)

آیات دیگری که - چه مستقیم و چه غیرمستقیم - از طهارت و پاکی ستایش کرده و انسان را به آن ترغیب می کند.

در روایتی از معصومین علیهم السلام وارد شده است: «پاکیزگی نصف ایمان است». (۷)

از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز نقل شده است: «وضو، جزء ایمان است». (۸)

ص:۱۸۵

۱- (۱) . ابن اثیر، النهایه، ج۱، ص۱۱۳؛ بحارالأنوار، ج۸۰، ص۲۱۰، به نقل از النهایه.

۲- (۲) . بقره، ۲۲۲.

۳- (۳) . انفال، ۱۱.

۴- (۴) . برائت، ۱۰۸.

۵- (۵) . بحارالأنوار، ج۸۰، ص۵.

۶- (۶) . واقعه، ۷۷ - ۷۹.

۷- (۷) . بحارالأنوار، ج۸۰، ص۲۳۷، و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ج۱، ص۱۰۰.

۸- (۸) . أمـالی، طوسـی، ج۱، ص۲۹؛ در آن بـه جـای کلمـه «جز» از کلمـه «نصـف» اسـتفاده شـده است؛ بحارالأنـوار، ج۸۰،

ص۲۳۴، ۲۶۶ و۲۳۷ و در پاورقی هایش به نقل از أمالی، طوسی، أمالی، مفید، ص۱۴۶ و نوادر راوندی، ص۴۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

کسی که به خوبی طهارت را رعایت کند و به مسجد برود تا وقتی حدثی از او سر نزند، گویا در حال نماز است. (۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

ای علی! در هر هفت روز غسل بر مردم لازم است پس در هر جمعه غسل کن، هرچند غذای آن روز را بدهی و آب بخری و در آن روز گرسنه بمانی، زیرا هیچ چیز از انجام عملی به قصد فرمانبرداری بزرگتر نیست. (۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «هرکس از شما در روز جمعه خود را با غسل و استعمال بوی خوش زینت بخشد». (۳)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است:

غسل در هر عید طهور است برای کسی که از خداوند حاجت می خواهد و پیروی از سنت است. (۴)

کافی است بگوییم که برخی از علماء شمار غسل های مستحبی را به چهل رسانده اند؛ در برخی از روایت ها بیست و سه غسل واجب و مستحب در مناسبت های مختلف برشمرده شده است. (۵)

کسی که در باب غسل ها و اسباب آن به روایات در بحار، جلد ۸۱، صفحات ۳ و۲۲ - ۲۴ مراجعه کند درمی یابد که غسل های واجب و مستحب بیشتر از مواردی است که این عده نقل کرده اند.

آری! این اندکی از بسیار است که از معصومین علیهم السلام نقل کردیم؛ روایاتی که در موارد خاص و کلی بر داشتن نظافت وارد شده بسیار زیاد است و قابل شمارش نیست.

در اینجا نیازی به بیان همه آنها نمی بینیم. انشاءالله در ضمن بحث به بخشی از آنها اشاره خواهیم کرد. در این بحث به مسواک و خلال و نظافت دهان و دندان می پردازیم.

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج ۸۰، ص۲۳۷، و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ج ۱، ص ۱۰۰.
۲- (۲) . بحارالأنوار، ج ۸۱، ص۱۲۹، به نقل از جمال الأسبوع.
۳- (۳) . همان.
۴- (۴) . تحف العقول، ص۶۶؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص۱۵، ۲۲ و۲۷، به نقل از تحف العقول و ابن باقی، اختیارات، حدیث ۴۰۰؛ ر.ک: الخصال، بحارالأنوار، مواعظ العددیه و....
۵- (۵) . بحارالانوار، ج ۸۱، ص۳، ۲۲، ۲۴.

۲. مسواک و خلال

اشاره

قبل از مراجعه به کتاب ها و مجموعه های حدیثی، هرگز فکر نمی کردم شمار روایت هایی که از اهل بیت عصمت علیهم السلام درباره مسواک زدن وارد شده، بیشتر از ده یا پانزده یا بیشتر از بیست روایت باشد اما چقدر برایم غیرمنتظره و شگفت انگیز بود وقتی که چندین برابر این تعداد حدیث را یافتم.

آنچه باعث شد میزان اهمیت مسواک و عظمت و جایگاه اسلامی آن را درک کنم، همین مسئله بود و روشن است مسئله مسواک از موضوعاتی است که هیچ انگیزه ای برای ساخت حدیث در آن راه ندارد و جعل کنندگان حدیث هم که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از آنان بر حذر داشته است، تمایلی به ساخت این گونه روایات ندارند.

این احادیث غیر از روایات بسیاری است که بر لزوم نظافت دهان و بوی خوش آن تأکید می کند.

پرسش و پاسخ

پرسش: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله تا این اندازه به نظافت دندان ها عنایت دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مسواک و نظافت دهان که یک امر مستحبی است، این همه سفارش کرده است؟

پاسخ: پاسخ این پرسش بسیار روشن است؛ زیرا نیاز انسان به دندان قابل انکار نیست؛ دندان ها نعمت هایی هستند که بیشتر انسان ها - با آنکه در هر روز چندین بار از آنها استفاده می کنند - اهمیت آنها را درک نمی کنند مگر هنگامی که آنها را از دست بدهند.

ص:۱۸۷

بی تردید هر آسیبی به دندان ها وارد شود، انسان را در تنگنا و سختی قرار می دهد و تأثیر محسوسی بر وی می گذارد. شاید بر کسی پوشیده نباشد که دندان های مصنوعی با بهترین کیفیت توان انجام وظایف دندان های اصلی را ندارند و نمی توانند آن آسایش مورد انتظار را مانند دندان های طبیعی برای انسان تأمین کنند. دندان ها همان گونه که به معده کمک می کند و غذا را آماده هضم می گرداند و یا دست کم هضم آن را آسان تر می کند، در سخن گفتن هم انسان را یاری می دهند؛ به گونه ای که اگر دندان در دهان نباشد، تأثیر قابل ملاحظه ای در سخن گفتن پدید می آید. برای روشن شدن این سخن کافی است به افرادی که دندان هایشان را از دست داده اند، توجه کنیم؛ آنها برای هضم غذا و ادای بهتر کلمات تلاش می کنند. افزون بر این، به هم خوردن شکل طبیعی دندان ها و بیماری و آلودگی آنها بیماری های خطرناکی را در بسیاری از اعضای بدن به وجود می آورد.

بنابراین، اسلام به دندان ها اهمیت ویژه ای قائل است و این سفارش و پافشاری به دلیل عنایت و توجه اسلام برای حفظ و سلامتی آنها است. پس اسلام با توجه به جایگاه و مرتبه آن به نگهداری از دندان ها سفارش کرده و از خوردن تمام چیزهایی که برای دندان و سلامتی آن زیان آور است، نهی کرده است.

این توصیه ها برای سلامتی دندان های طبیعی است که در سلامتی انسان مؤثر است و بیماری و ناسالم بودن آنها در بیماری انسان اثر دارد. ازاین رو، نگه داری از آنها برای انسان دارای اهمیت است؛ زیرا انسان با داشتن سلامتی می تواند از دندان ها بیشتر استفاده کند و از سلامتی خود نیز محافظت کرده است؛ زیرا نگهداری از دندان ها همانند نگهداری از دیگر اعضای بدن است.

مسواک

از چیزهایی که اسلام برای سلامتی دندان ها به آن دستور می دهد، مسواک زدن است. «مسواک یعنی شستن و تمیزکردن دندان ها».

مسواک زدن از مسائلی است که تمام فقها در مستحب بودن آن اتفاق نظر دارند به ویژه برای وضو و نماز.

پیشتر نیز اشاره کردیم که روایاتی که درباره فضیلت و چگونگی مسواک زدن وارد شده

است، بسیار بیشتر از یکصد روایت است. برای آگاهی کامل از مضامین آنها ناچار باید روایات را به گونه ای تقسیم بندی نمائیم که با متن و مضمون آنها هماهنگی داشته باشد.

مسواک زدن از دیدگاه معصومین علیهم السلام

اشاره

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام برای دعوت به پایبندی به مسواک زدن از روش های متنوعی استفاده کرده اند که به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دندانهای خود را مسواک می زدند و عمل آنها برای ما حجت است و باید در رفتار و گفتار به آنها اقتدا نماییم و با ارشادات آنها هدایت شویم؛ زیرا ممکن است بسیاری از مردم به سیره عملی دسترسی نداشته باشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای رواج مسواک زدن سعی کرده اند و درباره آن با مردم سخن گفته و بر آن تأکید کرده آن را حقیقتی دانسته اند که شایسته است مردم آن را به یکدیگر بگویند و با دقت به آن بنگرند.

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می فرماید:

پیامبر هر وقت از خواب برمی خواستند، مسواک می زدند (۱) و هر وقت می خواستند به بستر بروند نیز مسواک می کردند (۲) و برای هر نماز مسواک می کردند. (۳)

و روایت شده است که سنت در مسواک، هنگام سحر است. (۴)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مسواک می کردند باآنکه واجب هم نبود». (۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله در هر شب سه بار مسواک می کردند؛ یکبار قبل از خواب و بار دیگر وقتی که برای نماز شب برمی خواستند و یکبار هم برای نماز صبح. (۶)

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج۳۵۶؛ و در پاورقی اش به نقل از فروع الکافی، ج۱، ص۱۲۴؛ بخاری، نشر دارالفکر، ج۱، ص۶۶؛ سنن ابی داوود، ج۱، ص۱۵.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۲۰۲ و۲۰۳، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص۴۰ و۴۱ و۳۳۷.

۳- (۳) . وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۶؛ بحارالأنوار، ج۸۰، ص۳۴۴، و در پاورقی هر دو به نقل از المقنع، چاپ سنگی، ص۳، چاپ قم، ص۸.

۴- (۴) . الکافی، ج۳، ص۲۳؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۷؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۱۰۵.

۵- (۵) . برقی، المحاسن، ص۵۶۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۳؛ مکارم الأخلاق، چاپ ششم، ص۴۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۴.

۶- (۶) . مکارم الأخلاق، ص۳۹؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۶؛ سنن دارمی، ج۱، ص۱۷۵؛ سنن ابی داود، ج۱۲، ص۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۱۰۵؛ سنن نسائی، ج۸، ص۱؛ بحارالأنوار، ج۸۰، ص۳۴۳، ج۷۶، ص۱۳۵.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «من دوست دارم هنگامی که شخصی برای نماز شب برمی خیزد، مسواک کند». (۱)

پیامبر اسلام در مسافرت هم شانه و هم مسواک با خود برمی داشتند. (۲)

پایبندی و التزام عملی ائمه معصومین علیهم السلام به مسواک زدن به گونه ای بوده است که اگر یکی از آنان مسواک را ترک می کردند، مورد سؤال قرار می گرفتند.

روایت شده است که امام صادق علیه السلام دو سال قبل از پایان عمر شریفشان به دلیل ضعیف شدن دندان هایشان مسواک زدن را ترک کردند. (۳)

گفتار و دستورها و تشویق ائمه معصومین علیهم السلام به مسواک زدن بسیار زیاد است و به چند گروه زیر تقسیم می شود:

۱. مسواک زدن از دیدگاه کلی

روایاتی پایبندی به مسواک زدن و پرهیز از ترک آن را بدون بیان هیچ گونه خصوصیتی بیان می کند؛ به گونه ای که امام، ترک کننده مسواک را از آدمیان نمی داند.

به امام صادق علیه السلام عرض شد: «آیا همه مردم را از آدمیان می بینی؟ فرمود: ترک کننده مسواک را استثنا کن». (۴)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

راه قرآن را پاکیزه کنید. عرض شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله راه قرآن چیست؟ فرمود: دهانتان. عرض شد به چه وسیله؟ فرمود: با مسواک. (۵)

۱- (۱) . المحاسن، ص۵۵۹؛ بخاری، نشر دارالفکر، ج۱، ص۶۶؛ سنن ابی داود، ج۱، ص۱۵؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۱.
۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۲۳۲ و۲۳۵؛ مکارم الأخلاق، ص۳۵ و۲۵۲.
۳- (۳) . علل الشرایع، ص۲۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۳؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۹؛ مکارم الأخلاق، چاپ ششم، ص۵۰؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۷ و۱۳۷.
۴- (۴) . برقی، المحاسن، ص۱۱؛ الخصال، ص۴۰۹؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۳؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۸، ج۷۵، ص۴۶۹، ج۸۱، ص۲۰۴؛ میزان الحکمه، ج۹، ص۱۳۰، به نقل از وسائل الشیعه، ج۲، ص۶۶۰، باب ۳۳، باب کراهت تمارض بدون بیماری.
۵- (۵) . المحاسن، ص۵۵۸؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۷؛ بحارالأنوار، ج۸۰، ص۳۴۳، ج۷۶، ص۱۳۰، ۱۳۱ و۱۳۸، به نقل از مکارم الأخلاق، ص۵۱.

در بعضی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلیل عدم فرود ملائکه را مردمی می داند که مسواک نمی زنند، با آب استنجاء نمی کنند و مفاصل انگشتان را نمی شویند. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «مسواک زدن از سنت پیامبران است!» (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

همواره جبرئیل مرا به مسواک زدن سفارش می کرد؛ به گونه ای که ترسیدم آن را از واجبات قرار دهد. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «جبرئیل با دستور به مسواک، خلال و حجامت نازل شد». (۴)

پس اگر مسواک زدن از سنت پیامبران است نمی تواند یک امر عادی باشد که به راحتی بتوان از آن چشم پوشی کرد به ویژه که جبرئیل همواره پیامبر صلی الله علیه و آله را به مسواک زدن سفارش می کرد؛ به گونه ای که می ترسید آن را واجب کند.

پس به جا و شایسته است که برای هدایت خود به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا نماییم و با ارشادات او راه هدایت را بجوییم؛ چرا که خداوند پیامبران را برای مصلحت و خیر ما فرستاده است و به همین دلیل به جای کلمه انبیاء از مرسلین استفاده شده است.

آری! شارع حتی به شخص روزه دار هم اجازه مسواک زدن داده است باآنکه ممکن است روزه دار در حال مسواک زدن چیزی فرو برد و همچنین کسی که در حال احرام است، اجازه مسواک کردن دارد هرچند خون بیاید.

حسین ابن ابی العلاء می گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره مسواک کردن روزه دار پرسیدم؛ حضرت فرمود: روزه دار در هر ساعت از روز خواست می تواند مسواک کند. (۵)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج ۸۰، ص ۲۱۰، ج۷۶، ص۱۳۹، و در پاورقی اش به نقل از نوادر راوندی، ص ۴۰.

۲- (۲) . الکافی، ج۶، ص۴۹۵، ج۳، ص۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص۳۴۶؛ المحاسن، ص ۵۶۰؛ مکارم الأخلاق، چاپ ششم، ص ۴۱ و۴۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۹۷، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۵ و۱۴۲؛ الخصال، ص ۱۴۲؛ روضه الواعظین، ص۳۰۸.

۳- (۳) . الکافی، ج۶، ص۴۹۵ و ۴۹۶ وسائل الشیعه، ج ۱، ص۳۴۶ - ۳۴۸؛ المحاسن، ص ۵۶۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۷، ج ۱، ص۳۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص۱۰۶؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۹، ۳۳۳ و ۱۳۱ و در پاورقی اش به نقل از أمالی، ص۲۵۳ و۳۵۷ و نوادر راوندی، ص ۴۰.

۴- (۴) . المحاسن، ص۵۵۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص۳۴۶؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص ۱۳۰ و۱۳۸، به نقل از الکافی، ج ۲، ص۸۴ و مکارم الأخلاق، ص ۵۱.

۵- (۵) . وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۶۰، ج۷، ص۵۷ - ۶۰، روایات بسیاری به دست آمده است و در پاورقی اش از چند مصدر دیگر نقل شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که روزه گرفتید، در وقت طلوع فجر مسواک کنید و شامگاهان مسواک نکنید؛ زیرا روزه دار هنگام غروب لب هایش خشکیده است و همین در روز قیامت به صورت نوری در روبروی او است. (۱)

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، آیا شخصی که در حال احرام است، می تواند مسواک کند؟ حضرت فرمود:

بله! می تواند. عرض کردم: اگرچه خون بیاید؟ فرمود: بلی مسواک کردن از سنت است. (۲)

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

در ماه رمضان روزه دار در هر وقت از روز مسواک کند اشکال ندارد و برای کسی هم که در حال احرام است، اشکالی ندارد. (۳)

درباره این موضوع روایات بسیاری وجود دارد که همه به مسواک زدن ترغیب می کنند که در این مختصر مجالی برای بررسی همه آنها نیست.

علاقمندان می توانند به کتاب های دیگر مثل بحارالانوار و وسایل و مستدرکات آنها و کتب دیگر مراجعه کنند.

۲. مسواک زدن برای وضو و نماز

در بین روایات مربوط به مسواک زدن روایاتی وجود دارد که بیانگر مستحب بودن مسواک زدن است به ویژه هنگام وضو (۴) و نماز (۵) و اینکه اگر برای امتم سخت نبود، آنان را سفارش می کردم در هنگام هر وضو یا هر نماز مسواک بزنند. (۶)

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۵؛ مکارم الأخلاق، چاپ ۶، ص۴۸ و۴۹.
۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۹۹، ص ۱۸۰؛ علل الشرایع، ص۴۰۷.
۳- (۳) . مکارم الأخلاق، ص۴۹.
۴- (۴) . من لا ـ یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۲؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۲، ۱۳۶ و۱۴۰، ج ۸۰، ص۳۴۴، ۳۳۸، ۳۹ و۳۴۳، ج۷۷، ص۷۱؛ مکارم الأخلاق، ص۴۹، به نقل از المقنع، چاپ قم، ص۸ و الامامه والتبصره؛ روضه الکافی، ص۷۹؛ برقی، المحاسن، ص۱۷ و ۵۶۱.
۵- (۵) . الکافی، ج۶، ص۴۹۶؛ المحاسن، ص۵۶۱؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۴ و۳۵۵؛ من لا ـ یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۴؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۲، ج ۸۰، ص۳۳۸؛ کشف الأستار، ج۱، ص۲۴۰، ۲۴۱ و۲۴۳؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۹۷.
۶- (۶) . وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۴ و۳۵۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۸؛ الکافی، ج۳، ص۲۲؛ برقی، المحاسن، ص۵۶۱؛ علل الشرایع، ص۲۹۳؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۶ و۱۳۷، ج ۸۰، ص ۳۴۱، ۳۴۳

مقصود از امر در این روایت امری است که مفاد آن وجوب باشد؛ زیرا کار مستحب ثابت شده ای است؛ اگر برای وضو و نماز امر شـده باشـد، منافـاتی بـا هم ندارنـد؛ زیرا مسواک زدن برای وضو به این معنـاست که نمـاز هم با مسواک است و از به کار بردن هر یک از این دو تعبیر نتیجه خاصی مورد نظر است.

در روایات آمـده است که برتری دو رکعت نماز با مسواک بیشتر از چهار رکعت ۱ یا هفتاد رکعت ۲ و یا هفتاد و پنج رکعت ۳ نماز بدون مسواک است.

ثواب کسـی که با مسواک زدن نماز می خواند، بیشتر از کسـی است که چهل روز نماز بدون مسواک می گذارد و فرمود: «بر تو باد مسواک کردن و اگر توانستی از آن کم مکن». ۴

مسواک حسـنات را هفتـاد برابر می کنـد ۵ و یکی از پنـج سـنت مسـتحبی است که دربـاره سـر انسـان وارد شـده ۶ و مـوجب خشنودی خداوند ۷ و از سنت پیامبران است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگـامی که در شب برخواستی مسواک کن؛ زیرا فرشـته ای نزد تو می آیـد و دهانش را بر دهان تو می گـذارد و هیـچ حرفی نیست که تو آن را ادا کنی مگر اینکه آن را به آسمان می برد، پس باید دهان تو خوشبو باشد... . ۸

ص:۱۹۳

در این بخش روایات بسیاری وجود دارد که فرصتی برای بررسی همه آنها نیست.

توضیح: لازم به توضیح است که تفاوت بیان روایات در ثواب و فضیلت نماز با مسواک بر نماز بدون مسواک بین چهار رکعت، هفتاد و پنج رکعت یا چهل روز موجب تردید در این روایات نمی شود؛ زیرا ممکن است مسواکی که مقصود از آن منافع دنیوی باشد؛ همان است که دو رکعت آن برتر از چهار رکعت است و اما مسواکی که مقصود از آن ثواب وافر أخروی باشد، دو رکعت آن برابر با ۷۰ رکعت یا ۷۵ رکعت یا چهل روز باشد و این اختلاف درجه اخلاص در نیت است.

فواید، اوقات و کیفیت مسواک زدن

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تنها به مداومت عملی بر مسواک زدن و فرمان دادن به آن و اشاره کردن به مستحب و عبادی بودن مسواک و اینکه انسان با مسواک به اجر و ثواب بسیار می رسد، بسنده نکرده اند هرچند این سفارش موجب می شود که انسان تمام توان خویش را برای انجام و پایبندی و مداومت بر مسواک زدن به کار گیرد.

افزون بر این، تشویق های لفظی و عملی همت خود را برای بیان منافع مسواک زدن و زیان هایی که در ترک آن است، به کار برده اند.

بدیهی است که شارع مقدس به سلامتی انسان و حفظ آن در بهترین حالات توجه دارد و چون مسواک زدن دارای چنین نتایج بزرگی است، خداوند نیز آن را کاری پسندیده و شایسته می داند حتی اگر انسان آن را به قصد قربت و فرمانبرداری از امر خداوند انجام دهد و هدف او پاداش نباشد.

اگر مردم فواید مسواک زدن را بدانند، هرچند نیتشان پیروی از پیامبران نباشد و کاری با اجر و پاداش نداشته باشند، اما این کار را با هدف بهره مندی از آثار مثبت آن انجام می دهند؛ زیرا انسان به طور طبیعی خود را دوست دارد و دور کردن هر زیان و به دست آوردن سود برایش مهم است. البته در مسواک زدن خاصیت های بسیار زیادی وجود دارد که مورد توجه علاقمندان – چه برای خود انسان و چه برای ارتباط با دیگران از هم جنسان خود – است.

اگر مردم فواید مسواک را بدانند!

امام باقر علیه السلام در مقابل بیان فوایدفراوان مسواک زدن می فرماید: «اگر مردم فواید

مسواک زدن را می دانستند، آن را با خود به بستر خواب می بردند». (۱)

پیشتر گفتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام می فرماید: «ای علی! بر تو باد مسواک کردن و اگر در توان داشتی هیچ از آن کم نکنی».

از همه این روایات نتیجه می گیریم که فواید مسواک بسیار بیشتر از حد تصور است و براساس آموزه های دین مقدس اسلام، زیان های مسواک نزدن کمتر از فواید مداومت به آن نیست و شگفت آور است که اگر ما فواید مسواک زدن را بدانیم آن را با خود به بستر خواب می بریم بااینکه هیچ یک از ما - حتی اگر مریض شود - حاضر نیست داروی خود را با خود به بستر خواب ببرد چه رسد به مسواک زدن که تنها برای پاکیزه کردن دهان است و با انجام آن از بیماری های احتمالی حفظ خواهیم شد و اگر ترک مسواک بیماری های خطرناکی را در پی نداشت و زندگی انسان را تهدید کند، معنایی برای سخن امام باقر علیه السلام وجود نداشت که حتی مسواک را با خود به بستر می برد. چه کسی می داند، شاید با این بیان حضرت به این مطلب اشاره دارند که پوسیدگی دندان ها باعث بیماری «سل» می شود و یا اینکه گازهای بدبوی دهان ممکن است به مجاری خون نفوذ کند و از آنجا به تمام بدن هجوم ببرد و یا مسائل دیگری که به آن اشاره خواهیم کرد.

فوایدمسواک زدن در روایات اهل بیت علیهم السلام

در روایات گذشته خواندیم که مسواک زدن دهان را خوشبو می کند. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «دهان تو باید خوشبو باشد و گذشت که مسواک دهان را پاکیزه می گرداند».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «راه قرآن را پاکیزه نمائید».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «دهان های شما راه های قرآن است پس آن را با مسواک خوشبو نمایید (یا پاکیزه نمائید)». (۲)

ص:۱۹۵

۱- (۱) . ثواب الاعمال، ص۳۴؛علل الشرایع، ص۱۰۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۴؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۴۹ و۳۵۱؛ بحارالأنوار، ج۸۰، ص۳۴۳ و۳۴۴، ج۷۶، ص۱۳۰.

۲- (۲) . من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۲؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۱۰۶؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۸؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۰ و۱۳۱، ج۸۰، ص۳۴۴، به نقل از المقنع، چاپ قم، ص۸ و أعلام الدین؛ صحیفه الرضا، ص۱۱؛ برقی، المحاسن، ص۵۵۸.

در روایت آمده است: «دندان ها را از باقیمانده غذا پاک کنید». (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هر چیز پاک کننده ای دارد و پاک کننده دهان مسواک است». (۲)

و در روایتی آمده است: «مسواک زدن، خوشبوکننده دهان است». (۳)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

در صدر اسلام هنگامی که مردم گروه گروه به اسلام ایمان می آوردند، گروهی به نام «أزد» آمدند؛ آنان دارای قلب هایی رقیق و دهان های پاکیزه بودند. به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد، می دانیم که اینها دارای قلب هایی رقیق هستند ولی چرا دهان های شان پاکیزه و خوشبو است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون آنها در زمان جاهلیت قبل از اسلام مسواک می کردند... . (۴)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که مسواک زدن باعث خشنودی خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و پاک کننده دهان است. (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود:

در مسواک زدن ۱۲ خصلت است: ۱. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ۲. دهان را پاکیزه می کند؛ ۳. روشنی بخش دیدگان است؛ ۴. باعث خشنودی خداوند است؛ ۵. دندان ها را سفید می کند؛ ۶. زردی دندان را برطرف می کند؛ ۷. لثه ها را محکم می سازد؛ ۸. اشتها آور است؛ ۹. بلغم را برطرف می کند؛ ۱۰. حافظه را قوی می کند؛ ۱۱. حسنات و ثواب ها را تا هفتاد برابر افزایش می دهد؛ ۱۲. فرشتگان را مسرور می سازد.

در روایت دیگری آمده است که غم و اندوه را زایل می کند (۶) و در روایت دیگری

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۷.

۲- (۲) . من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۳؛ مکارم الأخلاق، ص۴۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۶ و۱۳۶، ج۶۹، ص۳۷۰، و در پاورقی اش به نقل از أمالی صدوق، ص۲۱۶.

۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۹، ۱۳۸ و۱۳۹ و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج۱، ص۱۵۵، مکارم الأخلاق، ص۵۵ و از نوادر راوندی، ص۴۰.

۴- (۴) . علل الشرایع، ص۲۹۴ و ۲۹۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۳؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۴۹؛ مکارم الأخلاق، ص۴۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۷ و۱۳۶.

۵- (۵) . برقی، المحاسن، ص۵۶۲ و۵۶۳؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۳ و۱۳۹، ج۶۲، ص۲۰۳ و۲۰۴، به نقل از بحارالأنوار، تحف

العقول، ص۱۵ و طب الائمه، ص۶۶.

۶- (۶) . المحاسن، ص۵۶۲ و۵۶۳؛ الكافى، ج۶، ص۴۹۶؛ وسائل الشيعه، ج۱، ص۳۴۷، ۳۴۹ و ۳۵۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج۱، ص۳۴؛ روضه الـواعظين، ص۳۰۸؛ الخصال، ص۴۴۹؛ ثواب الاعمـال، ص۳۴؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۷ و ۱۳۸، ج۷۷، ص۵۵، ج۸۰، ص۳۴۱، ۳۴۲ و۳۴۶؛ مكارم الأخلاق؛ ص۵۰، صـحيح بخارى، نشر دارالفكر، ج۲، ص۲۳۴؛ سنن نسائى، ج۱، ص۱۰؛ مصباح الشريعه، ص۱۲۳، به نقل از الهدايه، ص۱۸.

که شهید دکتر پاک نژاد نقل کرده است مورد دیگری را اضافه کرده که باعث سلامتی معده نیز می شود. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مسواک زدن بلغم را از بین می برد و باعث افزایش عقل و خرد است و در روایت دیگری آمده است که باعث افزایش حافظه می شود. (۲)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مسواک باعث ازبین رفتن آب ریزش چشم و روشنی بخش دیدگان است». (۳)

امام رضا علیه السلام در روایتی فرمود: «مسواک زدن، باعث نورانیت چشم و رویش مو است».

از معصومین علیهم السلام روایت شده است: «مسواک زدن تاریکی و پرده جلوی چشم را از بین می برد». (۴)

در روایت دیگری نیز آمده است: «مسواک زدن، روشنی بخش چشم است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسواک زدن باعث افزایش فصاحت در انسان می شود». (۵)

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «مسواک زدن و تلاوت قرآن، بلغم را زایل می کند».

در روایت دیگر آمده است:

سه چیز فراموشی را از بین می برد و باعث افزایش حافظه می شود: ۱. قرائت قرآن؛ ۲.مسواک زدن؛ ۳. روزه کندر.

در روایت دیگری آمده است که حافظه را زیاد و بیماری را برطرف می کند. در روایت دیگر آمده است که بلغم را از بین می برند و حافظه را افزایش می دهند. (۶)

۱- (۱) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۱۲، ص۲۰.

۲- (۲) . ثواب الاعمال، ص۳۴؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۰؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۱۵.

۳- (۳) . المحاسن، ص۵۶۳؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۴۸؛ الکافی، ج۶، ص۴۹۶؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۱۴۵، ج۷۶، ص۱۳۳.

۴- (۴) . المحاسن، ص۵۶۲ و ۵۶۳؛ مکارم الأخلاق، ص۴۸ و ۵۰؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۹۶، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹ و۱۴۵، به نقل از تحف العقول، ص۱۵؛ ر.ک: به مصادر روایتی که برای مسواک ۱۲ خصلت ذکر کرده اند و مصادر دیگر.

۵- (۵) . مکارم الأخلاق، ص۴۸؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۳۵.

۶- (۶) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۲۶۲، ۲۶۶ و ۲۷۲، ج۶۶، ص۴۴۳، ج۷۶، ص۱۳۳، ۱۳۸، ۳۱۹ و۳۲۰، ج۷۷، ص۵۵؛ مکارم الأخلاق، ص۵۱؛ در پاورقی های بحارالأنوار به نقل از مکارم الأخلاق، ص۴۵، ۴۶، ۵۰ و۵۵،الخصال، ج۱، ص۱۲۶، السرائر،

طريق النجاه و از شهيد+ و الدعائم الإسلام، مصادر براى اين موضوع بسيار است.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «علاج و بهبودی در ده چیز است که مسواک زدن را از آن جمله شمرده اند». (۱)

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می فرماید: «مسواک کردن بر شما لازم است؛ زیرا موجب از بین رفتن وسوسه های درونی انسان است». (۲)

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

مسواک زدن باعث فهم بسیار در انسان می شود و بقایای غذا را از دهان پاک می کند و تسکین دهنده درد دندان و موجب رفع بیماری از انسان و باعث بی نیازی و برطرف شدن فقر است.

این روایت طولانی است و آنچه ما از آن نقل کردیم، نقل به معنا است. (۳)

روایات در این موضوع بسیار است و مواردی را که ذکر کردیم، بیشتر مطالب روایات را دربردارد انشاءالله تعالی....

خلاصه ای از آنچه گذشت

قبل از اینکه درباره روایات گذشته چیزی بگوییم، در ذیل به خلاصه ای از آنچه در روایات آمده است، اشاره می کنیم:

۱. مسواک پاک کننده و ضدعفونی کننده دهان؛

۲. دهان را نظیف می کند؛

۳. دهان را مطبوع و گوارا می کند؛

۴. بوی بد دهان را از بین می برد و دهان را خوشبو می سازد؛

۵. غم و غصه را زایل می کند؛

۶. عقل را می افزاید؛

۷. آب ریزش چشم را برطرف می کند؛

۸. بلغم را از بین می برد؛

۹. باعث افزایش حافظه است؛

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۰ - ۳۵۲؛ الخصال، ص۴۴۳.
۲- (۲) . أمالی شیخ طوسی، ج ۲، ص۲۷۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۹؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۳۸۳.
۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۸؛ جامع الأخبار، ص۶۸.

۱۰. روشنی بخش دیدگان است و تاریکی چشم را از بین می برد؛

۱۱. دندان ها را سفید می کند؛

۱۲. زردی دندان ها را برطرف می کند؛

۱۳. لثه ها را محکم می کند؛

۱۴. اشتهاآور است؛

۱۵. اگر مسواک با چوب اراک باشد، لثه را فربه می کند؛

۱۶. باعث رشد مو می شود؛

۱۷. علاج بیماری است؛

۱۸. باعث فصاحت در انسان است؛

۱۹. فراموشی را از بین می برد و حافظه را افزایش حافظه می دهد؛

۲۰. یبوست های درونی را از بین می برد؛

۲۱. موجب افزایش فهم می شود؛

۲۲. طعام را نیکو می کند؛

۲۳. درد دندان را تسکین می دهد؛

۲۴. بیماری را از انسان دور و از بین می برد؛

۲۵. باعث سلامتی معده است؛

۲۶. انسان را از فقر نجات می دهد.

آنچه گفتیم، برگرفته از روایات مربوط به مسواک زدن است و ممکن است بسیاری از این فوایددر مورد «خلال کردن» هم بیاید.

نباید تصور کرد که در بین مطالبی که ذکر کردیم، تکرار وجود دارد؛ زیرا با دقت نظر در مطالب گذشته خلاف این ثابت می شود و برخی از مطالب را با یکدیگر ادغام کردیم و به صورت یک فایده بیان کردیم.

در اینجا مناسب است به مقدار ظرفیت بحث و به مقداری که دانسته های طبی محدود ما اجازه می دهد، در مطالب گذشته و در حقیقت اسراری که قطره ای از قطره های علوم اهل بیت عصمت علیهم السلام به آن اشاره دارد تأملی داشته باشیم؛ علوم اهل بیت علیهم السلام گوهر گرانبهایی است که این اسرار را دربردارد که با بهره گیری از آن می توانیم به راه راست و نیکی هدایت شویم. ازاین رو، با استمداد از خداوند چنین آغاز می کنیم.

ص:۱۹۹

فواید و اسرار مسواک کردن

۱. مسواک زدن دندان ها را سفید می کند

بسیاری از خواص و فوایدی که برای مسواک زدن بیان کردیم؛ مواردی هستند که علم همچنان از میزان ارتباط آنها با مسواک زدن عاجز است و نمی تواند به طور کامل و دقیق رابطه مسواک زدن با این امور را بیان کند. البته ما از مجموع این مطالب می توانیم به میزان اهتمام و عنایت اسلام به اوضاع و احوال انسان و میزان احاطه و سیطره اسلام به امور مربوط به انسان پی ببریم تا جایی که دین مبین اسلام از تأثیر مسواک زذن در وضع ظاهری انسان هم غافل نشده است و این مقدار توجه بیان کننده تمایل شدید اسلام به این است که انسان با بهترین شکل در اجتماع ظاهر شود؛ زیرا زیبایی ظاهر در جذب محبت آنها به انسان مؤثر است و حتی در روح و باطن خود انسان هم مؤثر است. به همین دلیل در روایات آمده است: مسواک زدن، دندان ها را سفید می کند (۱) و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «چرا دندان های شما را کثیف و زرد می بینیم؟ چرا مسواک نمی کنید». (۲)

بی تردید سفیدبودن دندان ها بهتر از زردی یا سبز بودن آن است و انسان نزد دیگران هم بیشتر مورد قبول است؛ زیرا سفیدی رنگ طبیعی دندان است.

۲. مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند

بی تردید کسی که دهانش بوی بد دارد، مردم و حتی ملائکه را از خود بیزار می کند درصورتی که انسان و خداوند دوست دارند که انسان محبوب و مورد علاقه مردم باشد و به مردم و قلب هایشان نزدیک باشد؛ به همین دلیل است که در روایات آمده است: مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند.

۳. زردی و جرم دندان را از بین می برد

مسواک زدن زردی دندان را از بین می برد و موجب کنده شدن روی دندان می شود؛ همان جرم هایی که باعث زخمی شدن لثه ها می شوند و لثه ها را در برابر التهاب ها و

ص:۲۰۰

۱- (۱) . به زودی در حدیث مربوط به «دوازده فایده مسواک» خواهد آمد.

۲- (۲) . الکافی، ج۶، ص۴۹۶؛ برقی، المحاسن، ص۵۶۱؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۲؛ کشف الاستار، ج۱، ص۲۴۳؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۹۷.

بیماری ها آسیب پذیر می سازد و از به وجودآمدن جرم های جدید بر روی دندان ها جلوگیری می کند.

۴. لثه را تقویت می کند

مسواک زدن از نظر ارتباط با لثه ها عاملی مهم در تقویت و فربه شدن لثه است؛ زیرا مسواک زدن یک ورزش دائمی برای لثه ها و باعث فعال شدن لثه ها و ایجاد گردش خون در آنها می شود.

۵. روشنی بخش دیدگان

مسواک زدن با چشم نیز در ارتباط است. بنابراین، بیماری دندان ها در بیماری چشم تأثیر دارد و سلامتی دندان ها هم در سلامتی چشم مؤثر است. بسیار دیده شده است که حالت هایی از نابینایی موقت از امراض دندان ها سرچشمه گرفته است و زمانی که بیماری دندان درمان شد و بهبود یافت، بینایی چشم بازگشت. ارتباط مسواک زدن با چشم یکی از مسلّمات علم پزشکی است. ازاین رو، در کلمات معصومین علیهم السلام بر ارتباط بین مسواک زدن و چشم تأکید شده است. در روایات آمده است که مسواک زدن روشنی بخش دیدگان است و آبریزش چشم و تاریکی های چشم را برطرف می کند و آثار دیگری دارد که پیش از این بیان شد.

۶. موجب رویش مو است

میان دندان و موی انسان ارتباط نزدیکی وجود دارد و بسیار دیده شده است که برخی از افراد که به بیماری های دندان مبتلا هستند، بخشی از موهای آنها که موازی با دندان های بیمار است، می ریزد و زمانی که دندان هایشان درمان می شود و بهبود می یابد، این موها از نو رشد می کنند. بنابراین، به راحتی می توان دریافت که مسواک زدن همان گونه که در سلامتی دندان ها مؤثر است، در رویش مو نیز تأثیر دارد.

۷. ارتباط مسواک زدن با احوال روحی و عقلی و غیره

بی شک نظافت هر عضو از اعضای بدن به ویژه دندان ها باعث ایجاد حیات و نشاط در دیگر دستگاه های بدن حتی دستگاه تناسلی می شود و نشاط روحی در انسان ایجاد می کند و زمانی که انسان از نظر روحی آرامش و آسایش داشته باشد و از سر زندگی و نشاط جسمی

ص:۲۰۱

بهره مند باشد، به طور طبیعی بر نشاط فکری و عقلی انسان تأثیر بسزایی دارد. معروف است که عقل سالم در بدن سالم است و حتی می توانیم بر رابطه دندان ها با سلامتی روحی و روانی انسان تأکید کنیم. به همین دلیل ظاهرشدن دندانی که به دندان عقل معروف است، در بسیاری از اوقات انسان را دچار اختلالات روحی می نماید. بنابراین اگر بگوییم مسواک زدن تأثیر مستقیم در صفای باطن انسان دارد و بسیاری از اضطراب ها را از بین می برد، چیز گزافی نگفته ایم و حتی مسواک زدن در از بین بردن اندوهی که بر انسان عارض می شود و هیچ علت معقولی برای آن به نظر نمی رسد، نقش مهمی دارد. درصورتی که در بسیاری از مواقع این اندوه و جنون از آلودگی دهان و دندان سرچشمه می گیرد و اگر دندان ها را تمیز کنیم، این حالت از بین می رود و سرور و نشاط جایگزین آن می گردد.

اگر بدانیم که غم و اندوه از علت های اساسی فراموشی هستند و اختلال در احوال و مشغول بودن ذهن انسان و عدم توانایی در تمرکز به یک نقطه معین موجب تضعیف حافظه هستند و بدانیم که نشاط و صفای فکر از علت های سرعت در حفظ و افزایش قدرت حافظه است، به میزان ارتباط مسواک زدن با حافظه و تأثیر آن در از بین بردن حالت فراموشی در انسان پی می بریم.

از آنچه ذکر کردیم و براساس روایت های ائمه معصومین علیهم السلام ، مسواک زدن غم و فراموشی را از بین می برد و حافظه و عقل را افزایش داده، اشتها را زیاد و از اسباب نشاط و سرور است و یا باعث افزایش قدرت نعوظ در انسان می شود. (۱)

فصاحت را در انسان افزایش می دهد و وسوسه های درونی را از بین می برد و باعث افزایش فهم و امور دیگری که در روایات ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است، می گردد.

۸. پیامدهای آلودگی دهان

از آنجا که دندان ها با دیگر دستگاه های بدن در ارتباط هستند و سلامتی و بیماری و قوت دندان ها در سلامتی و بیماری و قوت دیگر دستگاه های بدن اثر دارد، طبیعی است که این امور انگیزه ای برای حفاظت از دندان ها و توجه کافی به سلامتی آنها در انسان ایجاد می کند؛ زیرا با این کار از سایر دستگاه های بدن نیز نگه داری می شود.

۱- (۱) . این مطلب بعید نیست؛ زیرا مسواک زدن از اسباب قوت و نشاط در دستگاه های مختلف بدن است.

دانشمندان علم پزشکی معتقدند:

ویروس ها و میکروب هایی که از باقی مانـده غـذاها در لابه لای دندان ها به وجود می آیند، از راه دهان به معده راه می یابند و موجب دشواری در هضم یـا ترش شـدن معـده می گردنـد و بـاعث بروز برخی از بیمـاری هـا در کلیه و ریه هـا می شونـد و گـاهی این میکروب هـا به لوزه ها می رسـند و بر بینی نیز تأثیر گذاشـته و باعث التهاب هایی در سـینوس های بینی می شود و بیمـاری های دنـدان که از نبود نظافت و ضـدعفونی نکردن دنـدان ها پدیـد می آیـد گاهی باعث التهاب هایی در گوش ها و موجب بروز برخی از بیماری ها در چشم می شود؛ زیرا گوش ها و چشم ها از راه اعصاب با دندان ها در ارتباط هستند.

همچنین بعضـی از بیماری های دهان گاهی در رماتیسم مفاصل اثر گذاشـته بر سـنگینی کبـد می افزایـد. دندان های ناسالم از اولین چیزهایی هستند که در درمان سل و بسیاری از بیماری های دیگر مورد توجه پزشک قرار می گیرد.

علاوه بر اینها از تخمیر غـذاهای باقی مانـده، اسـیدی در دهان به وجود می آیـد که بر لایه بیرونی تاج دندان ها اثر گذاشـته و آنها را آب می کنـد؛ به گونه ای که لطافت خود را از دست می دهنـد و زبر می شونـد. این حالت در دنـدان باعث بجامانـدن غـذا در آن محـل می گردد که میکروب هـای بسـیاری به وجود می آینـد و بـاعث ایجـاد مشـکلات بسـیاری می شود که این اسـیدها خود از علل کرم خوردگی دندان ها می گردد که پس از آن دندان ها نمی توانند وظایف اصلی خود را انجام دهند و راهی جز خلاص شدن از آنها وجود ندارد.

افزون بر این، گازهای بدبو به مجاری خون نفوذ می کنند و از آنجا به تمام بدن منتشر می شوند؛ این گازها که بیشتر از تخمیر باقی مانـده غـذا در لابه لای دنـدان ها بوجود می آیـد، دارای بوی بسـیار بـدی می شود که هرکس مـدتی به نظافت دندان ها بپردازد و سپس مدت زیادی از آن دست بکشد، به خوبی آن را احساس می کند.

پس از آن کم کم تبدیل به میلیون ها میکروب می شود و بسـیاری از میکروب های دهان را به وجود می آورد. همان طور که گفتیم، این میکروب با غذا وارد معده می شود و دندان ها را با خطر و مشکلات فراوانی روبه رو می سازند.

افزون بر این، باقی مانـده غذاها گاهی سـبب زخم هایی در لثه می شوند که چون میکروب ها حاضـر و آماده هسـتند تا از این راه به تمام لثه ها نفوذ کنند و هنگامی که این زخم ها موجب ظاهرشدن ریشه دندان ها بشوند، به سـرعت سبب نازک شدن و سستی دندان می گردند و دندان بی فایده و مستحق کندن می شود. (۱)

ص:۲۰۳

۱- (۱) . مراجعه به الصحه والحیاه، ص۳۵ و۳۶، این مطلب را روشن تر می سازد.

۹. مسواک زدن، تنها راه نجات

پس از بیـان مطالب گذشـته به این نتیجه می رسیم که برای دهان، پاک کننـده و ضـدعفونی کننـده ای لازم است تا میکروب های موجود در دهان را از بین ببرد و از پدیدآمدن میکروب های جدید جلوگیری نماید.

بنـابر روایـات این پـاک کننـده و ضـدعفونی کننـده همـان مسواک است که میکروب هـای دهان را از بین می برد و به عنوان وسیله ای برای پیشگیری از بسیاری از بیماری هایی که ممکن است انسان در نتیجه آلودگی دهان به آن مبتلا شود، به شمار می رود. ماننـد بیماری های معده که پیش از این گفتیم «مسواک زدن باعث سـلامتی معده می شود» و این غیر از آثار فراوانی است که پیش از این به آن اشاره شد و یا انشاءالله اشاره خواهد شد.

همـان طور که گفتیم، مسواک زدن پـاک کننـده و ضـدعفونی کننـده تمـام دهان است. به شـرط آنکه مسواک زدن به همان گونه که شـارع خواسـته و در اوقـات و بـا وسـایلی که او مقرر کرده، انجـام شود. در اینجاست که به حکمت سـخن معصومین علیهم السلام پی می بریم که فرمودند:

مسواک زدن، پاک کننده و تمیزکننده دهان و باعث رفع بیماری از انسان و دردهای دندان را آرام می کند.

۱۰. مسواک زدن، اشتها آور است

روشن است که آلودگی دهـان و وجود میکروب های بسـیار در آن از اشـتها و میل انسان به غـذا می کاهـد به ویژه اگر انسان دچار سوء هاضـمه یا ترشی معده باشد و از نظر علمی نیز ثابت شده است که نظافت دندان ها انسان را به خوردن غذا تحریک می کند و مقدار قابل توجهی به میزان غذای مصـرفی انسان می افزاید. آنچه گفتیم، می تواند سخن معصومین علیهم السلام را برای ما تفسیر کند که فرموده اند: «مسواک اشتها را - برای غذا - زیاد می کند».

۱۱. پاکیزگی دهان و فصاحت

اگر مسواک کردن موجب پـاکیزگی دهـان و پـاکی آب دهان و تقویت لثه و حفاظت از دنـدان ها و تقویت عضـلات دهان و دیگر آثـار گذشـته است، پس طبیعی است که بـاعث افزایش فصـاحت انسان نیز باشـد؛ زیرا با مسواک کردن، عضـلات دهان قـدرت بیشتری برای حرکت دارنـد و دهان را در برابر زیر و بم های صوتی تحکیم می بخشد و نشاط و دقت خاصـی به دهان می دهد تا وظایف خود را به خوبی انجام دهد.

۱۲. مسواک زدن با نی و گیاه خوشبو و...

بااینکه در موضوع مسواک زدن به صورت طولانی بحث کردیم و بخش های مختلف این موضوع و بحث هایی که درباره هریک از آنها وجود دارد، اقتضای این طولانی شدن کلام را در پی دارد.

با نگاهی گذرا به مسائل مربوط به احوال، کیفیت و اوقات مسواک زدن پی می بریم که خارج کردن باقی مانده غذا از لابه لای دندان ها گرچه در حد خود مفید است ولی اگر با روشی مناسب انجام نشود، زیان هایی را به دنبال دارد که بیشتر از سود آن است. مهم ترین و شایسته ترین روش را برگزینیم تا بتوانیم به طور کامل به هدف خود برسیم و تمامی زیان های احتمالی را برطرف کنیم.

بنابراین، روشن است که خارج کردن باقیمانده غذا از لابه لای دندان ها به وسیله چیزهای سخت، مانند سنجاق یا سوزن و یا هر وسیله دیگر، کار ناشایستی است که باعث مجروح شدن دیواره محکمی است که تاج دندان را در بردارد و ممکن است مجروح شدن بافت های لثه را در پی داشته باشد و به کمک میلیون ها میکروب که در دهان تولید می شود، باعث پوسیدگی دندان ها و التهاب های لثه ها شود. بنابراین، مسواک زدن و خلال باید با وسیله ای انجام شود که هیچ گونه سختی در آن نباشد تا دیواره محکم تاج دندان و بافت های لثه از مجروح شدن محفوظ بمانند.

به همین دلیل، اسلام از مسواک زدن با نی و چوب انار منع کرده است؛ زیرا باعث مجروح شدن بافت های لثه شده و بر تاج دندان نیز اثر می گذارند. از مسواک زدن با گیاهان خوشبو نیز منع شده است؛ زیرا این گیاهان دارای موادی هستند که برای دندان ها و لثه ها ضرر داشته باشند.

در روایاتی دیگر آمده است که از مسواک زدن با غیر از چوب اراک و زیتون خودداری شود و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مسواک زدن و خلال با نی نهی شده است. (۱) در روایت دیگری آمده است که حضرت از مسواک زدن با نی و گیاه خوشبو و چوب انار منع فرمود. (۲)

۱- (۱) . المحاسن، ص۵۶۴؛ مکارم الأخلاق، ص۱۵۳.

۲- (۲) . دو مصدر پیشین.

۱۳. مسواک زدن با چوب اراک و مانند آن

اسلام سفارش کرده است تا با چوب اراک مسواک زده شود؛ زیرا بافت های داخلی چوب اراک پس از تماس با آب، بسیار نرم و لطیف و تازه می گردد و برای مسواک زدن بسیار مناسب خواهد شد و شباهت زیادی به فرچه های مسواک - که امروزه استفاده می شود - پیدا می کند. ازاین رو، به هیچ وجه باعث آسیب دیدگی دیواره دندان و بافت های لثه نمی شود و چوب زیتون نیز چنان که به زودی خواهیم گفت، همین خواص را دارد.

آری! اسلام دستور استفاده از فرچه را برای مسواک زدن نداده است و به ساخت خمیرهایی از مواد مخصوص مانند آنچه امروز معمول است که ضدعفونی کننده باشد و دهان را تمیز کند و تا حدودی هم ضدمیکروب باشد، راهنمایی می کند؛ زیرا در آن زمان این خمیرها نبوده و به ذهن آنها هم نمی رسید که تمیزکردن دندان ها به مواد شیمیایی مخصوص نیاز داشته باشد. افزون بر آن، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به ساخت فرچه مسواک و یا خمیرهای شیمیایی راهنمایی می کرد، به او نسبت های ناروا و سخنان یاوه می دادند که هیچ کس راضی بر آن نیست؛ اما در مقابل، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمان داد تا با چوب اراک و چوب زیتون مسواک کنند و در روایاتی منافع مهمی برای آن بیان کرد و ائمه اطهار علیهم السلام نیز بر آن تأکید کردند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

کعبه از بوی بد نفس های مشرکین به خدا شکایت کرد؛ خداوند وحی فرمود: ای کعبه! صبر کن من آنان را به قومی تبدیل خواهم کرد که دهانشان را با چوب درختان تمیز می کنند. پس هنگامی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، با جبرئیل در مورد مسواک زدن و خلال به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد. (۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که با چوب اراک مسواک می کرد؛ زیرا جبرئیل به او وحی کرده بود. (۲)

۱- (۱) . برقی، المحاسن، ص۵۵۸؛ من لا یحضره الفقیه، ۱، ص۳۴؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۴۸ و۳۵۷؛ مکارم الأخلاق، ص۵۰ و بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۹، ج۷۶، ص۱۳۰ و ۱۳۸ و در پاورقی هایش به نقل از تفسیر قمی، ص۵۰ و از فروع کافی، ج۱، ص۳۱۴.

۲- (۲) . مکارم الاخلاق، ص۳۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۵.

در نامه ای که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشت، آمده است:

ای امیرالمؤمنین! بدان بهترین چیز برای مسواک چوب اراک است؛ زیرا دندان ها را تمیز و دهان را خوشبو می سازد، لثه ها را محکم و فربه می کند و از خراب شدن آنها جلوگیری می کند به شرط اینکه به اندازه انجام شود و اگر زیاده روی شود، دندان ها را نازک، سست و ریشه دندان ها را ضعیف می کند. (۱)

درباره مسواک زدن از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: آری! مسواک زدن با زیتون از درخت مبارکی است، دهان را پاک و خرابی دندان ها را از بین می برد؛ زیتون مسواک من و پیامبران پیش از من است. (۲)

در مورد چوب زیتون باید بگوییم که تنها در این روایت آن را یافتیم و دانستنی های مطمئن و قابل اعتمادی درباره آن نداریم.

آنچه در اینجا برای ما مهم است، چوب اراک است. هنگامی که از فوایدچوب اراک آگاهی یافتیم، درمی یابیم که نه تنها به جای چوب اراک از فرچه و خمیرهایی که ادعا می شود به نظافت و ضدعفونی دهان کمک می کند، استفاده کنیم بلکه تنها باید از چوب اراک استفاده کرد؛ زیرا در آزمایشگاه های جدید هم برتری آن بر مسواک ثابت شده است؛ چرا که دارای بویی خوش و لعابدار است و موادی در آن است که دندان ها را سفید می کند. (۳)

«وجدی» می نویسد:

درخت اراک برای دندان ها مفید است؛ زیرا می توان با شاخه هایش مسواک کرد و بوی خوش دارد و می تواند باقی مانده غذا را از بین دندان ها خارج کند. به همین دلیل استفاده از چوب اراک بر فرچه ترجیح دارد. (۴)

در یکی از آزمایشگاه های داروسازی در ژاپن کشف کردند که در مسواکی که از چوب اراک ساخته شده باشد، ماده مخصوصی شبیه «فلوئور» وجود دارد که از دندان ها در مقابل پوسیدگی حفاظت می کند و ضدمیکروب است. پوسیدگی دندان نزد افرادی که از این

۱- (۱) . الرساله الذهبیه، چاپ سال۱۴۰۲، ص ۵۰؛ الأنوار النعمانیه، ج۴، ص ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ج۶۲، ص۳۱۷.

۲- (۲) . مکارم الاخلاق، ص۴۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۵.

۳- (۳) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۱۲، ص۱۳۴.

۴- (۴) . دائره المعارف قرن بیستم، ج۱، ص۲۰۱.

مسواک استفاده می کنند، بسیار کمتر از کسانی است که از فرچه مسواک استفاده می کنند. این آزمایشگاه همچنان به تحقیق و بررسی خود ادامه می دهد و سعی در استفاده از این ماده و اضافه کردن آن به خمیر دندان ها می نماید. فرچه دارای این ماده ضدمیکروب نیست و به همین دلیل پزشکان توصیه می کنند پس از استفاده از فرچه آن را در آب و نمک بگذارید تا بدین وسیله ویروس های موجود در فرچه از بین بروند و دوباره به دهان بازنگردند؛ اما در چوب اراک، تمام میکروب های موجود در آن خود به خود به وسیله همان ماده مخصوصی که در آن وجود دارد، از بین می رود بدون اینکه نیازی به گذاشتن در آب و نمک و کارهای دیگر داشته باشد. این همه در صورتی است که آب و نمک بتواند تمام میکروب ها را از بین ببرد؛ اما از کجا معلوم است که این سخن صحیح باشد؛ زیرا تا به حال چنین چیزی ثابت نشده است.

مسواک زدن به صورت عرضی نه طولی

چگونگی مسواک زدن در تمیزشدن کامل دندان ها تأثیر دارد؛ زیرا گاهی مسواک به ظاهردندان ها کشیده می شود که این مقدار به طور طبیعی برای رسیدن به هدف مورد نظر از مسواک کفایت نمی کند.

بهترین شکل مسواک زدن این است که مسواک به لای تمام دندان ها برسد و باقی مانده غذاها را از بین دندان ها خارج کند؛ زیرا وقتی دندان ها به صورت بالا و پایین مسواک زده شوند، ریشه های مسواک به لابه لای دندان ها می رسد تا جایی که از باقی مانده های غذایی که موجب آسیب دیدگی دندان ها و یا سایر اعضای بدن شود، باقی نمی ماند.

این شیوه مسواک کردن قبل از چهارده قرن از سوی ائمه علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته و علمای طب تا همین سالهای اخیر نسبت به آن آگاهی پیدا نکرده بودند و به تازگی به این روش مسواک کردن توصیه می کنند. (۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «دندان ها را به صورت عرضی مسواک کنید نه طولی». (۲)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است: «سرمه را طولی و مسواک را به صورت عرضی انجام دهید». (۳)

۱- (۱) . الصحه والحیاه، ص۳۷.

۲- (۲) . من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۸۰، ص۳۴۳؛ ج۶۶، ص۴۱۴.

۳- (۳) . من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۵۰؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۷؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۴۱۲.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «به صورت عرضی مسواک می کردند و با دست (همه انگشتان) غذا می خوردند». (۱)

مضمضه بعد از مسواک زدن

روشن است که مسواک زدن به تنهایی برای خارج کردن باقی مانده غذا از دهان و پاکیزگی آن کفایت نمی کند هر چند به تصریح روایات این یکی از اهداف و فوایدمهم مسواک زدن است.

برای خارج کردن باقی مانده غذا از دهان نیاز به کارهای دیگری است که بواسطه آن، دهان پاکیزه، تمیز و خوشبو می شود.

ائمه علیهم السلام این روش را برای ما بیان نموده و سفارش کرده اند که بعد از مسواک زدن، آب را مضمضه کنید و اگر این هدف با یک بار مضمضه حاصل نشد، دستور به سه بار مضمضه بعد از مسواک زدن وارد شده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «کسی که مسواک می کند باید مضمضه کند». (۲)

در روایت دیگری از «معلی بن خنیس» درباره مسواک زدن بعد از وضو، آمده است که امام علیه السلام فرمود: «مسواک کند و سه بار مضمضه کند». (۳)

کمترین مسواک

اهمیت اسلام به مسواک زدن به گونه ای است که برای برخی تفسیر یا درک کامل آثار و پیامدهای آن مشکل است. تا جایی که اسلام به کشیدن انگشت هم بسنده می کند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مسواک کردن یا کشیدن انگشت ابهام هنگام وضو مسواک است». (۴)

از معصومین علیهم السلام روایت شده است که فرمود: «کمترین مسواک، کشیدن انگشت بر

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۴۹۷ و در پاورقی اش به نقل از الفروع، ج۲، ص۱۶۴؛ قصارالجمل، ج۱، ص۱۸.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۴؛ المحاسن، ص۵۶۱ و ۶۵۳؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۴.

۳- (۳) . المحاسن، ص۵۶۱؛ بحارالأنوار، ج۸۰، ص۳۳۹.

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۸۰، ص۳۴۴، به نقل از دعوات راوندی؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۹، و در پاورقی اش به نقل از التهذیب، ج۱، ص۱۰۱.

دندان ها است». (۱) و در هر سه وعده به یک بار کشیدن انگشت بسنده شده است.

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «مسواک زدن ترک نشود هر چند به مقدار یک بار کشیدن انگشت بر دندان ها باشد». (۲)

این گونه تعبیرها حاکی از میزان توجه معصومین علیهم السلام به مسواک زدن، فوایدو آثار فراوان آن است. کشیدن انگشت بر دندان ها اگرچه هدف مورد نظر از مسواک زدن را به طور کامل تأمین نمی کند اما باید همان مقدار که می توانیم انجام دهیم؛ زیرا کشیدن انگشت بر دندان دست کم برای تقویت لثه و تحریک عضلات آن مفید است و پوششی که دندان ها و لثه ها را در برگرفته و بسیاری از ذرات باقیمانده غذا که ممکن است منبع تغذیه بسیاری از میکروب ها و ویروس ها باشد، از بین می برد؛ همان میکروب هایی که از تخمیر باقیمانده غذایی به وجود می آیند.

به هرحال این کار هرچند به صورت جزئی فعالیت های این میکروب ها را محدود می کند، حکمت دستور امام علیه السلام برای ما روشن می شود که فرمود: «در هر سه وعده یک بار مسواک زدن را ترک نکنید، اگرچه به یکبار کشیدن باشد».

مسواک زدن با گلاب

برای اینکه دهان خوشبوتر شود در روایات آمده است که امام حسن علیه السلام با گلاب مسواک می کردند؛ زیرا مسواک دهان را خوشبوتر می کند. (۳)

مسواک زدن در حمام

از مواردی که نیازی به توضیح ندارد، این است که مسواک زدن در حمام غیربهداشتی است؛ زیرا مسواک زدن عبارت است از پاک کردن شکاف ها و شیارهای دهان از باقی مانده غذا. بنابراین اگر دهان در معرض فضای حمام که محل اجتماع میکروب ها است، قرار گیرد

۱- (۱) . الکافی، ج۳، ص۲۳؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۲۷ و۱۳۷، به نقل از علل الشرایع، ج۱، ص۲۷۸؛ مکارم الاخلاق، ص۵۲؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۱۰۰.
۲- (۲) . الکافی، ج۳، ص۲۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۳؛ مکارم الاخلاق، ص۵۰، وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۳ و ۳۵۹؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۷؛ ر.ک: پاورقی های وسائل الشیعه.
۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۸۰، ص۳۴۶، به نقل از الهدایه، ص۱۸.

میکروب ها به آن حمله ور می شوند که به آسانی نمی تواند از آنها رهایی یابد به ویژه و با توجه به اینکه در چنین محیطی هر مقدار از میکروب ها که از بین می روند، شمار دیگری جانشین آنها می شود و واضح است که در این محل هیچ چیز نمی تواند مانع رسیدن میکروب ها به محل های حساس بدن شوند؛ زیرا به طور مستقیم با تمام بدن در تماس هستند اما در غیر از محیط حمام، آب دهان به دلیل چسبندگی خاصی که دارد تا حدودی مانع از رسیدن میکروب ها به نقاط حساس بدن می شود و میکروب ها برای شکافتن این مانع و از بین بردن این چسبندگی به مقداری وقت نیازمند هستند. افزون بر اینکه آب دهان مرتب عوض می شود و تغییر می کند با وجود این تغییر و تبدیل اگر باز هم مقداری از میکروب ها باقی بمانند، در نوبت دوم مسواک زدن از بین می روند؛ اما همزمان با مسواک زدن در حمام، آب دهان به تمام جاهایی که مسواک با آن تماس دارد، نمی رسد با توجه به اینکه محیط حمام از این گونه میکروب ها پر است در معرض نابودی قرار دارد. این مطالب حکمت روایتی را که از امام صادق علیه السلام وارد شده است، برای ما تفسیر می کند؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «از مسواک زدن در حمام بپرهیز؛ زیرا باعث ریزش دندان ها می شود». (۱)

مسواک زدن در مستراح

آنچه گفتیم، مسواک زدن در مستراح را نیز دربر می گیرد؛ زیرا بوی بد موجود در مستراح، محل زندگی میکروب ها و ویروس های مختلف بدن هستند که اگر به دهان و محل های باز و حساس برسند و در آنجا استقرار یابند، تولیدمثل کرده و زیاد می شوند و همراه با نفس به خارج راه پیدا می کنند و به دیگران نیز منتقل شده و باعث تنفر و دوری دیگران از این شخص می شود. به همین دلیل است که ائمه علیهم السلام از مسواک کردن در مستراح نهی می کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مسواک زدن در مستراح باعث بدبوشدن دهان می گردد». (۲)

مانند این روایت از یکی از معصومین علیهم السلام نیز نقل شده است. (۳)

۱- (۱) . أمالی صدوق، ص۲۵۳ و۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۹ و ۳۶۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۳؛ مکارم الاخلاق، ص۴۹؛ الکافی، ج۶، ص۲۰۸؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص ۷۰ - ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۱۳۶ و۳۲۸، به نقل از علل الشرایع، ج۱، ص۲۷۶؛ فقه الرضا علیه السلام ، ص۴.

۲- (۲) . من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۲؛ مکارم الأخلاق، ص۴۸ و ۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۸۰، ص ۱۹۱، ج۷۶، ص۱۳۵ و۱۳۸، به نقل از الهدایه، ص۱۵.

۳- (۳) . همان.

اوقات مسواک زدن و مسواک زدن روزه دار

پیش ازاین روایت های مربوط به مستحب بودن مسواک زدن هنگام هر وضو و نماز و زمانی که می خواهد به بستر برود و هنگام سحر و هر بار که از خواب برمی خیزد و هنگام طلوع خورشید و... را بیان کردیم.

روزه دار هروقت از روز که بخواهد، می تواند مسواک بزند. (۱) حضرت علی علیه السلام در اول و آخر روز در ماه مبارک رمضان مسواک می کردند (۲) ولی باید توجه داشت که استفاده از مسواک مرطوب برای روزه دار مناسب نیست؛ (۳) زیرا با وجود میل به مسواک زدن در حال روزه با این کار روزه دار در مورد روزه اش دچار مشکل نشود.

در اینجا لازم به توضیح است که هجوم میکروب ها به دهان تنها از راه تخمیر ذرات باقیمانده غذا در دهان نیست؛ زیرا ممکن است میکروب ها از راه تماس با بعضی از اشیاء غیر از غذا به دهان راه یابد و اگر غذایی آلودگی خارجی داشته باشد، باعث ورود میکروب به دهان می شود. همچنین ممکن است میکروب ها از راه هوای آلوده که با تنفس به دهان و دیگر دستگاه های بدن می رسند، وارد دهان شوند. به همین دلیل میکروب ها به طور مرتب در حال رفت و آمد هستند و دهان از وجود آنها رنج می برد.

این میکروب ها دارای انواع گوناگون هستند و هیچ یک از اعضای بدن مانند دهان در معرض هجوم این گونه میکروب ها نیست. دهان بیشتر از همه اعضای بدن پذیرنده میکروب ها و بهترین مکان برای رشد و تکثیر آنها است؛ زیرا آب دهان که به طور مرتب ترشح می شود؛ اگرچه در حال سلامتی بدن می تواند انواع میکروب ها را از بین ببرد (۴) ولی زمانی که بدن از سلامتی برخوردار نیست، همین آب دهان مانند پوششی محافظ و پرده ای

۱- (۱) . الکافی، ج۳، ص۲۳؛ المحاسن، ص۵۶۳؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۴ و۱۳۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۲۳؛ الإستبصار، ج۱، ص۹۱؛ مکارم الأخلاق، ص۴۹؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۵۷، ۵۸ و ۳۶۰؛ بخاری، نشر دارالفکر العربی، ج۲، ص۲۳۴؛ سنن ابی داوود، ج۲؛ سنن ابن ماجه.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۷، ص۶۰، و در پاورقی اش به نقل از قرب الإسناد، ص۴۳.

۳- (۳) . الإستبصار، ج۲، ص۹۱، ۹۲؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۶۰، ج۷، ص۵۵، ۵۸ و ۵۹، و در پاورقی اش به نقل از شمار بسیاری از مصادر.

۴- (۴) . زیرا اگر این گونه نشود، اسید معده آنها را از بین می برد و اگر این چنین نشود، بدون شک ترکیبات صفرا آنها را از بین خواهد برد. (اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۱۲، ص۱۲۲ و۱۲۶).

طبیعی برای حفاظت از میکروب ها عمل می کنـد و آنها را از بسـیاری از خطرها حفظ می کنـد و اگر میکروب ها منبع تغـذیه ای نداشـته باشـند، خود آب دهـان به منزله غـذا برای آنهـا است و اگر مقـدار حساسـیت دهان را نسـبت به دیگر اعضای بـدن مقایسه کنیم به حکمت تجویز مسواک زدن برای روزه دار و دعوت اسلام به مسواک زدن در اوقات مختلف پی می بریم.

افزون بر همه اینها، هنگامی که محیط دهان برای چنـد ساعت بـدون حرکت و آرام باشـد، به این معنا است که اگر مقداری از ذرات باقی مانـده غذا در دهان مانده باشد عمل تخمیر به آسانی انجام می گیرد همچنان که اگر میکروبی در دهان باقی مانده باشـد تا زمانی که دهان آرام و بی حرکت است، می توانـد بـدون هیچ مانعی به فعالیت گسترده ای بپردازد. به همین دلیل اگر انسان پیش از خواب مسواک بزننـد، تمام این احتمال ها از بین می رود و فرصتی برای فعالیت میکروب ها و تخمیر باقی مانده غذا باقی نمی ماند.

مسواک زدن پس از خواب نیز تمـام میکروب هایی را که از راه تنفس وارد دهان شـده انـد، از بین می برد و برخی گفته انـد؛ ترشـح آب دهان عامل مهمی در عدم کرم خوردگی و خرابی دندان ها است؛ زیرا آب دهان باعث تخمیر میکانیکی دندان ها می شـود و بـه هر علت ماننـد شب که جریـان بزاق کم می شـود، اسـتعداد خرابی دنـدان هـا افزایش می یابـد و به همین دلیل مسواک زدن پس از خواب مورد تأکید قرار گرفته است. (۱)

مسواک زدن می توانـد میکروب هایی را که در هنگام خواب فعال شـده انـد و یا برخی از ذرات باقی مانـده که به دلیل کامل نبودن مسواک قبل از خواب در شیارهای دندان ها باقی مانده اند را از بین ببرد.

شاید مطالبی که در اینجا بیان کردیم، توضـیحی برای این سخن معصومین علیهم السلام باشد که اگر مردم منافع مسواک زدن را بدانند، آن را با خود به بستر می برند.

آری! این مطالب بیانگر عظمت اسلام و پاسخگویی آن به نیازهای طبیعی انسان است.

زخم شدن لثه

زخم و عفونت لثه در افرادی که سالم هسـتند، با مسواک زدن اتفاق نمی افتـد؛ زیرا دهان با مقاومت در مقابل عفونت و زخم، از زخم شدن دهان جلوگیری می کند و شاید به این

ص:۲۱۳

۱- (۱) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۱۲، ص۱۵۵ و۱۵۶.

دلیل که چنین محیطی دارنده عامل بسیار قوی و ضدعفونی کننده است، اسلام آن را پاک و پاک کننده می داند که اگر دهان خونی شود، بدون آنکه شستشو داده شود، پس از برطرف شدن خون، دهان پاک است.

همان طور که پیش از این گفتیم، بزاق دهان در افراد سالم کشنده میکروب است؛ (۱) اما نباید چنین برداشت کرد که میلیون ها میکروبی که بر اثر تخمیر آن را احاطه کرده و مانع از تأیید آب دهان در نابودسازی میکروب ها می شود، به وجود نمی آیند.

مسواک های مختلف

امام رضا علیه السلام در هر نوبت با بیشتر از یک مسواک، مسواک می کردند. ممکن است علت این کار امام این بوده است که میکروب هایی که ممکن است هنگام مسواک به هریک از مسواک ها چسبیده باشد، با مسواک بعدی از بین برود.

امام علیه السلام پس از مسواک زدن مقداری کندر می جویدند.

در روایت آمده است که امام رضا علیه السلام همیشه پس از نماز صبح تا طلوع خورشید در محل نماز می نشست و سپس کیسه ای می آورد که در آن مسواک های مختلف بود و یکی یکی با آنها مسواک می کرد و بعد مقداری کندر می آورد و می جوید. (۲)

ممکن است هدف از جویدن کندر خوشبوشدن دهان مبارک آن حضرت باشد.

مسواک و آلودگی های بیرونی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه نماز عشاء را می خواند، دستور می داد اسباب وضو و مسواکش را نزد ایشان می گذاشتند و رویش را می پوشانید کمی می خوابید سپس برمی خاست و نخست مسواک می کرد و بعد وضو می گرفت. (۳)

همان گونه که گذشت، زمانی که امام رضا علیه السلام در خراسان بود، پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب در محل نماز می نشست. سپس کیسه ای که در آن چند مسواک بود

۱- (۱) . همان، ص۱۲۲ و۱۲۶؛ أمالی، امام صادق علیه السلام ، ج۱، ص۱۰۰.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۶۰؛ بحارالأنوار، ۶۷، ص۱۳۷؛ مکارم الأخلاق، ص۵۰، از التهذیب، ج۱، ص۱۶۳؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۱۲، ص۱۳۲.

۳- (۳) . الکافی، ج۳، ص۴۴۵؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۵۶؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله ، ج۲، ص۱۲۹.

می آورد و یکی یکی با آنها مسواک می کرد و سپس کندر می آورد....

این مطالب بیانگر توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به نگهداری از مسواک ها است، اگرچه با گذاشتن مسواک ها در کیسه ای مخصوص یا با گذاشتن سرپوشی روی مسواک ها تا زمان نیاز باشد.

در واقع انجام این کار برای این بود که هیچ نوع میکروبی و به هر علتی - حتی از طریق هوا و یا تماس با اشیاء دیگر - به مسواک ها نرسد و این نهایت دقت در محافظت و سلامتی بدن است به ویژه وقتی که می بینیم امام رضا علیه السلام برای هر نماز مسواک مخصوص به آن نماز را داشته تا اینکه هنگام استفاده از مسواک در نوبت دوم اثری از رطوبت نوبت اول باقی نمانده باشد؛ زیرا رطوبت با میکروب هایی که به مسواک ها چسبیده اند، سازگاری دارند. (۱) این لعاب و رطوبت موجود مانع از تأثیر مواد موجود در مسواک برای کشتن و از بین بردن میکروب ها می شود.

مستحب بودن وضو گرفتن برای غذا

در روایات آمده است که وضو گرفتن پیش از غذا مستحب است و پیش از این نیز گذشت که مسواک زدن هنگام هر وضو مستحب است و این بدان معنا است که قبل از غذا و قبل از وضو مسواک زدن لازم است. دراین صورت جایی برای آلودگی غذا و واردشدن غذای آلوده به معده و آسیب رساندن به آن باقی نمی ماند؛ اما در مورد مسواک زدن پس از غذا، دین مبین اسلام نیازی به تصریح بر آن ندارد؛ زیرا اسلام در طول شبانه روز و در اوقات مختلف به مسواک زدن سفارش کرده است که با انجام آن تخمیر ذرات باقی مانده کاری غیرمعقول و غیرممکن خواهد بود.

خلال پس از غذا

در بسیاری از اوقات ذرات باقی مانده در شکاف های دندان ها با مضمضه کردن خارج نمی شود و ممکن است با مسواک زدن هم خارج کردن آن مشکل باشد.

بنابراین، برای بیرون آوردن این ذرات نیاز به وسیله دیگری نیست تا این ذرات به وسیله تخمیر به مناطق آلوده به میکروب راه پیدا نکنند و باعث التهاب لثه و خرابی دندان و دیگر عوارضی که در بحث مسواک به آنها اشاره کردیم، نشوند. در دین مبین

۱- (۱) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله ، ج۱۲، ص۱۳۲.

اسلام به صورت های مختلف به خلال کردن دستور داده شده است مانند بیان فواید خلال در احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و ذکر وسایلی که نباید برای خلال از آنها استفاده کرد و امور دیگری که در احادیث آینده خواهد آمد.

بنابراین، نباید به سخن کسانی که می گویند، خلال کردن زمینه مبتلا شدن به زخم های لثه و خرابی دندان را فراهم می آورد و در نتیجه موجب کندن دندان می شود، توجه کرد. (۱)

این سخن درستی نیست؛ زیرا زمانی خلال کردن عوارض ذکر شده را دارد که با خشونت و شدت انجام شود و با وسایلی خلال شود که باعث مجروح شدن لثه و عاج دندان شود. دراین صورت احتمال مبتلا شدن به موارد بالا وجود دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز ما را به پیشگیری از آن راهنمایی کرده اند. با توجه به اینکه با انجام چندین مرتبه خلال و مسواک و مضمضه در طول روز، زمینه ای برای به وجود آمدن این گونه بیماری ها وجود ندارد، در بحث وسایل خلال به روایاتی اشاره خواهیم کرد. (۲)

خلال کردن از نظر شرع

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید: «خدا رحمت کند، خلال کنندگان از امتم را در وضو و نماز». (۳)

در جایی دیگر فرمود: «چه نیکو هستند خلال کنندگان از امتم». (۴)

حضرت ابی الحسن علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود:

خدا رحمت کند! خلال کنندگان را. عرض شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله منظور از خلال چه چیزهایی است؟ فرمود: خلال از غذا چون هنگامی که چیزی از غذا در دهان باقی بماند، بوی آن فرشتگان را اذیت می کند... . (۵)

به روایتی که سعدبن معاذ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده مراجعه شود. (۶)

۱- (۱) . همان، ج۱۲، ص۱۷۲.
۲- (۲) . همان.
۳- (۳) . مکارم الأخلاق، ص۱۵۳؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۲ و۴۳۶، به نقل از مکارم الأخلاق، الدعائم الإسلام، الشهاب و در پاورقی از الدعائم، ج۲، ص۱۲۰ و۱۲۱؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۰ و۱۰۱.
۴- (۴) . مکارم الأخلاق، ص۱۵۳؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.
۵- (۵) . برقی، المحاسن، ص۵۵۸؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۹، به نقل از المحاسن؛ مجمع الزوائد، ج۵، ص۲۹ و۳۰؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۲.

۶- (۶) . مکـارم الأخلاـق، ص۱۵۲، بـه نقـل از الفردوس؛ بحارالأـنوار، ج۶۶، ص۴۳۶، به نقـل از مکـارم الأخلاق؛ مسـتدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۰.

امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

هیچ چیز برای دو فرشته مؤمن ناگوارتر از این نیست که ببینید در حال نماز چیزی در دهان مؤمن است. (۱)

پیامبر فرمود:

خلال کردن موجب محبوبیت نزد فرشتگان است؛ زیرا ملائکه از بوی بد دهان کسی که پس از غذا خلال نمی کند، اذیت می شوند. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «جبرئیل با دستور به خلال بر من نازل شد». (۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «جبرئیل با دستور به مسواک زدن و خلال کردن و حجامت نازل شده است». (۴)

در بحث مسواک زدن، در ضمن روایت مربوط به شکایت کعبه به خدا از نفس های مشرکین بیان شد.

از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است:

منادی در آسمان ندا می دهد؛ خدایا! خلال و خلال کنندگان را مبارک گردان. تا آنجا که می فرماید: و آنانکه خلال می کنند، همانا جبرئیل با قسم و گواهی از آسمان برای خلال کردن نازل شده است. (۵)

خلال از ده چیزی است که در دین حنیفیّت، خداوند بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل کرده است. (۶)

روایات بسیاری نیز نقل شده است که فرصتی برای بررسی همه آنها نیست. (۷)

تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله

ائمه علیهم السلام تنها به اثبات اهمیت خلال کردن و خبردادن از اهمیت خلال کردن نزد شارع و

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۶ و ۴۴۲، ج ۸۰ ص۳۴۵، به نقل از الدعائم الإسلام، ج ۱، ص۱۲۳؛ مکارم الأخلاق، ص۱۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص ۱۰۰.

۲- (۲) . تحف العقول، ص۱۲؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۱۳۹، ج۷۷، ص۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص۳۵۲.

۳- (۳) . المحاسن، ص۵۵۸؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۹؛ الکافی، ج۶، ص۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۱.

۴- (۴) . من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص۳۲؛ الکافی، ج۶، ص۳۷۶؛ المحاسن، ص۵۵۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۲؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۹.

۵- (۵) . السرائر، بخش مستطرفات، ص۴۷۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۳؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص ۴۴۱ و ۴۴۲؛ مکارم الأخلاق،

ص۱۵۳.

۶- (۶) . مجمع البیان، ج۱، ص۲۰۰؛ بحارالأنوار، ج۷۶، ص۶۸، و در پاورقی اش به نقل از تفسـیر قمی، ص۵۰؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۴۲۴.

۷- (۷) . ر.ک: مصادر پیشین و... .

نـازل شـدن جبرئیـل به آن بسـنده نکرده انـد بلکه پـا را فراتر نهـاده و مردم را به پیروی از رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله فرا خوانده اند.

از «وهب بن عبـد ربه» نقـل شـده است که می گویـد: امـام صـادق علیه السـلام را در حـال خلال کردن دیـدم و به ایشان نگاه کردم. پس ایشان فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خلال می کرد». (۱)

مشکلات ترک خلال

پیامدهایی بر خلال نکردن در روایات بسیاری بیان شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که غذا می خورد، باید خلال کند و هرکس آن را انجام ندهد، دچار حَرَج و مشکل خواهد شد. (۲)

خلال برای کسی که در احرام است

باآنکه احتمال خون آمدن از لثه وجود دارد، اما در روایت خلال کردن برای کسی که در احرام است، جایز شمرده شده است. عماربن موسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «درباره خلال کردن در مُحرم از حضرت پرسیدند؛ فرمود: اشکال ندارد». (۳)

فواید خلال

فواید خلال و زیان های ترک آن به شرح زیر است:

۱. دهان را خوشبو می کند؛

۲. دهان و دندان ها سالم می ماند؛

۳. دهان را پاک می کند؛

۴. لثه و دندان ها را سالم می کند؛

۵. روزی انسان بیشتر می شود؛

۶. نظافت است؛

۱- (۱) . المحاسن، ص۵۵۹ و ۵۶۰؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۹؛ الکافی، ج۶، ص۳۷۶؛ در این کتاب افزوده است: «خلال، دهان را پاک می گرداند»؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۱، و در پاورقی اش به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۱۱۵.

۲- (۲) . وسائل الشيعه، ج۱۶، ص۵۳۳؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۴۱؛ برقی، المحاسن، ص۵۶۴.

۳- (۳) . وسائل الشیعه، ج۹، ص۱۷۹، و در پاورقی اش به نقل از فروع الکافی، ج۱، ص۶۶ و از التهذیب، ج۱، ص۲۶۶ و الإستبصار، ج۲، ص۱۸۳.

۷. بادشنام (۱) را از بین می برد؛ بادشنام - سرخی زشتی در صورت و اطراف آن است.

۸. از ایجاد بوی بد در دهان جلوگیری می کند.

این فوایـد در بسـیاری از روایاتماننـد روایتی از امام صادق علیه السـلام که می فرماید: «خلال، دهان را پاکیزه می کند»، (۲) وارد شده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است:

پس از غذا خلال کنید؛ زیرا دهان و دندان ها را سالم نگه می دارد و باعث جلب روزی برای انسان می شود.

در روایت دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

ایشان خلالی به جعفر داد و او را به خلال کردن امر فرمودند و دلیل آن را موارد یادشده دانستند. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر فرمود:

خلال کنید که جزئی از نظافت است و نظافت جزء ایمان است و ایمان با صاحبش در بهشت است. (۴)

پیش از این گفتیم که کعبه از نفس های مشـرکین به خـدا شـکایت کرد و خداونـد وحی فرمود که آنان را به ملتی تبـدیل می کنم که با شاخه درختان دهانشان را تمیز می کنند.

شهید رحمه الله می نویسد: «خلال، لثه ها را اصلاح و دهان را پاکیزه می نماید». (۵)

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

بر تو باد خلال کردن که خلال بیماری «بادشنام» را از بین می برد. (۶)

علامه مجلسی می نویسد:

۱- (۱) . یک بیماری که در آن پوست صورت و اطراف آن به گونه ای زننده سرخ یا بنفش می شود [مترجم].
۲- (۲) . الکافی، ج۶، ص۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۱، و در پاورقی اش به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۱۱۵.
۳- (۳) . مکـارم الأخلاق، ص۱۵۳؛ بحارالأنوار، ج۶۲، ص۲۹۱، ج۶۶، ص۴۳۶ به نقـل از مکارم الأخلاق و ص۴۴۱ و۴۴۲ به نقل از الـدعائم الإسـلام، ج۲، ص۱۲۰ و۱۲۱ و از طب المسـتغفری؛ المحاسن، ص۵۵۹ و۵۶۴؛ الکافی، ج۶، ص۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۲ و۵۳۳؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۰، به نقل از جعفریات وص۱۰۱، از المستغفری.

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۶۲، ص۲۹۱، به نقل از طب المستغفری؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.

۵- (۵) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۴۳، به نقل از الدروس.

۶- (۶) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۷، به نقل از دعوات راوندی؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۰.

بادجنام «معرب» بادشنام است و طبق آنچه اطباء نقل کرده اند: این بیماری نوعی سرخی زننده شبیه به سرخی ابتدای جذام است که بیشتر در صورت و اطراف آن ظاهر می شود به ویژه در زمستان و سرما که ممکن است با زخم همراه باشد. (۱)

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

هرکس از دو چوب (مسواک و خلال) استفاده کند، از درد و رنج کندن دندان در امان است. (۲)

در مورد فوایدی که برای خلال ذکر شد، نیازی به توضیح نیست؛ زیرا در بحث مسواک زدن بیشتر این موارد توضیح داده شد. بنابراین، نیازی به بازگفتن آنها نیست اما درباره یکی از فوائدی که گفته شد، «خلال باعث جلب روزی برای انسان است» باید گفت: شاید مقصود این روایت این باشد که وقتی درد و رنج بسیاری در بدن پیدا شود و از طرفی راه برای نزدیک شدن فرشتگان به انسان باز است، پس بدون شک روزی فراوان به طرف انسان سرازیر می شود همان گونه که روحیه و نشاط تازه ای در انسان پدید می آید که سزاوار الطاف و توجهات الهی و وسعت رزق برایش فراهم می آید؛ اما در مورد سرخی پوست که به آن اشاره شد، تاکنون علت آن برای ما روشن نیست شاید پیشرفت علم پزشکی در آینده راه را برای شناخت بسیاری از مسائل مبهم و مشکل بگشاید. انشاءالله.

لزوم بیرون انداختن آنچه با خلال کردن از بین دندان ها خارج می شود

در احادیث بسیاری وارد شده است که آنچه را به وسیله خلال کردن از لابه لای دندان ها خارج می شود، بیرون بیاندازیم اما خوردن آنچه در گوشه و کنار دهان و اطراف زبان است، جایز است. (۳)

در روایتی آمده است: «خوردن آنچه با خلال خارج می شود، موجب حرج است». (۴)

این روایت به معنی سختی و اشکال در عذاب آخرت است؛ اما حَرَج و زیان دنیوی باقی است و به همین دلیل در خود این روایت سفارش شده است که آنچه با خلال کردن بیرون

۱- (۱) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۷.
۲- (۲) . همان، ج۶۲، ص۲۹۱، به نقل از طب المستغفری.
۳- (۳) . ر.ک: برقی، المحاسن، ص۴۵۱، ۵۵۹ و ۵۶۰؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۰ و ۴۴۱؛ مکارم الأخلاق، ص۱۵۲، ۱۵۳ و۱۴۵؛الکافی، ج۶، ص۳۳۷ و ۳۷۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.
۴- (۴) . المحاسن، ص۵۵۹ و ۵۶۰؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۴۰؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۶.

می آید، بیرون بیاندازید؛ زیرا آنچه با خلال کردن از شیارهای دندان ها خارج می شود، در معرض آلودگی به میکروب ها است که خارج کردن آن با وسایل تنظیف مشکل و چه بسا قابل دسترسی نباشند. اما آنچه در جلو دهان و یا در گوشه و کنار آن و یا در جایی که زبان بتواند در حال چرخیدن آنها را خارج کند، چیزی نمی تواند در آنها قرار گیرد و از طرفی آب دهان به طور مرتب در حال ترشح است، فرصتی برای تخمیر و ازدیاد انواع میکروب ها وجود ندارد.

دکتر پاک نژاد می نویسد:

کسی که غذای بین دندان را که با خلال خارج می شود، بخورد و این کار را ادامه دهد، امکان مبتلا شدن به زخم اثنی عشر یا معده برایش وجود دارد. (۱)

بنابراین، سبب شگفتی است که امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ یک از شما نباید آنچه را خلال شده فرو برد؛ زیرا موجب ایجاد زخمی در شکم به نام «دبیله» می شود. (۲)

دبیله، زخم بزرگی است که در داخل شکم ایجاد و انسان را می کشد (۳) که امروزه به آن زخم «اثنی عشر» یا «معده» می گویند.

مضمضه پس از خلال

المستغفری در طب النبی صلی الله علیه و آله می نویسد: «پس از غذا خلال و مضمضه کنید که باعث سلامتی دندان ها است». (۴)

از امام حسین علیه السلام نیز روایت شده است:

پیوسته امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ما امر می فرمودند هنگامی که خلال کردیم آب ننوشیم تا سه بار مضمضه کنیم. (۵)

علت این دستور این است که خلال به تنهایی برای خارج کردن ذرات باقی مانده از دهان کافی نیست؛ زیرا ممکن است تمام این ذرات در نوبت اول و دوم خارج نشوند و نیاز به سومین نوبت باشد و این همه به خاطر جلوگیری از واردشدن میکروب ها به

۱- (۱) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج۲، ص ۱۷۰.

۲- (۲) . الکافی، ج۶، ص۳۷۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۵.

۳- (۳) . ابن اثیر، النهایه، ج۲، ص۹۹.

۴- (۴) . مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.

۵- (۵) . سفینه البحار، ج۱، ص۴۲۵؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۸، و در پاورقی اش به نقل از الصحیفه، ص۳۷.

معده است تا به مشکلات و بیماری هایی که در بحث مسواک زدن به آن اشاره شد، گرفتار نشود.

وسایلی که نباید برای خلال کردن به کار برد

در بعضی از روایات آمده است که از خلال کردن با برخی از وسایل پرهیز کنید؛ زیرا در برخی از وسایل مواد شیمیایی وجود دارد که برای سلامتی عمومی انسان زیان آور است و از طرفی باعث مجروح شدن لثه می شود

در اینجا به روایات مربوط به این بخش اشاره می کنیم:

امام رضا علیه السلام فرمود: «با چوب انار و شاخه ریحان خلال نکنید؛ زیرا این دو ریشه جذام را تحریک می کند».

در روایت دیگری «خوره» (۱) ذکر شده است.

در کتاب دعائم الإسلام و کتاب های دیگر نقل شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله از خلال کردن با نی و چوب انار و ریحان نهی کردند و فرمودند: اینها باعث تحریک ریشه جذام یا خوره می شوند. (۲)

از علی علیه السلام نیز روایت شده است: «خلال کردن با درخت گز باعث فقر می شود». (۳)

شهید رحمه الله می نویسد:

خلال کردن با نی یا چوب ریحان یا آس و یا برگ درخت خرما و انار مکروه است. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با هر چیز که پیدا می کرد، خلال می کرد جز با برگ درخت خرما و نی. (۵)

۱- (۱) . الکافی، ج۶، ص۳۷۷؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۳ و۵۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱، به نقل از الدعائم الإسلام و جعفریات؛ مکارم الأخلاق، ص۱۵۲ و۱۵۳؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۶ و۴۳۷، به نقل از مکارم الأخلاق و الخصال، ص۶۳، به نقل از مجالس، صدوق، ص۲۳۶ و علل الشرایع، ج۲، ص۲۲۰؛ المحاسن، ص۵۶۴؛ روضه الواعظین، ص۳۳۱.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۴۲ و۴۴۳، به نقل از الدعائم الإسلام، ج۲، ص۱۲۰ و۱۲۱، به نقل از الدروس؛ مکارم الأخلاق، ص۱۵۳، به نقل از من لا یحضره الفقیه؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.

۳- (۳) . مکارم الأخلاق، ص۱۵۲ و۱۵۳؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۶ و۴۳۸، به نقل از مکارم الأخلاق و الخصال، ص۵۰۵؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۴۳، به نقل از الدروس؛ مکارم الأخلاق، ص۱۵۳، به نقل از من لا یحضره الفقیه؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.

۵- (۵) . المحـاسن، ص۵۶۴؛ مکـارم الأخلاق، ص۱۵۲ و۱۵۳؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۶ و۴۴۱؛ الکـافی، ج۶، ص۳۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.

در روایتی آمده است: «کسی که با نی خلال کند، حاجت او تا ۷ یا ۶ روز برآورده نمی شود». (۱)

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «با نی خلال نکنید و اگر ناچار شدید پوست روی نی را بکنید». (۲)

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می فرماید:

پیامبر از خلال کردن با نی و ریحان (یا انار) نهی فرمودند و در آخر (آس) را هم اضافه کرد و فرمود: این باعث تحریک خوره می شود. (۳)

محافظت از لثه

دیدیم که از خلال با نی نهی شده بود و گفته شد که اگر ناچار شدید باید پوست روی آن را بکنید. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است:

سپس خلال آورد من عرض کردم: چگونه باید از آن استفاده کرد؟ حضرت فرمود: باید نوک آن را بشکنی چون لثه را مجروح می کند. (۴)

خلال برای مهمان

در پایان لازم به ذکر است که شاید تهیه خلال مناسب برای مهمان ممکن نباشد. به همین دلیل از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «یکی از حقوق مهمان این است که خلال برای او آماده شود». (۵)

بعضی از فقها فراهم کردن خلال برای مهمان را مستحب می دانند. (۶)

آخرین کلام در این موضوع

در پایان به این نتیجه می رسیم که مسواک زدن و خلال کردن در ظاهر و سلامتی جسم و

۱- (۱) . المحاسن، ص۵۶۴، مکارم الأخلاق، ص۱۵۳؛ همان؛ بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۶ و ۴۴۱؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۳؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.

۲- (۲) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۳۶؛ مکارم الأخلاق، ص۱۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۱۰۱.

۳- (۳) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۴۱؛ المحاسن، ص۵۶۴؛ الکافی، ج۶، ص۳۷۷؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۳۴.

۴- (۴) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۲۳؛ مکارم الأخلاق، ص۱۵۲ و۱۵۳.

۵- (۵) . المحاسن، ص۵۶۴؛ بحارالأنوار، ج۷۵، ص۴۵۵، ج۶۶، ص۴۴۱؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۴۶۰ و پاورقی هایش.

۶- (۶) . بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴۴۳، به نقل از الدروس، شهید.

روح حتی در روان و قوه عـاقله انسـان تـأثیر می گـذارد. پس چه نیکو و شایسـته است که به انجام آن پایبنـد باشـیم و از منافع فراوان آن بهره مند گردیم؛ چه منافعی که شـناختیم و چه منافعی که هنوز شناخته نشده است؛ زیرا آنچه بیان کردیم و شناختیم در مقایسه با آنچه بیان نکردیم و نشناختیم، به منزله قطره ای از بسیار و به منزله اولین قدم در راه شناخت همه حقایق مربوط به این موضوع است؛ موضوعی که از تعالیم والای اسـلامی است که آن را ترک کرده و به آن بی توجهی می کنیم و به صورتی درآمده است که آنها را همراه با چیزهای بی ارزش و مسخ شده دیگر از اروپا و مناطق دیگر جهان وارد می کنیم.

در اینجا تنها می توانیم این کلام خداوند را به یاد بیاوریم:

(وَ لَوْ أَنَّ أَهْـلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنـا عَلَيْهِمْ بَرَکـاتٍ مِنَ السَّمـاءِ وَ الْأَرْضِ) ؛ (۱) «اگر همه مردم ایمان بیاورنـد و تقوا پیشـه کنند، برکاتی از زمین و آسمان را بر روی آنها خواهیم گشود».

سخن پایانی

در پایان امیـدواریم توانسـته باشـیم این کار را به شـکلی که مورد رضایت و قبول همگان باشـد، ارائه کرده باشـیم و امیدواریم خواننـده محترم در آن محاسن کافی برای بیان واقعیت های این موضوع بـدون هیـچ گونه نقص و کمبودی بیابد. اگر خواننده گرامی در طول این بحث، کوتاهی یا نقصی مشاهده کرده امیدوارم که پوزش مرا بپذیرد و مرا از آن آگاه کند.

با تقدیر و تشکر فراوان و محبت و قدرشناسی خالصانه از شما خواننده محترم.

در آخر از خداونـد می خـواهم ایـن تلاـش نـاچیز را قبـول کنـد و آن را تنهـا برای ذات پـاکش قرار دهـد و ثـواب آن را برای شهدای پاک اسلام به ویژه شهدای انقلاب اسلامی ایران قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سید جعفر مرتضی عاملی

۱- (۱) . أعراف، ۹۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹